



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد سوم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۶۳ جلسه و چهار مجلد، از تاریخ ۱۳۷۸/۰۴/۱۳ الی ۱۳۷۹/۱۲/۰۷ به بحث پیرامون «محوهای توسعه ارزیابی صنعت» دور دوم پرداخته است که گزارش جلسات ۳۲ تا ۴۵ در این مجلد تقدیم می‌گردد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	جلسه ۳۲
۳۱.....	جلسه ۳۳
۴۷.....	جلسه ۳۴
۷۱.....	جلسه ۳۵
۹۳.....	جلسه ۳۶
۱۱۱.....	جلسه ۳۷
۱۳۹.....	جلسه ۳۸
۱۷۵.....	جلسه ۳۹
۱۸۹.....	جلسه ۴۰
۲۲۱.....	جلسه ۴۱
۲۴۷.....	جلسه ۴۲
۲۷۹.....	جلسه ۴۳
۳۰۷.....	جلسه ۴۴
۳۳۳.....	جلسه ۴۵

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بازنگری در عناوین کلی جدول صنعت و تنظیم جدید عناوین جدول ارزیابی صنعت

جلسه ۲۲

فهرست مطالب

- ۱ - جمع بندی مفهوم سود بعنوان عامل اقتصادی ۲
- ۱/۱ - تعریف سود ۲
- ۲ - چگونگی دستیابی به صحت عناوین سطر و ستون جدول ارزیابی صنعت ۳
- ۳ - کیفیت گزینش عناوین جدول ارزیابی صنعت ۴
- ۴ - بررسی و تنظیم عناوین اصلی ارزیابی صنعت ۴
- ۱/۴ - عناوین اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، «ابعاد، عوامل یا سطوح» صنعت‌اند ۴
- ۱/۱/۴ - اجتماع و اقتصاد سطوح حاکم بر روابط صنعتی ۶
- ۲/۴ - بررسی صحت عناوین «شاخصه، متغیر یا عوامل» برای مفاهیم مدیریت، سود و تکنیک در سطر جدول ۴
- ۳/۴ - عوامل، جامع‌ترین عنوان برای سطر جدول ارزیابی صنعت ۷
- ۴/۴ - تعیین عنوان جامع کل جدول بر اساس ملاحظه نسبت بین عوامل و سطوح ۸
- ۱/۴/۴ - محورهای توسعه ارزیابی صنعت عنوان کل جدول ۱۱
- ۵ - بررسی عناوین داخلی جدول ۹ گانه ارزیابی صنعت ۱۳
- ۱/۵ - تشریح عناوین داخلی مالکیت، ثروت، تسخیر در ستون مدیریت ۱۳

- ۲/۵ - تشریح عناوین داخلی توسعه اختیار بعنوان سود اجتماعی ۱۳
- ۳/۵ - جهانی، بین‌المللی و ملی عناوین زیرین توسعه اختیار در سطح سود اجتماعی ۱۵
- ۴/۵ - تشریح عناوین داخلی دومین خانه از متغیر سود، در سطح اقتصادی ۱۷
- ۱/۴/۵ - ارز، سرمایه، بهره‌وری یا مزد سه عنوان داخلی برای نرخ افزایش در سطح سود اقتصادی ۱۷

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۴/۱/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۳۲

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار: آقای رضوانی

عنوانگذار، ویراستار و کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۵/۳/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۶/۳/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - جمع بندی مفهوم سود بعنوان عامل اقتصادی

حجت الاسلام رضایی: در مباحث گذشته سود به عنوان عمومی ترین یا عام ترین متغیر در سه سطح «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» مورد دقت قرار گرفت.

۱/۱ - تعریف سود

یک تعریف از سود به عنوان عام ترین تعریف نیز ارائه شد و بعد مفهوم سود در مفاهیم دینی مورد بررسی قرار گرفت. و در توسعه مفهومی سود بیان شد که سود فقط به معنای افزایش ریالی و توانمندی ارزی نیست، بلکه سود در بُعد اجتماعی به معنای توسعه اعتبار سیاسی، ملاحظه تأثیر ولایت و تولی، تأثیر توسعه اختیار و مشارکت اختیار و بالا رفتن توان اختیار نسبت به محیط مد نظر است. هم چنین سود در بعد اقتصادی به افزایش توان اقتصادی در شکل موازنه ارز و ریالی معنا شد و سود صنعتی نیز به عنوان افزایش توان صنعتی در شکل توسعه تأثیر صنعتی یا توسعه تکنولوژی به معنای تأثیرگذاری خود تکنولوژی معنا شد در تعریف عامی که برای سود ارائه شد بیان گردید که سود، رشد کمی هر موضوع در جریان تبدیل است آنگاه سود در مفاهیم ارزشی نیز به اضافه و ربح در سطوح مختلف معنا شد. بنابراین با توجه به؛ تعریف سود مفاهیم داخل جدول ارزیابی صنعت کامل شد.

۲ - چگونگی دستیابی به صحت عناوین سطر و ستون جدول ارزیابی صنعت

اما بحث اضافه قرار دادن هر کدام از این عناوین یعنی هرگاه مدیریت ضرب در اجتماع می شود سه عنوان ترکیبی مدیریت اجتماعی، مدیریت اقتصادی و مدیریت صنعتی داریم که باید معنا شوند و بعد آنچه که در زیر بخش هر کدام از آنها نوشته شده باید دقت شود که درست است یا خیر؟ به تعبیر دیگر قرار شد ابتدا معنا کردن این عنوان ترکیبی بصورت اجمالی بیان شود تا جدول ارزیابی صنعت بعد از کامل شدن مجدداً

مورد دقت قرار گیرد. ۹. خانه جدول پر شده است. برای عناوین ترکیبی مدیریت اجتماعی، اقتصادی، صنعتی سه عنوان، مالکیت، ثروت و تسخیر مطرح گردید و برای عناوین سود اجتماعی، اقتصادی صنعتی سه عنوان توسعه اختیار، توانمندی ارزی و توانمندی تکنولوژی ذکر شد. در بخش تکنیک اجتماعی، اقتصادی، صنعتی نیز سه عنوان ساختار، نرم افزار و سخت افزار نیز ذکر گردید. همچنین عناوین خرد در دو ستون مدیریت و تکنیک بدست آمد. بنابراین در این سطح از بحث باید ملاحظه شود صحت این جدولی که بدست آمده است با توجه به ضریب خطای آن آیا می توان بحث را ادامه داد از آنجا که تک تک این مفاهیم معنا نشده اند آیا لازم است هر کدام از عناوین ترکیبی مدیریت اجتماعی، سود اجتماعی، تکنیک اجتماعی یا مدیریت اقتصادی سود اقتصاد تکنیک اقتصادی یا مدیریت صنعتی، سود صنعتی، تکنیک صنعتی تعریف شوند؟

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: برای تبیین مفاهیم جدول یک راه این است که ضمن آوردن مثال، مطلب اضافه شود. یک کار این است که در ستون سود مثلاً توسعه اختیار متناظر با عمومی، گروهی و فردی ذکر شود یا توسعه توانمندی ارزی را با سه نوع توان اقتصادی بیان شود.

(س): یک راه این است که ضریبها معنا شود نه یعنی سطرها در ستونها معنا شود بعد دوباره تطبیق داده شود تا معلوم گردد اینها درست است یا نه؟ و در مرحله بعد همه جدول را کامل کنیم یک راه دیگر این است که با پذیرش ضریب خطا عناوین جدول کامل شوند و بعد مجدداً دقت صورت گیرد. چرا که در سه جدول، سه عنوان سه تایی آن بدست آمده است. حالا به لحاظ صحت خود موضوع هر کدام دارای اولویت است بحث شود.

(ج): آیا در مورد آن بحث صورت گرفته است یا خیر؟

(س): این مقدار بحث شد که تقسیم بندی قبلی منطقی به نظر می رسد عناوین کلی به نسبت با همدیگر همخوانی دارند ولی در خصوص عناوین خرد مثل عمومی، گروهی و فردی یا توسعه، کلان و خرد

یا سرعت، دقت و تأثیر بحث نشده است همچنین هماهنگی عناوین هر خانه از جدول با خانه دیگر مورد دقت قرار نگرفته مثلاً بحث مالکیت که در سه سطح عمومی، گروهی، فردی مطرح شد با عناوین ساختار تناظرش روشن نشد تا معلوم شود و این عناوین با همدیگر همخوانی دارند یا نه؟ چون اصلاً ضرب نشد.

۳ - کیفیت گزینش عناوین جدول ارزیابی صنعت

کیفیت گزینش این عناوین چگونه بوده؟ اینها نوعاً از جدول جامعه آمده‌اند و در این جدول قرار گرفته‌اند؟ و یک بحث هم این بود که برخی از عناوین از جدول جامعه آمده‌اند و برخی نیامده‌اند آیا قرار است تناسب مفاهیم با خود موضوع ملاحظه شود یا عناوین را از جای دیگری باید اخذ کرد؟

(ج): ابتدا باید از جدول جامعه صرف نظر کرد و باید گفت: به چه دلیل عناوین اجتماعی، اقتصادی و صنعتی همچنین عناوین مدیریت، سود و تکنیک در اینجا ذکر شده است.

۴ - بررسی و تنظیم عناوین اصلی ارزیابی صنعت

به عبارت دیگر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی به چه معنا می‌باشند؟ یعنی جامع هر سه تا چیست؟ یعنی چرا اجتماع و اقتصاد و صنعت در ستون نوشته شد حال اینها اگر جمع شوند به چه مفهومی تلقی می‌شود چرا مدیریت و سود و تکنیک را در سطر نوشتید؟

۱/۴ - عناوین اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، «ابعاد، عوامل یا سطوح» صنعت‌اند

و جمع آنها چه می‌باشد؟ در جدول ماتریسی بالای سر اجتماع، اقتصاد و صنعت ابعاد نوشته شده آیا واقعاً آنها ابعاد هستند؟ اجتماع بُعد چه چیزی می‌باشد؟ بُعد یعنی صفت، حال اجتماع صفت چه چیزی می‌باشد که اقتصاد هم صفت آن می‌باشد و نمی‌توان از آن جدا کرد و نیز صنعت هم صفت آن می‌باشد.

(س): در آخرین بحث اجتماع را از جامعه جدا شد بیان گردید هرگاه اجتماع مورد نظر باشد متغیرها مورد دقت قرار می‌گیرد، هرگاه جامعه مورد توجه باشد وحدت کل در نظر گرفته می‌شود.

(ج): این چه ربطی به سؤال دارد؟ بعد به این معناست که حجم یک شأ با وزن آن بُعد می شود.

(س): بُعد یک کل می باشند.

(ج): یعنی دو صفت یا سه صفت هستند. این سه تا (اجتماع، اقتصاد و صنعت) صفت چه چیزی می باشند که

بالای آن ابعاد نوشته شده است.

(س): ابعاد جامعه هستند.

(ج): آیا صنعت بُعد جامعه است؟ آیا صنعت به عنوان بُعد یعنی به اصطلاح ساری و جاری در کل است؟

البته صنعت را می توان با تصرف در مفهوم به عنوان بُعد استعمال کرد.

(س): صنعت جز زیر مجموعه مفاهیم اقتصاد جامعه می شود. یعنی با توجه به تقسیم سیاست، فرهنگ و

اقتصاد، در بخش صنعت زیر مجموعه اقتصاد می باشد.

(ج): آیا صنعت جز عوامل است یا جز ابعاد؟

(س): احتمال دارد جز عوامل باشد.

(ج): حال یک اشکال به عوامل بر می گردد مگر اقتصاد بُعد جامعه نیست؟ به چه دلیل جز عوامل ذکر شده

است؟ صنعت عوامل بوده است.

(س): اینجا اقتصاد به معنای اخصاش است.

(ج): بنابراین بیان دیگر نمی توان ابعاد بالای آن نوشت. آنچه در درون و بیرون شأ هستند عوامل چه چیزی

هستند؟ مگر جامعه حلقه بیرونی و اقتصاد حلقه متداخل در آن و صنعت را داخل داخل آن اخذ نشد آیا اینها

سه سطح هستند یا سه عامل؟

(س): سه سطح از یک موضوع هستند.

(ج): پس عامل هم نیستند. حالا آیا بکار بردن صحیح است؟ سطوح چه چیزی است؟

(س): هرگاه کلمه سطوح به کار برود یعنی سطوح یک کل و یک موضوع هستند.

(ج): بُعد آن موضوع چیست؟

(س): چه بُعد و چه سطوح به کار برود موضوع خود جامعه است.

(ج): چه چیز جامعه اخذ می شود؟

(س): خود جامعه هم می تواند دارای سطح و هم دارای بُعد و هم دارای عوامل باشد.

(ج): یعنی آیا می توان بالای ابعاد و شاخصه، جامعه را نوشت یا تقسیمات جامعه هم نیست؟

(س): در اینجا خود صنعت مد نظر است.

۱/۱/۴ - اجتماع و اقتصاد سطوح حاکم بر روابط صنعتی

اگر خود صنعت مدنظر است آنگاه بالای ایندو چه چیزی باید نوشت تا بتوان زیر آن اجتماع، اقتصاد

و صنعت نوشت؟

(س): بُعد اجتماعی صنعت، بُعد اقتصادی صنعت و بُعد صنعتی صنعت می توان نوشت

(ج): شرایط محیطی صنعت اقتصاد می باشد و محیط محیط آن هم اجتماع است. لذا اینها را به

عنوان سطوحی برای ملاحظه عوامل نسبت به صنعت باید نگاه کرد. به عنوان عوامل درونیش باید خود

صنعت رانوشته در عوامل محیطی، محیط اول آن، اقتصاد و محیط دوم آن اجتماع می باشد پس آیا سطوح

ارزیابی صنعت باید نوشت؟

(س): سطوحی که مدنظر بود عوامل مؤثر بود. می توان سطوح ارزیابی یا سطوح حاکم بر روابط صنعتی یا

خود صنعت باشد.

(ج): پس نوشتن ابعاد درست نیست.

(س): بله ابعاد نمی توان نوشت.

(ج): در هر سطحی باید عوامل و سطح را ملاحظه کرد تا بتوان نسبت آن را پیدا کرد.

آقای علیپور: این سطوح، سطوح صنعت نیستند.

(ج): آیا این سطوح می‌توانند سطوح ارزیابی صنعت باشند نه خود صنعت.

(س): سه دایره متداخل است. دایره داخلی آن صنعت می‌باشد، صنعت یک شرایط محیطی دارد که اقتصاد

است و یک شرایط محیطی دیگر که حاکم بر هر دو می‌باشد اجتماعی است.

(ج): حالا تعیین وضعیت صنعت به خودش تعریف می‌شود یا به خودش و محیطش؟

(س): حتماً به خودش و محیطش.

(ج): در این صورت حتماً کلمه ارزیابی آنرا شامل می‌شود. در نهایت اگر سطوح ارزیابی نوشته شد،

۲/۴ - بررسی صحت عناوین «شاخصه، متغیر یا عوامل» برای مفاهیم مدیریت، سود و تکنیک در سطر جدول

آیا آن کلمه شاخصه درست به کار رفته است یا باید آنجا را نیز تغییر داد؟ بیان شد مدیریت، سود، تکنیک

این سه تا چه هستند؟

حجت الاسلام رضایی: به عنوان عامترین و اصلی‌ترین شاخصه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی مطرح

شد. ممکن است بنا به مفاهیمی که امروز به کار برده می‌شود، شاخصه نباشند.

(ج): شاخصه به معنای وسیله تشخیص می‌باشد. مدیریت، سود، تکنیک وسیله تشخیص چه چیزی می‌باشد؟

(س): مدیریت در بخش اول وسیله تشخیص تأثیرگذاری اجتماعی صنعت است.

(ج): آیا عوامل مؤثر بر صنعت از نظر اجتماعی مدیریت شد؟ عوامل اجتماعی یا اقتصادی از نظر تأثیرگذاری

بر صنعت، سود شد؟

(س): متغیر اصلی ذکر شد و حتی عوامل هم بیان نشد.

(ج): آیا متغیرها، عوامل هستند؟

(س): متغیر، عامل نیز می‌تواند باشد؟

(ج): هر متغیری در یک مجموعه یعنی در یک مدل، آیا عامل در همان مدل نیست؟ پس با این بیان آیا جای شاخصه‌ها می‌توان متغیرها یا عوامل را ذکر کرد پس مدیریت، عامل اجتماعی، سود، عامل اقتصادی و تکنیک، عامل صنعتی شد.

مهندس دانشمند: اگر چنین باشد آنگاه ضدش چه مفهومی دارد؟

۳/۴ - عوامل، جامع‌ترین عنوان برای سطر جدول ارزیابی صنعت

(ج): عوامل روی هم دیگر چقدر تأثیر دارند؟ یعنی تعیین عوامل آیا به صورت مستقل از همدیگر است یا حتماً بر همدیگر اثر دارند؟ اگر بر هم اثر می‌گذارند باید در عین حالیکه خودشان را تعریف می‌کنند، قدرت‌پیگیری آثار و تبدیل شدن اثرشان را به موضوع دیگر مشاهده شود.

(س): پس مدیریت اصلی‌ترین عامل در اجتماع است.

(ج): و سود اصلی‌ترین عامل در اقتصاد و تکنیک اصلی‌ترین عامل در صنعت است و هر چند مثلاً اجتماع سه تا عامل دارد اما سه تا عامل ذکر نشد. بلکه یکی از سه عامل را که بالاترین می‌باشد انتخاب شد تا بتوان مدل را ساده درست کرد حالا این عوامل و سطوح در هم ضرب شدند و «مدیریت اجتماعی، مدیریت اقتصادی و مدیریت صنعتی» «سود اجتماعی، سود اقتصادی و سود صنعتی»، تکنیک اجتماعی،

تکنیک اقتصادی و تکنیک صنعتی» بدست آمده است. آیا تا اینجا جدول از نظر کلیات تدوین شده است؟

(س): این ابهام وجود دارد اینکه مدیریت اصلی‌ترین عامل اجتماعی است یا سود اصلی‌ترین عامل در اقتصاد و یا تکنیک اصلی‌ترین عامل صنعت است به اندازه کافی در این قضیه بحث شده یا نه؟ که الان در جدول بر اساس اصلی‌ترین عامل بحث جلو می‌رود یا اینکه بگونه دیگر است؟

(ج): عنوان اصلی کلی جدول که نسبت بین سطوح و عوامل چه عنوانی باید باشد؟ یعنی عوامل مؤثر بر صنعت و سطوح ارزیابی آن بیان شد

(س): چون صنعت محور است می توان گفت: سطوح محیطی صنعت یا سطوح مؤثر بر صنعت و عوامل آن
۴/۴ - تعیین عنوان جامع کل جدول بر اساس ملاحظه نسبت بین عوامل و سطوح

(ج): آیا محورهای ارزیابی صنعت نیستند؟

آقای علیپور: یعنی اگر عنوان کل جدول ماتریسی محورهای ارزیابی اجتماعی باشد حتماً پائین جدول باید عنوان اجتماعی بود حال سؤال این است اگر محورهای ارزیابی صنعتی است چرا خود صنعت در ردیف پائین جدول قرار دارد؟

(ج): حتماً باید به دو معنا به کار رفته باشد: از محورهای ارزیابی صنعت معنای عام مد نظر است، کلیه عواملی به هر گونه و در هر سطحی می توانند دخالت در ارزیابی داشته باشند نسبت به وضع صنعت اگر گفته شد که نظام سیاسی تغییر کرده است صنعت به خمود یا به رونق کشیده شده است آن را نیز شامل بشود با اینکه نظام سیاسی ابتدائاً موضوعش صنعت نیست تأثیر سومش بر صنعت است. پس محور جدول یا نظام ارزیابی صنعت هم می توان نوشت.

(س): آیا برای نظام ارزیابی صنعت با توجه به عوامل بیرونی و محیطی یک جدول دیگر لازم نیست تا عنوان صنعتی در ردیف بالا باشد و محورهای ارزیابی صنعت با توجه به متغیرهای درونی آن وجود داشته باشد.

(ج): یکی از سطرها، بحث صنعت است که می تواند برای خودش یک جدولی پیدا کند. اول باید مطلب به خوبی روشن بشود. مسئله اول عنوان جدول است آیا «نظام ارزیابی صنعت» یا محور باید قرار بگیرد.

مهندس دانشمند: یک عنوانی باید باشد نشان بدهد که در حال ملاحظه بیرون صنعت است و درون آن نیست؛ یعنی اگر نظام ارزیابی صنعت است باید مفهومی به آن اضافه شود که مفهوم داخلی صنعت را ندهد، بلکه مفهومی که صنعت را با بیرونش بررسی کند نه سطوح داخل خود صنعت باشد.

(ج): اول اینکه عوامل و سطوح عام‌تر از خود صنعت است و لکن بدلیل اینکه موضوعی بنام صنعت‌مورد توجه است. یعنی نامگذاری برای صنعت با محیطش است.

حجت الاسلام رضایی: خود عوامل عام است. چون جدول طبقه‌بندی متغیرها یا عوامل ذکر می‌شود.

(ج): کلمه محورها جای کلمه کلیات قرار گرفته است و کلمه ارزیابی نیز برای زمانی است که قرار است اساس قرار بگیرد یعنی، مفاهیم و تفاوت کلی تعاریف پایه زیر ساخت ارزیابی صنعت اگر ملاحظه شود یک‌محورهایی قرار می‌گیرد. الان در اینجا شما چه چیزی باید قرار بدهید تا شامل بشود؟

(س): طبقه‌بندی مفاهیم زیر ساختی صنعت یا مفاهیم حاکم بر صنعت باید نوشته شود.

آقای علیپور: مفاهیم حاکم بر صنعت، مفاهیم داخلی صنعت یعنی اگر قرار باشد خود صنعت به عنوان متغیرهای داخلی مورد بررسی قرار بگیرد درست نیست؟ مفاهیم زیر ساخت صنعت قاعداً باید مفاهیمی باشند که متغیرهای داخلی صنعت را شامل شود. چون محیطهای شامل آن نیز ذکر می‌شود یعنی اجتماع و اقتصاد دو تا محیط شامل بر صنعت است.

(ج): نظام ارزیابی صنعت با مفاهیم زیر ساخت چه فرقی دارد؟

حجت الاسلام رضایی: خاص‌تر است. وقتی نظام ارزیابی صنعت گفته می‌شود، نسبت به مفاهیم زیرساختی صنعت خاص‌تر و مفاهیم زیر ساختی عام‌تر است ولی وقتی کلمه ارزیابی آمد خاص‌تر می‌شود.

(ج): ارزیابی یعنی قرار است وضعیت صنعت نقد شود آیا وضعیت صنعت را می‌توان از نقطه نظر جامعه نیز نقد کرد؟ مثلاً مالکیت در کشور سوسیالیستی چون خصوصی نیست، انگیزه نیست، عوامل توسعه‌صنعتی

ضعیف است. این اجتماعی تعریف کردن صنعت است یعنی ارزیابی که ذکر می‌شود اصلاً برای چه منظوری

بحث اجتماع و اقتصاد مطرح شد؟ چرا عوامل صنعت داخل خود صنعت مورد بحث قرار نگرفت؟

(س): چون قرار بود متغیرهای مؤثر بر صنعت شناسائی شود تا معلوم شود صنعت اصولاً از چه عواملی تأثیر

می‌پذیرد و از چه عواملی کمتر تأثیر می‌پذیرد و یا اصلاً تأثیر نمی‌پذیرد. البته با این توصیف محورهای

ارزیابی صنعت، عام است و می‌پوشاند یعنی وقتی که محورهای ارزیابی صنعت ذکر شد، از

محورهای مختلفی می‌توان نگاه کرد از محور اجتماعی، از محور اقتصادی و از محور خود صنعت می‌توان

نگاه کرد. یعنی آن عنوان قبلی دوباره اینجا را می‌پوشاند.

(ج): محورها بهتر است یا نظام؟

(س): در نظام گویا تمام ابعاد مختلفش را ملاحظه کردیم اما جامع آن را ملاحظه نمودیم

(ج): محورها شبیه اصول است، آیا اصول ارزیابی قرار بگیرد. بهتر نیست؟

(س): اصول جز قواعد است ولی بر این اساس قاعده نیست.

(ج): چرا، یک اصل این است که تأثیرات جامعه را بر صنعت ملاحظه شود و الا صنعت دچار

مشکل می‌شود.

آقای علیپور: در اصول قاعداً باید حکم ارائه شود اینجا در حقیقت محورهاست. که در آن مالکیت، ثروت

و... ملاحظه می‌شود.

(ج): به عبارت دیگر اصول به اضافه تعاریف تا احکام و در اینجا حداکثر تعاریفی ذکر شود. پس نمی‌توان

لقب اصول به آنها داد.

(س): یک محور هایی است که در نهایت می‌تواند...

(ج): به اصول منتهی بشود.

حجت الاسلام رضایی: که منجر به بدست آوردن قواعدی برای ارزیابی صنعت می‌شود.

(ج): این محورها حتماً برخاسته از یک اصولی می‌باشند و الا ممکن نبود اینگونه عناوین تنظیم شود.

(س): بله یک اصولی حاکم بر اینها است که این نحوه طبقه‌بندی بدست آمده است.

(ج): پس محورها نزدیک‌تر است. اما محورها را با نظام باید مقایسه کرد چرا نظام رد می‌شود؟

(س): وقتی نظام ملاحظه شد کانه صنعت در کلیه متغیرهایش قبلاً ملاحظه شده و جایگایش نیز بدست آمده

است. ولی الان بدلیل اینکه این جامع نگری وجود ندارد و از طرفی یک محدودیتی هم داریم، شاید اطلاق

نظام بر آن زود باشد.

(ج): یا به تعبیر دیگر در جدول تجزیه لقب نظام هرگز بیان نمی‌شود بلکه، در جدول ترکیب است که به نظام

می‌رسد. باید این عناوین بهم اضافه شوند محصولاتش و منزلت آنها معرفی شود تا ترکیب بدست بیاید یعنی

ابتدا در تحلیل آن و آخر کار در ترکیب به نظام برسد. هرگاه به نظام رسید حتماً معنای آسلم (محکم

و هماهنگ و به کمال رسیدن) است و حکم را نیز در درون خودش دارد. پس باید محورها نوشته شود.

امام‌محرورهای ارزیابی صنعت یا یک کلمه دیگر باید باشد؟ کلمه «توسعه صنعت» نیز می‌توان نوشت. یعنی

این محورها لازمه ملاحظه مفهوم و عوامل و امثال آن می‌باشد.

(س): اگر چنانچه قرار نبود عوامل حاکم بر صنعت ملاحظه شود بلکه خود صنعت مورد دقت نظر

قرار بگیرد، باز در آنجا اطلاق توسعه صنعت را می‌توان ذکر کرد.

(ج): یعنی توسعه اقتصاد، توسعه صنعت وجود دارند آنگاه اگر محورها ارزیابی به توسعه اضافه شود باز

براحتی مفهوم توسعه صنعت را نمی‌دهد. اما اگر توسعه قبل از ارزیابی ذکر شود آیا ممکن است؟

حتماً اگر قبل از توسعه ذکر شود، مفهوم خود ارزیابی گسترش پیدا می‌کند نه صنعت آنگاه ارزیابی قطعاً

شامل تر بر صنعت است.

آقای علیپور: کلمه توسعه را نباید قبل از صنعت، ذکر کرد، در نگرش ما معمولاً هر موضوعی را در حال توسعه بررسی می‌شود.

۱/۴/۴- محورهای توسعه ارزیابی صنعت عنوان کل جدول

(ج): که خود ارزیابی نیز چنین است. اگر توسعه بالای ارزیابی قرار گیرد آنگاه طبیعی است که جامعه و اقتصاد قابل ملاحظه می‌شود چون موضوع توسعه، ارزیابی کردن قرار می‌گیرد. ارزیابی‌هایی که ارزیابی اجتماعی نداشته باشد ارزیابی خرد هستند، و در اقتصاد صحیح است، ارزیابی کلان صنعت گفته شود. تاجامعه در بر بگیرد یعنی تحولات سیاسی را نیز شامل بشود. آنگاه صحیح است محورهای توسعه ارزیابی صنعت گفته شود.

مهندس دانشمند: محوریت بحث با ارزیابی است تا صنعت.

(ج): احسنت! سامان دادن صنعت است. چون قرار بود صنعت سامان داده شود.

خود صنعت در حقیقت نیست، ساختار حاکمی که بر صنعت است که وضع آن بد است قرار بود برایش محیط درست شود به عبارت دیگر، یک مدیر کل که مسئول وضعیت جامعه نیست، در هیئت وزیران حضور ندارد وقتی که درباره مالکیت بحث می‌کنند او حق حرف زدن ندارد فقط مشکلات کاریش را می‌تواند به بالاتر گزارش بدهد. شخص وزیر متولی ساماندهی صنعت است او صنعت را حتماً نباید از این دید که چقدر پول باید باشد تا چند قلم کالا خریداری شود، بر خلاف الان که وزیر در جلسه بحث می‌کند و می‌گوید چون قطعات برای فلان کارخانه‌ها لازم است هیئت وزیران این مقدار ارز تخصیص بدهید تمام هنرش هم این است که بتواند از دولت دریافت وجوهی داشته باشد و سپس در تخصیص دادن و خرج کردنش نیز نظارت بکند که خرج شود ولی دنبال این نیست که وضعیت سیاست و فرهنگ چگونه است، در حالیکه در هیئت دولت حضور دارد، حضور در هیئت دولت معنایش این است که باید بتواند وضع جامعه را

نسبت به صنعت شناسائی کند یعنی اگر وزیر را مسئول ساماندهی صنعت باشد این نیز محورهای ارزیابی توسعه صنعت می‌شود. وزیر بدون چنین ابزاری نمی‌تواند کار کند. سپس پیشنهاد ساماندهی صنعت بر اساس این ارزیابی و ارائه می‌گردد.

(س): یعنی ارزیابی مقدم بر توسعه ارزیابی است زیرا یکی از این نسخه‌ها که از ارزیابی بیرون می‌آید ممکن است موضوعش توسعه صنعت باشد.

(ج): آنگاه توسعه صنعت حتماً با توصیه‌های دیگرش به وزیر از جمله در امور فرهنگی ارائه می‌شود در توصیه به وزیر گفته می‌شود اینگونه حرف بزنید و اگر می‌خواهید این کار انجام بگیرد، باید در امور اقتصادی وقتی می‌خواهند قانون تصویب کنند این حرفها زده شود به عبارت دیگر ارزیابی مربوط به زمان شناسایی است بدنبال آن نسخه ارائه می‌شود وقتی ارائه شد باید آقای وزیر در هیئت دولت در کلیه جلسات از موضع صنعت، بتواند مطالبش را ملاحظه کند و حرف بزند، دفاع کند و پیشنهاد بدهد. اینکه به وزیر بگویند این حرف دیگر مربوط به شما نیست بی‌معناست بلکه می‌گوید از موضع صنعت من در همه جا حضور دارم کما اینکه برای سایر وزار چنین است. اینکه مجموعه وزراً در یک جا قرار می‌گیرند و تک تک به رئیس جمهور مراجعه نمی‌کنند تا کارشان را انجام بدهند، بدلیل این است که کارهایشان به هم مربوط است.

(س): با این حساب مفهوم ارزیابی با مفهوم شناخت برابری پیدا می‌کند مفهوم شناخت هم با مفهوم تعریف برابری پیدا می‌کند فعلاً بحث راجع به تعریف یک چیزی به نام صنعت است. و جدول برای تعریف صنعت است.

(ج): برای تعریف وضع صنعت است که تشخیص داده شود که چگونه است بعد از اینکه تشخیص داده شد آنگاه باید ملاحظه کرد که کجاها می‌توان کم و زیاد کرد، چه وضعی دارد. اگر شاخصه عینی داده

شده و گفته شد که در جامعه مشخص شود وضع ارز، قانونگذاری و... کلیه کارها که در کشور انجام می‌گیرد چگونه است؛ یعنی باید ناهنجاریهای صنعت را از نقطه مختصات مختلف قابل ملاحظه باشد.

(س): چرا؛ برای تعریف صنعت از جدول تعریف شروع نشد؟

(ج): ابتدا یک مفاهیمی لازم است تا آن مفاهیم از صنعت اخذ شود و بعد آنها تجزیه، تحلیل، و ترکیب شود و بعد در آخر وقتی وارد جدول تعریف می‌شود که مفاهیم شاخصه‌های لازم خودش را پیدا کرده باشد. حال اگر چنین باشد پس در این صورت محورهای توسعه ارزیابی صنعت می‌شود.

۵ - بررسی عناوین داخلی جدول ۹ گانه ارزیابی صنعت

بحث از کلیات آغاز شد تا اینجا باید هر کدام از این سه تا عنوان توسعه اختیار، توانمندی ارزی، و قانونگذاری در زیر بخشهای سود، قرار بگیرد تا در مراحل بعدی بخشهای زیرین آن مشخص بشود.

۱/۵ - تشریح عناوین داخلی مالکیت، ثروت، تسخیر در ستون مدیریت

که در اینجا مالکیت به مالکیت عمومی، گروهی و فردی و ثروت به توسعه، کلان و خرد و در خانه صنعتی هم سرعت، دقت و تأثیر بیان شد. آیا هر کدام از عناوین، یک دسته سه تایی از عناوین دیگر می‌خواهد یا خیر؟ و بعد از اضافه شدن عناوین سطر و ستون در جدول تجزیه وارد جدول تحلیل می‌شویم اگر تحلیل هم به خوبی خوب معنا شد بحث وارد جدول ترکیب یا تعریف می‌شود و آنگاه نظام تعریف تمام می‌شود.

۲/۵ - تشریح عناوین داخلی توسعه اختیار بعنوان سود اجتماعی

اما عناوین توسعه اختیار، توانمندی، به این معناست که سود در جامعه این است که اختیار و اقتدار مرتباً افزایش پیدا کند، به اصطلاح قدرت‌گزینش، افزایش پیدا کند. همانطوریکه خسارت از موضع اجتماعی این است که مرتباً در انتخاب، محدودیت پیدا شود. مرتباً جامعه به انزوا کشیده می‌شود و اختیارات کشور

در جامعه جهانی محدودتر گردد. اگر محدودیت اختیار افزایش کند به معنای خسارت یک جامعه می‌باشد. اگر اختیار توسعه پیدا کند معنای سود را می‌دهد.

به بیان دیگر چه زمانی می‌توان گفت فرد عزت اجتماعی دارد؟ وقتی که حق تصمیم‌گیری داشته باشد، چه موقع می‌توان گفت فرد عزت ندارد و از نظر سیاسی مستضعف شده است وقتی که در مورد او تصمیم‌بگیرند و او ملتزم به پذیرش باشد ولو به نفع او نباشد یعنی محدودیت در حضور، توسعه در حضور اجتماعی می‌شود. چگونه می‌توان سه زیر بخش برای آن معین کرد؟

حجت‌الاسلام رضایی: عین این بحث در مبحث مالکیت نیز مطرح شده است. در آنجا چون بحث مدیریت اجتماعی مطرح بود. دقیقاً تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در آنجا مطرح شد. البته ممکن است در آنجا از یک بعد ملاحظه شده و اینجا از بعد دیگری ملاحظه شود اگر این چنین باشد به لحاظ اینکه در آنجا بیان شد جامعه یا اجتماع به عنوان عامل محیطی شامل، حاکم است پس همان مفهوم باید در مفهوم سود معنا شود یعنی اگر آنجا گفته شد که حق تصمیم‌گیری یک جامعه وقتی است که بروز پیدا می‌کند بحث از مدیریت جامعه می‌شود (واگذاری اختیار) اگر این قبلاً به عنوان یک عامل در سطح اجتماع بحث شد، الان همان عامل قرار است مجدداً به عنوان سود بحث شود یعنی تأثیرش را در اقتصاد ملاحظه کنیم مدیریت گاهی ضرب در اجتماع، اقتصاد و صنعت می‌شود و الان در مورد سود نیز چنین کاری باید انجام بگیرد یعنی: سود اجتماعی، سود اقتصادی و سود صنعتی می‌شود چون متغیر اصلی و عامل اصلی در اقتصاد است نه اینکه در بخشهای دیگر تأثیر ندارد، حتماً باید این مفهوم که انتخاب می‌شود یک مفهوم اقتصادی باشد چرا که اگر توسعه تصمیم‌گیری مورد بحث باشد باید در بعد اجتماعی از آن بحث شود دیگر نباید در بعد اقتصادی راجع به آن بحث کرد یعنی گاهی سود توسعه مفهومی داده می‌شود و بیان می‌شود آنگاه به توسعه ارزی نیست بلکه توسعه اختیار را نیز شامل می‌شود در این صورت تفاوتش با بحث مالکیت چیست؟

مهندس دانشمند: اگر مفهوم سود اجتماعی را اضافه شدن مالکیت قرار دهیم یعنی اصلی‌ترین شاخصه اجتماعی در نظر گرفته شود و اضافه شدن آن نیز به عنوان سود اخذ شود لذا بجای توسعه اختیار، اضافه شدن مالکیت اخذ شود.

(ج): مثلاً توسعه مالکیت دولتی یا گروهی یا فردی بیان شود بعد معلوم شود هر یک با چه نرخ باید حرکت کنند بعد بیان شود توسعه اختیار حتماً این است که مالکیت دولتی توسعه پیدا کند باید نرخ ضریب رشد آن از مالکیت گروهی بیشتر باشد در مرتبه دوم مالکیت گروهی باید توسعه پیدا کند بعد در صنایع شبیه این مطلب بیان شد و گفته شد که فرضاً صنایع آزمایشگاهی باید به دولت واگذار شود صنایع تولیدی در اختیار گروه و صنایع مصرفی در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد معنایش این است که حاصل آن اقتدار اجتماعی می‌شود یعنی هر چه این مطلب جلوتر برود اقتدار جامعه آن بیشتر می‌شود.

پس ضرب شدن با مالکیت حرف صحیحی است همانطور که ثروت و تسخیر در توسعه اختیار باید ضرب شود بنابراین توسعه اختیار موضوعاً، در موضوعاً باید مستقلاً خود این مفهوم یک بخش داشته باشد. آقای علیپور: اگر سود به معنای افزایش کمی در جریان تبدیل اخذ شود و سود اجتماعی نیز افزایش کمی اختیار در جریان تکامل اجتماعی باشد حتماً اصلی‌ترین شاخصه‌هایی که باید در نظر گرفته شود در سطح خود جامعه نیست یعنی قدرت تصمیم‌گیری جامعه در سطح جهانی اصلی‌ترین شاخصه است که آیا سود اجتماعی بدست آمده است یا خیر؟ یعنی بزرگترین شاخصه سود اجتماعی این است که قدرت تصمیم‌گیری یک کشور در سطح جهانی مشخص شود

۳/۵ - جهانی، بین‌المللی و ملی عناوین زیرین توسعه اختیار در سطح سود اجتماعی

در مورد تعاریف قرار بود چه کاری انجام بگیرد؟ حضور در تعاریف جهانی تا کجاست؟ یعنی اگر موضوع یک موضوع کمی اقتدار و توسعه اقتدار است باید در مقیاس «جهانی، بین‌المللی و ملی نوشته شود.

آنگاه بامالکیت خیلی فرق دارد. یعنی فرضاً کسی توانسته تعریف تجارت را در جهان عوض کند ولی مالکیت به عنوان سلطه بر مال خاص عوض نشده است ولی حضورش در روابط اقتصادی حتماً بهتر شده است.

حجت الاسلام رضایی: وقتی سود در اجتماع ضرب شود دیگر در مقابل سود اجتماعی نمی توان جهانی و بین المللی و ملی را ذکر کرد،

(ج): اگر سود به معنای اختیار ذکر شد، اگر حضور کشور توانست مردم دنیا را در تعریف تجارت، تخصیص نیروی انسانی قانع کند.

(س): مالکیت و مدیریت را نیز می توان به توسعه اختیار معنا کرد.

(ج): وقتی مدیریت در داخل جامعه می آید مالکیت می شود ولی در بیرون جامعه توسعه اختیار می شود.

(س): فرقی چیست؟ اگر اجتماع است چرا مدیریت اجتماعی، داخل جامعه است اما در رابطه با سود چرا بیرون جامعه قرار می گیرد؟

(ج): اجتماع به مدیریت و سود به اقتصاد تعریف شد، باید یک تناظری بین سطوح و عوامل علاوه بر این جدول ایجاد شود ولی چون وجود ندارد ممکن است مطلب فراموش شود. اگر تناظر مدیریتی ملاحظه شود مفهوم مالکیت است ولی اگر تناظر اقتصادی ملاحظه شود - نه مدیریت آن - آنگاه به معنای افزایش اختیار تعریف شود. به عبارت دیگر در سازمان اوپک چگونه کشور ما می تواند تصمیم بگیرد؟ چون کشور مالک نفت هست می تواند هر تصمیمی را بگیرد؟ یا اینکه محکوم شرایط بازار هستیم و آمریکا دستور می هد؟

آقای علیپور: اصلاً سود کشور در سطح جهانی که می گویند از لحاظ

اجتماعی سود کرد غیر از این است که توانمندی کشور در تصمیم گیریهای جهانی افزایش کمی پیدا کند.

(ج): یعنی چگونه بین مدیریت و مالکیت در یک شرکت تفکیک شد و بعد بیان گردید که مدیریت حرف اصلی را می زند، اگر مالکیت تضعیف بشود. فرضاً کسی که درباره کلیه شکرهایی که در دنیا تولید می شود تصمیم می گیرد، لازم نیست مالک باشد ولی قدرت سیاسی دارد تا تصمیم بگیرد. الان آمریکا به شخصه از نظر حقوق بین المللی مالک نفت نیست، اوپک مالک نفت است، ولی اجازه نمی دهد شرایط بازار - عرضه و تقاضای خودش را داشته باشد آمریکا می گوید نفت باید زیاد استخراج کنند، روشن است که در اینجا آمریکا از موضع سیاسی یعنی در حقیقت از موضع اجتماعی می گوید نفت زیاد استخراج کنند نهایت منظور از اجتماعی، جامعه بین المللی است، کشورهای اوپک بیشتر استخراج می کنند، بلافاصله قیمت نفت به ضررشان پائین می آید و بازار افت می کند. ولی اگر، این جرأت را داشته باشند و بگویند: ما نه فقط استخراج نمی کنیم کمتر هم استخراج می کنیم بلافاصله مالکیت شان بیشتر می شود. پس قیمت مانند وزن طبیعی نیست که گفته شود حجم مخصوص آن تابع فضای طبیعی و جاذبه است بلکه، قیمت آن تابع روابط اجتماعی است، در چه رابطه ای است تا معلوم شود قیمت آن چقدر می باشد؟

پس روابط جهانی، بین المللی، ملی فضای حاکم بر قیمت و نرخ سود می باشد. آیا ذیل توسعه اختیار لازم است عنوانی ذکر بشود که معنایش این باشد که نرخ اقتصاد تابعی از توسعه اختیار است یا خیر؟ آنچه مسلم است، کشورهای تولید کننده تکنولوژی، نرخ محصولاتی را که از نفت درست می کند به اضافه کلیه هزینه های تمام شده اش، سیصد برابر بیشتر از نرخ فعلی نفت است و این سیصد برابر رقم بزرگی است؛ یعنی هر بشکه نفتی را که کشور ما می فروشد و محصولاتی را می خرد تا سیصد برابر امکان تسلط جدید را به کشورهای سرمایه دار بیشتر می دهد. به عبارت دیگر کشورهای وارد کننده کالا، مصرف کننده ثابت یک کالانیستند بلکه مرتباً مصارفشان افزایش پیدا می کند و مرتباً احتیاجشان به اینکه هم مواد خام صادر کنند. و هم دانشجویان نزد آنها تحصیل کنند یعنی در حقیقت آنها را بپذیریم وقتی پذیرفتیم، سلطه آنها بر کشور

بیشتر می شود یعنی بصورت دائم التزاید پذیرش و در حقیقت اختیار کشور تحت سلطه بیشتر آنها قرار می گیرد. اگر این مسئله در جای خودش بصورت آماری و کمی و عدد و رقم بیان می شود آنگاه معلوم می شود حتی فعالیتهای سنجشی و گمانه زنی کشورهای وارد کننده تکنولوژی در بستری که آنها برای کشورها تعریف می کنند آغاز می شود البته اینگونه نیست که بشر مطلقاً اختیار ندارد بشر ضد همه آنها می تواند شروع به فکر کردن کند ولی محیط عکس العملی حتماً اثر می کند؛ یعنی وقتی ما می خواهیم از یک محیط ساخته شده نامطلوب راه نجات پیدا کنیم به هر حال راه نجات را نسبت به این محیط پیدا می کنیم و این محیط در طرح مسئله حضور دارد و حد اقل باید پاسخگو به این مطلب باشیم که از دست این معضل چگونه نجات پیدا کنیم.

۴/۵ - تشریح عناوین داخلی دومین خانه از متغیر سود، در سطح اقتصادی

مطلب دیگر اینکه آیا برای توانمندی ارزی نیز می توان سه شاخصه معین کرد یا خیر؟

۱/۴/۵ - ارز، سرمایه، بهره وری یا مزد سه عنوان داخلی برای نرخ افزایش در سطح سود اقتصادی

یک ارز داخلی وجود دارد که در حقیقت قیمت بهره وری است، نرخ بهره وری در یک جامعه نرخ مشخصی است که بیان می شود احساس نیاز و ارضاً مردم چگونه انجام می گیرد؟ در اینجا مسئله نرخ مزدکارگر در اقسام مختلف آن مطرح می شود، پس این قیمت بین کار و راندمان می باشد. آیا می توان دو قیمت دیگر نیز ذکر کرد؟ حتماً یک قیمت، قیمت جهانی و قیمت ارزی کشور می باشد یعنی نرخ ارز است و یک قیمت هم قیمت بهره وری است یعنی مزد، یک قیمت هم بین این دو وجود دارد.

آقای علیپور: قیمت سرمایه

(ج): سؤال همین جاست که آیا قیمت سرمایه قرار می‌گیرد؟ یعنی فرضاً خود سرمایه یک نرخ رشد دارد، ارز هم نرخ رشد دارد مزد هم نرخ رشد دارد آیا صحیح است اینگونه گفته بشود؟ سرمایه صرف نظر از اینکه اموال فرد یا گروه و یا دولت است سرمایه به معنای وجود ثروتی که همیشه امکان حرکت دوم را میدهد.

(س): در آن دو پیش فرض وجود دارد: یکی تبدیل و دیگری بر هم افزایی یعنی حتماً در این سرمایه‌گذاری است که بر هم افزایی آن سود بانکی آن می‌باشد.

(ج): یعنی سود ملی که اصل می‌شود در سود سرمایه مقدمات باید افزایش پیدا کند و سود بهره‌وری یعنی بهره‌وری آیا صحیح است یا خیر؟ سود در بخش اقتصادی، سه نوع سود اقتصادی است یعنی اگر از ستون نگاه شود اقتصادی است و از سطر هم بیاید اقتصادی است. بجای توانمندی ارزی باید نرخ و نرخ سود رشدنوشته شود، ارز یکی از اقسام نرخ سود است که ملی است آنگاه آیا می‌توان، نرخ رشد ارز، نرخ رشد سرمایه و نرخ رشد بهره‌وری یا مزد را نوشت؟ اگر مقدمات اضافه نشود صرف نظر از اینکه مال چه کسی باشد - یا مقدمات با چه انگیزه‌ای درست می‌شود فعلاً مورد بحث نیست، ممکن است انگیزه در سطح جهانی - بین‌المللی الهی باشد و برای آخرت کار کنند ولی به هر حال باید مقدمات افزایش پیدا کند مقذور افزایش پیدا کند یعنی چه؟ یعنی آنچه را که وسیله حرکت است دوم در اقتصاد تبدیل می‌شود و مرتباً رو به افزایش باشد نمی‌شود کاهش پیدا کند، یعنی ممکن نیست جامعه‌ای که امروز با بیل کار می‌کند فردا بگویند این بیل چون زبانه آهنی آن از بین رفته است با چوب باید کار کرد و هرگاه چوبها شکست و از بین رفت بگوئید حالا باید بادیست کار کرد البته ابزار تنها هم نیست، مجموعه مقدمات است که حتماً منابع را نیز شامل می‌شود مقذورکشور باید کشف منابع جدید هم باشد یعنی مقذور جامعه باید نرخ افزایش داشته باشد یا خیر؟ نرخ افزایش ارز - نه نرخ سود - سرمایه و بهره‌وری آیا لازم است یا خیر؟

(س): بله در حقیقت معنای سود همین می‌شود.

(ج): پس سود در اقتصاد به، نرخ افزایش معنا می شود.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مفهوم مدیریت و سود صنعتی و تعیین زیر بخش های هر کدام

جلسه ۳۳

فهرست

- ۱- تعیین زیر بخشهای سود صنعتی ۳۳
- ۱/۱: تعریف سود صنعتی ۳۳
- ۱/۲- تفاوت معنای سود صنعتی با تکنیک صنعتی ۳۳
- ۱/۳- تشریح معنای مفهوم سرعت بعنوان اولین زیر بخش سود صنعتی ۳۴
- ۱/۳/۱- معنای اول سرعت: نسبت بین فاصله مکانی و فاصله زمانی (طی مسافت) ۳۴
- ۱/۳/۲- معنای دوم سرعت: تغییر و تبدیل، سرعت انتقال و تبدیل (تغییر در مقیاس سرعت) ۳۴
- ۱/۴- سود صنعتی به معنای افزایش کمی تکنیک در مقیاس سرعت، دقت و تأثیر ۳۵
- ۲- تعیین زیر بخشهای مدیریت صنعتی و عنوان جامع برای زیر بخشها ۳۶
- ۲/۱- انسان، ابزار، امکان، موضوع مدیریت صنعتی ۳۶
- ۲/۱/۱- تفاوت مدیریت صنعتی با مدیریت سنتی ۳۷
- ۲/۲- بررسی احتمالات در تعیین عنوان جامع برای مفاهیم انسان، ابزار، امکان در خانه (با کس) مدیریت صنعتی ۳۷
- ۲/۲/۱- تشریح مفهوم (بهینه) بعنوان عنوان جامع برای زیربخشهای انسانی، ابزاری، امکانی در مدیریت صنعتی ۳۹
- ۲/۲/۲- بررسی تناسب بعنوان عنوان جامع ۴۰
- ۲/۲/۳- بررسی مفهوم هماهنگ سازی بعنوان جامع ۴۱

..... ۴۲-۲/۲/۴- بررسی مفهوم نرم افزار مدیریتی بعنوان عنوان جامع

..... ۴۴-۳- بررسی نسبت بین مدیریت و صنعت در مقوله اجتماعی

بسمه تعالی

۱- تعیین زیر بخشهای سود صنعتی

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: بحث در خصوص جا به جایی عناوین آخرین خانه از ستون مدیریت به آخرین خانه از ستون سود است بنابراین عناوین سرعت، دقت و تأثیر بعنوان سود صنعتی مطرح می‌شود آیا مفهوم جامع این سه عنوان نرخ تسخیر می‌شود؟

مقیاس تسخیر نیز مطرح می‌شود چون قبلاً بیان شد: تغییر مقیاس سرعت، تغییر مقیاس دقت و تغییر مقیاس تأثیر، همه اینها مربوط به افزایش سود در صنعت است.

۱/۱: تعریف سود صنعتی

حجه الاسلام رضایی: ابتدائاً باید سود صنعتی تعریف شود تا قدرت گزینش عناوین مناسب حاصل گردد.
ج: سود صنعتی عبارتست از افزایش تأثیر عینی نسبت به قدرت تأثیر سابق، سود در صنعت این است که تکنولوژی رشد پیدا کند.
س: پس رشد توسعه تکنیک می‌شود.

۱/۲ تفاوت معنای سود صنعتی با تکنیک صنعتی

ج: البته معنای سود صنعتی با تکنیک صنعتی اینجا فرق دارد. در تکنیک صنعتی ابزارها ذکر می‌شوند. مثل صنایع آزمایشگاهی، صنایع ابزاری، صنایع مصرفی.
س: چون آنجا تکنیک صنعتی مطرح است ولی در اینجا سود صنعتی مطرح است و سود به معنای افزایش تکنیک و افزایش فن آوری می‌شود.
ج: یعنی توسعه خود فن

س: بعد قید فن یعنی سرعت، دقت و تأثیر، این سه عنوان سه شاخصه برای سود صنعتی یا تکنیک صنعتی است؟

۱/۳_ تشریح معنای مفهوم سرعت بعنوان اولین زیر بخش سود صنعتی

ج: افزایش تأثیر عینی تغییر مقیاس است. مثال آن عبارت است از اینکه وقتی می‌خواهید سرعت را در مفهوم ساده بکار ببرید می‌گویید نسبت بین انتقال از نقطه ای به نقطه دیگر که به آن طی مسافت اطلاق می‌شود.

۱/۳/۱_ معنای اول سرعت: نسبت بین فاصله مکانی و فاصله زمانی (طی مسافت)

یعنی یک فاصله مکانی با یک فاصله زمانی، دو فاصله را در نظر می‌گیرید بعد می‌گوئید: چه نسبتی بین آنها برقرار است تا مفهوم سرعت بدست بیاید. سرعت نسبتی بین فاصله مکانی و فاصله زمانی است مثلاً گفته می‌شود: سرعت فلان وسیله صد کیلومتر در ساعت است. صد کیلومتر یک مسافت مکانی است و ساعت یک مسافتی زمانی است، انتقال یا سیر مسافت مکانی در زمان یعنی نسبت بین زمان و مکان. این معنای ساده مطلب بود.

۱/۳/۲_ معنای دوم سرعت: تغییر و تبدیل، سرعت انتقال و تبدیل (تغییر در مقیاس سرعت)

اما هر گاه گفته شود: سرعت تبدیل، معنایش غیر از سرعت مسافت مکانی است پس نسبتهای زمان و مکان را به یکدیگر خیلی نزدیک می‌کند. مفهوم سرعت گاهی در مسافت به کار می‌رود و گاهی آنرا از مسافت خارج می‌کنید و به مفهوم تغییر و تبدیل به کار می‌برید. اگر سرعت تبدیل شد، حال سؤال این است که چه چیزهایی طبق این مفهوم از سرعت تبدیل می‌شود؟ حساسیت می‌تواند سرعت انتقال داشته باشد ذهن نیز سرعت انتقال داشته باشد. حتماً شخصی متدینی که در شب احیاء لباسش توسط طفل کوچکش نجس شده با وجودی که دسترسی به حمام لباس تمیز و ظاهر دارد و وقت هم برای خواندن دعا دارد ولی آنچنان به طهارت و نجاست اهتمام می‌ورزد که همه چیز را بهم می‌ریزد و با یک حساسیتی برخورد می‌کند که گویا دنیا زیر و رو شده است.

یک نحوه دیگر از حساسیت نیز متصور است به فردی خبر رسیده است که دشمنان دارند علیه السلام یک کاری را انجام می دهند، شخص متدینی که این خبر به او رسیده ولی عصر (عج) استغاثه می کند که چه موقع می تواند جواب آنها را بدهد. آنقدر دغدغه دارد که در شب قدر مقداری از زمان دعا را اختصاص به کار فکری برای پیدا کردن راه نجاتی می دهد یا اصلاً موضوعش را در دعا آن شب، همین موضوع قرار دهد می شود حساسیت فرد برای موضوع کلان اسلام تحریک شود و کسی دیگر در مسائل خرد شخصی حساسیتش تحریک شود این دو نحوه حساسیت و دو نحوه برخورد است.

پس سرعت، سرعت انتقال از وضعیتی دیگر میتواند موضوعاً مختلف باشد چه در امور روحی، ذهنی و رفتار عینی.

بنابراین کسی که می تواند نسبت بین امور را سریع برقرار کند به سرعت می تواند موضع بگیرد.

پس در باب انتقال از حالتی به حالت دیگر از موضوعی به موضوع دیگر و تأثیر عینی نسبت به موضعگیری.

و در نیروی انسانی در ابزار ارتباط و در امکانات قابلیت این را دارند که ما دقت کنیم و بگوئیم تغییر می کنند یعنی مقیاس سرعت عوض می شود.

آیا انسان، ابزار و امکان را می توان زیر بخش مدیریت قرار دهیم؟ که در آخر بشود مدیریت صنعتی انسان، مدیریت صنعتی ابزار و مدیریت صنعتی امکان؟

س: اگر چنانچه عناوین سر فصل بالای جدول (مدیریت، سود، تکنیک) بعد از اضافه شدن به ستون (اجتماعی، اقتصادی، صنعتی) مثل مدیریت صنعتی شاخصه ای بدست ما بدهد تشخیص عناوین زیر مجموعه جدول منطقی خواهد بود.

۱/۴- سود صنعتی به معنای افزایش کمی تکنیک در مقیاس سرعت، دقت و تأثیر

ج: مفهوم سود به معنای افزایش کمی است. که سود صنعتی افزایش کمی تکنیک است افزایش کمی تکنیک بر مقیاس سرعت و مقیاس دقت و مقیاس تأثیر قابل شناسایی است.

س: افزایش کمی تکنیک که بوسیله مقیاس سرعت، دقت و تأثیر شناخته می‌شوند آیا سه شاخصه هستند یا سه صفت می‌باشند یا سه موضوع عینی است؟ بانک یک صفت عینی خارجی است ولی عمومی، گروهی و فردی سه وصف هستند یا توسعه، کلان و خرد سه صفت می‌باشند، سرعت، دقت و تأثیر سه وصف است اما سرمایه، ارز و مزد سه عنوان خارجی است.

نکته دیگر این که در هماهنگ سازی اگر از جنس وصف باشند کار راحت تر می‌شود. و اگر موضوع عینی باشد اختصاص به سه موضوع ندارد.

ج: یک بحث این است که اول جای عناوین را عوض می‌کنیم، بعد در مورد تعریف آن بحث می‌کنیم که آیا تعریف موضوعی است یا تعریف وصفی است. ولی بحث فعلاً در تناسب داشتن این عناوین است. پس توانمندی صنعتی در خانه سود صنعتی تغییر در مقیاس سرعت، دقت و تأثیر شد.

۲- تعیین زیر بخشهای مدیریت صنعتی و عنوان جامع برای زیر بخشها

آیا در خانه مدیریت صنعتی می‌توان گفت آیا انسان، ابزار، امکان؟ آیا هماهنگ سازی و یا تسخیر را می‌توانیم بعنوان جامع برای زیر بخشها بگوئیم؟ البته تسخیر درباره طبیعت مناسب تر است اما هماهنگ سازی بیشتر به ذهن می‌رسد.

مهندس دانشمند: در تعریف صنعت بیان شد که صنعت عبارت است از تسخیر طبیعت بوسیله انسان

۲/۱- انسان، ابزار، امکان، موضوع مدیریت صنعتی

ج: در اینجا نیز خود انسان نیز به عنوان یک موضوعی مورد بحث قرار گرفته است که آیا ما وقتی صنعتی می‌گوئیم، می‌گوئیم مدیریت صنعتی انسان؟ خود واژه مدیریت صنعتی را که در بالا دارید کاملاً هماهنگ

است. مدیریت صنعتی انسان یعنی سازماندهی و برنامه ریزی... مدیریت صنعتی ابزار، مدیریت صنعتی امکان یعنی خود نرم افزارها و سخت افزارها و هم به نوبه خود مدیریت می‌خواهد فقط سازماندهی کافی نیست.

۲/۱/۱- تفاوت مدیریت صنعتی با مدیریت سنتی

مدیریت صنعتی در مقابل مدیریت سنتی است. مدیریت صنعتی معنایش این نیست که مهندسان و تکنیسینها را داریم اداره کنیم بلکه معنایش این است که نحوه اداره، اداره ها صنعتی است می‌تواند نحوه عملکرد و رفتارها را کنترل کند.

برای مثال در حوزه علمیه علما و فضلا بالمره کارشان کار تولید مداد نیست ولی همه علماء و فضلا مداد بدست می‌گیرند و بوسیله آن فتوا می‌دهند ولی مدیریت حوزه می‌تواند بصورت صنعتی همه حوزویان را مدیریت کند ولی لقب انسانهای صنعتی را ندارند. زیرا این افراد مولد محصولات صنعتی یعنی محصولاتی که از برقراری رابطه انسان با جهان هست، نیستند زیرا ارتباط این دسته از نوع ارتباط انسان با خدای متعال می‌باشد.

لقب صنعتی که در اینجا به کار گرفته شده است، مدیریت صنعتی برای نیروی انسانی در بخش خود صنعت نیز لازم نیست. مدیریت سنتی هم می‌تواند در بخش خود صنعت واقع شود.

در مدیریت صنعتی خود صنعت، اول مفهوم مدیریت صنعتی را در خود صنعت باید شناخت یعنی اگر شما مدیر کارخانه ژنرال هستید ولی بلد نیستید که مدیریت صنعتی بکنید در نتیجه کارخانه تعطیل می‌شود.

۲/۲- بررسی احتمالات در تعیین عنوان جامع برای مفاهیم انسان، ابزار، امکان در خانه (با کس) مدیریت صنعتی

مهندس دانشمند: مدیریت اجتماعی به معنای مالکیت است؟

ج: مالکیت مظهر مدیریت اجتماعی می‌شود مالکیت یعنی اثر، این اثر منشأ پیدایش یک مقوله اجتماعی است.

س: مدیریت اقتصادی در زمینه ثروت اعمال می‌شود.

ج: یعنی موضوع ثروت می‌شود یا اینکه حاصلش موضوعی و نامی که درست می‌شود که معنون باشد ثروت است. حالا باید برای مدیریت صنعتی آیا ذکر عنوان تسخیر درست است یا خیر؟
آقای علیپور: من یک پیشنهاد دارم و آن عبارت است از اینکه: به کارگیری بهینه یا بهینه کارآمدی در مفهوم مدیریت صنعتی مناسب است.

ج: نه، کلمه تسخیر و مدیریت صنعتی زیر سؤال هستند و ما هنوز بحث آنها را شروع نکردیم ما اول مفهوم آنرا ملاحظه می‌کنیم که چیست آیا مفهومی - نه موضوع - این سه بخش را دارد یا خیر؟ بعد بگوییم این مفهوم در عینیت دارای چه موضوعی است؟ یعنی اولاً صحیح است که بگوئیم مدیریت، انسان، ابزار و امکان در مدیریت صنعتی صنعت قرار می‌گیرد؟ یعنی مدیریت در جامعه مالکیت می‌شود مدیریت در اقتصاد، مدیریت ثروت می‌شود، مدیریت صنعتی انسان، مدیریت صنعتی ابزار و مدیریت صنعتی امکان اولاً آیا مفهوم آن درست است یا چیز دیگری به جای کلمه صنعت بگذاریم؟

سؤال هم این است که آیا مفهومی را با اجزایش تعریف می‌کنید یا با موضوعش؟

حجت الاسلام رضایی: اول اگر موضوعش شخص باشد.

ج: بسیار خوب اول موضوعش را معین می‌کنیم.

آقای علیپور: موضوع مدیریت صنعتی به نظر می‌رسد بهینه به کارگیری یا به کارگیری بهینه است ...

حضرتعالی اولاً مدیریت صنعتی را عام بیان کردید. حالا آیا آنجایی که گفتید مدیریت اجتماعی آیا این سه تا به همان صنعتی حمل می‌شود یا خیر؟

ج: اگر بعداً گفتید که همه این عناوین باید در همدیگر بتوانند ضرب شوند ضروری به بحث نمی‌زند. یعنی تعمیم دادن و تخصیص دادن هر کدام به هم ضرب می‌شوند یعنی باید گفت توسعه اختیار می‌تواند در مالکیت ضرب شود و هم توسعه اختیار در صنعت باید بیاید و هم توسعه اختیار در کل معنا شود این مطلب اشکالی ندارد یعنی تعمیم و تخصیص ضروری است، واژه‌ها در یک تعین به سر نمی‌برند و قابل استعمال در اثر شان در جای دیگر است.

۲/۲/۱- تشریح مفهوم (بهینه) بعنوان عنوان جامع برای زیربخشهای انسانی، ابزاری، امکانی در مدیریت صنعتی

فعلاً بحث درباره این مطلب است که شما کلمه (بهینه) را مطرح کردید. (بهینه) یک بحث است و (کارآمدی) بحث دیگر است اساساً صنعت به چه معناست؟ موضوع (بهینه) کارآمدی است، ثروت مربوط به انسان و مالکیت مربوط به جامعه است. آیا موضوع صنعت، کارآمدی یا (بهینه کارآمدی) است یعنی آیا بهینه صنعت، کارآمدی می‌شود؟ به عبارت دیگر در بهینه همیشه موضوعی را فرض می‌کنیم، یک رابطه ای را می‌خواهد بعد می‌گوئید این رابطه را بهتر می‌کند بهینه ناظر به یک موضوع است.

س: یعنی شما می‌فرمائید خود آن رابطه صنعت است یا بهینه رابطه صنعت است؟ به نظر بنده بهینه رابطه صنعت است.

ج: حالا چند مطلب مطرح است: یکی اینکه بهینه باید نسبت به یک موضوعی باشد مثل بهینه کارآمدی و... بهینه یک موضوع یعنی بهتر شدن. بهتر شدن برابر است با خوب و برابر با بد نسبت به یک موضوعی یک گونه ارتباطی هست می‌گوئید آن ارتباط بد است. آن ارتباط خوب است، این ارتباط را خوب تر کنید حالا غرض شما از بهینه همین معناست یا معنای دیگر است؟

س: بهینه یک معنای دیگری هست و آن ایجاد تناسب در به کارگیری است.

ج: وقتی می‌گوئید: تناسب بیشتر، راندمان بالاتر می‌گوئید... معنایش این است که باز راندمان خوب، راندمان بد و راندمان بهتر است...

به عبارت دیگر آیا شما بهینه را مستقل می‌آورید یا با موضوعش می‌آورید؟ حالا اگر گفتید موضوع مدیریت اجتماعی و اقتصادی مالکیت، ثروت است، آیا موضوع صنعت نیز برآیند یعنی محصول است؟ ایجاد محصول و بهتر شدن محصول است؟ بهتر شدن محصول یعنی بهتر شدن ارتباط.

یعنی: می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا موضوع صنعت، راندمان است؟ ثمره، راندمان، نتیجه و ... نتیجه ارتباط است، نتیجه ارتباط مدیریت بر نتیجه مدیریت بر ثروت است یا اینکه مدیریت... است؟ مدیریت، عامل پیدایش است؟

س: بهتر شدن بهینه یعنی محصول در گرو بهتر شدن افزایش بهتر بهینه نسبت بین این سه تا

ج: که در کلان است و در خرد و توسعه نیز باید باشد، موضوعی را که در اینجا دارید باید قابلیت ضرب در این سه تا را داشته باشد حال آن موضوع چیست؟

۲/۲/۲- بررسی تناسب بعنوان عنوان جامع

منطقاً می‌توانیم کلمهء تناسب را به کار ببریم، حالا تکنیک هم تناسب است، تناسب راندمان، بهینه...حالا یک عنوانی تحویل بدهید که یک مقولهء اجتماعی را تحویل بدهد.

حجت الاسلام رضایی: تکنیک یعنی چه؟

ج: تکنیک یعنی فن، فن نیز یعنی ایجاد نسبت و تناسب.

س: در آخر مدیریت صنعتی بر چه واقع می‌شود؟ یعنی آیا توسعهء فن آوری جامعه...

ج: سطوح هستند، یک سطح اجتماعی، یک سطح اقتصادی و یک سطح هم صنعتی است. آیا به خود مفهوم صنعت، تکنیک می‌گوئیم؟

س: وقتی صنعتی می‌شود، همانگونه که متعلق اقتصادی، ثروت می‌شود می‌گوئیم متعلق صنعتی...

ج: منسوب به صنعت است. منسوب به صنعت تکنیک است.

س: یعنی عواملی که گفتیم عوامل چه هستند؟

ج: گفتیم موضوعاً عین سطوح است یا خیر؟

س: غیر سطوح است.

ج: اگر موضوعاً غیر سطوح است آیا می‌توان در هر دو جا تکنیک نوشت؟

س: تکنیک را می‌توان به دو معنا به کار گرفت.

ج: وقتی می‌خواهید به دو معنا به کار بگیرید، معنای که در سطر دارد که می‌تواند به عنوان ذکر بشود با

معنای که می‌خواهد در سطح تحویل بدهد چگونه تبدیل می‌گردد یک وقتی می‌گوئید: اثر این در اینجا

هست، حتماً اینگونه است اگر نبود من نمی‌توانستم عامل را روبروی سطح بنوسیم. اثر آن باید باشد. اما یک

وقتی می‌گوئید: خودش در معنای دوم هست، معنای دومش را باید بیان کنید ببینید که سطح تحویل می‌دهد

یا نه؟

س: اینجا یک سطح دیگر می‌شود اگر بخواهیم تکنیک را در سطح دوم به کار بگیریم در جامعه به عنوان

ابزار می‌شود... قدرت تسخیر جامعه را بالا می‌برد یعنی مدیریت صنعتی موضوع تکنیک و ابزار می‌شود،

ابزار تصرف که همان ابزار تسخیر است.

۲/۲/۳- بررسی مفهوم هماهنگ سازی بعنوان جامع

ج: اگر معنای مدیریت را به مفهوم اجتماعی تنزل بدهم و بگویم: اداره نه مدیریت، اداره انسان، هماهنگ

سازی، اداره اموال، ثمره اش هم بهینه... یعنی احتمالات مختلفی می‌توان داد.

س: آن اداره صنعتی که واقع می‌شود، متعلق آن چیست؟

ج: متعلق آن هماهنگ سازی ارتباطات است، ارتباط بین موضوع و راندمان و ارتباط بین خود اعضاء تشکیل دهند...

س: حالا این سؤال این است که متعلق ادارها اقتصادی نیز هماهنگ سازی است، متعلق اداره اجتماعی نیز هماهنگ سازی، پس همه اینها هماهنگ سازی می شود.

ج: حتماً اثرات آنرا باید ذکر کنیم.

س: اگر هماهنگ سازی می آوریم به چه دلیل در بخش صنعت می آوریم در بخش اجتماع، یا در بخش اقتصاد نمی آوریم.

ج: هماهنگ سازی در مدیریت است، اصلاً می گویند مرکز هماهنگی، مسؤل هماهنگی. وقتی می گوئید مسؤل هماهنگی انسان، ابزار و امکان، دارید مدیریت صنعتی را ذکر می کنید. حال احتمال دیگری نیز بررسی می کنیم.

۲/۲/۴- بررسی مفهوم نرم افزار مدیریتی بعنوان عنوان جامع

مقوله ای که در جامعه وجود خارجی دارد در مقابل مالکیت و ثروت چیست؟

ایشان (آقای علیپور) می گویند یک مقوله جدید اجتماعی داریم که دانش مدیریت را در عینیت در حقیقت مکانیزه کرده است و یک مدیر، مستغنی از آن نیست همانطور که باید در توسعه، کلان و خرد، مدیریت کند، نرم افزار یا افزار مدیریت برای توسعه اقتصادی- اجتماعی و توسعه تنظیمات کلان می خواهد به جای اینکه بگوئید برای هدایت روش و مدل لازم داریم می گویند اسم اجتماعی آن نرم افزار مدیریتی است.

چنین صنعتی را لازم داریم، مدیریت اجتماعی، مالکیت است و مالکیت یک عنوان حقوقی است که در عمل وقتی می خواهد عمومی، گروهی و فردی عمل کند حتماً به یک مدیریت صنعتی نیازمند است، یعنی شما یک سطح را یک دایره محیطی گفتید، یک حقوقی را برایش ذکر کردید مثل مالکیت اگر بخواهد نرم افزار

اجتماعی را آنقدر بزرگ کنید که عام شود درست است، یعنی می‌گویند: ما لقب کلیه روابط انسانی به نرم افزارهای جامعه می‌دهیم، برای کلان، خرد و توسعه نیز نرم افزار... می‌گوییم ولی برای خود صنعت به صورت خاص نرم افزار مدیریتی گفته می‌شود می‌خواهند بگویند یک مقوله ای در جامعه وجود دارد که در عین حالی که اثرش در دو بخش دیگر قابل ملاحظه است ولیکن در امر صنعت خاص تر ملاحظه می‌شود به عبارت دیگر اگر بخواهید به لحاظ تأثیرش در جامعه ببینید عام می‌شود، بگوئید کلیه قوانین اجتماعی، نرم افزارهای یک جامعه هستند که سازمان برنامه در برنامه ریزی تخصیص مقادورات دولتی و هدایت آنها باید مدل درست کند که نرم افزار آن مدل برنامه می‌شود.

صنعت هم، در مورد بحث می‌گویند: ثروت به چه معناست؟ اینکه می‌گویند: فردی ثروت دارد یعنی چه دارد؟ یعنی یک امکانات فرم گرفته ای که راندمانهایی دارد، این امکانات فرم گرفته هرگونه هدایتی بخواهد درباره اش درست کنند می‌گویند ثروت بوسیله مدل برنامه ریزی دولت انجام می‌گیرد پس اگر ثروت تهی از ارتباطات بشود یک مفهوم ذهنی... است.

ثروت در عینیت آیا منهای روابط قابل ملاحظه است؟ جدای از نرم افزار نیست هر چند نرم افزارهایش با حفظ موضوعش خودش به کار می‌رود بزرگترین نرم افزار یک جامعه در اداره. مثلاً اگر بخواهیم بگوئیم پول یک جامعه سنگین تر شود اگر بخواهیم بگوئیم راندمان عمومیش بالاتر برود، وضعیت اقتصاد توسعه پیدا کند، می‌گویند: مدل سازمان برنامه...

مدلهایی که توسعه و کلان را درست می‌کند می‌گوئید: توسعه اقتصادی-اجتماعی، در مورد مفهوم تجزیه باید دقت کرد که تجزیه به معنای انتزاعی بودن نیست. سؤال: آیا بگونه ای است که تعمیم پذیری دارد یا تعیین است؟

اگر تعمیم پذیری داشته باشد، بنابراین نباید مفهوم متعین ذهنی نظری را به کار برد بلکه مقوله اجتماعی است که به لحاظ معنوی علمی اش به کار می‌رود اگر به لحاظ معنوی عینی است به لحاظ معنوی مجموعه ای باید ملاحظه شود هر چند تجزیه اثر دارد.

باید توجه داشت که همیشه کلیه مفاهیمی را که در تجزیه، تحلیل و ترکیب به کار می‌بریم، اگر بالاجمال و تفصیل، سیرش به طرف تعمیم و تخصیص نباشد هرگز مفاهیمی نیستند که قدرت کنترل تغییرات را داشته باشند.

اصطلاح نرم افزار یک مقوله اجتماعی است که جدیداً درست شده یعنی کلمه نرم افزار پس از کامپیوتر و مدیریتهای مکانیزه بوجود آمد. به عبارت دیگر صحیح است آقای علیپور بگویند: مدیریت صنعتی توأم با پیدایش نرم افزارهاست.

س: آیا قبلاً نبوده است؟

ج: قبلاً ایجاد تناسبات تخمینی و با قدرت و قاطعیت شخص انجام گرفت یعنی آسیب شناسی و کنترل تغییرات بدون مدل واقع نمی‌شود، پیدایش مدل کلاً مرهون دوران صنعتی است.

۳- بررسی نسبت بین مدیریت و صنعت در مقوله اجتماعی

به بحث برگردیم همانگونه که گفتیم مدیریت اجتماعی عنوان مالکیت را نتیجه می‌دهد باید مدیریت صنعتی نیز یک عنوانی تحویل بدهد که آن عنوان هم نسبت به اقتصاد متداخل باشد یعنی در یک دایره ای کوچکی می‌نویسیم حاکم بر آن ثروت و حاکم بر آن مالکیت است.

آیا سطوحی را که می‌خواهید ذکر کنید می‌خواهید از نقطه مختصات صنعت باشد محیط شامل بر آن اقتصاد است، از نقطه مختصات صنعت، محیط بر اقتصاد و جامعه است ولی اگر من نخواهم از نقطه مختصات صنعت آغاز کنم بلکه در خود جامعه بروم بگویم موضوع سخن من وضعیت اجتماعی است، حالا

موضوع متداخل من چیست؟ محیط آن چیست؟ آیا می‌توانم بگویم محیطی که بر جامعه است، وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیست و محیط بر آن نیز بر فرض صنعت می‌تواند باشد؟ یک کار مداد سازی داریم می‌گوئیم: یک بار بیائید موضوع تحلیل را وضعیت شیمیایی مداد قرار بدهید و عوامل درست شدن آن را مورد دقت قرار بدهید ولی بالعکس آنرا نیز می‌توانیم انجام بدهیم بگوئیم: یک دفعه بر عکس بگوئیم: انسانها چگونه تعریف می‌شوند و چگونه ساخته می‌شوند؟ آنگاه اقتصاد را جزء عوامل مؤثر و متغیرش می‌دانید.

یعنی در داخل هر موضوعی رجوع کنید عواملی را ذکر می‌کنید، بیرون‌یهای بیرونی هستند یعنی اگر خواستیم اقتصاد را بررسی کنیم، فرهنگ و سیاست بیرون هستند، اگر خواستیم سیاست را بررسی کنیم دیگر فرهنگ و اقتصاد محیط بر سیاست می‌شوند. بعد می‌گویید: چه چیزی را تشخیص بدهید و چه چیزی را می‌خواهید ارزیابی کنید تا بگویم عوامل درونی و محیطی کدام است.

حال آیا در اینجا سطوح دیگری نسبت به چه چیزی؟ سطوح نسبت به صنعت بگوئیم اگر بنده خواستم بگویم موضوع تحقیقات ما صنعتی - اقتصادی است آنگاه چه چیزی حاکم بر اقتصاد است نسبت بین متغیرهای درونی و متغیرهای بیرونی درباره بهینه یک موضوع است دربارها متغیرهای بزرگ یک موضوع باید از اینها خارج شویم مثلاً بگوئید: گرایش، بینش و دانش روی نتیجه کل جامعه است. این مبنا است، سطوح توسعه، کلان و خرد موضوعاتش می‌باشد، مقیاس تأثیر نیز جهانی، بین‌المللی، ملی است. به عبارت دیگر هر مفهومی را که هر گاه در جاهای مختلف به کار می‌گیریم معانی متفاوت می‌دهد، در جاهای مختلف آثار مختلف دارد، هرگز منزلت آن منزل آدرس انتزاعی نیست. دوباره توضیح می‌دهم. آدرس بندی انتزاعی چگونه عمل می‌کند؟ می‌گوید از شماره یک تا ده بعد می‌گویند وقتی در هم ضرب شده و متداخل می‌شوند این شاخه را پیدا می‌کند.

هر گاه شما به یک گونه ثابت از هر پدیده ای صحبت کردید معنایش عدم تغییر است. هر گاه می گوئید جای و گاه یعنی اثر جهانی را در چه کاری؟

به هر حال بحث کنونی این است که نسبتی که بین مدیریت و صنعت است در چه مقوله اجتماعی قرار می گیرد دارای چه زیربخشهایی دارد؟ آیا واقعاً انسان ابزار، امکان است؟ که در جلسه آینده مطرح خواهد شد. بدنبال این بحث این سؤال مطرح خواهد شد که آیا عوامل وصف هستند یا موضوع؟ عوامل باید مشعر به وصف باشند، ... سطوح باید مشعر به موضوع باشد.

سطوح معنای مفاهیم را می دهد، معنای مفاهیم هرگز معنای وصفی نیست.

(و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین)

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تحلیل از مدیریت و سود صنعتی در جدول محورهای توسعه ارزیابی صنعت

جلسه ۳۴

فهرست مطالب

تحلیل از مدیریت و سود صنعتی در جدول محورهای توسعه ارزیابی صنعت

۱ - تبیین جایگاهی عناوین جدول در آخرین ستون مدیریت صنعتی و سود صنعتی ۳

۲ - تحلیل از سود صنعتی به تغییر در مقیاس کارآمدی عینی ۴

۱/۲ - اختصاص داشتن مفهوم تغییر در مقیاس عینی به مفهوم سود صنعتی ۶

۳ - تشریح مفهوم مدیریت صنعتی و عناوین زیر بخش آن ۶

۱/۳ - تفاوت مدیریت سنتی با مدیریت صنعتی ۶

۱/۱/۳ - کارآمدی مدیریت سنتی در آدرس‌بندی و هماهنگ‌سازی کمی و کارآمدی مدیریت صنعتی در

تبدیل نسبت و تناسب ۷

۲/۳ - انسانی، ابزاری، امکانی عناوین زیربخش مدیریت صنعتی ۹

۱/۲/۳ - مدیریت اجتماعی و اقتصادی همعرض مدیریت صنعتی ۹

۲/۲/۳ - بررسی رابطه تقسیم سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا با انسانی، ابزاری و امکانی ۱۰

۳/۳ - طرح احتمالاتی در تبیین عنوان جامع برای زیر بخشهای مدیریت صنعتی (انسانی، ابزاری، امکانی)

۱/۳/۳ - تبدیل موانع به مقدرات (احتمال اول) ۱۴

۲/۳/۳ - مدل تنظیم مقدرات (احتمال دوم) ۱۵

۳/۳/۳ - بهینه هماهنگی عنوان جامع مناسب برای انسانی، ابزاری، امکانی در مدیریت صنعتی (احتمال سوم)

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناسان طرح : آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۴/۲/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۳۴

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار: حجت الاسلام حسین نژاد

عنوانگذار و کنترل نهائی: حجت الاسلام رضائی

حروفچینی و صفحه آرایی: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۲۰/۳/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۲۱/۳/۱۳۷۹

بسمه تعالی

۱ - تبیین جابجائی عناوین جدول در آخرین ستون مدیریت صنعتی و سود صنعتی

حجت الاسلام رضایی: در آخرین جلسه‌ای که در خدمتتان بودیم، در قسمت آخر جدول تجزیه‌محوورهای توسعه ارزیابی صنعت، پیرامون دو عنوان بحث شد که در هر کدام یک خلأئی باقی ماند، یکی مسئله سود صنعتی بود که از اضافه سود به صنعتی بدست می‌آمد و دیگری مسئله مدیریت و مدیریت صنعتی بود. در بحث مدیریت صنعتی، انسان، ابزار، امکان بعنوان یک گمانه مطرح شد که مقسم جامعی برای این سه عنوان مطرح نشد. سرعت، دقت و تأثیر هم که قبلاً در قسمت مدیریت صنعتی قرار داده شده بود، در بازنگری جدید تحت عنوان سود صنعتی قرار گرفت.

بعد از کامل کردن ایندو عنوان، یک سؤال از جلسه قبلی باقی ماند و آن اینکه در کل این جدول، توجه ما به وصف است، یا عنوان خاص عینی؟ اگر توجه ما به وصف است، باید کل جدول عناوینش وصفی باشد. در آنجا یک اشکال پیش آمد که بعضی از عناوین وصفی نیستند، مانند تکنیک اجتماعی که در بحث بانک، سازمان برنامه و بنگاهها مطرح شد، اینها عنوان وصفی نبودند.

بهر حال این سؤال در جلسه قبلی پاسخ داده نشد و موقوف به جلسه بعد شد، اما امروز درباره ستون آخر جدول بحث می‌کنیم، البته بهتر است روی ستون تکنیک دوباره دقت شود و آنرا بهینه کنیم تا معلوم شود که آیا همان عناوینی که در آنجا ضرب شده و به یک عناوینی رسیدیم، درست است یا خیر؟ فعلاً عناوینی که کامل شده، چهار عنوان مالکیت، ثروت در ستون مدیریت و در ستون سود عناوین توسعه اختیار و نرخ افزایش مورد بحث قرار گرفت. البته در اینجا هنوز بحث کامل نشده است، آنچه تحت عنوان مدیریت در مدیریت صنعتی آمد، یک گمانه‌اش این بود که انسان، ابزار، امکان در آخرین خانه ستون مدیریت قرار

بگیرد و «سرعت، دقت و تأثیر» در سود صنعتی قرار گیرد، عنوان جامع آن تسخیر قرار داده شد، اما عنوان جامع انسان، امکان و ابزار مشخص نشد.

سئوالی که در اینجا مطرح است راجع به بخش اول یعنی بخش مدیریت صنعتی و همان بحث انسان، ابزار، امکان است. چون انسان، ابزار و امکان یک عنوان عام است و ما می‌خواهیم آنرا در خانه مدیریت صنعتی قرار دهیم. این سه عنوان را هم می‌توان در بحث اجتماعی و هم در بحث اقتصادی قرار داد حال آیا اینجا باقید خاص است یا باقید عام؟ آیا اینجا این سه عنوان را بعنوان عوامل در صنعت بررسی می‌کنیم؟ چون این عنوان در عناوین جدول جامعه هم آمده است. اگر در اینجا این سه عنوان باقید خاص آمده است، باید خود این عناوین هم متناسب با معنای خاص‌اش تغییر یابد. البته چون عنوان جامع بیرونی آن روشن نیست، در تقسیمات درونی دچار مشکل شده‌ایم. گاهی از کل بطرف جز می‌آییم. گاهی هم عوامل مدیریت صنعتی را ابتدا ملاحظه کرده و نسبت بین اینها یعنی انسان، ابزار، امکان در مدیریت صنعتی لحاظ می‌شود. البته این عناوین به لحاظ نسبت، عنوان مدیریت است، اما برای اینکه قید صنعت شود، نیاز به خاص‌تر شدن دارد.

۲ - تحلیل از سود صنعتی به تغییر در مقیاس کارآمدی عینی

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: ابتدا نسبت به این مسئله دقت کنیم که اگر ما سرعت، دقت و تأثیر را بعنوان سه متغیر در سود صنعتی بشناسیم، آیا می‌توانیم بگوییم مفهوم سود صنعتی همان کارآمدی است؟ یعنی بگوییم «تغییر مقیاس کارآمدی» و اینکه کارآمدی از یک سطح به سطح دیگری برود، این سود صنعت هست. به عبارت دیگر بگوییم وقتی مقیاس کارآمدی تکنولوژی از یک افق بالاتر برود - دقت کنید منظورمان خود کارآمدی بنفسه نیست - این مسئله مفهوم سود را در صنعت معین می‌کند. فرضاً اگر صنعت

تغییر کند

و مفهوم کمیت صنعتی را عوض کند ...

(س): محصولش، تغییر کمی صنعت می شود.

(ج): در اینجا شما یک کمیت‌هایی دارید، فرضاً وقتی می‌گویید سال نوری، نسبت بین طیف‌های نوری و... اینها یک کمیت‌هایی است. یعنی تغییر مقیاس کارآمدی را بصورت کمی بیان می‌کنید و خود کمیت بکار گرفته می‌شود، ولی نوع کمیت عوض می‌شود. فرضاً کمیت را در برون مولکولها تا مقیاس میکرومتر بکار می‌برند که یک میکرومتر ۱۱۰۰ میلی متر است. این بکاربردن کمیّت و راندمان آن باعث ایجاد سیلندری می‌شود که فاصله پیستون با پوسته سیلندر ۵ یا ۷ میکرومتر هست، شاید به اندازه قطر مولکولهای روغنی است که در ماشین می‌ریزند تا این پیستون در شرایط تراکم و احتراق کار کند. اگر این مقیاس نباشد، این کار ممکن نیست؛ یعنی اگر مقیاس اندازه گیری ما در برون مولکول و در ساختار بیرونی و در تنظیم نظامش «وجب» باشد و بگوییم سیلندر را با وجب اندازه گرفته در اینصورت معنا ندارد که بتوانیم با این مقیاسها سیستم تراکم و احتراق ماشین را درست کنیم، نهایت اینکه بتوانیم چرخ گاری را درست کنیم. حتی با مقیاس سانت هم این کار ممکن نیست، با مقیاس میلی متر هم اگر کار کنید، ماشین قدرت لازم را نداشته و کار انجام نمی‌شود. پس باید در سطح میکرومتر کار شود، در اینصورت می‌توان بگونه‌ای سیلندر را تنظیم کنیم که نه ماشین جام (قفل) کرده و روغن بتواند حرکت کند و نه قدرت ماشین کم شود به اینکه قدرت تبدیل شده بنزین به کربن، از سیلندر خارج شود، بدون اینکه این تبدیل انرژی مهار شود. این میکرون در بیرون مولکول هست، ولی اینکه بخواهیم خود فلز و پوسته پیستون را تغییر دهیم، این تغییر بوسیله مقیاس، برول مولکولی ممکن نیست، البته در درون مولکول هم مسئله کمّ مطرح است، در کوانتوم هم که منشور را در جلوی نور و شدت جریان برق قرار می‌دهیم و عمر فلز را بالایی بریم، فرضاً شدت جریان برق یک میله را ذوب می‌کند و آنرا به اشعه تبدیل می‌کند، ما در اینجا نور را تقسیم می‌کنیم و در طیف‌های آن نسبت سنجی می‌کنیم و

ذره‌بین را هم روی آن قرار می‌دهیم، این همان میکرون است، اما میکرونی که روی منشور مدرج قرار دارد. میکرون روی منشور مدرج غیر از میکرون روی آهن است، در منشور مدرج یک شیشه‌ای براساس قواعد نور، این نور را به یک طیفهایی تجزیه کرده است. در اینجا هم کمیت بکار گرفته می‌شود اما در وصف و در اثر بکار گرفته شده است نه در تجسد آن.

هنگامی که در اثر بکار می‌بریم و می‌گوییم اگر نسبت طیفها اینگونه باشد، مقاومت فلز آنگونه است، معنایش این است که کم را در موضوع سختی و سستی بکار برده‌ایم. در اینجا کم در وصف بکار می‌رود نه در اندازه برون مولکولی. اینکه ما کم را در وصف در نسبت بین آثار بکار ببریم، این کم هست، امانه به معنای کمی که در ساختار و تنظیم بکار می‌رود. بله، حتماً سود کم است، ولی مقیاس کارآمدی را ما تغییر می‌دهیم. این، مفهوم کم است و مسئله سرعت، دقت و تأثیر را می‌پوشاند، تغییر در مقیاس کارآمدی، به تغییر کمی هم کشیده می‌شود. وقتی گفته می‌شود مقیاس، معنای کم در آن نهفته است، چون مقیاس را که مورد دقت قرار دهیم. وسیله سنجیدن است، البته می‌شود کلمه تغییر کمی را هم در اینجا قرار داد، اما کلمه تغییر مقیاس وضعیت کیفی را هم می‌پوشاند.

۱/۲ - اختصاص داشتن مفهوم تغییر در مقیاس عینی به مفهوم سود صنعتی

(س): این تغییر مقیاس کارآمدی که در حوزه مفهومی هم واقع می‌شود، چرا این به سود صنعتی اختصاص پیدا می‌کند. یعنی چرا عنوان خاص سود صنعتی می‌شود.

(ج): در مفاهیم فلسفی نیز تغییر در مقیاس هست، یعنی در پوشاندن مفاهیم، نه کارآمدی عینی، این مسئله هست. در روابط اجتماعی هم این مسئله هست، اما در آنجایی که ارتباط شما با جهان با تغییر کمی عوض می‌شود، آنجا آزمایشگاه صنعت می‌باشد.

(س): عنوان تغییر در مقیاس عنوان عامی است که بر همه آنها اطلاق می‌شود، یعنی باید بگوییم تغییر در کارآمدی .

(ج): خیر، تغییر در مقیاس کارآمدی عینی در آنجا نیست، در اینجا می‌گوییم این عده توانستند یک منبع جدید را در سرعت، دقت و تاثیر تسخیر کنند، توانستند تغییر در مقیاس کارآمدی عینی را بدست گیرند، یعنی به عبارت دیگر توانستند رابطه انسان و جهان را بدست گیرند. حالا می‌توانید با حذف کارآمدی، عنوان تغییر مقیاس عینی را قرار دهید که این برابر با مقیاسهای اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرد.

۳ - تشریح مفهوم مدیریت صنعتی و عناوین زیر بخش آن

حال می‌خواهیم ببینیم که آیا صحیح است که انسان، ابزار، امکان را در خانه مدیریت صنعتی بکارگیریم یا خیر؟ ابتدا باید ببینیم که مدیریت صنعتی چکار می‌کند؟ برای بهتر مشخص شدن باید دید که مدیریت سنتی چه کار می‌کرد که حال مدیریت صنعتی می‌خواهد یک کار دیگری را انجام دهد.

۱/۳ - تفاوت مدیریت سنتی با مدیریت صنعتی

مهندس دانشمند: شما مدیریت صنعتی را در مقابل مدیریت سنتی خود صنعت قرار دادید؟

(ج): بله، این کار را ابتدائاً انجام می‌دهیم تا یک ترجمه درست، مشخصی در ذهن ما باشد و یک تفاوت اولیه را لحاظ کنیم تا بعداً ببینیم که چه زیر بخشهایی دارد.

(س): به لحاظ دوتای بالایی نباید از این زاویه صنعت نگاه کرد، چون مدیریت اجتماعی، اجتماع را مدیریت می‌کند و مدیریت اقتصادی، اقتصاد را مدیریت کرده و مدیریت صنعتی نیز صنعت را مدیریت می‌کند. لذا نباید صنعتی را در مقابل سنتی قرار دهیم .

(ج): این کار ما برای درست کردن یک شیب است، تا مرتباً ارتکاز خود را نزدیک نماییم. نه اینکه واقعاً ایندو مقابل هم باشند، بلکه برای اینکه ما با ترجمه آشنا بشویم این کار را انجام می‌دهیم تا معلوم شود درک ما از

ایندو اصطلاح چیست؟ می‌خواهیم مسئله اضافه شدن کلمه مدیریت به صنعتی روشن شود همانگونه که در قسمت بالا لفظ مدیریت اقتصادی را بکار می‌بردیم.

در مدیریت سنتی، مسایل بصورت سنتی اداره می‌شد و احیاناً حتی صنعت را نیز اداره می‌کرد. چون نمی‌توانیم بگوییم در قدیم اصولاً صنعت وجود نداشته است، بهر حال تخت جمشید محصول یک صنعت است، منتها محصول صنعت ساختمان سازی و مهندسی آن است. اهرام ثلاثه محصول یک صنعت هستند.

صنایعی در قدیم بوده که بعضی از آنها در نوع خودشان نسبت به صنایع فعلی دارای امتیازاتی می‌باشند از این صنایع گرفته تا ساختن ابنیه مذهبی مانند مساجد و کاخ سلاطین و یا چیزی مانند میدان نقش جهان اصفهان و... همه اینها محصول یک تولیدات صنعتی بوده است و در بعضی جاها این تولیدات صنعتی تقریباً بصورت متمرکز انجام می‌گرفته است. می‌توان گفت که هنر خاتم‌کاری بصورت کارگاهی بوده است، اما نمی‌توان گفت که ساختن تخت جمشید بصورت کارگاهی انجام گرفته، چون در آنجا در کل یک هماهنگی و انسجامی ملاحظه می‌شود. البته مدیریت کار گاهی هم یک سطح خرد از مدیریت است و هماهنگ بودن ساختمان تخت جمشید تا میدان نقش جهان اصفهان و امثال اینها یک کارهای فکری لازم دارد و نیاز به یک نوع مهندسی می‌باشد قطعاً اینها بصورت متمرکز انجام می‌شده است. چون نمی‌شود که کار متمرکز نباشد و عوامل هماهنگی در کار نباشد، اما در عین حال محصول کار بصورت هماهنگ باشد. اینکه محصول هماهنگ باشد، نشانه این است که عوامل تولید هماهنگ بوده است. البته این هماهنگی عوامل بصورت سنتی انجام می‌شده است. لذا از ابنیه سازی گرفته تا جنگ‌های بزرگ که دارای یک نوع مدیریت بوده است مثلاً جنگ ایران و روم از ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال بطول می‌انجامد. اینها مطالب مهمی است و باید نسبت به اینها دقت شود. چه مسئله‌ای را می‌توانید بعنوان تفاوت ذکر کنید و بگویید.

۱/۱/۳ - کارآمدی مدیریت سنتی در آدرس‌بندی و هماهنگ‌سازی کمی و کارآمدی مدیریت صنعتی در

تبدیل نسبت و تناسب

صنایع فعلی به نوع مدیریت «صنعتی» مدیریت می‌شوند، یعنی نوع هماهنگ‌سازی صنایع فعلی «صنعتی» است؟ چه موضوعی در این نوع مدیریت هست که در آن صنایع قدیمی وجود نداشت؟ به نظرمی‌رسد که تبدیل شدن اضافه‌ها به وصف‌ها باید قاعده‌مند شود و به معادله ریاضی تبدیل شود و مسئول ملاحظه متوجه وصف‌ها شویم و در آن توسعه را ملاحظه نماییم. یعنی باید موضوع اداره در سطوح مختلف موضوعاً از کثرت به وحدت تبدیل شود یعنی موضوع اداره موضوعاً تبدیل شود و هماهنگی در تبدیل موضوع حفظ شود بگونه‌ای که ما بتوانیم علل ضعف متوجه را مشاهده کنیم تا ببینیم این مطلب ناشی از کجای مضاف و مضاف‌الیه‌ها می‌باشد. اگر این مسئله را در تعریف مدیریت صنعتی بدست آوریم خوب است. مسئله تبدیل کیفیت و تبدیل موضوع، مهم است، آنگاه مجبوریم از مفهوم برابری به مفهوم نسبت و تناسب برویم، دیگر جمع کمی هماهنگ‌سازی کمی کافی نیست می‌توانیم بگوییم که شاخصه اصلی در مدیریت سنتی هماهنگ‌سازی کمی است ولو کار کمی در حد ساختن یک شهر باشد.

متفکر در آنجا می‌بایست بتواند آدرس‌بندی کمی را خوب انجام دهد. تمحض‌های بسیار شدید داشتند که گاهی در بین ریاضی‌دانان اسلامی هم مشاهده می‌شد. برای تهیو جسمی این تمحض‌ها نیز ریاضت‌های عجیبی می‌کشیدند، البته هیچ دلیلی هم نمی‌توان آورد که این ریاضت‌ها برای خدا بوده است، بلکه هندیها هم - آن دسته که مسلمان هم نبودند - برای یادگیری ریاضی، ریاضت می‌کشیدند. این ریاضت یک تمرین برای آمادگی جسمی بود تا بتوانند زمان تمحض و زمان تمرکز ذهنی در سنجش را بالا ببرند یا میزان دقت خود را بالا ببرند و بقول عوام بتوانند در کارشان محو شوند. کم می‌خوردند و کم می‌خوابیدند، کم این ریاضت به دلیل تمرکز طولانی استعدادهای هوشی را بالا می‌برد، آنگاه می‌نشستند و مرتباً کمیات را ملاحظه

می‌کردند - دقت کنید که کمیت، ملاحظه برابری است و نسبت و تناسب یک مسئله دیگری است تازه نسبت و تناسب در موضوعاتی که نوع موضوعی‌اش تغییر کند یک حرف دیگری است، یعنی سه دسته موضوع داریم. ۱- موضوعات اضافه ۲- موضوعات وصف ۳- موضوعات منتهجه؛ یعنی موضوعات تبدیل وحدت به کثرت و کثرت به وحدت - بهر حال آن عده به یکسری مطالب می‌رسیدند و یک کارهایی را با کمیات منظم هماهنگ می‌کردند، البته کیفیات را هم طبقه‌بندی می‌کردند، اما در حد آدرس‌بندی. ولی امروزه کیفیات تبدیل می‌شوند، وقتی تبدیل می‌شود، دیگر آن ریاضتها و تمحضها نیز لازم نیست. شما یک قواعدی پیدا می‌کنید که یک مجموعه انسانی کار می‌کند و آن راندمان را خیلی بهتر تحویل می‌دهد. شاید بگویید چرا «بهتر» تحویل می‌دهد؟ می‌گوییم شما تغییر را آسیب شناسی می‌کنید، لذا ابزارهای فکر و

ابزارهای گردش ارتباط اینها را بهم، در دست دارید، یعنی از کمیت‌های افراد یک کیفیت‌هایی بنام سازمان و بهینه‌سازمان می‌سازید که این موضوعاً از قبیل مدیریت سنتی نیست، بهینه‌سازمان، توسعه‌سازمان، مسایل جدیدی است.

۲/۳ - انسانی، ابزاری، امکانی عناوین زیربخش مدیریت صنعتی

در اینصورت مهمترین سؤال این است که این فعل و انفعالات مدیریت صنعتی در چه چیزهایی است؟ می‌گوییم در انسان، امکان و ابزار هست. حال باید ببینیم که آیا بهتر نیست بگوییم؛ مدیریت مقدرات انسانی، ابزاری، امکانی در حل موانع توسعه؟ و اگر مدیریت مقدرات را مطرح کردیم، این از چیزهایی است که در مالکیت عمومی، گروهی و فردی یا توسعه، کلان و خرد قرار می‌گیرد. یا اینکه ما یک شرکت و صنعت داریم که چه در تولید یا توزیع و یا الگوی مصرف کار کند، باید اداره شود. نظر مدیریت صنعتی به انسان، بعنوان یک مقدر است، به ابزار و امکان نیز

بعنوان یک مقذور نظر می کند. البته شاید شما بگویید ما یک مباحث ارزشی هم داریم. اما در اینجا به شمامی گویند فرمایشات شما محترم است، اما ما در این مسئله با مقذور چگونه رفتار کنیم؟ و چه نسبتی بین مقدورات برقرار نماییم؟ آیا می توان چنین بحثی در اینجا داشته باشیم؟

آقای علیپور: یک قرینه‌ای نسبت به مسئله تبدیل کیفی در ذهنم بود که می خواستم راجع به مسئله تاریخ تکوّن مدیریت صنعتی عرض کنم و آن اینکه در کارگاه سنجاق سازی آقای اسمیت، هر کارگری بصورت انفرادی کار می کرد و روزی ۱۶ عدد سنجاق می ساخت، اما وقتی تقسیم کار انجام شد تا هر کسی یک قسمت از کار را انجام دهد، دیدند که در روز چند هزار تا سنجاق درست می شود؛ یعنی اساساً مقیاس عوض شد و به ازای هرکاری قسمتی از کار چند هزار سنجاق روزانه انجام میشد. به عبارت دیگر با یک تقسیم کار اولیه و سازماندهی اینگونه‌ای، چنین تحوّلی انجام شد.

۱/۲/۳ - مدیریت اجتماعی و اقتصادی همعرض مدیریت صنعتی

(ج): این مسئله را تنها از جهت تقریب به ذهن عرض کردم تا ببینیم مدیریت صعنتی به چه چیزی اطلاق می شود، اما همعرض مدیریت صعنتی، مدیریت سنتی نیست، بلکه همعرض آن مدیریت اقتصادی واجتماعی می باشد. ابتدا باید ببینیم که تلقی ما از مدیریت صعنتی چیست؟

(س): من فکر می کنم یکسری استانداردهایی وجود دارد که اینها تعریف شده و در عین حال تغییر هم می کند. ما در مدیریت صعنتی سازماندهی، برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی اجرا و مجدداً تغییر سازماندهی، برنامه ریزی و اجرا را خواهیم داشت.

به عبارت دیگر ما در مدیریت صعنتی اگر توجه به فعل آن داشته باشیم، یعنی مدیریت صعنتی بعنوان فعل موضوعاً (مدیریت صعنتی موضوعاً) مورد توجه قرار گیرد، مسئله سازماندهی، برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی و کنترل و مجدداً سازماندهی، برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی و کنترل برقرار است، این گردش شاید به نوعی در

مدیریت صنعتی باشد. البته من نتوانستم همه اینرا دقیقاً در سه آیتم خلاصه کنم، ولی می دانم که مشخصه بارز یک مدیر صنعتی در مقابل مدیر سنتی و در دایره وسطی که مدیر اقتصادی است ما باید خیلی ملموستر از مدیر اقتصادی اینرا بیان کنیم و تا مشخصه‌ها تخصیص به موضوع خاص صنعت داشته باشد.

۲/۲/۳ - بررسی رابطه تقسیم سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا با انسانی، ابزاری و امکانی

(ج): مدیر صنعتی می‌تواند مرتباً سازماندهی را بهتر کند و برنامه‌ریزی، یعنی عمل سازمان نسبت به بیرون مشخصتر و روشنتر شود. اجرا و گردش عملیات تخصیص مقدمات را معین می‌کند، لذا کار عملی و عینی برای حل محیط بهتر انجام می‌گیرد.

(س): یعنی ارزیابی و کنترل میشود و دوباره سیکل بر می‌گردد.

(ج): از خصوصیات بخش اجرا، کنترل است؛ یعنی برای اینکه بینیم اجرا خوب انجام گرفته یا خیر؟ کنترل و ارزیابی را انجام می‌دهیم. اما سه رکن اول، مسئله سازماندهی برنامه‌ریزی و اجرا می‌باشد. اینها قسیم‌همدیگر هستند، آیا کلاً اینها مقدمات ما در حل موانع نیستند که موضوعش انسان، ابزار و امکان می‌باشد.

(س): یعنی سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا مقدروری است که موضوعش انسان، امکان و ابزار است؟

(ج): این سه مسئله در ذهنتان باشد که در مدیریت هست. حال اگر من سؤال کنم که راندمان مدیریت چیست؟ چون این سه تا یک نتیجه دارد.

(س): کلام سه تا را می‌فرمایید.

(ج): در مقابل سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا یک علامت زدم که باید اینها نتیجه‌اش روشن شود تا ماینها را به اثرشان تعریف کنیم.

(س): منتهجه عبارتست از کار سازمانی یا تولید سازمانی، این منتهجه تفاوت اساسی با منتهجه کار فردی دارد، همانطوریکه در مورد کارگاه آدام اسمیت عرض کردم.

(ج): شما می‌گویید در کارگاه آدام اسمیت سازماندهی عوض شد، راندمان بالا رفت. بعد می‌فرمایید برنامه و اجرا هم اینگونه‌است. من این مطلب شما را قبول دارم، اما سؤال من این است که آیا منتهجه این سه‌روی هم حل موانع بوسیله مقدمات نیست؟ یعنی من سازماندهی، برنامه ریزی و اجرا را در یک مجموعه قراردادام که جلوی یک علامت منتهجه زدم، بعد منتهجه را حل موانع قرار دادم .

معنایش این است که مانع تنها یکسری مسایل طبیعی یا اجتماعی نیست، بلکه ما موانع زیادی داریم. این سه تا خوب کار می‌کنند و مانع خواه مادی یا معنوی باشد، مانع به مقذور تبدیل می‌شود. مهندس دانشمند: ما اینرا در تعریف خود برنامه بیان می‌کردیم که برنامه عبارتست از تبدیل موانع به مقدمات.

(ج): در انجامی گفتیم تخصیص مقدمات برای حل موانع .

(س): خود برنامه تبدیل موانع به مقدمات بود.

(ج): این کار یک سازماندهی و اجرا دارد یک نتیجه هم دارد که باید بفرمایید نتیجه اش چه می‌شود.

حجت الاسلام رضایی:افزایش راندامان نتیجه است.

مهندس دانشمند: کار آمدی نتیجه است.

(ج): کار آمدی در چه چیزی منظوراست؟ به نظر می‌رسد کار آمدی در تبدیل موانع به مقدمات میباشد.

حجت الاسلام رضایی:این می‌تواند قید صنعتی داشته باشد.

(ج): ما فعلاً در مقدمه کار هستیم و نمی‌خواهیم به سراغ بحث صنعت برویم. می‌خواهیم ببینیم که آیا

در جریان توسعه مسئله تبدیل موانع به مقدرات راندمان نهایی است. فرض کنید که بیسکویت تولید

می‌شود، ما می‌گوییم اگر انسان بیسکویت را نداشته باشد، چه می‌شود؟

آقای علیپور: یک نیازش، پاسخ داده نمی‌شود.

(ج): اگر زنجیره‌های نیازش پاسخ داده نشود، چه می‌شود؟

مهندس دانشمند: از تکاملش یک مرحله عقب می‌افتد.

(ج): اگر کل نیازهای زندگی‌اش را جواب ندهید، این مانع حیات و زندگی‌اش می‌شود شما قطعاً با

این مسئله روبرو هستید که چگونه تخصیص بدهم تا چه چیزی تولید شود تا در پایان نیاز ارضا شود. در

جریان تکامل نیازمندی، مسئله ارضا و نیاز با موانعی روبرو است که دیگر شما در اینجا موانع را بصورت

خرد تعریف نمی‌کنید. موانع توسعه را هرگز بصورت خرد ملاحظه نمی‌کنید. بعنوان مثال مانع تولید

بیسکویت در جریان خرد، همان مزاحمت‌های محیطی، نارسایی‌های ابزاری و نارسایی‌های مواد می‌باشد. اگر

از تولیدکننده بپرسید که شما در تولید بیسکویت چه موانعی دارید؟ می‌گوید محیط نامن است و نمی‌گذارند

که من کار کنم، ابزار کار من مستهلک شده است و هر روز اذیت می‌کند. مواد کارخانه ما مواد خوبی نیست

و ترکیب درستی را تحویل نمی‌دهد. در این صورت ایشان در حال بیان موانع در سطح خرد است. اما اگر

کلمه موانع را به توسعه اضافه کردید، دیگر اینها جزو موانع محسوب نمی‌شوند. بلکه می‌گویید اگر نیروی

انسانی کارخانه بی‌سواد باشد، این خودش جزو موانع است. کلیه چیزهایی که لوازم وصفی است، بعنوان

مقدور یا مانع قابل ملاحظه است. مثلاً می‌گویید اخلاق اینها، اخلاق فردی می‌باشد، می‌گوییم این خود، مانع

توسعه است. شاید بگویید افکار (منطق) اینها انتزاعی است، می‌گوییم این هم مانع توسعه می‌باشد. شاید گفته

شود که رفتار اینها یک رفتار فردی است، می‌گوییم این هم مانع توسعه می‌باشد. می‌گویید ساختار ابزاری‌شان،

ابزارهایی است که فقط با کار فردی سازگار می‌باشد. می‌گوییم این نیز مانع توسعه خواهد بود.

شاید بگویید ساختارهای اجتماعی اینها، افراد را بهم ارتباط نمی‌دهد، می‌گوییم این از موانع توسعه‌است.

راجع به مفهوم توسعه بصورت کلی عرض کردم که وحدت و کثرت تبدیل وصفها است. آیا می‌توانیم در جریان توسعه، موانع و مقدورات را روبروی هم قرار دهیم یا خیر؟ یعنی برای انتقال از یک مرحله از توسعه به مرحله دیگری از توسعه و برای حل شدن روابط قبلی به روابط دیگر مقدر و مانع چیست؟

آقای علیپور: قاعدتاً برای تغییر کیفیت و به عبارت دیگری ایجاد یک نیازمندی جدید، اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود که در مدیریت صنعتی به دنبالش خواهیم گشت، یافتن فرصتهایی برای ارتفاع نیازهاست. یعنی در اولین گام به دنبال مقدورات ابتدایی برای برطرف کردن ...

(ج): همیشه مقدورات داریم. این مسئله هیچ گاه تعطیل نمی‌شود، حتی کم هم نمی‌شود. شما همیشه در یک وضعیت هستید که وضعیت شما حاوی مقدورات است.

(س): پس چرا در اولین گام این سؤال را می‌فرمایید که آیا «سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا» به دنبال حل موانع است.

(ج): اگر موضوع را توسعه قرار دهید، اینها به دنبال حل موانع است. دقت کنید این در صورتی است که توسعه را موضوع قرار دهید.

(س): مگر توسعه ارضاً نیازمندی جدید نیست.

(ج): منظور توسعه نیازمندیها است، نه ارضاً نیازمندیهای موجود در توسعه به «بودن» فکر نمی‌کنید به «شدن» نیازمندیها فکر می‌کنید. وقتی مسئله بهینه آنالیز سیستم را مطرح می‌کنید، گاهی می‌گویید باید از آن چیزی که داریم بهتر استفاده کنیم. گاهی هم می‌گویید باید آنچه را که داریم، توسعه بیابد. اگر موضوع مانع و موضوع مقدر را به اصطلاح خرد اضافه نماییم، یک لیست خاصی بدست می‌آید که اگر به اصطلاح کلان یا توسعه اضافه نماییم، دو لیست متفاوت دیگری بدست می‌آید. اگر موضوع توسعه را نیازمندیها قرار دهیم، می‌گوییم

جریان تکامل بمعنای توسعه نیازمندیها است. طبیعتاً در جریان تکامل همیشه یک مقذور و وضعیت دارید که برای گذر از یک وضعیت به وضعیت دیگر حتماً دچار موانعی هستید. کلیه ساختارها موانع است. باید این مسئله را دقت کنید که هیچ ساختاری نیست که مانع نباشد. ساختارهای «ارزشی، فکری و عینی» اجتماعی مانع هستند. شاید بگویید چرا اینها مانع هستند؟ می‌گوییم چون ساختارها یک نحوه «اعتبار، تعین، ارزش، توزیع قدرت، اطلاع و ثروت» را الزام می‌کنند که «بودن» را نتیجه می‌دهد نه «شدن» را. اگر با این دید به مسئله نگاه کنید، می‌گوییم هر گاه موضوع «سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا» توسعه باشد، آنگاه مدیریت صنعتی توسعه موضوع شما می‌شود. بحث مدیریت صنعتی توسعه، غیر از مدیریت صنعتی، بشکل درونی بحث صنعت، اقتصاد و جامعه است. موضوع بحث ما، مدیریت صنعتی صنعت می‌باشد. حال ما در این بحث یک تغییر دیگری هم می‌دهیم. سؤال می‌کنیم که مقدورات را در چه می‌بینید؟ می‌گویید در انسان، امکان، ابزار. می‌گوییم اگر مقذور و مانع را در اینها می‌بینید برای صنعت هم قابل فرض هست که مسئله مقدورات و موانع صنعت را در توسعه صنعت بررسی نماییم.

۳/۳ - طرح احتمالاتی در تبیین عنوان جامع برای زیر بخشهای مدیریت صنعتی (انسانی، ابزاری، امکانی)

من از اعضا جلسه می‌پرسم که بنابراین بیان، آیا ما می‌توانیم در اینجا (خانه مدیریت صنعتی) مسئله تبدیل مقدورات انسانی، امکانی و ابزاری را بنویسیم؟ یا توسعه مقدورات را بنویسیم؟ البته شاید اصطلاح تغییر مقدورات بهتر باشد؟ از زاویه دیگری سؤال می‌کنم، آیا - بدون توجه به اضافه - می‌شود مقدورات را مورد بحث قرار داد؟

حجت‌الاسلام رضایی: قبلاً هم این مسئله را بحث کردیم که مقذور بعنوان یک عنوان عام می‌باشد.

(ج): بله انسان هم در اینجا بعنوان یک مقذور می‌باشد.

(س): حتی ثروت هم یک مقذور است.

(ج): اطلاع هم یک مقدور است.

(س): وقتی به بحث صنعت می‌آید و به اصطلاح مدیریت صنعتی صنعت می‌شود.

۱/۳/۳ - تبدیل موانع به مقدورات (احتمال اول)

(ج): به مقدور و موانع صنعتی تبدیل می‌شود آیا بصورت عام می‌توانیم بگوییم مقدور و موانع صنعتی تبدیل

موانع به مقدورات انسانی، امکانی و ابزاری می‌باشد؟ یا بگوییم تغییر موانع به مقدورات .

(س): در بحث قبلی ما این اضافه‌ها را نداشتیم و مسئله راحت بود، مثلاً مفهوم مالکیت یا ثروت بود وقتی

می‌گوییم مدیریت صنعتی آیا عنوان تبدیل در مقابل این قرار می‌گیرد؟ اگر خود تبدیل باشد، همین

مسئله جا پیدا می‌کند.

(ج): اساساً صنعت تبدیل موضوع می‌باشد.

(س): اگر تبدیل شد، لازم نیست که ما مقدورات را ذکر کنیم.

(ج): می‌توانید بگویید تبدیل نباشد. می‌توانید بگویید من تنها مقدورات را مدیریت می‌کنم تا موانع راحل

نمایم.

(س): مانند بحث فوق که بگوییم در اقتصاد، ثروت را مدیریت می‌کنیم.

(ج): بله، در اقتصاد، مدیریت ثروت را انجام می‌دهیم.

مهندس دانشمند: اگر ما بگوییم صنعت را مدیریت اقتصادی می‌کنیم، از آن مفهوم مدیریت صنعتی بیرون

نمی‌آید. یعنی از لفظ بالا استفاده کنیم.

(ج): البته با لحاظ معنای دیگری شاید بشود، چون گاهی اقتصاد را در مفهوم کلان آن بکار می‌بریم...

(س): خیر، با همان مفهومی که اقتصاد را مدیریت می‌کنیم، یعنی اقتصاد جامعه را مدیریت اقتصادی می‌کنیم،

خود صنعت بخشی از اقتصاد است.

(ج): اینکه می‌گویید صنعت را مدیریت اقتصادی می‌کنیم، می‌گوییم مفهوم اقتصادی را می‌توان در چندجا بکار گرفت که در هر جا به یک معنا باشد. من در اصل این مطلب اشکالی نمی‌بینم، اما آیا اینکه بگوییم مدیریت صنعتی، مدیریتی اقتصادی است و مدیریتی است که صرفه‌جویی صنعتی می‌کند ...

(س): یعنی همان معنایی که ما در مدیریت اقتصادی درباره ثروت بکار می‌گیریم، اگر همان مسئله را بخواهیم در صنعت بکار ببریم و به صنعت تعمیم دهیم. چیزی کم نمی‌آوریم، به نظر من پاسخگو خواهد بود.

(ج): آیا صنعت در اینجا بصورت خرد، کلان یا توسعه ملاحظه می‌شود؟ منظورم خود صنعت بنفسه است.
(س): در سطح توسعه است. در بخش اقتصادی می‌گفتیم باید مدیریت اقتصادی ثروت در سطح «توسعه، کلان و خرد» انجام شود.

(ج): آیا اینکه می‌گویید مدیریت اقتصادی، از زاویه صنعت آنرا ملاحظه می‌کنید یا از موضع اقتصاد به آن می‌نگرید؟ یعنی دو نقطه مختصات قرار می‌دهید، یک نقطه مختصات اقتصاد و دیگر صنعت باشد. آیا صنعت را از مختصات اقتصاد می‌نگرید یا از مختصات خود صنعت؟ اینکه من مسئله قدرت را می‌گویم و مسئله مقذور و مانع را مطرح می‌کنم، مقذور و مانع قابلیت اضافه شدن به جامعه، به اقتصاد یا صنعت دارد. مثلاً تولید را بهینه می‌کنیم تا وقتی یک چراغ روشن شد، سه کار دیگر را هم انجام دهد.

می‌گوییم این قبلاً دارای یک مانع بود و نمی‌توانست این کار را انجام دهد. البته شاید این زود تلقی به مانع نشود، چون در تلقی به مانع باید مفهوم مقذور و مانع را از شکل خرد تغییر دهید تا بگویید کارآمدی برتر معنای پیدایش قدرت در مقابل مانع است.

آقای علیپور: فکر می‌کنم از جهت اینکه این مفهوم تبدیل موانع به مقدورات قابل تعمیم به مدیریت صنعتی است، مطلب درستی است، اما از یک جهت دارای اشکال است و آن اینکه مفهوم طوری تخصیص نیافته که وجه تمایز مدیریت صنعتی و مدیریت سنتی را مشخص کند. یعنی تبدیل موانع به مقدورات را

درباره مدیریت سستی هم می‌توان قایل شد. یک مدیر صنعتی در ساخت اهرام یا در لشکر کشی ایران به روم حتماً موانع و مقدوری بوده که موانع را به مقدورات تبدیل کرده‌اند. بنابراین باید تعریفی در اینجا قرار دهیم که شامل وجه تمایز باشد.

۲/۳/۳ - مدل تنظیم مقدورات (احتمال دوم)

(ج): بله، اما این مسئله قدم بعدی است، در قدم اول باید ببینیم که آیا موضوع ما می‌توان مقذور «انسانی، ابزاری و امکانی» باشد، یعنی تجسم قدرت را در اینها ببینیم و بگوییم تنظیم اینها به مدل صنعتی نیاز دارد. آیا می‌شود در اینجا از اصطلاح مدل در تنظیم مقدورات استفاده کنیم و بگوییم مدل تنظیم مقدورات؟ من اینرا بعنوان یک گمانه عرض می‌کنم، آیا اگر اسم مدل را برآن گذاشتیم، خودش جزو یکی از ابزارهای می‌شود؟ من اگر لفظ مدل را حذف کنم، آیا تنظیم در صنعتی و سستی به یک گونه است؟

(س): اگر خود نفس نظام مند بودن را در اصطلاح تنظیم ببینیم و در آن مسطور باشد، این مسئله می‌تواند بعنوان یک وجه تمایز با مدیریت سستی باشد.

(ج): یعنی اینجا تبدیل تنظیم صورت گرفته است، معنای تبدیل تنظیم این است که ما نظم قبلی را نداریم و یک نظم جدید را داریم؛ یعنی تغییر تنظیم همانند بحث تغییر مقیاس صورت گرفته است. خود تنظیم، موضوع تغییر است، لفظ بهینه هم در اینجا قابل طرح است که بگوییم که در اینجا ما بهینه تنظیم مقذور انسانی، امکانی و ابزاری را داریم.

(س): این مسئله قابلیت تخصیص به مدیریت صنعتی دارد، علاوه براین قابل تعمیم به کل فعل مدیریت هم دارد.

(ج): یعنی مسئله بهینه تنظیم ...

(س): بله، همین منظور است.

حجت الاسلام رضایی: وجه اینکه بهینه تنظیم صنعتی شود، چیست؟ یکی از اشکالهایی که این عناوین پیدا می‌کند، این است که خاص نیست.

مهندس دانشمند: احسنت. در اقتصاد هم بهینه تنظیم بود، آیا در اینجا همان راه تکرار کنیم.

(ج): نهایت اینکه در آنجا از نقطه مختصات اقتصاد بود. مدیریت صنعتی به کار اقتصادی هم می‌تواند ناظر باشد. این عیبی ندارد، همانگونه که ناظر به سیاست هم می‌تواند باشد.

حجت الاسلام رضایی: در بالا هم این مسئله هست.

(ج): یک وقتی می‌گویید که آیا اینها به همدیگر قابلیت ادغام دارند، این مسئله خوب است که مورد دقت قرار گیرد.

(س): یک معنا در سه سطح بکار می‌رود.

(ج): خیر، تعمیم پذیری و تخصیص پذیری بد نیست، چون شما نباید عناوین بریده از هم تحویل دهید.

س: خیر، باید تقوم و وابستگی آنها را بهم ملاحظه نماییم.

(ج): کما اینکه در مالکیت، می‌توان مسئله مالک بودن صنعت را مطرح کرد، چون مالکیت یک عنوان عام

است که موضوع مالکیت می‌شود؛ صنعت باشد. اقتصاد هم یک عنوان عام می‌باشد. حال اگر کلمه

«بهینه‌تنظیم» با حفظ مسئله اضافه در اینجا بعنوان یک گمانه بنویسیم، این چه مطلبی را نشان می‌دهد و با

مسئله «مدیریت توانمندی» چه تفاوتی دارد. آیا توانمندی صنعتی را بیاوریم، بهتر است یا مدیریت صنعتی؟

آقای علیپور: من تفاوت توانمندی با مقدرات را نمی‌دانم؟

مهندس دانشمند: ما الان مرتباً یک لغتی را عنوان می‌کنیم و راجع به آن صحبت می‌کنیم. من می‌گویم ابتدا

راجع به موضوع صحبت کنیم و ببینیم که به دنبال چه چیزی هستیم؟ وقتی می‌گوییم مدیریت صنعتی، دنبال

چه اتفاقاتی هستیم و به دنبال چه بیانی هستیم، شاید شرح این مسئله یک پاراگراف ده خطی بشود.

آنگاه برگردیم برای این پاراگراف ده خطی - که صحیح است - چه لغتی استفاده کنیم که این خصوصیات در آن باشد، نه اینکه بر عکس عمل کنیم و ابتدا یک لغتی را بگوییم و بعد ببینیم از این لغت چه خصوصیتی بر می آید. چون باید آن خصوصیات از ابتدا روشن باشد تا بر آن اساس یک مقایسه و سنجش داشته باشیم و بگوییم این لغت، لغت خوبی است. یک پله بالاتر از این، من می گویم همان نحوه بیانی را که می خواهیم در این قضیه بکار ببریم، باید همان نحوه بیان یا مدل بیان در مدیریت اجتماعی و مدیریت اقتصادی هم بکار رود.

(ج): بله، حتماً

(س): و شاید باید از همانجا هم شروع کنیم تا به اینجا برسیم، چون آنها باید در برگیرنده تعریف این قضیه هم باشند، چون صنعت زیر بخشی از اقتصاد است، اینرا بعنوان بُعد هم نمیدانیم، بلکه آنرا بعنوان سطحی از اقتصاد می دانیم. لذا ابتدا باید بگوییم مدیریت اجتماعی عبارتند از: «مدیریت کردن اجتماع را» این یک نوع تعریف است، آنگاه وقتی به صنعت می رسیم می گوئیم، مدیریت کردن صنعت را، مدیریت هم بمعنای هماهنگی یا بهینه هماهنگی یا همان اصطلاحاتی که قبلاً بکار می بردیم. در اینصورت می توانیم بر اساس این تعریف «مدیریت کردن اجتماع را» کیفیت و سطوح مختلف آنرا بررسی کنیم تا به یک مفهومی برسیم که صنعت هم اینگونه جمع و جور شود.

(ج): حال ما از نظر روشی دقت می کنیم. در یک مرحله گردآوری گمانه ها را انجام می دهید، بعد روی وحدت آن کار می کنید، چون اینها کثرت هستند. آنگاه از موضع نقطه مختصات وحدت کار را ادامه می دهید. اگر در پایان توانستید نسبت بین وحدت و کثرت را بگونه ای تمام کنید که نه انتزاعی (آدرس بندی) شود، نه اینکه موضوعات تنوع سطوح مختلف و تبدیلهش را از دست بدهد. به عبارت دیگر گاهی لوازم یک موضوع را ملاحظه می کنید که مفهوم انتزاعی به همین است.

دیگر یک موضوع، مسئله تبدیل یک سطح به سطح دیگری را نتیجه نمی‌دهد. بلکه موضوعات را از یک نقطه مختصات نه از نقطه مختصات مختلف و برقراری نسبت بین آنها آدرس‌بندی می‌کند. البته این یک اشکال‌روشی است. ما پس از اتمام مطلب در موضع، باید یکسری به هماهنگ‌سازی کل اینها بزنیم تا ببینیم آیا وصف یا اضافه یا ترکیب ایندو در اینها اصل است. قاعده‌ای که بتواند بصورت قاعده‌مند مسئله را بما تحویل دهد تا معلوم شود که در کجا باید وصف و در کجا اضافه باشد یا همه‌اش باید وصف یا اضافه باشد؟ حتماً باید این قاعده معلوم شود بعد از این مسئله باید کل اینها را به وحدت برسانیم و دوباره برگردیم. یعنی از جدول تأمین بگذریم و به جدول تجزیه، تحلیل و ترکیب پردازیم.

۳/۳/۳ - بهینه هماهنگی عنوان جامع مناسب برای انسانی، ابزاری، امکانی در مدیریت صنعتی (احتمال سوم) یکی از پیشنهادها - طبق فرمایش شما بهینه تنظیم یا بهینه هماهنگی است. آیا بهینه هماهنگی اصل است یا بهینه تنظیم؟ بین ایندو چه تفاوتی وجود دارد؟

حجت‌الاسلام رضایی: عنوان بهینه با مدیریت بنابر مفهومی که ما در قید اول می‌گوییم سازگار است. اما بهینه تنظیم بمعنای به نظم در آوردن است و هماهنگی هم به یک نحوی همین معنا را می‌رساند. آنچه که اصطلاح امروز است، بهینه تنظیم به نسبتها را ...

(ج): خیر، نظم همیشه به هماهنگی توجه دارد.

(س): نظم همیشه بر اساس هماهنگی است، محصول هماهنگی، نظم است، اگر هماهنگ بود، منظم است، اگر روابط چیزی هماهنگ بود، آن دستگاه خوب کار می‌کند. اگر هم ناهماهنگ باشد، مشکل دارد.

(ج): اگر موضوع بهینه خود هماهنگی قرار گیرد، چه می‌شود؟ ابتدا می‌گوییم اگر هماهنگ باشد، منظم است، وقتی می‌گویید باید هماهنگ‌تر باشد، منظورتان چیست؟ منظم بودن یعنی هماهنگ شدن. آیا منظم‌تر

باهماهنگ‌تر به یک معنا است؟ یا اینکه اختلاف در معنا دارد؟

(س): یعنی یکی نسبت به دیگری، مفهوم پایه‌ای می‌شود. هماهنگی برای تنظیم مفهوم پایه‌ای است.

تنظیم قید کار بردی تر است تا هماهنگی بیشتر به یک مفهوم نظری سازگار است و تنظیم بیشتر به مسئله‌کاربردی و عینی سازگار است.

مهندس دانشمند: بنظم تنظیم بحث داخلی است و درونی می‌باشد و هماهنگی به وصف بیرونی برمی‌گردد. هماهنگی در کل با یک چیزی صورت می‌گیرد، ولی تنظیم بمعنای صحت نسبت‌های درونی است. یعنی تفاوتش به نسبت‌های درونی و بیرونی می‌باشد.

آقای علیپور: تنظیم نسبت به نوعی ایجاد هماهنگی است.

(ج): ایجاد هماهنگی همان تنظیم نسبتها است، اما نظم حتماً برای یک مقصدی است که می‌گوید اینها برای رسیدن به فلان مقصد هماهنگ هستند. وقتی بخواهید مقصد را عوض کنید، هماهنگی را تغییر می‌دهید، پس هماهنگی هم مبنایی تر و هم استراتژیک تر است. به عبارت دیگر هماهنگی، اصل مقصد تناسبها است، ولی منظم بودن بمعنای مناسب بودن برای رسیدن به یک مقصد می‌باشد. حال اگر خود مقصد را بخواهیم تغییر دهیم، باید چه کنیم؟ بهینه نظم بمعنای بهتر کردن توازن است تا زودتر به مقصد برسیم.

(س): اگر خود مقصد را بخواهیم عوض کنید، آنگاه هماهنگی حضور دارد.

(ج): احسنت، در اینصورت هماهنگی ارتقا پیدا می‌کند. پس اگر هماهنگی را بصورت خرد معنا کنیم به داخل برمی‌گردد، اما اگر به توسعه معنا شود، به مقصد بر می‌گردد. اما نظم به این معنا است که اگر نظم بهتری درست شود، زودتر به مقصد می‌رسیم.

پس قرار شد که بهینه هماهنگی را بیان کنیم، حال باید ببینیم که بهینه هماهنگی «انسانی، امکانی و ابزاری» شده یا «سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا» شده است؟

آقای علیپور: در درون بهینه هماهنگی سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا وجود دارد.

(ج): بهینه هماهنگی چه عواملی، عوامل توسعه هستند؟

(س): همان انسانی، امکانی و ابزاری است. یعنی در خود بهینه هماهنگی، سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا قابل ملاحظه است.

(ج): در اینصورت جلسه امروز در همین جا به اتمام می‌رسد. سؤال جلسه آینده ما این است که نسبت بین عناوین که در اینجا داریم ...

حجت‌الاسلام رضایی: خانه آخر جدول مانده است، وارد بحث تکنیک نشدید.

(ج): در بحث صنایع سخت‌افزار «آزمایشگاهی، ابزاری و مصرفی» اشکالی دارید؟

(س): کلاً دوستان روی این ستون تکنیک از جدول بحث دارند.

(ج): باید روی این قضیه از دو جهت بحث کنیم، یکی تقسیمات کلی است تفاوت عمده بین تکنیک و صنعت چیست؟ شما چیزی را که در سطوح آوردید، نمی‌توانید عین همان را در سطر بیاورید.

(س): البته می‌توانیم از این مرحله بگذریم.

(ج): خیر، نگذریم.

(س): خود شما پیشنهاد داده بودید که بعد از کامل شدن جدول روی عناوینی مانند مدیریت اقتصادی صنعتی و اجتماعی مجدداً تعریف ارائه شود تا بر اساس تعریف ببینیم این جدول سازگار است یا خیر؟ (ج): یک مرحله داریم قاعده‌مند کردن عناوین است که آیا باید عناوین وصفی باشد یا اسمی باشد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی جایگاه تکنیک و سود و تعیین سرفصلها و عناوین داخلی هر یک در جدول ارزیابی

صنعت

جلسه ۳۵

فهرست مطالب

- مقدمه

۱/۱ - ضرورت جابجایی عامل دوم (سود) با عامل سوم (تکنیک) در جدول تجزیه

۱/۲ - بررسی مفهوم تکنیک

۱/۲/۱ - تکنیک به معنای نظامی از مجموعه فنون

۱/۲/۲ - تکنولوژی به معنای عموم فنون

۱/۲/۳ - رابطه عموم فنون با صنعت و صنعت با تکنیک

۲ - سطوح تکنیک

۲/۱ - تشریح عناوین داخلی تکنیک صنعتی (سخت افزار)

۲/۱/۱ - صنایع آزمایشگاهی

۲/۱/۲ - صنایع ابزاری

۲/۱/۳ - صنایع مصرفی

۲/۱/۴ - صنایع ابزاری در تفسیر دوم

۲/۱/۵ - تشریح صنایع آزمایشگاهی، ابزاری و مصرفی

۳ - ضرورت تبدیل مدل وصفی به مدل مضاف و مدل مضاف به مدل تطبیقی

۴ - تعیین سرفصلهای اصلی و داخلی اولین خانه از ستون تکنیک و سود

۴/۲ - مقیاس تاثیر سرفصل درونی سود اجتماعی

۴/۲/۱ - جهانی، بین المللی و ملی زیر بخش مقیاس تاثیر

۴/۳ - ساختار بعنوان سرفصل درونی تکنیک اجتماعی و سازماندهی، برنامه ریزی و اجراء

زیر بخش آن

- ۵- کیفیت مفهوم گیری و تعمیم و تخصیص در جدول
- ۶- تاثیر صنعت بر جامعه و جامعه بر صنعت اساس نگرش در مدل سازی صنعت
- ۷- قاعده تعمیم پذیری و تخصیص در جدول ارزیابی

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

- ۱- استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی
- ۲- مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی
- ۳- مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند
- ۴- کارشناسان طرح: آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۲/۱۸

شماره جلسه: ۳۵

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار، عنوانگذر، ویرستار و کنترل نهائی: حجه السلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۹/۴/۱۰

تاریخ نشر: ۱۳۷۹/۴/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

_ مقدمه

حجه الاسلام رضایی: در جلسه قبل به یک جمع بندی در خصوص مدیریت صنعتی و سود صنعتی رسیدیم که از این قرار بود.

در بحث مدیریت صنعتی، بهینه هماهنگی بعنوان عنوان جامع برای انسانی، ابزاری، امکانی تعیین گردید و در بحث سود صنعتی بجای توانمندی صنعتی عنوان مقیاس تاثیر عینی برای زیر بخشهای سرعت، دقت، تاثیر گزینش شد. بحث باقی مانده از جدول تجزیه (جدول محورهای توسعه ارزیابی صنعت) بحث تکنیک است ابتدائاً باید مشخص شود تکنیک اجتماعی، اقتصادی و صنعتی چیست؟ آنگاه عناوین هر کدام از آنها یعنی ساختار بعنوان تکنیک اجتماعی، نرم افزار بعنوان تکنیک اقتصادی و سخت افزار بعنوان تکنیک صنعتی مورد دقت قرار گیرد که صحیح است یا نه؟ سؤالی هم از جلسات قبل باقی بود عناوین جدول تجزیه آن باید وصفی باشند یا موضوعی؟

۱ - تشریح عوامل صنعت

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: در بحث صنعت گفته شد که عوامل محیطی مؤثر بر آن اجتماعی، اقتصادی و صنعتی است که نهایتاً سه عامل مدیریت، سود، تکنیک بعنوان عوامل مؤثر بر صنعت طرح شد. در جدول تجزیه که دارای سطوح و عوامل است طبیعتاً سنخ سطوح با سنخ عوامل باید مختلف باشد ولی چرا عوامل در صنعت اختصاص به مدیریت، سود و تکنیک دارد.

بیان شد که صنعت نیروی انسانی دارد. در بخش منابع انسانی نمی شود مدیریت را از آن حذف کرد یعنی اراده ها باید هماهنگ شوند تا فعالیتها نتیجه بخش باشد.

اینکه سود چرا باید در بحث صنعت طرح شود قبلاً در تعریف صنعت گفته شد کیفیت ارتباط انسان با جهان است و بنابر تعمیم پذیری مفاهیم، مفهوم سود از مفهوم اقتصادی خارج می‌شود البته در صنعت باید دائم افزایش کمی و یفی داشته باشید و الا نیازهای تکاملی یعنی ارتباط انسان با جهان جواب داده نمی‌شود. پس مفهوم سود با حفظ تعمیم پذیری در معنا مد نظر باید باشد. صنعت اگر ارتباط انسان، ابزار، امکان هست.

شاخصه تکنیک و توسعه تکنولوژی و سنت روی محصولات اجتماعی می‌آید یعنی جمع مدیریت و توانش (افزایش توان یا بهینه «شدن» یا توسعه «شدن») که سود تکنیک (ابزار) است.

۱/۱ - ضرورت جابجایی عامل دوم (سود) با عامل سوم (تکنیک) در جدول تجزیه

مطلب مهمی که در بهینه جدول ارزیابی صنعت لازم است دقتشود این است که آیا بهتر نیست جای ستون سود با ستون تکنیک عوض شود. به این دلیل که اگر سودبه معنای پیدایش مقدور جدید است برابر با راندمان است بنابر تعمیم باید سود در بخشی تبعی قرار بگیرد برخلاف تکنیک که مفهوم ابزاری دارد و باید در بخش فرعی جای بگیرد.

بنابراین اگر عامل اول که مدیریت است عامل اصلی باشد، عامل دوم، تکنیک خواهد بود که عامل فرعی است و عامل سوم، سود است که عامل تبعی است لذا این اصلاح در جابجایی عاملها مطرح می‌شود.

(س): به لحاظ منطقی ترتیب عوامل باید همینگونه باشد ولی در سیر مباحث گذشته بحث از این قرار بود که محیطهای حاکم بر صنعت اقتصاد و اجتماع بودند لذا بنابر ترتیب آن بحث مدیریت بعنوان بزرگترین عامل اجتماعی و سود بعنوان بزرگترین اقتصادی و تکنیک بعنوان بزرگترین عامل صنعتی بصورت متداخل مطرح شد. ولی ترتیب منطقی که مطرح می‌فرمایید کاری به سیر بحث قبلی ندارد.

(ج): از آنجا که مفهوم سود از مفهوم خاص اقتصادی به مفهوم اجتماعی تعمیم داده شد دیگر مفهوم اقتصادی ندارد و در معنای عام سود بکار برده می‌شود. البته کلیه عوامل دیگر از جمله مدیریت و تکنیک نیز در معنا و مفهوم تعمیم داده شده و به معنای عام مورد استفاده قرار گرفت لذا هر کدام از این عوامل را می‌توان در معانی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بکار برد بر این اساس ترتیب عوامل بهم می‌خورد و سود بعنوان راندمان به آخرین ستون و تکنیک (ابزار) به ستون دوم منتقل می‌شود پس اولاً باید در تعمیم مفهوم عام باشد که سه محیط (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) را پوشش دهد. درون هر یک از مفاهیم باید خاص باشد که بتوان از آن شاخصه‌گیری کرد - یعنی باید وصف و موصوف، عامل، سطوح تعریف شوند بعد در مرحله عنوان اصلی هر جدول به عناوین داخلی که رسیدیم باید بصورت مضاف و مضاف الیهی اطلاق شاخصه نماییم تا بتوانیم اندازه‌گیری کنیم.

لذا یک جدول برای صفت و موصوف داریم که کلی است و یک جدول برای عناوین جزئی کهباید مضاف و مضاف الیهی باشد. حالا آیا مفهوم تکنیک چیست؟ آیا تکنیک را به عنوان ابزار فرض کنیم یعنی همان تقسیم انسانی، ابزاری، امکانی در مدیریت صنعتی تحت عنوان بهینه هماهنگی داشتیم در بیان عوامل کلمه مدیریت را که وظیفه‌اش بهینه هماهنگی است مدیریت را به معنای انسانی در ستون اول، تکنیک را به معنای ابزاری در ستون دوم و سود را به معنای امکانی یعنی مقدور جدید در ستون سوم عوامل قرار دهیم. این یک فرض است که یک اشکال بر آن وارد است. عناوین کلی جدول باید وصف باشند و عناوین داخلی باید مضاف الیهی باشند. یعنی یک عنوان در جاهای مختلف باید معانی مختلف داشته باشد پس باید وصفی باشد یعنی معنای اجتماعی در مطرح جدول با معنای اجتماعی در ستون یا در داخل جدول باید فرق داشته‌باشد پس باید یک وصف مشترک بین این سه عنوان باشد.

بنابر منطق صوری نیز در سطر و ستون جدول جنس و فصل قرار می‌گیرد و از ترکیب جنس و فصل خاص درست می‌شود و این جنس و فصل خاص این امکان را می‌دهد که در تقسیمات درونی از عناوین مضاف و مضاف الیه بیاورید. البته گاهی جنس و فصل خاص را برای آدرس بندی بکار می‌برید و گاهی برای مجموعه سازی مد نظر است تفاوت این دو کار بسیار زیاد است.

آنجایی که جنس و فصل را برای مجموعه سازی بکار می‌برید حتماً باید ارتباط بین ایندو با هم مشاهده شود و در مرحله تحلیل و ترکیب باید وزنشان، نسبتشان، تغییراتشان مشخص شود ولی در آدرس بندی چنین مراحل و وجود ندارد به بحث تنظیم عناوین جدول برگردیم. تکنیک به معنای ابزار که در ستون دوم قرار می‌گیرد آیا تکنیک خود صنعت است؟

(س): خیر بعد از اضافه تکنیک به صنعتی منظور تکنیکی که صنعتی است.

۱/۲ - بررسی مفهوم تکنیک

(ج): تکنیک یک اصطلاح غربی است شما در مقابل این اصطلاح چه معنایی را دارید؟ آن معنا چه نسبتی با صنعتی دارد؟

اساساً همه ادعا و قدرت نمائی غرب برسر این مطلب است که رهبری توسعه تکنیک را در دنیا بدست دارد و غرضش از تکنیک همان چیزی است که در ذهن بنده و شما جای دارد یعنی همین ضبط صوت، کولر یا فنکویلی که در اطراف ما موجود است که بوسیله آنها کنترل هوا انجام می‌گیرد.

۱/۲/۱ - تکنیک به معنای نظامی از مجموعه فنون

آنها می‌گویند در هر جامعه‌ای اگر بخواهند در آن با همدیگر کار کنید و نیازهایشان توسعه پیدا کند محتاج ابزارهایی هستند که این ابزارها، سخت افزارها یا نرم افزارها می‌باشند که وسیله ارتباط، تناسب و هماهنگی هستند که این وسائل، تکنولوژی می‌گویند و در مفهوم خیلی عامش نیز روابط نظری قرار دارد و آن را بکار

می‌برید لذا تکنولوژی، روابط نشری تا روابط محسوس را پوشش می‌دهد به اصطلاح تکنیک، نظامی از مجموعه فنون است، فن محاسبه نیز رشد یافته بوسیله کامپیوتر امروزه می‌توان محاسبات پیچیده را در لحظه انجام داد.

بنابراین جامعه‌ای مقدراتش بیشتر است که توسعه تکنولوژی را بدست داشته باشد و این جامعه نسبت به جامعه‌ای که فاقد این مقذور است جامعه متغیری خواهد بود. و جامعه‌ای که مقدورش در سطح پایین‌تری است مجبور است تابع باشد جوامعی که فاقد مقدرات اجتماعی هستند جزو تصمیم گیران در گردش جهان نیستند و اصلاً به حساب نمی‌آیند و حتی اگر دارای منابع طبیعی باشند قدرت اینکه بگویند از منابع طبیعی خودمان استفاده ببریم یا نبریم را ندارند زیرا تکنولوژی حرف اول را می‌زند.

۱/۲/۲ - تکنولوژی به معنای عموم فنون

کلمه تکنولوژی را از معنایی که بکار می‌بریم و می‌فهمیم خارج شود یعنی کلمه فن را یک مقدار توسعه-اش می‌دهیم و می‌گوئیم عموم فنون و این عموم فنون برابر با تکنیک است که اگر در عموم فنون به هر نسبتی که سهم باشد حضور در فرهنگ مدیریت جهان دارید یعنی در مدیریت، تکنیک و سود یا راندمان به هر نسبتی که حضور نداشته باشید در اختیار شما نیست. اگر مصرفی، یا تولیدی باشد جایگاه شما مشخص است.

۱/۲/۳ - رابطه عموم فنون با صنعت و صنعت با تکنیک

حال این معنای عموم فنون با صنعت چه ارتباطی دارد؟ در صنعتی با «یاء» نسبت، صنعت را ملاحظه می‌کنید. نه اصل فن را، موضوع صنعت و خودصنعت است نه صنعتی است. تکنیک خود صنعت است نه صنعتی. مدیریت توسعه صنعت یک امری غیر از صنعت می‌باشد یعنی در مدیریت صنعت، رهبری، سیاستگذاری تشویق و توبیخ انجام می‌پذیرد پس صنعت موضوع پرستی است پس خود صنعت را در کلمه

فن و عموم فون و تکنیک باید ملاحظه کرد ولی سرپرستی آنرا باید در کلمه صنعتی با «یاء» نسبت ذکر شده است صنعت متکفل ارتباط انسان و جهان است خودش می تواند موضوعاً موضوع قرار بگیرد می تواند موضوع فعل همقرار بگیرد صنعت، موضوعاً آن در ستون سوم است. اما هر گاه بخواهد موضوع فعل قرار بگیرد در سطر جدول یعنی فعل مدیریت، مدیریت صنعتی که دایره کوچکی است و از آنجا که ما بدنبال ترسیم استراتژی برای توسعه صنایع ایران بودیم لذا موضوع فعل ما هست نه اینکه خود صنعت را بخواهیم موضوعاً ملاحظه کنیم، البته موضوعاً صنعت را باید ملاحظه کنیم اما در جای دیگری که فعلاً موضوع بحث ما نیست.

پس در ستون دوم (تکنیک) موضوعاً صنعت تکنیک و فن مورد لحاظ قرار گرفته است در سطح سوم (صنعتی) صنعت موضوعی است که تحت سرپرستی قرار می گیرد یعنی موضوع سرپرستی است نه اینکه موضوعاً مطرح شود.

عوامل	مدیریت	تکنیک	سود
اجتماعی			
اقتصادی			
صنعتی			

با این ترتیب تکنیک با حفظ تعمیم پذیری در معنا در ستون دوم قرار می گیرد و سود با حفظ تعمیم در ستون سوم قرار می گیرد.

بعد از این مرحله باید داخل عناوین جدول بشویم در بحث تکنیک اگر فنون ابزاری یا عموم فنون مد نظر باشد آنگاه یک فن های اجتماعی و یک فن های اقتصادی و یک فن های صنعتی وجود دارد.

۲/۱ - تشریح عناوین داخلی تکنیک صنعتی (سخت افزار)

در فن های صنعتی، صنایع آزمایشگاهی یک فن های صنعتی تولید می شود.

۲/۱/۱ - صنایع آزمایشگاهی

یعنی تکنولوژی در کجا تولید می شود؟ با حفظ این مطلب که یک مقدمات و کارهایی دارد فعلاً به آن کاری نداریم یعنی در علوم پایه باید چه مطالبی درست بشود تا در علوم تجربی بتوان از آن بهره برد ولی اگر در فنون عمومی، ریاضیات تا هر مرحله ای که رشد کند اما اگر قدرت ورود به آزمایشگاهها نداشت کارآمدی ندارد و بدر نمی خورد یعنی بدرد اینکه سود، افزایش مقدرات را تحمل بدهد نمی خورد لذا گذر از آزمایشگاه برای رسیدن به راندمان برتر ضروری است اگر در آزمایشگاه توانستید یک فنی تولید کنید هر چند در شکل ابزاری که در جامعه نباشد ولو یک نمونه آن ساخته شود باید در ابزار تولید بگوئید این فن تبدیل شده به ابزاری که قدرت درست کردن رسانه نوری را دارد هر چند یک قمر مصنوعی یا یک فیبر نوری بیشتر درست نکرده باشید. ولو مشتری این محصول فقط در سطح دولتها آنها بعضی از دولتها باشد و بازار آن مثل خودکار و مداد نباشد ولی حتماً این فن که در آزمایشگاه تولید شده قابلیت حل نیازمندیهای جامعه را داشته باشد. اول اکتشاف و در مرحله بعد باید تبدیل به اختراع و نحوه بهره‌وری اجتماعی بشود و بعد از اینکه نحوه بهره‌وری اجتماعی هم درست شد.

یک مثال عرض می‌کنم: حوزه مغناطیسی درست می‌کنند در این حوزه بوسیله یک جریان القائی یک کشش و رانشی بوجود می‌آید اگر این فن در آزمایشگاه به این شکل بماند و تبدیل به الکتروموتور نشود و بگویند

یک نیرویی را در طبیعت پیدا کرده‌ایم که هر گاه دکمه‌ای را فشار دهیم قدرت کشش هر چیزی را دارد یعنی حرکت الکتریکی را تبدیل به حرکت مکانیکی کرده‌ایم.

این نیرو باید تبدیل بشود به چیزی که یک نیازی را برای جامعه پاسخ بدهد باید یک مهندسی دیگری در این بهره‌وری که شما در آزمایشگاه بدست آورده‌اید انجام بگیرد، ازارش هم برای تولیدش درست شود. هر چند مشتری آن یک دولت باشد و یک نمونه از آنرا بخرد.

بعد از آن هم صنایع مصرفی است که در تبدیل نیاز به ابزار دارد همیشه آنچه را که در معادله تسخیر می‌کنیم مرحله دومی روی آن معادله کار می‌شود که نسبت این معادله به نیاز اجتماعی ابزار تبدیلیش است و در مرحله سومی هست که مسئله مصرف آن است که این محصول کجا و توسط چه کسانی مصرف شود که به آن صنایع مصرفی گویند این یک تعبیر و یک تبیین بود. تبیین دیگری وجود دارد که خود آزمایشگاه مسئولیتش چیست؟

آزمایشگاه یکی از مسئولیت‌هایش این است که بهره‌وری را نیز آزمایش کند و بگوید در چه موضوعاتی می‌شود بهره گرفت بعد ابزارش را نیز در آزمایشگاه معین کند که چه ابزاری باید باشد که به شکل اجتماعی آن ابزار صنایع ابزاری گفته می‌شود. پس بعد از تولید آزمایشگاهی تا تولید معادلات آن در سطوح مختلف از سطح اکتشاف یک مقدر طبیعی تا سطح بهره‌وری یک نیاز اجتماعی و رابطه آن با نیاز اجتماعی همه این مراحل در صنایع آزمایشگاهی قرار دارد.

۲/۱/۲ - صنایع ابزاری

یک مرحله دیگر، صنایع ابزاری است یعنی آنچه که در صنایع آزمایشگاهی به اتمام رسیده در مرحله بعدی باید مهندسی طرح تولید آنرا درست کرد تا بتوان گفته که چگونه، در کجا با چه ظرفیتی تولید کرد آیا تولید آن تک دانه است؟ انبوه است؟

۲/۱/۳ - صنایع مصرفی

یک صنایع مصرفی هم داریم در صنایع مصرفی هرگز کارخانه، خیابانها قرار نمی‌گیرد بلکه محصولات صنایع مصرفی باید مصرفی باشد.

۲/۱/۴ - صنایع ابزاری در تفسیر دوم

محصول صنایع ابزاری را در تفسیر دوم کلیه صناعی که لقب سرمایه‌ای دارند و نقشی واسطه رادر تولید صنعت دارند این دسته بندی برای تقسیم کردن صنایع بعداً مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای تبیین کردن صنایع لازم است این تبیین بوسیله ضرب عناوین انجام می‌گیرد یعنی وقتی که صنایع آزمایشگاهی ضرب در عناوین دیگر بشود که تعمیم و تخصیص آن‌باید در آن مرحله بحث شود ولی باید از الآن مد نظر شما باشد.

۲/۱/۵ - تشریح صنایع آزمایشگاهی، ابزاری و مصرفی

پس صنایع آزمایشگاهی مجموعه صناعی هستند که این امکان را می‌دهد که تئوری نظری به کارآمدی عینی تبدیل شود. این جریان ارضاء و نیاز آن جایی است که مثلاً اگر نیاز امنیت ملی باشد خود نفس موشک و کلاهک جزء امور مصرفی هستند یعنی یکبار که پرتاب شد از بین می‌رود اما کارخانه تولید کننده آن از بین نمی‌رود اگر قیمت هر موشک صد میلیارد تومان باشد ولی یکبار بیشتر مصرف نمی‌شود همچنین صناعی که رب گوجه تولید می‌کنند ولی محصولات آن مصرفی است.

(س): شاخصه بین صنایع ابزاری و مصرفی چیست؟ ضبط صوت نیز یک محصول است ولی یکبار مصرف نمی‌شود و دائماً از آن می‌توان استفاده کرد لذا جزئی صنایع واسطه هستند.

(ج): در سرمایه ثابت اگر گفتند که در اتاق شما چند تومان جنس هست فرض بفرمایید یک ضبط صوتی هست که ۵ هزار تومان و عمر مفیدش ۱۰ سال است حتماً مصرفی نیست ولی برخی که مصرفی‌شود مصرف است باید سر ماه پولش را بدهید و آن برق مصرف شده دیگر وجود ندارد، نوار کاست اگر یک بار

صدا در آن ضبط شد دیگر قابل مصرف مجدد نباشد و فقط بدرد بایگانی بخورد مثل کاغذی که است که رویش نوشته شده ممکن است این کاغذ را نگه بدارید ولی دیگر نمی‌توان مجدداً روی آن چیزی نوشت بدرد بایگانی بخورد یا یک جایی قابل رجوع باشد.

پس صنایع مصرفی آن دسته از صنایعی هستند که پس از استفاده در جریان نیاز و ارضاء، برای مرحله دوم دیگر وجود ندارد البته در مصرف مصرف می‌توان تقسیمات دیگری مثل صنایع مصرفی دولتی، صنفی، فردی داشته باشیم ولی صنایع ابزاری حتماً در مرحله بعدی وجود دارند مثل لیوان آب، آبش مصرفی است ولی لیوانش ابزاری است.

(س): تقسیمات دیگری قبلاً تحت عنوان صنایع مادر، واسطه‌هائی و . . . داشتید که آن تقسیم با تقسیم موود قابل تطبیق است بگونه‌ای که مثلاً صنایع مادر در درون صنایع آزمایشگاهی قرار می‌گیرد.

(ج): در این جا به عنوان سخت افزار داریم بحث می‌کنیم به بحث تنظیم جدول برگردیم. ببینیم آیا مفهوم تکنیک یا فنون عمومی تفاوتش یا صنعت آیا روشن شد؟

(س): در ارتکازات عمومی تکنیک را ترجمه کرده‌اند به فن‌آوری.

(ج): در فن‌آوری آیا عموم فنون مد نظر بوده یا بعضی از آن؟

(س): معنای عموم فنون در آن خوبایده است فن در ابعاد مختلف بکار برده می‌شود مثل فن مدیریت و . . .

(ج): پس بنابراین عموم فنون که به اصطلاح ذکر می‌شود به عبارت دیگر تجربه در آن دخالت دارد قاعده- مند هم می‌شود.

(س): فن را اگر بخواهیم با خصوصیت تعمیم پذیری در نظر بگیریم در نظام فکری منطق ولایت فراتر از حیطه تجربه است در صورتی که در دستگاه فکری موجود محدود به حوزه تجربه شده است.

(ج): هرگز در مقام تطبیق مطلبی را که ذکر می‌کنیم نباید بگوییم در دستگاه فکری خودمان بلکه در مقام تطبیق باید ملاحظه کنیم تناظرش چیست؟ البته تعمیم و تخصیص می‌دهیم ولی در پایان به سراغ تطبیق می‌رویم. یعنی بعداً در تطبیق خواهیم گفت هیات دولت درباره چه کالاهایی چه کار بکند این که در مدل فکری ما چه توصیفی می‌شود به درد نمی‌خورد، مادامی که قابل تطبیق به شاخصه عینی نباشد نمی‌توانیم درباره صنایعی که در عالم خارج وجود ندارد برای دولت تکلیف معلوم کنیم و دستور بدهیم مگر به عنوان صنایع مطلوبی که در یک سری در جای دیگری درست بشود پس بنابراین باید این جز و سیاستهای اصلی باشد.

(س): با این فرض در دوره قبلی شما در مورد تعریف سود هم سود اجتماعی را به عنوان توسعه اختیار معنا کردید در صورتی که در خارج چنین معنائی را نداریم.

(ج): در دستگاه فکری خودمان (منطق ولایت) آن جایی که داخل می‌آئید یعنی از صفت و موصوف تبدیل به مضاف و مضاف الیه می‌شود این مرحله باید در عرف قابل شناسایی باشد اگر نباشد جدول ارزیابی شمایی فایده است. البته فلسفه اصالت ولایت باید امکان هماهنگ سازی را بدهد ولی هماهنگ سازی چیزهایی را که موجود است. یعنی وقتی می‌گوئید سود به توسعه اختیار معنا می‌شود در مقیاس جهانی آن مثلاً تعاریف از امنیت، فرهنگ و اقتصاد بشود - در مرحله بعد می‌گویند برای تعاریف از امنیت در شورای امنیت این کارها را می‌کنند - تکالیفش اینگونه است و این اشخاص هم باید اینکارها را بکنند این مطلب برای جامعه کاملاً مشهود است که دارید حرف درستی می‌زنند یعنی در هماهنگ سازی که انجام می‌دهید نتیجه‌اش در آمار و ارقام، نمودارش بای نمودار آنها فرق دارد اینکار تفسیر و تطبیقش به عینیت نزدیک است و به هر کارشناسی ارایه شود مورد قبول است ولی اگر گفتید اوصاف صنایع را فقط مشخص کردید این کار را فقط برای کارشناسی که می‌خواهی انجام بدهی خوب است اما اگر کارشناسی موجود مشاهده کرد که تصمیم گیریهایی شما می‌تواند اثبات یک ناهنجاری را کند و از طرفی هماهنگ سازی در کار بهتر

انجام می‌گیرد. هر کسی ولو مخالف صد در صد شما باشد . . . نمی‌تواند بگوید من ناهماهنگی را قبول دارم و سقوط خود را خواهانم اگر ابزار شما توانست هماهنگ سازی قویتری ارائه بدهد کارشناسان دیگر از شما تبعیت می‌کنند.

۴ - تعیین سرفصلهای اصلی و داخلی اولین خانه از ستون تکنیک و سود

(س): در بحث سود، سود اجتماعی به توسعه اختیار جهانی، بین المللی،

ملی و سود اقتصادی به نرخ افزایش ارز و سرمایه معنا کردیم.

(ج): سود اجتماعی به معنای راندمان، امکان، مقدور . . . و افزایش قدرت جهانی است و سود اقتصادی یک

بیان دیگر هم دارد یعنی نرخ گران‌تر شدن ارز ما در مقابل ارزهای دیگر، سنگین‌تر شدن ارز ما نسبت به

ارزهای دیگر، ارز ما چه موقع سنگین‌تر می‌شود زمانی که میزان بدهی کم شود و طلب بالا رود . . . اگر

سرمایه شما مرتبا افزایش داشته باشد و بهره‌وری کم باشد و نرخ ارز بیشتر می‌شود . . .

سوال مهمی که وجود دارد این است که در عناوین و سرفصلهای اصلی جدول در مقابل مدیریت، انسان و

در مقابل تکنیک، ابزار و در مقابل سود، راندمان نوشته شده آیا توسعه اختیار جامعه، موضوع مدیریت است

یا راندمان مدیریت؟

(س): افزایش به معنای راندمان است.

(ج): مدیریت اختیار، توسعه راندمان نتیجه‌اش است یا مالکیت؟ ما بنا بوده موضوع اجتماعی را با توجه به

بخش اقتصادی جامعه به عنوان وصف بزرگتر از خود اقتصاد معنا کنیم. یعنی در حقیقت صنعت را در سه

سطح ملاحظه شود سطح خود صنعت، سطح اقتصادی و سطح اجتماعی یعنی در نرم افزارهای بزرگ

اجتماعی آن بحث توسعه اختیار به میان می‌آید.

(س): توسعه اختیار حاصل یک نحو مدیریت است گاهی از حیث رتبه گفته می‌شود کدام مقدم است می -

گوییم مدیریت اختیار مقدم است ولی گاهی می‌گوییم توسعه اختیار محصول است.

(ج): و این افزایش باید تناسب داشته باشد با ساختار قبلی که ابزارش بوده و بوجودش می‌آورد. آن وقت در

بحث تکنیک است یعنی بانک، سازمان برنامه، بنگاهها حاصلش توسعه اختیار جهانی نیست؟

(س): واقعاً بانک منشا توسعه اختیار است.

(ج): اگر بانک که سازمان دهی جریان اعتبار است از نوع اقتصاد باشد بانک در شکل اقتصادی است اگر از

نوع سازمان دهی اختیار است غیر اقتصادی باشد دولت استو نوع جهانی هم می‌تواند داشته باشد یعنی در

واقع سازمان دهی برنامه‌ریزی، اجراء در سه سطح می‌تواند بیاید و در جای ساختارها بنشیند.

در ستون مدیریت کلمه مالکیت را در سطح اجتماعی بکار می‌بریم مالکیت مسئله مدیریت است ولی چه

نوع مدیریتی است، مدیریتی اقتصادی است لذا نگفتیم مناصب مدیریتی دولتی که عام باشد در حدی که

مثلاً استناداری یا حقوق مدنی را هم دربرگیرد بلکه اقتصاد را در حوزه جامعه معنا کرده‌ایم حالا آیا

اگر مالکیت موضوع اصلی قرار بگیرد فرعی آن می‌تواند مثلاً سازمان دهی، برنامه‌ریزی و اجرا بشود و بعد

برآیندیش نیز توسعه اختیار جهانی باشد؟ آنچه که در محل مورد بحث به ذهن می‌رسد این است که توسعه

اختیار جهانی از سنخ این رده اجتماعی که در این جا ذکر کرده‌ایم نیست - مسئله نرخ افزایش ارز، سرمایه و

بهره‌وری می‌تواند اقتصادی باشد و اثرش هم پیدا است. خود بانک هم می‌تواند به عنوان فرعی مالکیت تلقی

شود ولی بعنوان راندمان یعنی سود در خانه اول ستون سوم نمی‌تواند این عنوان قرار بگیرد با این فرض این

احتمال زیر سؤال رفت ولی پاسخش چیست؟

۴/۲ - مقیاس تاثیر سرفصل درونی سود اجتماعی

برای روشن شدن مسئله مثالی می‌زنیم در کارخانه قند، شکر را که تولید می‌کنند اگر بدون توجه و اعتناء نرخ جهانی شکر بخواهیم عرضه و قیمت گذاری کنیم. با فرض اینکه به ما اجازه بدهند ولی چون یک دسته دیگر از کالاها را از خارج وارد می‌کنید که آن سبد کالاهای وارداتی به منزله ظروف مرتبتهی بین اقتصاد درون و بیرون است نرخ جهانی شکر از طریق تعریفهایی که برای کالاها شده و نرخ که دارد نرخ شکر شما را معین می‌کند ولو کشور انقلابی باشید و بخواهید شکر را به نرخ حمل و نقلش به مردم بدهید که مصرف کنند ولی ربط اقتصادتان را با جهان چه کار می‌کنید؟

تعاریف جهانی و بین المللی و در خود اقتصاد اثر دارد، پس کلمه توسعه اختیار را بردارید و به جای آن مقیاس تاثیر قرار دهید.

۴/۲/۱ - جهانی، بین المللی و ملی زیر بخش مقیاس تاثیر

اگر مقیاس تاثیر را جای کلمه توسعه اختیار قرار بدهید موضوع بگونه دیگری تحلیل می‌شود. یعنی راندمان این مطلب در مقیاس جهانی و بین المللی ملی می‌شود.

۴/۳ - ساختار بعنوان سرفصل درونی تکنیک اجتماعی و سازماندهی، برنامه ریزی و اجراء زیر بخش

در برابر ساختار در ستون تکنیک قرار بدهید سازماندهی، برنامه ریزی، اجراء، سازماندهی برنامه ریزی اجراء قطعاً ابزاری خواهد بود در سطح اجتماعی چه نوع ابزاری است؟ که مالکیت عمومی، گروهی، فردی را اول و سازماندهی، برنامه ریزی و اجراء را دوم بگذارم که بگویم مالکیت اگر عمومی باشد سازماندهی برنامه ریزی و اجراءش چگونه است؟ مالکیت اگر گروهی باشد سازماندهی برنامه ریزی و اجراءش چگونه است؟ مالکیت اگر فردی باشد سازماندهی، برنامه ریزی و اجراءش چگونه است؟

پس بعد از ضرب عناوین مالکیت (عمومی، گروهی، فردی) در عناوین ساختار (سازماندهی، برنامه‌ریزی، اجراء) تاثیرش در مقیاس جهانی چیست؟ یعنی تاثیر نحوه تنظیمات در اداره درونی جامعه یک مطلب است اما هر گاه این جامعه بخواهد وارد بازار جهانی شود عوامل درونزا و برونزا وضعیتش چگونه است؟

پس کلمه توسعه اختیار تبدیل شد به مقیاس تاثیر و ساختار در بحث تکنیک از بانک، سازمان برنامه . . . و بنگاهها به سازماندهی، برنامه‌ریزی، اجراء تبدیل شد که طبیعتاً وقتی که ساختار سازماندهی مالکیت عمومی آن را بخواهید مثلاً بانک مرکزی می‌شود و برنامه‌ریزی آن هم مثلاً اگر سازمان برنامه و در عمومی هم، دولت مجری است اگر گروهی هم شد اگر عنوان دیگری است و فردی هم بنگاهها می‌شود.

۵ - کیفیت مفهوم گیری و تعمیم و تخصیص در جدول

مهندس دانشمند: کیفیت چینش عناوین در جدول و بعد معنا و مفهوم گیری از آن چگونه است آیا درسطر اول درست است که بگوییم مدیریت اصلی‌ترین عامل اجتماعی است و بعد بگوییم مالکیت حاصل مدیریت اجتماعی است و عناوین خردی که در داخل جدول داریم حاصل هستند یا خودشان تعریف مدیریت اجتماعی نه؟

(ج): اولاً کلمه مدیریت هم باید در اجتماعی در اقتصادی هم در صنعتی باید اصلی‌ترین باشد آنچه که در سطر جدول بعنوان عامل نوشته شده اولین آن عامل اصلی است ممکن است مدیریت نباشد و اسم الف باشد. عامل الف باید عامل اصلی باشد حالا اگر مدیریت اصلی نبود باید عامل اصلی را پیدا بکنیم.

(س): منظورم خود موضوع نبود می‌خواهم بعداً همین بیان در رابطه با سود هم بکار ببریم ولو تبعی باشد.

(ج): احسنست: می‌شود راندمان ولی همان جمله باید حفظ شود در همه جدول یک جمله را تعمیم می‌دهیم ما به الاشتراک می‌گیریم ولکن هرگز آن یک جمله را به دو جمله یا ده جمله تبدیل نمی‌کنید چرا؟ برای اینکه می‌خواهید بگوئید که وصفی که مشترک است اگر تبدیل بشود و از این سطح به سطح دیگری برود

همان مشترک اثرش چیست؟ و تصمیمی را که درباره یک موضوع دیگری در امور کیفی دارند می‌گیرند، مثلاً در مجلس درباره مالکیت قانون می‌گذارند. اثر این قانون را می‌خواهید در صنعت، اقتصاد ببیند همان موضوع حفظ شده باشد.

می‌گوییم مدیریت را حفظ می‌کنیم مدیریت اجتماعی در امور اقتصادی چگونه انجام می‌گیرد می‌گوییم یا عمومی است یا گروهی است یا فردی در جلوش نوشته می‌شود مالکیت عمومی مالکیت گروهی مالکیت فردی می‌گوییم آیا درست است؟ می‌گوییم بلکه مالکیت عمومی حجمش زیاد باشد یا کم باشد آیا مالکیت خصوصی یک حجم بزرگی را بپوشاند و مالکیت دولتی یک حجم بسیار کمی تحت پوشش داشته باشد در عوض حق نظارت به دولت بدهند و به بخش خصوصی حق نظارت ندهند یا اینکه دولت داور باشد یا اینکه قهرمان میدان بخش خصوصی باشد؟ یا اینکه مالکیت دولتی ۶۰٪ را بپوشاند و ۳۰٪ مالکیت گروهی بپوشاند و مالکیت خصوصی ۱۰٪ باشد. تشریح بیشتری می‌کنیم مدیریت اگر ابزار اجتماعیش مالکیت باشد بگوییم اداره‌مان یعنی حقانیت اداره بوسیله عنوانی است به عنوان مالکیت، بعد می‌گوییم یک صنایعی دولتی است بعد که اگر بخواهید در اداره‌اش دخالت کنید چون مالکیتش دولتی است مستقیماً نمی‌توانید اداره بکنید. اگر نقصی در آن هست باید از مجرای که دولت را اصلاح می‌کنند اصلاح بکنید تا اعمال مدیریت در مالکیت در بخش دولتی انجام بگیرد.

حجه الاسلام رضایی: با این تعبیر عناوین داخلی عمومی، گروهی و فردی تبدیل به عمومی، خصوصی دولتی می‌شود.

(ج): هر گاه ضرب شد چنین می‌شود یا اینکه ابتدائاً: یعنی وقتی که گفتیم مالکیت عمومی برابر است با مالکیت دولتی مالکیت گروهی فرضاً می‌شود صنف یا تعاونی مالکیت فردی می‌شود خصوصی.

(س): در بهینه جدول، ترتیب عوامل عوض شد و جنس عوامل هم دیگر اختصاص به اجتماع یا اقتصاد و صنعتی نیست.

۶ - تاثیر صنعت بر جامعه و جامعه بر صنعت اساس نگرش در مدل سازی صنعت

(ج): بنابراین همه عوامل صنعتی هستند نهایت در سطح اجتماعی اقتصادی و صنعتی ملاحظه می شوند چون جدولتان جدولی است که در عین حال . . . می خواهید بگویید جامعه اثرش بر صنعت چیست؟ و صنعت اثرش بر جامعه چیست؟ تا بتوانیم صنعت را اداره بکنیم ولی موضوع کار ما فعلاً جدول سازی صنعت است از نقطه مختصات صنعت به جامعه نگاه می کنیم. قبلاً گفته شد که تصمیمات اجتماعی روی صنعت اثر می - گذارد کشور سرمایه داری باشد یا انقلابی فرق می کند و اثر دارد روی صنعت اگر جامعه انقلابی باشد مدیریت خصوصی را در قوانین خود بزرگ نمی کند.

(س): اگر بحث نقطه مختصات صنعت است تقسیم انسانی، ابزاری، امکانی فقط در صنعت نیست در جای دیگر هم می آید در مدیریت هم می آیند.

(ج): ولی در تقسیماتی است که راندمانش در صنعت قابل ملاحظه است - در این جا انسانی امکانی ابزاری را داخل پرانتز گذاشتیم برای اینکه یادمان نرود که یک تعریف داریم این جا توجه به آن داریم ما کلاً می - خواهیم صنعت را سرپرستی بکنیم به عبارت دیگر به صورت قانون عام: هر گاه می خواهید از یک چیزی بحث کنید آن را موضوعاً لحاظ می کنید موضوعاتی را که درباره اش صحبت می کند و آثاری را که در نظر می گیرید هر گاه توجه به عوامل برونزا داشتید، برونی را که راجع به این هست مورد توجه قرار می دهید برای اینکه نسبت بین عوامل درونزا و برونزا موضوع شما محل بحث است.

(س): جامعه اقتصاد هم موضوع بیرونی بود نسبت به صنعت.

(ج): بیرون را از نقطه مختصات آن چیزی که در درون می خواهید اصطلاح کنید مورد توجه شماست.

(س): ما می‌خواستیم بهینه صنعت بکنیم.

(ج): پس بنابراین جامعه را نگاه می‌کنید ولی با ملاحظه عوامل درونزای صنعت ملاحظه می‌کنید یعنی صدها خصلت در بیرون هست اگر آن خصلتها که بیرونزا است بخواهید مستقلاً مورد بحث قرار بدهید متغیرهای چیزهای دیگری بود، آن خصلتها از جهت تاثیرش بر صنعت مورد توجه ماست. از نقطه مختصات اینکه صنعت را از بین می‌برد یا توسعه می‌دهد. پس جامعه انقلابی صنعتش نباید مثل صنعت جامعه سرمایه داری باشد پس استراتژی که برای صنعت گذاشته می‌شود باید توجه داشته باشیم به آن چیزی که در جامعه اسمش عدالت اجتماعی است که چه اثری بر صنعت دارد.

سیاست گذاری صنعت بر اساس شناخت عوامل بیرونی عدالت اجتماعی باشد بعد از کارشناسی این راه حل نمی‌پذیریم که بگویند باید سعی بکنید پولهای خود را در بانک جمع بکنید سرمایه گذاریهای درشت بکنید و سود بدهید و ببرید در مالکیتی که کاملاً انگیزش اجتماعی را روی سود بچرخاند یعنی هر کس پول دارتر است قدرت خرید بیشتری در توزیع ثروت پوشش برسد می‌گوییم این ضد عدالت اجتماعی است.

۷- قاعده تعمیم پذیری و تخصیص در جدول ارزیابی

(س): قاعده تعمیم پذیری در جدول را بیشتر توضیح دهید.

(ج): قاعده‌اش را حین عمل چندین بار گفته‌ام. گفتم در تعمیم که اصلی، فرعی تبعی می‌کنید و ۱، ۲، ۴، ۱، برایش ذکر می‌کنید البته قبلاً برایش موضوع فلسفی ذکر کنید بعد متناسب با آن، تحلیل یک موضوع بکنید. تحلیل تان را باید یک سطح قرار بدهید برای اوصافش که رابطه و نسبت جدولتان به جدول بالاتر است . . .

آن چیزی را که باید تقسیم بکنید در جدول تحلیل که به آن نگاه کنید اولی را ارکان می‌گوییم دومی را می‌گوییم اساس است.

در این جدول هر کلمه‌ای که باید بتواند در تمام ۲۷ خانه به لحاظ تاثیرش بچرخد. حضورش را در تاثیر با اضافه می‌آورید، تعمیم این است که تاثیرها را بشماریم و استعمال کنیم و عام کنیم تا همه را در برگزید. تخصیص آن است که با اضافه با خود محل بیاوریم.

شما می‌گویید کلمه اقتصاد لهذا می‌گوییم اگر اقتصاد وصف وحدت باشد غیر از وقتی است که اقتصاد به معنای بخش از عملیات خاص اجتماعی در مقابل سیاست است اگر اقتصاد به معنای وحدت باشد برای ما قدرت تاثیر عینی می‌شود اگر اقتصاد به معنای یک عامل درونی باشد باید حتماً ملاحظه کنید که بخش اقتصادی درست کار می‌کند یا نه؟ اگر ناشم را روی منتهجه و وحدت ملاحظه کنید یعنی جدولتان در تعریف از ۲۷ خانه به ۳ تعریف برسد. نباید اقتصاد به صورت خاص به عنوان بانک و امثال ذالک دیده شود باید قدرت تاثیر جامعه را ببینیم ولی اگر بخواهید بگویید چه کسانی مسئول آن هستند اقتصاد را به صورت خاص به کار برده‌اید - می‌گوییم کسانی که مسئول توسعه کلان، خرد هستند مسئول ارز سرمایه، و . . . هستند.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بازنگری در مفاهیم جدول ارزیابی صنعت بر اساس مفاهیم صنعت

تبیین رابطه منطقی سرفصلهای اصلی جدول ارزیابی صنعت

جلسه ۳۶

فهرست مطالب

۱ - بررسی جایگاه عوامل در جدول ارزیابی صنعت

۱/۱ - بررسی عوامل به عنوان متغیر وصفی

۱/۲ - متغیر به معنای تعریف شیء در مجموعه به اثر

۱/۳ - مضاف و مضاف الیه به معنای ملاحظه شیء قبل از تبدیل شدن به نسبت

۲ - بررسی تقسیم موضوعاً، موضوعات و آثار به عوامل (متغیرها) توسعه ارزیابی صنعت

۴ - ضرورت بحث روشی در جهت تعیین عناوین منطقی در جدول ارزیابی صنعت

۴/۱ - ضرورت بحث روشی در جهت تعیین عناوین منطقی در جدول ارزیابی صنعت

۴/۱ - بیان خصوصیات منطقی جدول ارزیابی صنعت

۵ - انتظار از جدول بررسی محورهای توسعه ارزیابی صنعت

۵/۱ - قدرت آسیب شناسی موضع گیریهای دولت در هزینه های اقتصادی و تشخیص تأثیر گذاری

محدودیتها و مقدمات در رشد صنعت

۶ - تناظر تقسیم عوامل و سطوح به تقسیم توسعه، ساختار، کارآیی

۷ - ضرورت ملاحظه سه بعدی در مورد یک وحدت (کل)

۷/۱ - بررسی رابطه تقسیم وحدت کل با درون مجموعه

- ۸ - طرح دو احتمال در عوامل موضوعاً
- ۸/۱ - طرح دو احتمال در عوامل موضوعاً
- ۸/۱ - عوامل موضوعاً به معنای اصلی ترین عوامل در درون مجموعه
- ۸/۲ - ملاحظه عامل به عنوان بعد کل که در بر دارنده اوصاف توسعه، ساختار و کارآیی
- ۸/۳ - بیان خصوصیات عوامل در جداول ارزیابی صنعت
- ۸/۳/۱ - لزوم وصفی بودن جدول ارزیابی
- ۸/۳/۲ - تناظر تقسیم موضوعاً، موضوعات و آثار به عامل اصلی، فرعی، تبعی
- ۸/۳/۳ - عوامل، اصلی تبعی سه عامل وابسته به همدیگر در یک مجموعه

بسمه تعالی

حجت الاسلام رضایی: در جلسه قبل سؤالی طرح شد مبنی بر اینکه آیا عناوینی که در داخل جدول ارزیابی صنعت قرار دارند، از نوع فعل است یا از نوع موضوع فعل؟ هم چنین سؤال دیگری نیز طرح شد که آیا قاعده سطر اول - که گفته شد فعل موضوعاً، موضوعات و آثار - در سطر بعدی نیز جاری است؟ یعنی وقتی عنوان مدیریت در اجتماعی ضرب می‌شود (مدیریت اجتماعی) آیا این نیز، فعل موضوعاً، موضوعات و آثار است؟

سؤال سوم این است که رابطه عناوین داخلی جدول با عناوینی ترکیبی (مانند مدیریت اجتماعی و ...) چه نوع رابطه ای دارند؟ آیا برابر است؟ مثلاً آیا مالکیت برابر با مدیریت اجتماعی است؟ یا آیا منشأ آن می‌باشد؟ یا اصلی ترین جزء است؟ آیا متغیر اصلی آن عناوین است؟ در هر صورت چه نوع رابطه ای بین عناوین جدول برقرار است؟ یعنی در کل جدول و همچنین در رابطه با درون جدول چه رابطه ای برقرار است؟ به هر حال برای ما چندان روشن نیست که بایستی طبق چه قاعده ای جدول مورد مطالعه قرار گیرد.

۱ - بررسی جایگاه عوامل در جدول ارزیابی صنعت

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: عواملی که در سطر جدول نوشته شده اند در چه مجموعه ای عوامل هستند؟ همیشه یک مجموعه ای مفروض است که در آن مجموعه مفروض این سه تا عامل است. آیا در مجموعه صنعت، و در مجموعه اقتصاد و در مجموعه اجتماع نیز عامل هستند؟ پس عوامل در کلیه سطوح عوامل هستند و کلیه سطوح کدامند که جامعه، اقتصاد و صنعت را شامل می‌شود؟ یعنی وحدت سطوح کدام است؟ به عبارت دیگر چه چیزی به سطحها و عاملها تقسیم شده است؟

س: صنعت مورد نظر ما بوده است.

ج: سؤال از صنعت بوده است، چه چیزی سه سطح و سه عامل داشته است؟

س: باز هم باید صنعت باشد. یعنی عوامل اصلی و فرعی و تبعی صنعت مدیریت و تکنیک و سود هستند واجتماعی، و اقتصادی و صنعتی نیز سطوح صنعت است حال از این سطوح دو تا بیرونی و یکی درونی است یعنی محیط بر صنعت می‌باشند.

ج: آیا عوامل، عوامل توسعه‌اند؟

س: بنا بوده محورهای توسعه ارزیابی صنعت مرود نظر قرار گیرد.

۱/۱ - بررسی عوامل به عنوان متغیر وصفی

ج: بنابراین ابتدائاً موضوع «توسعه ارزیابی صنعت» است که دارای سه عامل می‌باشد. آنگاه اگر عامل

باشند آیا مضاف و مضاف الیه هستند یا عملها (متغیرها) همیشه وصفی اند؟

س: آیا متغیرها صرفاً وصفی هستند؟

ج: مگر متغیرهای غیر وصفی وجود دارند؟

س: متغیرها می‌توانند موضوعی نیز باشند.

ج: آنگاه آیا متغیر یعنی در حال تغییر است؟ هر گاه چیزی به عنوان موضوع ملاحظه می‌شود که در حال

تغییر نیست.

آقای علیپور: ترکیب موضوع و متغیر چیست؟

۱/۲ - متغیر به معنای تعریف شیء در مجموعه به اثر

ج: بایستی موضوع به متغیر نسبت داشته باشد یعنی تناژ خودکار باید معلوم باشد که چه نسبتی در تغییر

یک شیء دارد. به عبارت دیگر هر گاه در مجموعه خودکار به اثرش تعریف گردد، دیگر آن را به عنوان متغیر

می‌بینید.

۱/۳ - مضاف و مضاف الیه به معنای ملاحظه شیء قبل از تبدیل شدن به نسبت

هر گاه شما به خودش تعریف شود بدون لحاظ تغییر، خودکار تولید می‌شود، چون می‌گویید: متغیر

نیست. کلیه شاخصه بندی‌هایی که موضوعات را جمع بندی می‌کند - در همه مجموعه ها - هر گاه شیء و

خصوصیات خودش، مثلاً نیم تن خیار که لقب عدد دو رقمی را دارد در یک تبدیل دیگری بایستی تبدیل به نسبت بشود قبل از تبدیل به نسبت همیشه لقبش مضاف مضاف الیه (نام، موضوعی) است. هر گاه لقب عامل به خودش گرفت نمی‌تواند موضوع باشد. البته عنوان می‌تواند داشته باشد. مدیریت یک عنوان است، و لکن در اینجا رد کدام قسمت به عنوان یک وصف به کار گرفته شده است این وصف می‌تواند در جامعه، اقتصاد و صنعت ملاحظه شود، هم می‌تواند در وضعیت صنعتی، اقتصادی و اجتماعی ملاحظه بشود. اگر بهینه شد بایستی بتوان تأثیراتش را در پیدا شدن یک وصف دیگر ملاحظه کرد که کدام نسبتش اولی است تا ابتدای کار تغییر پیدا کند؟ آن چیزی که عنوان اجتماعی، اقتصادی و صنعتی دارد، کدام اولی است؟ آنگاه بایستی خود این سطوح ملاحظه شوند که نسبت آنها به این وصف چیست؟

پس هر گاه عوال دیده می‌شوند دیگر موضوعی لقب ندارد، حال سطوح چگونه است؟

۲ - بررسی جایگاه سطوح در جدول ارزیابی صنعت

حجت الاسلام رضایی: بنا نیست که سطوح وصفی باشند، سطوح یک موضوع است که قابلیت تفکیک دارد.

ج: متغیرها در سطح‌هایی کار می‌کنند، در سطح‌هایی که کار می‌کنند همیشه آن سطح‌ها در یک مجموعه و در یک ساختار و در یک نظام هستند؟ آیا سه سطح از یک نظام می‌باشند. یا سه سطح از یک وحدت است؟ در عین حال آیا به معنای موضوعی خاص خرد یا دسته بندیهای موضوعی بزرگ مشاهده می‌شوند؟

گاهی می‌گوییم: سطوح موضوع اند، چگونه موضوع هستند؟ اولاً در یک وحدت دیده می‌شوند تا کلمه سطوح بیاید یعنی اگر با یکدیگر ارتباط نداشته باشد کلمه سطوح استعمال نمی‌شود. سه سطح از یک موضوع گفته می‌شود. دوم اینکه دسته بندیهای بزرگی هستند. این دسته بندیها هر چند تغییراتشان از طریق اوصاف مربوط هستند و لکن در عین حالی که قابل تفکیک هستند، موضوعی که بعداً به معنای

درونشان به کار می‌گیریم حتماً نیستند بلکه دسته بندیهای بزرگی هستند که در ما به الاشتراک درست شده اند.

آقای علیپور: بین یک موضوعات ما به الاشتراکی‌هایی هستند که دسته بندی را ایجاد کردند...

ج: که حد فاصل بین اوصاف و موضوعات خرد هستند؛ یعنی موضوعات خرد از طریق دسته بندی به اوصاف تبدیل می‌شوند.

۳ - بررسی تقسیم موضوعاً، موضوعات و آثار به عوامل (متغیرها) توسعه ارزیابی صنعت

حال آیا عوامل از اینکه از آنها به موضوعاً، موضوعات و آثار تعبیر بشوند یا با سه دسته بندی دیگر ذکر شوند یعنی گفته شود: متغیر اصلی، متغیر فرعی و متغیر تبعی، آیا ما فقط می‌توانیم نام و عنوان عوض کنیم؟ مثلاً می‌توانیم ... همانم بیاوریم و هر کدام را هم در یک جدولی در یک جایی به کار برد یا اینکه منطقیاً باید معین شود که اینجا چه چیزی هست که نمی‌توان یک سه تای دیگر را به کار برد؟

حجت الاسلام رضایی: ظاهراً باید اینگونه باشد که اگر جنس آن از جنس اوصاف و متغیر هم است دیگر نمی‌توان چیز دیگری به کار برد، یعنی حتماً اوصافی که ذکر شدند ناظر به تغییرات داخل شیء است. حالا بایستی سنخ آن معلوم بشود که از جنس کدام یک از متغیرهاست؟ در این صورت عنوانی که بالاتر قرار می‌گیرد عنوان پایین تر را همان بایستی معلوم کند.

ج: متغیر اصلی با فعل موضوعاً چه نسبتی دارند؟ فعل موضوعاً چه کسی است؟ چه چیزی را موضوعاً می‌گوییم؟ مجموعه کل، نظام توسعه ارزیابی (محورهای توسعه ارزیابی) شده است. وحدت آنها دارای یک سطحهایی و یک عاملهایی می‌باشند. موضوعاً به کدام است؟ مثلاً در سطح اجتماعی موضوعاً، مدیریت توسعه ارزیابی صنعت می‌شود؟ موضوعاً یعنی چه؟ استعمال کلمه موضوعاً، موضوعات و آثار به چه دلیل است؟ می‌گوییم: خود موضوعاً چیست؟ موضوعاتش چیست؟ آثارش چیست؟ چه چیزی را می‌خواهیم بگوییم موضوعاً تا بگوییم: مدیریت؟

س: در موضوعاً آن وحدت کل را در نظر می‌گیریم.

ج: وحدت کل یعنی یک عامل؟

س: خیر، وحدت کل، ممکن است چند عامل داشته باشد. وحدت کل را که مورد نظر ماست مثلاً در توسعه ارزیابی گفتیم این سه عامل برای آن وحدت می‌باشد.

ج: توسعه ارزیابی موضوعاً چیست؟ موضوعات و آثارش چیست؟ حالا به کلمه عامل اضافه می‌کنم، عوامل موضوعاً یعنی چه؟ برای عامل به نفسه موضوعیت قایل می‌شوند اگر موضوعاً قایل شدند آن گاه بایستی صفتی از عامل را ذکر کنند که عامل اصلی، فرعی و تبعی را در بر می‌گیرد؟ بگوییم عامل موضوعاً این است. موضوعات عامل و آثار عامل این است. چگونه کلمه موضوعاً را می‌توان به کار گرفت؟

س: اول بایستگی ملاحظه شود که چرا این دسته بندی را در جدول ارزیابی صنعت به کار بگیریم. چرا گاهی به این صورت به کار گرفته شده و گاهی تحت عنوان عامل و گاهی هم تحت عنوان متغیر ذکر شده اند، حال ارتباط منطقی اینها چیست؟ اگر بگوییم عامل و بعد گفتیم متغیر، و جنس متغیر هم وصفی است. دیگر موضوعاً چرا در اینجا به کار بیاید؟

ج: عوامل را به شخصه می‌توان تحلیل کرد. عوامل موضوعات در نظام ارزیابی چیست؟ اگر چنین کاری صورت گیرد آیا به محورهای توسعه جواب داده شده است؟ حالا من اضافه می‌کنم: عوامل توسعه ارزیابی موضوعاً چیست؟ گاهی سرعت بیش از دقت است. منظور از سرعت این است که در اینجا به کار رفته این هم مثل آن است. گاهی دقت می‌کنیم که حالا اینجا به چه معنا به کار رفت؟ چرا اینجا عوامل گفته شد؟ این مطلب بایستی روشن شود. حتماً به این معنا که عوامل چیست؟ موضوعات عوامل چیست و آثار عوامل چیست، این معنایش فرق می‌کند تا اینکه بگویید عوامل چیست. موضوعات عوامل چیست و آثار عوامل چیست، این معنای شفرق می‌کند تا اینکه بگویید عوامل به مدیریت، تکنیک، سود تقسیم می‌شود.

۴ - ضرورت بحث روشی در جهت تعیین عناوین منطقی در جدول ارزیابی صنعت

این تحلیل که گفته می‌شود عوامل چیست برای مدلسازی خوب است؟ پس روشی است. این بحث روشی

اگر بخواهد در روش توسعه ارزیابی بیاید. آیا جلو آن می‌توان مدیریت نوشت؟

س: خیر، آن یک بحث دیگری است بلکه بایستی یک کلمه دیگری نوشته شود، یعنی چون خرد روش تحلیل می‌شود بایستی مفاهیم روشی تولید شود.

ج: حالا من بر عکس این مطلب شروع به استدلال می‌کنم. اگر گفته شد که عوامل اصلی، اجتماعی، فرعی آن اقتصادی و تبعی آن صنعتی است یا بالعکس یعنی اصلی آن صنعتی و فرعی اش اقتصادی و تبعی آن هم اجتماعی است. آنگاه می‌توانم بگویم این سه عامل موضوعاً دارند مدیریت را تعریف می‌کنند، موضوعاتی که عوامل در این سه سطح دارند (اصلی، فرعی و تبعی) مسئله سخت افزار و نرم افزار و ساختارهاست. مدیریت بدون اینها کار نمی‌کند، آثاری هم که بایستی کنترل بشود، تغییر در مقیاس عینی، نرخ افزایش و مقیاس تأثیر در ستون راندمان است البته از راه دیگری می‌توان وارد شد بلافاصله گفته می‌شود برای چه این کار را کردید؟ برای اینکه اگر تعاریف مشخص نشوند که غرض از عوامل چیست، آیا بایستی در ستون نوشته شود: عامل اصلی، فرعی، تبعی و موضوعات و بعد وارد آثار می‌شویم. بعد این را چگونه می‌توان داخل در جدول قرار داد؟ توزین کنیم و وزنش بدهیم. پس از دید اول: گفتن اینکه موضوعاً می‌توان داخل در جدول قرار داد؟ توزین کنیم و وزنش بدهیم. پس از دید اول: گفتن اینکه موضوعاً در سطر غلط است. چون من بحث را روشی کردم، از دید دوم گفتم اشکالی ندارد که عامل در ستون موضوعاً در سطر غلط است. چون من بحث را روشی کردم، از دید دوم گفتم اشکالی ندارد که عامل در ستون موضوعاً بررسی شود، اصلی، فرعی و تبعی اش در ستون باشند موضوعاتش در سطر و آثارش هم این باشد.

۴/۱ - بیان خصوصیات منطقی جدول ارزیابی صنعت

پس روشن شد که اولاً بایستگی وصفی ملاحظه کنید. اول بایستی برای عوامل و سطوح یک وحدتی ملاحظه کنید.

دوم اینکه عوامل حتماً بایستی اصلی، فرعی، تبعی شوند. سوم اینکه سطح بایستی مربوط به یک وحدت باشد. چهارم اینکه آیا عوامل را موضوعاً در توسعه ارزیابی ملاحظه می‌کنید صرف نظر از سطح دوم و سوم آن، اگر موضوعاً گفته شد یک دقت دیگری می‌کنیم. وقتی که لقب موضوعاً را می‌گویید و اصلی و فرعی

و تبعی برایش قرار می‌دهید به منزله اوصاف توسعه قرار می‌دهد و ستون دوم را به منزله اوصاف ساختار تناظر می‌دهید ستون سوم را به منزله اوصاف.

در اینجا دقت کنیم برای اینکه تعاریف به خوبی مشخص شوند. از تعاریف ساده نگذاریم. بگونه ای تعاریف انجام بشوند که وقتی در یک نظامی قرار می‌گیرند برای ذکر کردن بخشهایش دچار بن بست نشویم، اجمال نداشته باشد.

۵ - انتظار از جدول بررسی محورهای توسعه ارزیابی صنعت

س: یعنی آنچه که ما از این جدول و طبقه بندی انتظار داریم چیست تا بگوییم ما می‌خواهیم وارد این سطح از موضوع بشویم.

ج: برای چه هدفی وارد جدول شده ایم. انتظار داریم وقتی دولت یک قراردادی را امضاء می‌کند برای خرید یک چیزی که صنعتی نیست، یک تخفیفی می‌دهد یا یک تخفیفی می‌گیرد یا یک تخصیص می‌دهد من بتوانم بفهمم در صنعت چه اثری دارد یعنی وقتی گفته می‌شود تشویقی، توبیخی و تحدیدی بدانم که کجاها دوست چه کارهایی کرده است؟ به عبارت دیگر چه آمارهایی را بایستی دنبال آنها باشیم تا آنگاه بگوییم به آن آمارها راه بدهیم و بیاوریم و اثرش را در صنعت ببینیم.

س: در جدولی که برای ارزیابی صنعت درست می‌کنیم یک مطلب روشن شده که عوامل و سطوح آن پدید را بایستی ملاحظه کنیم.

۵/۱ - قدرت آسیب شناسی موضع گیرهای دولت در هزینه های اقتصاد و تشخیص تأثیر گذاری

محدودیتها و مقدرات در رشد صنعت

ج: یعنی وارد این قسمت شدیم برای اینکه ببینیم رابطه بین موضع گیرهای دولت در هزینه های اقتصادی و کیفیت گذارهای اجتماعی و کارهایی که می‌کند چه محدودیت و یا مقدراتی را برابر صنعت می‌گذارد. یعنی اگر صنعت رشد نکرد، مثلاً صنعت ما زیر سقف ۴۰٪ ظرفیت (در بعضی از صنایع) کار می‌کند در این مورد بگوییم چون خصوصی نیست به مواد سوبسید نمی‌دهیم؟ بعد می‌خواهیم صنعت را

مطالعه کنیم، بگویید مالکیت آن را خصوصی کنید، بعد هم بانکها اعتبار بدهند، بعد هم تبعات اجتماعیش را هم بپذیرید، اگر بخواهید صنعت از ۴۰٪ ظرفیت تبدیل به ۸۰٪ ظرفیت بشود. این سؤال مهمی برای وزیر است. تا وقتی که دسته از صنایع دولتی است، تمام ظرفیت نمی‌تواند کار کند. اگر هم تمام ظرفیت کار کند به دلیل سوبسیدهایی است که به آن می‌دهند....

ما باید بدانیم تصمیم‌گیریهایی مختلفی دارند چه محدودیت یا توسعه را برایش ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که هم مفهوم سود و هم همه مفاهیمی را که داریم که سطوح مختلف دارند.

۶ - تناظر تقسیم عوال و سطوح به تقسیم توسعه، ساختار، کارآیی

اولین سؤال این است که اصلاً چرا به عوامل و سطوح تبدیل کردید؟ موضوعی که مسئله توسعه است یک نظام است که برایش تغییر فرض کردید چون برایش فرض شده امور زمانیش را که اوصاف توسعه بوده است از قبیل عوامل دانستید که متغیرها هستند، امور ساختاری و سطوح آن را از قبیل سطوح دانستید، بعد می‌خواهید بگویید که نتیجه نسبت بین اینها هم یک کارآمدی است ه بایستی ذکر گردد. ابتدائاً می‌گویید نمی‌شود که توسعه دارای تغییر باشد ولی عامل و سطح برایش فرض نشود. حالا اگر می‌خواستیم بگوییم: اوصاف، توسعه، ساختار و کارآیی بایستی سه چیز در اینجا بگوییم یا سه چیز در آنجا بگوییم؟ یعنی ما اصلاً قبل از اینکه وارد سه وصف توسعه، ساختار و کارآیی بشویم یعنی قبل از اینکه بگوییم: هماهنگی، زمینه و وسیله، بایستی سه چیز در اینجا ذکر شود، یعنی بگوییم: عامل برابر با توسعه، سطوح برابر با ساختار است، یک چیز دیگر هم در اینجا بنویسیم که با برابر باشد، آیا این باید باشد تا وحدت این را بگویید؟ یا اینکه در عوامل می‌گویید: این برابر توسعه، این برابر با ساختار و این برابر با کارآیی است؟

۷ - ضرورت ملاحظه سه بعدی در مورد یک وحدت (کل)

س: علی‌المبنا که کار روشی می‌کنیم بایستی حتماً سه بعد در مورد یک وحدت ملاحظه شود. یعنی ما در اینجا عوامل و سطوح را نگاه کردیم و از دو بعد هم نگاه کردیم ولی اگر بخواهیم علی‌المبنا حرکت کنیم بایستی از سه زاویه نگاه کرد.

ج: شما در اینجا راندمان سود را در یک ستون آوردید.

س: در درون جدول می‌رویم ولی آن کیفیت خود ترکیب جدول در شروع کار در سطح نگاه شده است یعنی عامل و سطوح را نگاه کردیم. گویا یک بعد آن را در نظر نگرفتیم.

ج: اگر بخواهیم این بعد را در نظر بگیریم بایستی چه کار کنیم؟ چرا این بحث را مطرح می‌کنیم؟ داریم در بکارگیری کار ساختن جدول تحلیل تمرین می‌کنیم. تجزیه و ترکیب از فلسفه می‌آید بعد بالعکس تا بتوانیم یا مدل خودمان توزیه کنیم، می‌توان همه اینها را نادیده گرفت و لکن اگر بتوانیم ببینیم بهتر است.

۷/۱ - بررسی رابطه تقسیم وحدت کل با درون مجموعه

اگر وحدت کل آرایه داشته باشد (علی حده) می‌توانیم وقتی که در درون هم بیاییم، ظرفیت، جهت و عاملیت را شبیه توسعه، ساختار و کارآیی می‌بینیم یا خیر؟ یعنی آیا در درون هم این تقسیم قابل ضرب است یا خیر؟ حالا اگر بخواهیم درون را ملاحظه کنیم به چه معنا می‌توانیم اوصاف توسعه بگیریم؟ حالا از فلسفه یک کمی پایین تر می‌آییم. وحدت کل بایستی توسعه بدهد، توسعه بایستی موضوعات را عوض کند معنای این کارآیی را دارد، و یک کارآیی هم برای کل است؟

س: کارآیی باید برای کل باشد.

ج: کارآیی برای کل با کارآیی برای درون تفاوت دارد، کارآیی دیگر برای یک جای دیگری بنویسیم، یک روند مثلاً داریم که توسعه را در حال تغییر در روند می‌بینند، آنگاه اگر بخواهد آن کارایی را ذکر کند. باید اینجا ذکر کند. حال مقداری عینی تر سؤال را مطرح می‌کنیم.

۸ - طرح دو احتمال در عوامل موضوعاً

در اینجا عوامل شد، حالا عوامل را در اینجا موضوعاً بررسی می‌کنیم، یا اصلی، فرعی و تبعی؟

س: آنچه مدّ نظر ما بود این بود که در خود عوامل اصلی ترین را در سطح نگاه کردیم یعنی اولین بحث ... در اجتماعی، اصلی ترین را در اجتماع و اصلی ترین را در اقتصاد و اصلی ترین را در صنعت که بعد از اینکه

این عناوین بیرون آمدند تا در خود سطح وقتی خواست قرار گیرد، باز هم جایگاهش را به لحاظ منزلت اینکه کدام یک نسبت به دیگری مؤخر و یا مقدم است...

ج: ما لقب آن را «اصلی ترین عوامل» می گذاریم.

س: اصلی ترین عوامل ... در مسئله صنعت بود. مدیریت در اجتماع اصلی ترین بود، بعد آنرا در اقتصاد و صنعت تعمیم دادیم. تکنیک را هم در اقتصاد، اجتماع و صنعت تعمیم دادیم، هم چنین سود را نیز تعمیم دادیم. یعنی صرف مفهوم انجام دادیم.

ج: ما هنوز به صرف مفهوم نرسیده ایم. اینکه در سه معنا به کار بردید درست است ولی فعلاً توضیح دهید که اصلی ترین هایی که در اینجا هستند آیا فرعی و تبعی آنها نیز در اینجا بیایند؟
س: بله.

۸/۱ - عوامل موضوعاً به معنای اصلی ترین عوامل در درون مجموعه

ج: پس نباید در اینجا بیاید. اینجا کدام قرار دارد؟ در قسمت عوامل، اصلی ترین اینجاست. اینجا عوامل چه کاره اند؟ عوامل هم اجتماعی و هم اقتصادی و هم صنعتی بیان شدند.
س: هم چنین تکنیک نیز اصلی ترین می شود.

ج: پس سه دسته عامل اصلی داریم و همه هم مهم هستند.

س: در جدول اصلی ترینها انتخاب شده اند بعد در اصلی ها دوباره به اصلی، فرعی و تبعی تقسیم می شوند البته وقتی در درون برویم. این ۹ تای اصلی است که ۹ تای آن فرعی بشود، نه تای آنها هم تبعی می شود تا جدول ۲۷ تایی بشود.

اقای علیپور: اول اینکه اگر کل جدول به اضافه بعد سوم در نظر بگیریم آیا شما در عوالم را به عنوان اوصاف توسعه در نظر گرفتید؟

۸/۲ - ملاحظه عامل به عنوان بُعد کل که در بر دارنده اوصاف توسعه، ساختار و کارایی

ج: در اینجا یکی از احتمالات این است که مثلاً کل جدول ما ظرفیت؛ جهت و عاملیت باشد، اینجا هم مثلاً محوری، تصرفی و تبعی باشد.

س: اگر این را به عنوان اوصاف توسعه گرفتید، اگر ما در موضوعاً، موضوعات، و آثار بحث می‌کنیم، خود موضوعاً، موضوعات و آثار را در مورد اوصاف توسعه می‌توانیم بحث کنیم یا در مورد اوصاف ساختاری و کارای موضوعاً به وحدت مجموعه و موضوعات به کثرت مجموعه و آثار به رابطه بین وحدت و کثرت مجموعه می‌پردازد. در نتیجه در مورد اوصاف ساختاری ما موضوعاً، موضوعات و آثار می‌توانیم بگوییم.

ج: یا برای کل حتی سطوح هم نمی‌توانید بگویید. چون اگر گفتیم کل موضوعات باید مدّ نظر وحدتش باشد.

س: یعنی کل همین جدول، موضوعاً می‌شود. موضوعاتش هم عوامل و سطوح می‌شوند.

ج: و آثارش هم زیر، بخشها می‌شود.

س: اگر ما یک جدولی داشتیم که سه عوامل را می‌خواستیم بحث کنیم آن زمانی می‌توانستیم بگوییم عوامل موضوعاً، موضوعات عوامل که سه تا بعد دارد و آثار عوامل البته این را به صورت فرض دارم مطرح می‌کنیم. اگر می‌خواستیم چنین کار بکنیم بایستی یک جدولی مثل همین داشتیم اصلاً موضوع آن عوامل باشد.

ج: حال سؤال در همین مطلب است. عوامل توسعه ارزیابی را با قید هم بیاورید. آیا می‌توانید بگویید عوامل توسعه ارزیابی را موضوعاً اینها شامل می‌شود؟

س: عوامل توسعه ارزیابی که اینها هستند؟

ج: یعنی آیا عوامل را به موضوعاً، موضوعات و آثار تقسیم می‌کنید؟ عامل را در سه سطح مشاهده می‌کنیم. یعنی عامل موضوعاً، عامل موضوعات و عامل آثار یا اینکه عوامل - که در اینجا نوشته می‌شود بایستی سه تا عامل و سه متغیر گفته بشود؟

س: قاعدتاً بایستی سه متغیر باشد ولی از این جهت هم بود که ما مشکل پیدا کردیم که جدول ما مضاف و مضاف الیه است یا وصفی است.

ج: حتماً وصفی است و لکن اینجا نمی‌تواند لقب موضوعاً به خودش بگیرد.

ج: برای وحدت کل، عامل موضوعاً می‌توان گفت؟ می‌تواند خودش به عنوان یک عامل در وسعه ملاحظه بشود؟ البته عامل موضوعات را به دو معنا به کار می‌گیرید.

س: به عنوان یک عامل در توسعه.

ج: در دو ستون، عامل را در سطح کلان و توسعه به کار می‌گیرند، کلان، عواملی دارد که این عوامل رویهم به عنوان یک عامل در توسعه قابل ملاحظه است.

س: حتماً می‌توان کلمه عامل را دقیقتر گفت که به عنوان بُعد کلی است.

ج: به عنوان بعد کلی در توسعه ملاحظه می‌شود، عامل در توسعه، یک عامل دیگر هم در توسعه، بگوییم در اینجا موضوعات دارای کارآیی هستند به عنوان یک عامل در توسعه، می‌گویید: من لفظ را در دو معنا استفاده می‌کنم، بلافاصله همین که در دو معنا استفاده کردم می‌توانم لقب عوامل را برای موضوعاً، موضوعات و آثار به کار بگیرم. آن گاه آیا این خوب است یا بد؟ یعنی ضرورتی دارد یک چنین کار بکنیم؟ آثار هم باز در باز خود قابل ملاحظه است به عنوان یک عامل. آنگاه معنای عوامل کلاً، یک مرحله دیگر هم می‌تواند به کار برود، عوامل یعنی این سه عامل، آیا این خوب است یعنی ضرورت دارد و چیزی را برای ما حل می‌کند؟

س: در یک صورت ضرورت دارد. در صورتی که ما ببینیم گزینه عوامل و سطوح و گزینه سوم درست انتخاب شده است یا خیر؟ یعنی خود عوامل را بحث کنیم، در سطوح موضوعاً و موضوعات سطوح و آثار سطوح بحث کنیم، منتهی معلوم نیست که شما اسمش را چه می‌گذارید، چون به نظر می‌رسد اینجا نمی‌توان کارآمدی و یا آثار بنویسیم. اگر اینچنین بود، اینجا توسعه، ساختار می‌گذاریم، اینکه شما اینجا عوامل و سطح فرمودید، اینجا حتماً یک عبارت خیلی خص تر از کارآمدی آثار بگذاریم. اینکه عوامل را

نمی‌توانیم توسعه بگذاریم یا اگر بگذاریم آن کار را نمی‌توانیم بکنیم، چگونه است که شما وصف توسعه رامتغیر اصلی، فرعی و تبعی می‌گویید؟ در صورتی که اصلی، فرعی و تبعی وصف ساختار است.

۸/۳ - بیان خصوصیات عوامی در جدول ارزیابی صنعت

۸/۳/۱ - لزوم وصفی بودن جدول ارزیابی

اساساً اینکه ما اینجا چه کار کنیم؟ اینکه ما عوامل را بایستی حتماً وصفی بگیریم تمام شد. عوال را بهتر است موضوعاً، موضوعات و آثار ببینیم یا بهتر این است که سه عامل بدانیم، وارد طبقه بندی و تعمیم و تخصیص دادن نشویم.

۸/۳/۲ - تناظر تقسیم موضوعاً، موضوعات و آثار به عوامل اصل، فرعی، تبعی

موضوعاً، موضوعات و آثار، عامل اصلی، عامل فرعی و عامل تبعی شوند. یک عامل اصلی، فرعی و تبعی در جامعه وجود دارد و یک عامل اصلی، فرعی و تبعی و اقتصاد دارید و یک عامل اصلی، فرعی و تبعی در صنعت دارید... می‌خواهیم وارد جدول تعریف شده ت وزیع کنیم.

س: تأثیر آنها از نوع تأثیر ۴ و ۲ و ۱ است. البته یک بحث این است اینکه شما بگویید سه عامل در نظر می‌گیریم یک اصلی یکی فرعی و دیگری تبعی، در شرایطی که حاصل تعامل بین انسان و ابزار است آیا می‌توان چنین سخنی را گفت؟ یعنی ما زمانی می‌توانیم در مورد سه متغیر اصلی، فرعی و تبعی صحبت می‌کنیم این فرق می‌کند با اینکه یکی نقش توسعه ای، یکی ساختار دارد و دیگری حاصل این دو است. آیا تبعی حاصل تعامل بین اصلی و فرعی است؟

۸/۳/۳ - عوامل، اصلی، تبعی سه عامل وابسته به همدیگر در یک مجموعه

ج: آیا تبعی همیشه به عنوان محصول است؟ یا تبعی در عین حالی که از دو تای دیگر جوداً تبعیت می‌کند ولی خودش موضوعاً برابر آنها مطلبی است اگر سود نباشد، باز خور دوم چگونه می‌شود؟ یک مجموعه مرکب دارد کار می‌کند، نیروی انسانی، ابزار و سطوح دارد یعنی هزینه جاری و درآمد جاری و هزینه جاری

به هم نمی خورد. بقاء نمی تواند داشته باشد؟ چرا نمی تواند بقا داشته باشد؟ چرا آن در عامل مستقل از این نمی تواند کار کند؟ دارم وحدت کل را نگاه می کنم.

س: آن عاملی که حاصل تعامل است وجود مستقل ندارد.

ج: اگر وجود وابسته اند جزء عوامل هستند. هر چند تابعی از آن عاملهاست منزلتاً ولی در کل عامل است البته اگر وابسته است. اما اگر استقلال داشته باشد یعنی چه سود باشد و چه سود نباشد حاضر اند پس اگر بخواهیم سیکل را ببندیم نمی توانیم در دو تای اولی ببندیم بگوییم سومی نتیجه ای است که آنها وابسته به آن نیستند. اگر استقلال ندارند، آن سه متغیر هستند؟

س: البته تأثیر و تأثر را ما اصولاً یک نظام عام می دانیم در مورد محصول هم این چنین است بعد فرق اثر با تبعی چه می شود؟

ج: فرق آنجایی که می گوئید علت است که متغیر اصلی می گوئید با تبعی همین فرقی را دارد که منزلتاً مؤخر است و لکن بدلیل وابستگی سه جریان در طول یک سال، شما اگر در وهله ببینید می گوئید یک روزر شنبه، فلان محصول اضافه شده است، اگر مرتباً جریانش را ببینید آنگاه سه متغیر وابسته است.

س: محصول باز موجب توسعه منابع انسان است.

ج: حالا در جنین فرضی اینها را سه عامل مستقل می بینیم عوامل را هم نام برای سه تای آنها می گیریم که وابستگی که بهم دارند سه متغیر در یک مجموعه، نام عامل هم در جای خودش محفوظ است سه متغیر اصلی، فرعی و تبعی مشاهده کردیم، این طرف را هم در سه سطح دیدیم و در کل هم آوردیم. توزین (۱ و ۲ و ۴) یکی از آن یک است یک چیز دیگر را در اینجا ننوشته اید. من موضوعاً را در اینجا حذف می کنم، این سه تا را سه تا عامل مستقل اصلی، فرعی و تبعی ملاحظه کردم، آیا نقضی را مشاهده می کنید یا خیر؟ اگر رد سه سطح اصلی، فرعی و تبعی وزن داده شدند، نسبتهایی که بین آنها برقرار است چگونه است؟

مثلاً اینجا را ۴ و ۲ و ۱ نوشتیم، اینجا هم ۴ و ۲ و ۱ را نوشتم بعد با همدیگر ضرب شدند، یک چیزهایی را نتیجه دادند.

س: اولین نقصی که به نظر می‌رسد این است که ما بین این دو و تا تقوی که از جهت تأثیرگذاری که کدام اصلی، فرعی و تبعی نداریم یعنی هر دو را ۴ و ۲ و ۱ می‌کنیم البته از لحاظ منطقی نمی‌دانم که درست است یا خیر؟ ما الان در مورد یک موضوع دو بعدش را داریم نگاه می‌کنیم یا از دو منظر....

ج: یکی وزن و دیگر حجم آن.

س: اگر اینگونه بخواهیم نگاه کنیم یکی بایستی نسبت به دیگری اصلی باشد اگر یک نسبت به دیگری اصلی باشد به فرعی و ۴ و ۲ و ۱ داریم آیا به آن یکی ۴ و ۲ و ۱ بدهیم؟

ج: حالا ۴ و ۲ و ۱ آن مهم نیست ولی نسبت بین شان بسیار مهم است می‌توانیم عدد بدهیم و حتماً باید معنا فرق کند و رابطه‌شان.

حجت الاسلام رضایی: الآن مطلب این است که در دو طرف نسبت است ولی اصلی اینجا اصلی در آنجا متفاوت است.

ج: اشکالی ندارد. می‌خواهیم بینیم موضوعاً، موضوعات و آثار برای به وحدت رسیدن جا دارد؟ آیا می‌توانم بگویم موضوعاً یک عامل و موضوعات به عنوان عامل دوم است؟

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: ضرورت بحث از روش تکثیر اصطلاحات و تنظیم منزلتها در جدول ارزیابی صنعت

جلسه ۲۷

فهرست مطالب

مقدمه: اشاره‌ای به مباحث جلسه قبل ۲

۱ - بررسی معنا و مفهوم و منزلت عناوین جدول تجزیه ۲

۱/۱ - امکان قرار دادن عوامل؛ بعنوان اوصاف توسعه یا اوصاف ساختار ۲

۲/۱ - قرارگیری اوصاف ساختاری بعنوان عوامل؛ در صورت هدف بودن دستیابی به مدل «تعمیر» صنعت

۳

۳/۱ - بررسی تفاوت عوامل وصفی با عوامل بخشی و توضیح ارتباط عوامل بخشی با هم ۴

۴/۱ - تناظر عوامل و تعمیم آن بر سطوح، دلیل انتخاب (مدیریت، سود و تکنیک) بعنوان عوامل ۷

۵/۱ - امکان قرارگیری (سود) در ستون سوم جدول، در صورت تعمیم صنعت به عنوان رابطه بین انسان و

طبیعت ۸

۲ - ضرورت بررسی نحوه تکثیر اصطلاحات جدول تجزیه و اشاره‌ای به تناظر عوامل با سیاست، فرهنگ و

اقتصاد ۱۰

۱/۲ - معرفی عناوین جدول تجزیه فعلی بعنوان نتیجه «تکثیر موضوعی» عوامل و سطوح ۱۳

۳ - نقد و بررسی ضرورت بحث از روش و منطق تنظیم جداول ارزیابی صنعت ۱۴

۱/۳ - ضرورت بررسی نحوه تقسیم عوامل و رابطه آن با تقسیم سطوح ۱۴

- ۲/۳ - لزوم بررسی نحوه تخصیص و تعمیم عناوین و هماهنگی عناوین با هم در در ایندو ۱۶
- ۳/۳ - ضرورت ضرب عناوین برای ایجاد هماهنگی بین آنها در حین تطبیق ۱۷
- ۴/۳ - اشاره‌ای به سه روش تکثیر عناوین جدول تجزیه ۱۷
- ۵/۳ - امکان بررسی روش و منطق مدل‌سازی در این مباحث ۱۸
- ۶/۳ - تفاوت «سطح بحث» از روش، در مدل‌سازی با بکارگیری مدل ۲۱
- ۷/۳ - بررسی «کارآمدی» سطوح مختلف تنظیم جدول ارزیابی صنعت ۲۱

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

- ۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح : حجت‌الاسلام رضائی
- ۳ - مشاور و کارشناس طرح : آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناس طرح : آقایان: علیپور

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده نوار : آقای کیانی

عنوان‌گذار : آقای حسین نژاد

ویراستار : آقای میرزائی

کنترل نهایی : حجت‌الاسلام رضایی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۱۵/۶/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۱۷/۶/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: اشاره‌ای به مباحث جلسه قبل

حجت‌الاسلام رضائی: چون در مدل تخمینی قرار بود با خطای ۷۰ درصد بحث پیش برود تا ۳۰ درصد جواب بدهد سؤال جلسه قبل منشأ این شد که مجدداً در عمق مفاهیم اصلی بازنگری شود و بیان شد که خود عوامل موضوعاً چیست؟ آثارش چیست و موضوعاتش چیست؟ آنگاه در کارگاه در این سطح هماهنگی سطر اول جدول ملاحظه شد یعنی در سطح اجتماعی نسبت این سه عنوان به هم ملاحظه شد.

۱ - بررسی معنا و مفهوم و منزلت عناوین جدول تجزیه

۱/۱ - امکان قرار دادن عوامل؛ بعنوان اوصاف توسعه یا اوصاف ساختار

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: این عوامل که معین شد آیا مراد این بود که سه عامل «مدیریت، تکنیک، سود» هم عرض ملاحظه شود به عنوان اینکه سه تای هم عرض، سه عامل هستند یا سه تایی که در سطر ذکر شدند یک عامل را تشکیل می‌دهند؟

(س): از آنجا که قبلاً عوامل به صورت متغیر اصلی در اجتماع ملاحظه شد و بحث مدیریت به دست آمد همچنین متغیر اصلی در صنعت به عنوان تکنیک و متغیر اصلی در اقتصاد به عنوان سود مطرح شد.

(ج): یعنی به عامل موضوعاً نیازی نیست یعنی موضوعات عامل خودش به عنوان یک عامل و آثار خودش به عنوان یک عامل، به عنوان سه متغیر لازم باشد این یک فرض است فرض دیگر این است که می‌توان وحدت را ملاحظه نکرد و سه عامل را در سه سطح ملاحظه نمود به بیان دیگر می‌توان دو جدول درست کرد ۱- می‌توان وحدت را اصل قرار داد و کلیه عوامل داخلی را به صورت موضوعاً به عنوان یک عامل از وحدت، موضوعات عوامل را باز به عنوان یک عامل از وحدت و آثار نیز به عنوان یک عامل از وحدت ملاحظه کرد ۲ - می‌توان از سطح وحدت داخل جدول آمد که موضوعات گونه‌ای دیگری می‌شود یعنی سه

عامل مدیریت، تکنیک، سود هم عرض هم می‌شوند یعنی بحث به ساختار درونی وحدت وارد می‌شود و قرار نیست نسبت بین اوصافی که وحدت را می‌سازند ملاحظه شود، بلکه قرار است بخشها ملاحظه شوند یعنی به دو شکل می‌توان بررسی کرد: ۱- بصورت وحدت و سهم تأثیرها را ملاحظه شود ۲ - بصورت بخشی و ساختارها ملاحظه شود یعنی به عبارت دیگر اگر قرار باشد اوصاف توسعه ملاحظه شود باید به سراغ وحدت رفت و اگر قرار شد اوصاف ساختار ملاحظه شود داخل مجموعه می‌آید و ساختارها را ذکر می‌کند. هر دو هم درست است نهایت اینکه در کنترل دو چیز است البته ربط بین دو چیز نیز باید بدست بیاید.

۲/۱ - قرارگیری اوصاف ساختاری بعنوان عوامل؛ در صورت هدف بودن دستیابی به مدل «تعمیر» صنعت

(س): هدف از کنترل چه چیزی بود تا معلوم شود از کدامیک از عناوین باید استفاده کرد؟

(ج): اگر موضوع توسعه ارزیابی توسعه صنعت است، اولی است اگر موضوع محورهای توسعه ارزیابی توسعه صنعت نیست بلکه موضوع آن خود صنعت ساختارها و بخشها است به دومی می‌آید. پس در سه سطح می‌توان توضیح تخمینی ارائه کرد.

در هر مدلی که سؤال شود می‌توان هم در توسعه، هم در کلان و هم در خرد آن صحبت کرد وقتی به سطح خرد که می‌آید معنای آن این است که به شاخصه‌هایی می‌رسد که مثلاً چند تومان چه چیزی خریداری شد و چه کاری صورت گرفت.

(س): بنا شد توسعه صنعت در مدل منطقی دنبال شود. و به بیان دیگر بحث تعمیر بود و در این سطح بیشتر از تعمیر نمی‌توان انتظار داشت ولی تعمیر خوبی را نسبت به ساختارها می‌توان ارایه داد.

(ج): پس با این بیان عامل موضوعاً مراد نیست بلکه عوامل در شکل بخشی است که سه عامل هم عرض هم یک ساختار می‌شوند.

(س): یعنی سه عامل از سه بخش جدا است.

(ج): یعنی بحث سهم تأثیر همه آنها روی هم دیگر نیست.

(س): نقطه ضعف این کجاست؟ آیا در بخش تعمیر هم نقطه ضعف دارد؟

(ج): اگر تعمیر کردن یک ساختمان مراد باشد. این تعمیر کردن نقطه ضعفی ندارد. اگر غرض این باشد که ساختمان بهینه شود تعمیر نمی‌تواند چنین کاری را بکند. ولی این می‌تواند ساختارها را ارزیابی کند و نسبتها را ملاحظه کند.

(س): به ذهن می‌آید که در پله اول دنبال همین مطلب بودیم یعنی بنا بود وقتی این کار را انجام می‌شود زمینه‌ای برای ورود به کار ایجاد و تأسیسی است که بعداً نسبت به بنیان صنعت، نظر بدهد که توسعه صنعت موضوع آن بود ولی اگر قرار شد با ضریب خطای ۷۰ درصد بحث جلو برود و به وزیر صنایع بتوان گفت که این ساختار این اشکالات را دارد چون در درون ساختار است که تفاهم صورت می‌گیرد.

۳/۱ - بررسی تفاوت عوامل وصفی با عوامل بخشی و توضیح ارتباط عوامل بخشی با هم

(ج): آیا معنای مفردات مشخص شده است؟

(س): در بخش اول، ابتدا به مفردات جدول ذکر شد بدون اینکه نسبت آنها ملاحظه شود و بعد درستون در سطر اول (بخش اجتماعی) اینها در اصطکاک هم قرار داده شد یعنی آن بحث مالکیت ساختار و مقیاس تأثیر را هماهنگی نسبی آن عناوین ملاحظه شد که با هم ضرب می‌شوند.

(ج): چگونه باید ضرب شوند؟ سؤالهایی که باید بعداً مشخص شود.

(ج): فعلاً بصورت سطری صحت آن ملاحظه شده است آنرا می‌گوئید.

(س): بله یعنی مالکیت عمومی، یک سازمان، یک ساختار، برنامه ریزی و اجرا دارد یعنی اگر اوصاف عمومی، گروهی و فردی به سازماندهی، اضافه شوند. در مقیاس تأثیر نیز یک نحوه همخوانی در نحوه ترکیب باهمدیگر دارند و در هر کدام مقیاس تأثیر را می‌توان به جای راندمان قرار داد. و ساختار را به

عنوان ابزار قرار داد. و بحث مالکیت بود که به صورت مفصل تر برای آن استدلال ذکر شد و منشأ تغییر شد یعنی هم عناوین بایکدیگر جابه جا شدند و هم جای ستون با سطر بالا عوض شد تکنیک که در آخر بود وسط قرار گرفت در پله دوم باید سطر بعدی ملاحظه شود یعنی در سطح اقتصادی باید دقت نمود که ثروت، نرم افزار و نرخ افزایش که به عنوان سه عامل هستند، نسبت این سه عامل با همدیگر که در اینجا وجود دارد چیست؟ آیا با هم همخوانی دارند یا خیر؟ که بعد باید خود عناوین هم بهینه شوند تا معلوم شود ثروت در اینجا به چه معنا قرار گرفته است. نرم افزار و نرخ افزایش هم به همین صورت ولو همه اینها قبلاً به صورت مفرد بحث شده است ولی ترکیب آنها با هم ملاحظه نشده است که الآن این نسبتها با هم در اصطکاک قرار می گیرد.

آقای علیپور: با این تبیین جدید، بازگشتی صورت گرفت و قرار شد عوامل به صورت بخشی ملاحظه شود احتمالاً باید مجدداً ستون سود به جای ستون تکنیک برگردد. برای اینکه هر کدام از اینها متناظر با بخش اول، دوم و سوم شود. آن در شرایطی بود که قرار بود به صورت وصفی ملاحظه شود اولی توسعه، دومی ساختار، سومی کارآیی بود اما الآن دیگر وصفی نیست، بلکه در بخشی اجتماعی مدیریت، در بخش اقتصادی سود در بخشی صنعتی تکنیک به عنوان عوامل هستند.

(ج): در اینجا کل ستون شماره ۱ (به عنوان یک عامل) مدیریت در سه سطح سپس تکنیک و سود نیز در سه سطح معنا می شود. اگر فرض شد این سه تا روی هم سه عامل هم سطح هستند این چگونه معنا می شود تا سود مقدم بر تکنیک شود؟

(س): آیا منظور از عوامل، عوامل متناظر با هر بخش هست یا خیر؟

(ج): عوامل اجتماعی هر سطح یا اینکه غرض از هر بخش کجاست؟ ستون یا سطر است؟

(س): سطر است و اجتماعی یعنی منظور از بخش همان سطح اجتماعی است. هر کدام سطوح است.

(ج): اگر اجتماعی فرض شد آیا عوامل آن در متغیرها مدیریت، تکنیک و راندمان هست یا خیر؟

(س): مدیریت به عنوان شاخص در سطح اجتماعی، سود به عنوان عامل شاخص در سطح اقتصادی و تکنیک را به عنوان عامل شاخص در سطح صنعتی فرض شد در سیر بحث، که بیان شد بحث عوامل موضوعاً، موضوعات عوامل و تأثیر عوامل بیان شد را فرمودید. در آن سطح چون وصفی بحث شد و وحدت مجموعه ملاحظه شدند. لذا باید قاعدتاً این ستون در به صورت توسعه ساختار کارآیی... ملاحظه می‌شد که طبیعتاً سودبجای کارآمدی می‌آمد و تکنیک در ساختار می‌آمد.

(ج): اگر سود به دلیل اینکه اقتصادی هست در وسط و تکنیک به دلیل اینکه صنعت هست در آخر قرار می‌گیرد. در چنین صورتی اجتماعی، اقتصادی، صنعتی را یکبار در خودش ضرب شده است یعنی در سطر جدول در ذیل مدیریت، عنوان اجتماعی، و در ذیل سود عنوان اقتصادی و در ذیل تکنیک عنوان صنعتی نوشته شده است فرق آنها با سطح در چنین فرضی چه می‌شود؟ یعنی آیا سطر موضوعات ستون است؟ یعنی خود این ستون را دقیقاً می‌توان به سطر آورد یا اینکه خیر عوامل هر بخش است؟

(س): این سطوح اجتماعی مورد مطالعه هست و چرا این سطوح در نظر گرفته شد و فرهنگی ملاحظه نشد این بحث دیگری است هر کدام از اینها عوامل شاخص هر کدام از سطوح هستند.

(ج): اگر چنین باشد صحیح است که کسی سؤالی کند پس ستون اول باید تا پائین اجتماعی فرض شود.

(س): چون مدیریت هم اجتماعی است؟

(ج): بله و کلّ دومی را باید اقتصادی و کلّ سومی را نیز صنعتی فرض کرد که در این صورت در جدول ماتریس هم نیست یعنی موضوعات ناظر به همدیگر نیست.

(س): اگر ما در ضربی که انجام شد، یعنی مدیریت که به اصطلاح عامل شاخص اجتماعی است یکبار در اجتماع یکبار در اقتصاد یکبار در صنعتی ضرب شد.

(ج): احسنت! سؤال این است که آیا باید عیناً همین تقسیمات در همین طرف منتقل شود؟

(س): از لحاظ ترتب آن قاعدتاً همین طور است چون مبنای منطقی تقسیم‌بندی ما بر اساس سطح‌بندی است و اصلاً بر اساس وصف نیست.

(ج): پس عامل درکار نیست. به چه دلیلی عامل، را عامل فرض می‌شود؟

(س): عامل در هر سطحی به صورت بریده و مجزا از هم بدون اینکه وحدتی بین آنها در نظر گرفته شود از سطح اجتماعی عامل مدیریت به عنوان عامل شاخص، از سطح اقتصاد سود و از سطح صنعتی تکنیک اخذ شده است.

(ج): خود این عوامل فرض شد زیر ساخت آن، این موضوعات است پس خود اینها نسبت به موضوعشان هیچگونه قابلیت ضرب ندارند یعنی اگر از سه تا سه موضوع را علی‌حدّه اخذ شد و رابطه آن را به دو موضوع دیگر لحاظ نشد آنگاه باید بالای ستون اول اجتماعی نوشته شود و دیگر سطر لازم ندارد یعنی عامل اجتماعی می‌شود و سه سطح از اجتماع را نیز ذکر می‌گردد و عامل اقتصادی مثلاً سود در سه سطح و عامل صنعتی را نیز در سه سطح ذکر می‌شود. سه بخش کاملاً جدا که بخش خرد می‌آید.

حجت‌الاسلام رضائی: یعنی جدول بهم‌دیگر منعکس نمی‌شود. یعنی جدول به صورت سه ستون جداست ولی کنار هم هستند. سه بلوک منفصل از هم هستند در صورتی که جدول ماتریس نباید به این صورت باشد. و قرار است ناظر به هم‌دیگر باشند.

۴/۱ - تناظر عوامل و تعمیم آن بر سطوح، دلیل انتخاب (مدیریت، سود و تکنیک) بعنوان عوامل

(ج): سؤال این است که اصولاً مدیریت، تکنیک، سود از کجا آمده است؟

(س): روشن است که اینها به عنوان متغیرهای اصلی در اجتماع، اقتصاد، صنعت است.

(ج): بنابراین به جای اینکه اسم این سه عنوان نوشته شود، باید نوشت عواملی که باید اجتماعی باشد مثلاً

سه تاست آن عوامل (الف، ب، ج) هستند. به چه دلیل مدیریت می‌شود و مدیریت از کجا اخذ شد یعنی در

جدول سطح و عامل داریم عامل از کجا اخذ می‌شود؟

(س): عوامل همین سطوح هستند.

(ج): آیا عوامل متناظرند یا در هر کدام از اینها عواملی هست؟

(س): متناظرند یعنی چه؟ عوامل متناظر چه چیزی هستند؟

(ج): تناظر به موضوعات دارند؟ عامل هر مجموعه با خود موضوعات تناظر دارد یا اینکه عامل همیشه

متغیرهایی در موضوع هستند؟

(س): اینجا به عنوان متغیرهای در موضوع مورد نظر هستند.

(ج): اگر متغیر در موضوع است به چه دلیل عملاً اجتماعی و اقتصادی و صنعتی باید ذکر شود آوردن این

سه کلمه بر اساس زیر ساخت این سه موضوع، نمی‌تواند عامل در خود این سه موضوع را بیان کند.

این تناظر شد متناظر با اجتماع، مدیریت، متناظر با اقتصاد، سود و متناظر با صنعت تکنیک است، این تناظر

شد نه عوامل داخلی اجتماع اقتصاد یا صنعت باشد.

(س): درست است که گفتن متناظر مثلاً به عنوان متغیرهای عامی که در تمام موضوعات قابل ملاحظه است.

(ج): خیر معنای متناظر این است که یکی از عوامل به یکی از موضوعاتش خلاصه شده است دلیل ندارد که

عوامل آن باشد مگر اینکه به نحو دیگری بحث مطرح شود.

(س): عنوان عوامل بعداً انتخاب شد ولی قبلاً به عنوان بزرگترین متغیر یا ذکر می‌شد که بیان شد به بزرگترین

شاخصه که عنوان شاخصه گرفتن غلط است.

(ج): شاخصه هنوز خرد نشده است تا بشود عوامل هم با متغیریکی است. اولین تقسیمی که در این سطوح است، یعنی، سه تا دایره متداخل است دایره‌ای که مرکزی و موضوع بحث است صنعت می‌باشد دایره‌دومی اقتصاد و دایره بزرگتر اجتماع می‌باشد این سه دایره مورد قبول است، حالا سه عامل نیاز است که در هر سه اینها اثر بکند. این سه عامل از کجا باید اخذ شود؟

(س): سیر گذشته این است که بحث خالص اجتماعی مطرح شد و بحث مدیریت از آن استخراج شد و بحث دیگری مطرح نبود.

(ج): سه چیز ذکر شد که ۱ - مدیریت ۲ - اقتصاد ۳ - تکنیک بود.

(س): پس چرا بیان شد باید محدود باشند و همه متغیرها لازم نیست ذکر شود، بلکه اصلی‌ترین متغیرها را بحث مورد بحث است.

(ج): اصلی‌ترین متغیرها در هر یک ذکر و ناظر به هم فرض شد.

(س): اول به صورت جدا ذکر شد ولی چون اینها در هم منعکس می‌شوند و محیط بر دیگری هستند لذا ناظر بر دیگری به معنای این است که منعکس در همدیگر و تعمیم داده شد. یعنی بیان شد آن مدیریت در اجتماع، اقتصاد و در صنعت ناظر به یکدیگر بود.

(ج): پس به دلیل تعمیم دادن مدیریت به عنوان عامل در هر سه ذکر شد.

۵/۱ - امکان قرارگیری (سود) در ستون سوم جدول، در صورت تعمیم صنعت به عنوان رابطه بین انسان و

طبیعت

(ج): اگر به دلیل تعمیم است آیا در این صورتی اولی است که به عنوان اوصاف بیاید و سود آخرین بخش شود یا وسط؟

(س): بدلیل تعمیم حتماً سود باید آخر بیاید.

آقای علیپور: تعمیم در جریان داخل جدول می‌آید نه در چینش بالا، چینش آن بالا از نظر منطقی باید بانوع کاری که اینجا انجام شد هماهنگ در بیاید.

حجت‌الاسلام رضائی: خیر وقتی در اجتماع، اقتصاد و صنعت تعمیم داده شد، چینش اینجا به هم می‌خورد و باید متناسب با موضوع چینش پیدا کند و دیگر مدیریت را به اجتماع منحصر نشد و فرض شد در اقتصاد و در صنعت نیز وجود دارد.

آقای علیپور: مگر فرآیند تعمیم در داخل خانه‌های این جدول انجام نمی‌شود؟

حجت‌الاسلام رضائی: در کل مجموعه این جدول تعمیم ملاحظه می‌شود هم در سطر و هم در ستون.

آقای علیپور: درست است سطر و ستون به داخل خانه‌های این جدول می‌آید. این تعمیم است. یعنی تکنیک به اجتماع هم تعمیم پیدا می‌کند و اینجا نوشته می‌شود تکنیک به اقتصاد تعمیم پیدا می‌کند و... سؤال این است که این مرحله بعد است در مرحله قبل ممکن نیست این منطقی که حاکم بر چینش بالاست با منطقی این دو تا باشد.

حجت‌الاسلام رضائی: این سه عنوان اجتماع، اقتصاد، صنعت را قبلاً وجود داشت و به صورت جدا روی آنها بحث شد متغیرهای اصلی در اینها هستند ولی وقتی قرار شد جدول ماتریس رسم شود اینها در همدیگر منعکس و به هم اضافه شوند در اینجا بحث تعمیم است. لذا در تعمیم دادن باید حتماً چینش، چینش منطقی باشد.

(ج): اگر اقتصاد را راندمان صنعت فرض شد - البته فرض محال است و بر آن اشکال وارد است. چون نباشد اقتصاد اعم از صنعت باشد کشاورزی را هم در بر گیرد - ولی اگر صنعت یک پله تعمیم داده شد و فرض شد کشاورزی هم به عنوان یک صنعت ملاحظه می‌شود مخصوصاً وقتی که با کشت و صنعت در آمیزد... مثلاً بدون تلمبه، تراکتور، سم، کود - که کودهای سنتی کمتر هست نوعاً کودهای صنعتی است - اگر

بنا باشد صنعت از وزارت صنایع تعمیم داده شد و فرض شد کلاً صنعت یک موضوع اعم است و اقتصاد راندمان آن است البته اینکه در جدول در اینجا چگونه محیط اقتصادی عام است یا خیر فعلاً جای بحث نیست ولی اقتصاد عمدتاً راندمان صنعت است صنعت رابطه اجتماع با طبیعت است و اقتصاد حاصل آن است. در ستون اگر صنعت بالارفت و اقتصاد پائین آمد آنگاه طبیعی است مفهوم تکنیک صنعت مفهوم اقتصاد سود می شود آخر می آید. و تناظر منطقی که ذکر شد پیدا می شود.

آقای علیپور: بله فقط یک اشکال پیش می آید چون غرض این بود که صنعت در دو سطح مرکز مطالعه باشد. (ج): یک جواب دارد مگر قرار نشد که هر چیزی یک نسبت برونزا، درونزا و یک نسبت بین آن داشته باشد؟ اگر قرار شد نسبت بین این دو مطالعه شود چه کار باید کرد؟

(س): یعنی الآن اقتصاد جزو عوامل درون زای صنعت ذکر می شود؟

(ج): بله مثلاً اگر در اقتصاد تنظیم نسبتها به این صورت بود، جامعه هم این نحو بود پس صنعت در اینجا چنین می شود.

(س): بله منتهی دیگر صنعت از آن نظری که مصداقی و بخش صنعت که وزارت صنایع متکفل آن است بحث شد خارج شده و به یک مفهوم تبدیل می شود چون وقتی به این اندازه تعمیم پیدا می کند و اقتصاد صنعتی، سیاست صنعتی، بانکداری صنعتی بیان می شود به این معناست که خود صنعت مفهومی می شود.

(ج): در همین جا نیز این کار صورت گرفته است تأثیر در مقیاس جامعه بین المللی و ملی چیست؟ سؤال شده است وقتی این رابطه اجتماعی با صنعت ملاحظه می شود به این معناست که صنعت عام شده است چون صنعت در اینجا متأثر از چیزهایی است - که ولو - دایره مرکزی فرض شود - که آن چیزها

راکارشناسان ابتدا " ناظر بر صنعت نمی گیرند. موضوع سیاست خارجی ابتدا بحث فولاد مبارکه نیست ولی
 حتماً بر فولاد مبارکه اثر دارد.

۲ - ضرورت بررسی نحوه تکثیر اصطلاحات جدول تجزیه و اشاره ای به تناظر عوامل با سیاست، فرهنگ و
 اقتصاد

(ج): پس بحث این بود که چگونه می توان این همخوانی را تنظیم کرد احتمال اول اینکه سطر با عوامل اصلی
 در ستون متناظر فرض شود و تنظیم آن هم پس از تعمیم دادن، متناظر با خود اینها در ستون و سطر
 باشد احتمال دوم این است که در ابتدا مقسم عوامل «اجتماعی، اقتصادی، صنعتی» اخذ نشود. در این صورت
 چه اوصافی را می توان ذکر کرد که مدیریت، تکنیک، راندمان را نتیجه بدهد.

حجت الاسلام رضایی: چه اوصافی در کجا قرار می گیرند؟

(ج): عوامل مجموعه ای که در اجتماع است که به صورت یک لایه جدا فرض می شود و چیزهایی که
 در جامعه مؤثرند می توان تعمیم داد، یعنی می توان بر اساس صرف مفاهیم، هر مفهومی که سفارش شده
 تعمیم داده و در اینجا قرار داد، قدرت جریان و تحرک مفهومی دقیقاً به همین خاطر است. چون توانایی
 تخصیص و تعمیم وجود دارد و در بن بست قرار نمی گیرد تا مات شود اصولاً بر اساس چه چیزی عوامل را
 صرف نظر از این سه سطوح ذکر می شود یعنی اگر کسی بگوید جدول عوامل چگونه درست می شود آیا
 عواملی که اینجا هست می توان پاک کرد؟ سه عاملی که در هر جدول است با چه چیزی تشخیص داده
 می شود تا ممکن باشد گفتن اینکه در این سطح عامل چیست و در سطحهای دیگر چیست؟ سطوح آن
 چیست سطوح در قبلاً بیان شد که یک سطح مرکزی صرف نظر از احتمال دوم که وسط است - و یک
 محیط اولی یک محیط دوم باید رسم شود. در خود مسأله روش نیز به راحتی تعمیم و تخصیص داده
 می شود که از جهتی بسیار خوب و از جهاتی بسیار بد است. اگر آموزشی باشد خیلی بد است چون طرف

گیج می‌شود نمی‌داند از کدام طرف بیاید از هر طرف که بیاید... ولی اگر پژوهشی باشد و فرد بخواهد همراهی کند باید خوب اشکال کند و هم باید تنظیم شود و نتیجه اخذ شود. احتمال دوم این است که باید سطح بر اساس چه چیزی تقسیم شود؟ عامل بر اساس چه چیزی باید تقسیم شود مثلاً مراحل یا مرحله چگونه باید تقسیم شود؟ اگر برای سطوح، لقب محورها اخذ شود حتماً مرحله لقب خودش را دارد. یعنی سطوح محورهایی است که مثلاً در یک برنامه کار می‌کنند در سه محور و سه سطح و در کل هم نیز سه تا است که «عوامل، محورها و مرحله» مثلاً در برنامه یا در شأ متغیری که در حال حرکت است پس یک تقسیم این است که چرا این سه تا هست؟ پشت سر آن این سؤال است که عامل را با چه شاخصه‌ای و با چه شاخصه‌ای سطح و با چه شاخصه‌ای مرحله باید انتخاب کرد می‌توان بخش مرحله و بخش قبل از سطح را حذف کرد تا بحث روی عامل بیاید آنگاه سؤال کرد که عامل باید چه چیزهایی را تحویل دهد؟ بحث مدیریت نیست بلکه بحث این است که عامل باید چه چیزهایی را تحویل دهد تا مدیریت تعمیم یا تخصیص یافته شود؟ مدیریت تعمیم یافته آن است که لقب آن در اقتصاد مسأله ثروت و در صنعت لقب آن بهینه می‌شود معنای مدیریت تخصیص یافته این است که مثلاً در مالکیت می‌آید. اصولاً عامل چه چیزهایی باید باشد؟

(س): الان بحث در درون جدول نیست بلکه بحث در بیرون جدول است یعنی بحث روی قسمت سطر است.

(ج): در گوشه جدول عامل، سطح نوشته شده است یکی از آن سه تا را هم می‌توان حذف کرد و بنابراین اگر بنام هر مجموعه این متغیرهای داشته باشد این متغیرها را بر چه اساس انتخاب شود؟

(س): یک مجموعه از متغیرهای اصلی، فرعی، تبعی تشکیل می‌شود.

(ج): اصلی یعنی چه؟

(س): وظیفه اصلی در دستگاه نظام ولایت بر عهده داری توسعه است یعنی وصفی است که توسعه آن کل یا مجموعه را نتیجه می دهد یعنی وصف آن وصف توسعه ای است.

(ج): اگر این وصف بالاتر رفت و در بخش عامل موضوعاً - قرار گرفت چه باید کرد؟ عوامل در وقتی که در وحدت است. عوامل وقتی که در بخشها هست.

(س): وقتی ملاحظه وحدت می شود باید توسعه مورد توجه باشد.

(ج): وقتی در بخشی ملاحظه می شود؟ چطور؟

(س): موضوعات و ساختارهای درونی آن مورد توجه است.

(ج): مثلاً چه ساختارهایی؟ در جامعه، سیاست، فرهنگ و اقتصاد می شود. یعنی تعلقات، نسبتها و محصولی که بین نسبت و تعلق است. در اینجا به چه نحوی نوشته می شود؟ اگر صنعت نبود و قرار بود سیاسی بدست بیاید سیاست می شد در اینجا همان، با لقب مدیریت ذکر شده است.

(س): یعنی بحث اجتماع بدون توجه به صنعت بیان می شود.

(ج): بله، که گاهی عامل اصلی آن سیاست است و گاهی سؤال این است که در بخش صنعتی عامل اصلی در جامعه چیست؟ اجتماع نسبت به صنعت، یعنی بیرون را به لحاظ درون ملاحظه می شود.

(س): اگر فرض شد که می توان سیاست را به مفهوم عام در جامعه به عنوان متغیر اصلی می توان اخذ کرد، آنگاه سیاست صنعتی می شود.

(ج): وقتی داخل سیاست صنعتی بیاید آیا مفهوم مالکیت می شود یا خیر؟

(س): به راحتی نمی توان گفت داخل سیاست صنعتی مالکیت می شود.

(ج): اگر سیاست گذاری شد که دولتی یا، خصوصی باشد معنای چه چیزی از آن تغییر می کند؟

(س): مالکیت آن تغییر می‌کند.

آقای علیپور: این سیاست اقتصادی است.

(ج): یعنی مدیریت اقتصاد در جامعه می‌شود. در این صورت که تناظر عوامل با سیاست، فرهنگ، اقتصاد

است. اول آن اصلی، فرعی، تبعی بود.

حجت الاسلام رضائی: بله در مرتبه دوّم توسعه، ساختار، کارآیی است که در جامعه سیاسی، فرهنگی و

اقتصادی می‌شود.

۱/۲ - معرفی عناوین جدول تجزیه فعلی بعنوان نتیجه «تکثیر موضوعی» عوامل و سطوح

(ج): آیا می‌توان در این صورت در بخشی پاسخ داد درست است که سود به عنوان اقتصاد طرح می‌شود ولی

اشکالی ندارد باید در اینجا ستون سوم باشد آنگاه صحیح است سؤال شود که پس دسته بندی ستون جدول

با دسته بندی سطری آن فرق دارد. که در جواب، می‌توان گفت بله در کلیه ماتریسها باید فرق داشته باشند

اصلاً عناوین نباید یکی باشد.

(س): قبلاً اشکال شد و همین جواب بیان شد که قاعده در ماتریس فرق می‌کند.

(ج): عین خود آن تکرار نمی‌شود. البته حفظ تعمیم است.

(س): بله اصلاً به دلیل تعمیم بود که این قاعده به هم خورد و الّا عین خود آن اینجا می‌آمد.

(ج): آیا بهتر این است که عوامل یا سطوح در خودش ضرب شود و سطر و ستون نتیجه شود؟

(س): اگر جدول ماتریسی باشد حتماً قاعده آن این است که سطر و ستون به هم اضافه شوند یعنی سطر به

ستون اضافه می‌شود و در شکل جدول ماتریسی ذکر می‌شود فرضاً مدیریت به اجتماع اضافه شد و

مدیریت اجتماعی می‌شود و بعد مدیریت اجتماعی را معنا می‌کنیم.

(ج): اگر قرار شد سطر اضافه شود آیا باید سطر یعنی مدیریت را در خودش یا اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

در خودش یا عوامل، سطوح، مرحله باید را در خودش ضرب شود کدام از اینهاست؟

(س): هر کدام از اینها را می توان انجام داد یعنی مجدداً ستون را می توان در خودش اضافه کرد.

(ج): اولین کاری که در ساختن کوچکترین ۹ تا ۹ است کدامیک باید باشد تا بتوان عنوان را بدست آورد؟ در

عنوان عناوین دو قیدی است.

(ج): در ابتدا باید عنوان دو قیدی بدست بیاید یعنی ۹ خانه باید بدست بیاید یعنی اول باید سه موضوع به

صورت (الف ب ج) معین شود بعد خود (الف ب ج) باید در خودش ضرب شود الف الف، الف ب، الف

ج تا ۹ تا بدست بیاید آنگاه باید سطر و ستون بشود.

(س): مجدداً یکبار دیگر در خودش ضرب می شود.

(ج): خیر مجدداً ۹ تا را باید در جدول آورد یعنی مثلاً الف الف را در سطر نوشته می شود آنگاه ۲۷ تا بدست

می آید.

(س): ۲۷ تا سه قیدی بدست می آید.

(ج): سه قیدها کجا ذکر شد؟ در هر خانه سه تا ذکر شد یعنی الآن در جدول ۲۷ موضوع است نه اینکه

۹ موضوع باشد.

(س): ولی با آن ترکیب بدست نیامد.

(ج): این با آن ترکیب چگونه بدست آمد که قبل از اینکه التقاتی باشد ۲۷ تا تمام شد.

(س): بله گاهی با آن شیوه انجام می گیرد و به اینجا می رسد اما آن شیوه انجام نشد بلکه همین دو دسته سه

قیدی در هم ضرب شد و یک نحوه صرف مفهوم در اینجا انجام شد.

(ج): با تطبیق به مصداق یعنی به جای اینکه بیان شود مثلاً (عامل سطح) (مرحله عامل) (محور مرحله) کاملاً از اصطلاحی بودن خارج شد و بصورت موضوعی بیان شد اگر باشد یکبار دیگر بصورت روشی ملاحظه شود.

۳ - نقد و بررسی ضرورت بحث از روش و منطق تنظیم جداول ارزیابی صنعت

۱/۳ - ضرورت بررسی نحوه تقسیم عوامل و رابطه آن با تقسیم سطوح

(س): همان سیر مجدداً تکرار می شود بعد باید ملاحظه کرد که با هم تطبیق می کند آیا این جواب می دهد یا خیر؟

(ج): دو راه بیشتر وجود ندارد یا اصلاً بحثی روی جدول نشود یا اینکه در سطرها عین همین نتیجه بدست بیاید و بصورت جزئی تطبیق صورت گرفته و بحث جلو برود.

(س): اگر با شیوه تولید تعاریف کاربردی بحث پیش برود بهتر است.

(ج): یعنی شیوه ای که در تولید تعاریف کاربردی بکار رفت که و درست کردن اصطلاحات بود عین همان شیوه باید در مفاهیم اصلی و پایه بکار برود که متناظر آن اجتماع اقتصاد و غیره ذکر شود.

(س): یعنی آیا با این مکانیزم باید بحث برود

(ج): فرقی ندارد می توان گفت سطری است اشکالات است نیز لحاظ نشده و مدیریت تکنیک سودسرجای خودش باشد در حالی که جواب دقیق به این سؤال بود که آیا این سه تا موضوعاً در ستون، اصل قرار می گیرد تا مثلاً صنعت آخر باشد و اقتصاد این طرف بیاید.

(س): سه دایره که رسم شد. منطقاً آنجا اثبات شد که جامعه بر صنعت محیط است یعنی به عنوان بزرگترین بستر برای صنعت قرار می گیرد و اقتصاد به عنوان دومین بستر است که یک وحدت کل بر این حاکم است سپس این سطوحی از موضوع است که می توان استقلال آنها نیز ملاحظه کرد در حالی با هم ارتباط نیز دارند

ولی اینکه منطقاً سطوح یعنی اجتماع، اقتصاد، صنعت باشد در صنعت چنین بحثی نبود سطوح چه چیزی است؟ درون یا بیرون صنعت؟ اصلاً چرا سطوح صنعت باید را ملاحظه شود، می توان عنوان اینجا را سطوح یا محورها و آنجا را عوامل قرار داد که این بحث دیگری می شود بحث سؤال ناظر به عمق مطلب است که از این عمق سؤال می کند یا خیر از سطح بالاتر سؤال است.

(ج): سؤال یک کلمه است به دلیلی سه سطر معین شده است. آیا همان دلیل عوامل را معین می کند یا به دلیل دیگری عوامل معین می شود.

(س): خیر همان دلیل نبود چون قرار بود اینها در هم منعکس شود تا صرف مفاهیم شده و در سطوح مختلف ملاحظه شود.

(ج): فرضاً در طرف ماتریس به یک دلیل آمده است که خود عوامل و سطوح نیز به دلیل دیگری در یک مجموعه دیگری هستند.

آقای علیپور: خیر به همان دلیل اجتماعی ذکر شد مدیریت هم ذکر شده است.

(ج): اگر به آن دلیل ذکر شد حتماً باید سود مقدم باشد...

حجت الاسلام رضائی: به آن دلیل نیامده است، از نوع ضربها بدست آمده است. وقتی مدیریت در اینها ضرب شده است یعنی منعکس در هم شده است چون جدول به صورت ماتریسی درست شده است.

۲/۳ - لزوم بررسی نحوه تخصیص و تعمیم عناوین و هماهنگی عناوین با هم در در ایندو اتفاقاً اشکال همین بود که چرا نظم اینها به هم می خورد چون بنا بود هر کدام از اینها، عوامل همینها باشد وقتی بنا شد مدیریت در تکنیک و اقتصاد نیز هر یک در سه سطح ملاحظه شود، قرار شد نظم به هم بخورد.

(ج): که باید دلیل به هم خوردن آن نیز ذکر شود.

(س): چون در آنجا ارتباط قطع می شد.

(ج): خیر! تعمیم داده شد و بر هر سه سطح ناظر است ولی در حقیقت چیز دیگری شد و لکن دلیل به هم خوردن هم باید ذکر شود.

آقای علیپور: علت اینکه سطوح جابه‌جا شد همان علت بود که اول جلسه مرتفع شد یعنی علت آن این بود که بحث از صورت عوامل بخشی خارج شد و عوامل و سهم تأثیر در کل تبدیل شد. وقتی آن علت مرتفع شد یا باید عوامل بخشی ملاحظه شود یا اصلاً سیر بحث باید عوض شود اگر قرار است عوامل بخشی ملاحظه شود قاعدتاً باید چینی اینها به صورت اول برگردد.

(ج): با حفظ تعمیم، تکنیک عاملی صنعتی است که باید آخر کار بیاید حالا اگر آخر بیاید چه ضرری دارد؟ حجت‌الاسلام رضائی: معنای آن این است که قرار نیست منعکس در همدیگر ملاحظه شود، بلکه به صورت ستونی هر کدام سه چیز جداگانه و صرفاً به خاطر این دسته‌بندی زیبا با یک چینش در جدول می‌آید و آلاً منعکس در هم نشده‌اند.

(ج): چرا منعکس نشده است؟ تکنیک وقتی با حفظ تعمیم به کار می‌رود در ساختارها مفهوم اجتماعی ملاحظه می‌شود و وقتی در نرم‌افزارها الگوی تولید، توزیع، مصرف ذکر می‌شود در اقتصاد کلان ملاحظه می‌شود وقتی در صنایع آزمایشگاهی، ابزاری، مصرفی بکار می‌رود در خود صنعت ملاحظه می‌شود چه اشکالی دارد؟ به نظر می‌آید که از این راه نمی‌توان مشکل را حل کرد مگر اینکه عامل، سطح، محور یا عامل، محور، مرحله را در خودش ضرب شود تا بتوان مفهوم یک شأ متغیر را مطالعه کرد سپس در تطبیق می‌توان فرضاً اجتماع اقتصاد و صنعت گفت.

(س): معنای آن این است که به سیر قبلی برگردد دوباره سطح آن ملاحظه شده در هم ضرب شود.

(ج): مگر اینکه روی یک دستگاه دیگری برود که بتواند هم بر سطح هم بر عامل حکومت کند یعنی اگر بر دستگاه دیگری رفت که بر هر دو یک چیز حکومت پیدا کرد آنگاه می‌توان گفت مصداق اجتماعی اینجاست مثلاً مصداق عامل محور مثلاً مرحله این خانه می‌شود و این لقب آن است. شکل ساده آن چیست؟
 تطبیق موضوعات یعنی همخوانی ستون دوم و سوم نیز ملاحظه شود.

(س): چون همخوانی یک سطر را ملاحظه شد وقتی همخوانی دو سطر دیگر ملاحظه شد می‌توان برگشت، چون قرار است تطبیق شود و معلوم گردد بدهیم آیا آن با این شیوه بدست می‌آید یا خیر؟
 (ج): پس روشن شد که برای هماهنگ کردن سطر و ستون به جای اینکه اینها را اصل قرار بگیرد می‌توان یک چیز حاکم بر سه مرحله را (یعنی این سطر، این ستون و یک ضرب دیگر) اصل قرار داد.
 (س): می‌توان توجیه منطقی آورد که این کار درست است یا غلط؟

۴/۳ - اشاره‌ای به سه روش تکثیر عناوین جدول تجزیه

(ج): آنچه که بیان شد یعنی در تقسیم اول اگر ۱ - کل به صورت وحدت سهم تأثیرها ملاحظه شد، فعل موضوعاً موضوعات فعل آثار می‌شود و ضریبهایی که درون آن است ۲ - اگر بصورت بخشی ملاحظه شد این طور نیست و لکن در بخشی باز عامل و سطوح و مرحله یا عامل و محورها و مرحله در شأ متغیر ملاحظه شده، و سه بار ضرب می‌شود بعد قاعده بدست می‌آید و تطبیق می‌شود ۳ - تطبیق شده‌های تخمینی را بدون استفاده از قواعد روشی می‌توان شروع به هماهنگ‌سازی از پائین به بالا (یعنی از خرد به کلان) کرد.
 اگر به این صورت شد سطر دوم در برابر مدیریت آیا توسعه کلان و خرد درست است یا خیر؟ در برابر تکنیک آیا الگو یا نرم افزار تولید، توزیع، و مصرف درست است یا خیر؟ در برابر سود، ارز، سرمایه و بهره‌وری درست است یا خیر؟

آقای علیپور: یعنی در سطح خرد موضوع است؟

(ج): آماده تطبیق است و پشت سر آن باید مضاف و مضاف‌الیه بیاید تا شأ بشود. الآن هر سطرى جداگانه ملاحظه می‌شود.

حجت‌الاسلام رضائی: ولی قاعده‌مند نیست.

(ج): قاعده روشی آن دست شما نیست. ولی با یک نسبت تقریب می‌شود.

۵/۳ - امکان بررسی روش و منطق مدل‌سازی در این مباحث

(س): بعد آیا می‌توان آنرا منطقی کرد؟

(ج): بله هرگاه هرکدام از این مدلها منطقی شود یک درصدی تغییر پیدا می‌کند اینطور نیست که وقتی تخمین زده شد دقیقاً عین خود آن دربیاید.

(س): سؤال این است که اگر به جای اینکه برای صحت این روش از خرد حرکت شروع شود از کلان‌موضوع و از بالا شروع شود آیا نتیجه کار در تطبیق به موضوعات خُرد فرق می‌کند.

(ج): نتیجه تخمینی همین این است که در جدول آمده است که ممکن است که نوشتید اصلاحات جزئی در آن انجام شود.

(س): منظور این است که گاهی از عناوین خُرد مصداقی موضوعی شروع می‌شود و جلو می‌رود و بعد هماهنگی روشی تمام می‌شود.

(ج): خیر هر وقت تخمینی انجام شد برای این است که کاری انجام شود بعد یک نمودار در اینجادرست می‌شود تا معلوم شود مطلب تا چه حدی صحت دارد.

(س): دیگر بحث از هماهنگی خود روش نیست.

(ج): خیر یعنی سؤال دقیقاً سؤال روشی است. سؤال مربوط به خود بحث نیست وقتی بیان می‌شود با کدام منطق این طرف را با این طرف دسته‌بندی می‌شود سؤال روش است سؤال نسبت به موضوع نیست پاسخها نیز به همان مطلب بر می‌گردد.

(س): بحثهایی که تا الآن شد که ساختار صنعت و روابط درونی صنعت تعریف شد یعنی گاهی صنعت به عوامل درونی بحث شود که تشعشع، تموج، تشکل یا تجسد می‌شود که این بحث نظام تعاریف صنعت بود بعد بحث تأثیرگذاری و تأثیرپذیری صنعت انجام شد. یعنی عوامل برونزا صنعت که به درون صنعت توجه شد در عوامل بیرونی صنعت، توصیفات که ارائه شد این توصیفات نظری محض بود یا مطلقاً اینجا بحث روشی نبود؟ (۱)

(ج): پس بحث روی سطر دوم و سطر سوم است که آیا با هم هماهنگ هست یا خیر؟

(س): فرضاً سطح دوم و سوم هم با هم هماهنگ باشد ولی قرار بود در ۱۲۰ موضوع صنعت مدل بکار گرفته شود.

(ج): تا معلوم شود اثر آن در آنجا چیست؟ یک کار این است که مرتباً بحث داخل نموده‌ها بشود

موضوعات چیست؟ نموده‌ها و اثرات آنها چیست؟ و مدل با یک شبیه درست شود گاهی بازگشت به زیر

بنای

مفاهیم و بحثهای روشی آن است.

(س): به هر صورت در کجای کار نیاز به بحث روشی است.

(ج): اگر کسی پرسید آیا با این منطق این طرف جدول پر شده است یا خیر؟ یعنی با چه منطقی ماشین

به این نحو کار می‌کند مثلاً ماشین را بگیر سوار شو و به امید خدا برو این هم آئین نامه آن است، کلید آن را

این طور بزنی، آئینه را این طور درست کن کلاچ آن را این طور بگیر...

(س): اگر در بحث روشی امروز باشد چون به تفاهم رسیده است این سؤال را نمی‌پرسند ولی وقتی روش جدید می‌آید قطعاً سؤال می‌کند یعنی این طور نیست که از کنار قضیه بگذرد یعنی حتماً طوری است که از علت موضوع سؤال می‌کنند.

(ج): گاهی پاسخ به سؤال در استدلال، قدرت عملکرد آن است. و نحوه ترسیم مشخص می‌کند.

آقای علیپور: اگر کسی بخواهد از علت سؤال کند تا کجا پیش می‌رود؟ ولی اگر به او گفته شد این مدلی است که ظاهر آن هماهنگ است با تخمین کار می‌کند و جواب می‌دهد و قدرت کنترل دارد.

(ج): قدرت کنترل دارد و تعاریف تک تک واژه‌ها را هم می‌توان تحویل داد یعنی یک واژه نامه یا اصطلاح نامه دارد همه واژه‌ها که در آن معنا شده است و یک پاراگراف نیز هم اضافه بر معنای لغوی ذکر شده است بعد هم قدرت کنترل دارد.

(س): بحث روشی را در بحثهای دیگر انجام شده است و در عمق بحث روش انجام شده است اما این بحث ولو روش برای ارزیابی مدل صنعت است، اگر قرار باشد هر پدیده را شناسایی شود و راجع به آن تحقیق شود در آنجا چه بحثهایی تمام شده که در این مؤثر است یا این سنخ بحثی که در اینجا بیان می‌شود در آنجا نشده است یعنی در روند مجموعه بحثها کجا بحث شده است تا بتوان گفت آن بحث در آنجا شده و باید ملاحظه شود یا خیر این بحث که الان بیان می‌شود در آنجا بحث نشده است.

(ج): در آنجا نیز بحث با همین سؤال مواجه است گاهی بحث است از بحثهای فلسفی روشی است دقیقاً بحث به همین صورت است در بحث معادله مثلاً بحث عدد و رقم آن را ذکر می‌کند در بحث روش و تعریف، بحث اصطلاح را می‌گوید در آنجا دقیقاً بحث روشی صورت می‌گیرد گاهی است که کسی می‌گوید من یک کار فرما دارم و او سریع از ما مدلی می‌خواهد که برای عینیت کارآمد باشد و بحث دیگری

لازم نیست مثلاً گاهی کسی می‌گوید ۲ سال وقت دارم و گاهی کسی می‌گوید می‌خواهم این بحث ۶ ماهه تمام شود. ۶ ماهه تمام کردن این بحث‌های روشی را ندارد.

آقای علیپور: مفاهیم این است که بحث دنبال دلایل و اینکه روش بر یک منبع منطقی بوده رشد آن چگونه بوده و به کجا رسیده است نیست و یک روش است که می‌توان مسائل علمی ما را حل کند. طبیعتاً هم‌اگر موضوع عوض شود به طوریکه این جدول ضرورت تغییر داشته باشد احتمالاً قدرت ایجاد جدول جدید برای کسانی که به این کیفیت آمده‌اند ممکن است که کم یا بعضی مواقع غیر ممکن باشد یا تقریب آن خیلی زیاد باشد خوب این به عنوان یک خطا یا به عنوان یک کمبود از همین الآن قابل پیش بینی هست و پذیرفته است.

۶/۳ - تفاوت «سطح بحث» از روش، در مدل‌سازی با بکارگیری مدل

۷/۳ - بررسی «کارآمدی» سطوح مختلف تنظیم جدول ارزیابی صنعت

(ج): اصولاً کاری که یک مدلینگ برای مدل‌سازی دارد با کاری که کسی برای بهره‌گیری از مدل ساخته شده انجام می‌دهد دو کار است.

(س): یعنی الآن بحث در مرحله کاربرد از یک مدل است نه در مرحله ساختن مدل قدرتی که بعد از اتمام بحثها پیدا می‌شود به کارگیری یک مدل است. صحت آن نیز این است که فقط خود را در کارآمدی آن اثبات می‌کند نه در بحث منطقی خودش.

(ج): احسن است که بحث منطقی آن جای دیگری است.

حجت‌الاسلام رضائی: علت اینکه قرار بود این طرح را دراز مدت شود و ۶ ماهه و یکساله نکنیم تمام شود و ۵ سال برای آن وقت‌گذاری صورت بگیرد این بود که بحث تابع شرایط عقد قرار نگیرد و حرکت صورت بگیرد، لذا قرار شد بیائیم کا را عمیق صورت بگیرد.

آقای علیپور: در جایی هم جدول شد و بحثهای خیلی اصلی و اساسی را مثل آن جدول اصلی ۹ گانه در بحث تاریخ و فلسفه مطرح نشد.

حجت الاسلام رضائی: خیر در سطح تخمین بنا شد دستورالعملهای فوری برای آقای وزیر ارائه شود که در بخش تخمینی است ولی در بخش منطقی کار چون تخمین زمینه‌ای است که از دل آن بحث توسعه بیرون نمی‌آید ولی بستری را برای توسعه صنعت ایجاد می‌کند.

(ج): این طرح می‌تواند جلو برود تا به مدل دادن و عدد و ریاضی برسد تمام شود برگردد و بازنگری کند و وقتی می‌خواهد مثلاً ۳۰ درصد را ۶۰ درصد کند مجبور است دقت بیشتری کند.

(س): دقت در خود مدل؟

آقای علیپور: یعنی صحت عملکرد این می‌توان ایجاد انگیزه مجددی بکند برای اینکه مدل با دقت بیشتری تنظیم شود.

(ج): و کار دیگرش این است یک چشم انداز هم به مدیران می‌دهد مثلاً کارشناسان الآن می‌گویند علت شکستها فلان چیز است می‌گویند خیر می‌شود چیز دیگری هم باشد چون این مدل چیز دیگری می‌گوید.

(س): یعنی امیدواری به یک موضوع ایجاد می‌کند.

(ج): بله مثلاً الآن می‌گویند راهی نیست جز اینکه کشور از بانک جهانی قرض کند در حین دادن پول نیز هر روز یک بهانه در می‌آورند می‌گویند این تعداد بیکار دارید و این تعداد شغل لازم است و این مقدار برای ایجاد اشتغال پول لازم است و این یک روند از کار است اما وقتی روند عوض شد می‌گوئید می‌توان سرمایه راطور دیگری آرایش داد که نیاز به قرض نباشد و ایجاد اشتغال نیز در یک فرم دیگر صورت بگیرد. ایجاد اشتغال مثلاً با سرمایه‌گذارهای سنگین یک نحوه است و ایجاد اشتغال با سرمایه‌های سبک یک نحوه

دیگر اصلاً خارج کردن دامن کار سرمایه ملت از محدودیت مدیریتهای دولتی و تغییر اقتصاد شخصی، نه خصوصی با تغییر فرم در شکل سرمایه‌داری، یک چیز دیگر است. ممکن است شما چندین راه داشته باشید در بعضی از راههای آن در ایران اصلاً پول آنقدر زیاد باشد یعنی این پولهایی که خرج تشریفات بخش خصوصی یا دولتی می‌شود می‌توان کارگاه بشود.

حجت‌الاسلام رضائی: اینها می‌توان فقط نقضهای خوبی را تحویل می‌دهد راه حل نشان نمی‌دهد و تعمیر است.

(ج): خیر راه حل است. راه حل می‌گوید پولها و سودهایی که بانک می‌دهد نرخ آن را پائین بیاورید و آزاد کنید و بدست مردم بدهید حتی اگر پول ندارید به نرخ چاپ کردن پول باشد. واگذار کنید پروژه‌های سنگین انجام ندهید بانک مسئول آنها نباشد. می‌توان آنها پیش‌بینی کرد و راه انداخت.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

۱- (ج): به دلیل وضعیت جلسه که حاضر به کار فلسفی نبود نوعاً بحث روش حذف شد که در آینده نیز

همین

طور است چون جلسه تنظیم موضوعاتی را بصورت تخمینی سفارش می‌دهد.

(س): مدل تخمینی که قرار بود برای ارزیابی صنعت ذکر شود.

(ج): هیچگاه درخواست روش نشده است بلکه سؤال این بود موضوعات آن چیست؟ لذا موضوعات ارائه

شد حتی خود صنعت وقتی در ابتدا تعریف شد که صنعت چیست؟ شروع بحث از بحث فلسفی بود، چون

قاعده‌ای در نظر بود و الّا مفاهیم که با همدیگر هماهنگ نمی‌شوند. و اصلاً سؤال نشد با چه روشی صنعت

اینگونه تعریف می‌شود.

(س): چون قرار شد اجمالی از روش برای استفاده در این بیان شود تا در مقابل کار فرما قدرت دفاع ممکن باشد.

(ج): شکی نیست که قدرت دفاع از روش مدل‌سازی ممکن نیست چون روش مدل‌سازی غیر از قدرت دفاع از مدل است مخصوصاً وقتی که وارد آمار و ارقام می‌شوید فرض این است که کار می‌کند اما چرا به این نتیجه رسیده است
حرف دیگری است.

(س): پس برای ادامه کار احتیاج به تجدید نظر نسبت ادامه روند بحث است یعنی اگر چنانچه هماهنگی موضوعی ملاحظه شود، در هماهنگی موضوع هم قدرت دفاع از موضوع پیدا نشود یعنی اینکه چرا این طور شد؟ و چرا تغییر کرد؟ در روند کار مشکل ایجاد می‌کند.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی مفاهیم روشی در سه سطح جدول اوصاف، جدول مضاف و مضاف الیه و جدول برنامه در تنظیم جدول مدل ارزیابی صنعت

جلسه ۳۸

فهرست مطالب

- * مقدمه ۳
- الف _ اشاره ای به لزوم تلائم منطقی عناوین و شاکله جدول ارزیابی ۳
- ب _ سؤالی درباره دو قیدی یا سه قیدی بودن عناوین جدول ۳
- ج _ لزوم تبیین موضوعاً، موضوعات و آثار عناوین جدول ۴
- ۱_ تحلیل روشی عوامل تغییر وحدت در یک مجموعه ۵
- ۱/۱ _ تناظر نقش عوامل در یک مجموعه با اوصاف ظرفیت، جهت، عاملیت در توسعه ۶
- ۱/۲ _ نقش عوامل در ارزیابی درونی و بیرونی مجموعه ۷
- ۱/۳ _ بررسی تفاوت نقش عوامل ، در جدول برنامه با جدول اوصاف ۹
- ۱/۴ _ لزوم تفکیک موضوع از برنامه در توسعه ارزیابی ۱۰
- ۱/۵ _ لزوم تعمیم پذیری عوامل در جدول توسعه ارزیابی صنعت. ۱۲
- ۱/۶ _ تعمیم پذیری اوصاف توسعه، ساختار و کارائی در کلیه موضوعات ارزیابی ۱۳
- ۱/۶/۱ _ بررسی چند فرض در تعمیم اوصاف توسعه، ساختار ، کارآیی به جدول ارزیابی صنعت ۱۴
- ۱/۷ _ تفاوت تعمیم و جایگاه اوصاف توسعه، ساختار ، کارآیی در جدول برنامه و جدول شناسایی (جدول اوصاف) ۱۵
- ۱/۷/۱ _ مراحل متناظر توسعه، موضوعات متناظر کارائی و محورها متناظر ساختار در جدول برنامه .. ۱۶
- ۲_ تشریح شاکله کلی جداول تجزیه و ترکیب در ارزیابی صنعت ۱۷
- ۲/۱ _ شکل جدول تجزیه و جایگیری مفاهیم توسعه، ساختار و کارآیی در آن ۱۷
- ۲/۲ _ تفاوت نتیجه قرار گیری مفاهیم در سطر و ستون و ظهور آن بصورت وصف و موصوف و مضاف و مضاف الیه..... ۱۸
- ۳_ لزوم سه جدول : ۱_ اوصاف ۲_ مضاف و مضاف الیه ۳_ برنامه ، برنامه برای ساماندهی

- صنعت ۲۱
- ۴ - تناظر مفاهیم اوصاف توسعه (ظرفیت، جهت، عاملیت) با سیاست، فرهنگ، اقتصاد..... ۲۷
- ۴/۱- نسبت اقتصاد به صنعت و جامعه در توسعه ارزیابی..... ۲۷

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

- ۱ - استاد و مشاور عالی: حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی
- ۲ - مدیر و مجری طرح: حجه الاسلام رضائی
- ۳ - مشاور و کارشناس طرح: آقای مهندس دانشمند
- ۴ - کارشناسان طرح: آقایان: علیپور - دیندار

شناسنامه جلسه پژوهشی:

تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۳/۸

شماره جلسه: ۳۸

مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی:

پیاده کننده نوار و ویراستار: حجه الاسلام حسین نژاد

عنوانگذار: آقای دیندار

کنترل نهائی: حجه الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۱۳۷۹/۵/۳

تاریخ نشر: ۱۳۷۹/۵/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

*مقدمه:

الف - اشاره ای به لزوم تلائم منطقی عناوین و شاکله جدول ارزیابی

حجه الاسلام رضایی: ما در جلسه قبل به این نتیجه رسیدیم که راجع به خودش روش و مفهومی روشی در مورد مدل توسعه ارزیابی صنعت یک دقت عمیقی داشته باشیم، چون در این جلسه بدون اطلاع کلام می‌خواهم وارد این بحث شویم، یک جمع‌بندی در کارگاه داشتیم که خدمت شما گزارش می‌دهم با توجه به اینکه از ابتدای کار ما به دنبال تنظیم یک مدل تخمینی بودیم، لذا هماهنگی نسبی در تعریف و به یک معنا تکیه بر بداهت های کارشناسی دنبال شد، فرضاً امروزه به هر کارشناسی بگویید محیط حاکم بر صنعت، اقتصاد است؛ قبول می‌کند و لزومی ندارد که استدلال آن چنانی هم برایش ذکر کنیم، یا اینکه حرکت‌های اجتماعی و فاعلیتهای اجتماعی حاکم بر قانون محیط شامل است، این مسئله را بعنوان یک امر بدیهی در کارشناسی می‌پذیرفتند. لذا آن چیزی که در مباحث اولیه بیان شد، تکیه بر مدل نداشت، البته یکسری هماهنگی های نظری را ما مدنظر قرار داده ایم که فرضاً ما اجتماع را بعنوان یک بستر بزرگ حاکم می‌دانیم. بنابراین آن چیزی که در تنظیم این جدول تا اینجا بیان شده است، غیر قبال انکار بودن این مسایل را در یک سطح کارشناسی نشان می‌دهد، اما در دفاع منطقی از این جدول - در هنگام دقت روی آن - دچار تردید می‌شدیم. تردید پیدا می‌شد که اگر کسی بپرسد؛ رابطه سطوح با عوامل چیست؟ چرا در آنجای جدول سطوح و در جای دیگر عوامل را قرار دادید؟ آیا نمی‌شود که عوامل را برداشت و در جای آن اصطلاحی دیگری را قرار داد؟ اساساً این عوامل، عوامل چه اموری است؟ آیا عوامل صنعت است یا عوامل اجتماعی؟ چرا از هر کدام اینها یک عامل را گزینش کرده اید؟ اگر می‌گویید اینها عوامل و متغیر هستند، چرا یک عامل را از اجتماع و دو عامل دیگر را به ترتیب از اقتصاد و صنعت گرفته اید؟ به یک معنا الان

نمی‌شود یک دفاع منطقی از این ساختار داشته باشیم، ولو هماهنگی اجمالی دارد. امکان دارد که حتی کار آمدی اش نسبت به کارآمدی های مدل های موجود نیز بیشتر باشد.

ب - سوالی درباره دو قیدی یا سه قیدی بودن عناوین جدول

یک سؤال مهم از خدمت شما داریم و آن اینکه، گاهی در مدل تخمینی لازم است که ما دفاع منطقی از بحث خودمان داشته باشیم، گاهی هم این کار لازم نیست، چون امکان دارد همین جدول و همین مدل، قدرت کارآمدی عینی اش از مدل‌های موجود بالاتر باشد، زیرا از انسجام بیشتری برخوردار می‌باشد، حالا سؤالی که می‌خواهیم خدمتتان طرح کنیم؛ راجع به این مسئله هست که ما در اولین جلساتی که پیرامون صنعت داشتیم، صنعت را در سه سطح تعریف کردیم؛ یعنی سه تا عامل عمومی بیان کردیم و آن «انسان، امکان و ابزار» بود، بعد برای متغیرهای درونی انسان گفتیم «انگیزه، اندیشه و عمل»، سپس در ابزار، متغیرهای «سرعت، دقت و تأثیر» را مطرح نموده و در نهایت متغیرهای درونی امکان را «تشعشع، تموج و تشکل» بیان کردیم. ما این سه عامل انسان، امکان و ابزار را در آنجا بیان کردیم که این سه متغیر، عام هم هست و تنها مربوط به صنعت هم نیست. سه متغیر و سه عامل دیگر هم در اینجا هست، تحت عنوان «مدیریت، تکنیک و سود» و سه سطح از موضوع هم که مدنظر ما بود «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بود، حال اگر چنانچه در آن جدولی که خدمتتان هست، بخواهیم ترکیب آن دو دسته عامل (انسان، مکان و ابزار و همچنین مدیریت، تکنیک و سود) و سه سطح را به هم در یک جدول بصورت مضاف و مضاف الیه اضافه نماییم، چگونه می‌شود؟ قبلاً می‌فرمودید که این کار اشکالی ندارد که جدولی که می‌خواهیم بصورت سطر و ستون تنظیم کنیم، از ناحیه اوصاف باشد یا اینکه در بخش ستون جدول اوصاف را ذکر نکنیم، چون این اجتماعی، اقتصادی و صنعتی که وصفی نیستند، اما ترکیبی که بین اینها بصورت مضاف و مضاف الیه می‌شود، توجه به یک خصوصیت عینی در خارج دارد.

حال سؤال این است که اشکال کار ما در تنظیم جدول این است که اساساً باید این جدول بصورت دو قیدی نباشد، بلکه باید بصورت سه قیدی باشد، همانند آن جدولی که در نزد شما است، ما در آن، این احتمال را داده ایم که آن سه عنوان قبلی (انسان، امکان و ابزار) را در اینجا بعنوان حدوسط قرار دهیم و «مدیریت»، تکنیک و سود را هم ضریبدر اینها کنیم تا عناوین سه قیدی بدست آید. آیا آن عناوینی که می‌خواهیم برای اینها بگذاریم غیر از سطوح و عوامل است؟ چون در آنجا دو دسته عوامل هست، یکدسته همان عوامل عام هستند که انسان، امکان و ابزارند و یکدسته دیگر هم عوامل خاصه مانند مدیریت، تکنیک و سود می‌باشد. این یک بحث است که جدای از بحث روشی می‌باشد.

ج - لزوم تبیین موضوعاً، موضوعات و آثار عناوین جدول

ما در اینجا می‌خواستیم ببینیم که آیا این تنگنا به لحاظ خود ترکیب این جدول بوده است. یا اینکه اگر بخواهیم مفهوم روشی این را درست کنیم باید در عناوین پایه ای اینها دقت کنیم، تا ببینیم «موضوعاً»، موضوعات و آثارش « چیست؟ یعنی باید معلوم شود که عناوین پایه در اینجا سطوح است یا عوامل و یا عنوان دیگری است؟ به لحاظ تقسیم دیگر و ملاحظه صحت آن، حتماً باید ببینیم که این عناوین موضوعاً چیست و آنگاه آثار و موضوعاتش را نیز معلوم کنیم. آن موقع سؤال این است که آیا بعد از ملاحظه موضوعاً، موضوعات و آثار این عناوین، باید عناوین را در هم منعکس نماییم، اگر بخواهیم صحت خود روش (جدول ماتریس) را تمام کنیم، ناچاریم موضوعاً آنها را تعریف نماییم و همچنین موضوعات و آثارش را بشناسیم، آنگاه اینها را در همدیگر منعکس کنیم.

اما بحث بر سر این است که موضوعاً چه چیزی را مدنظر قرار دهیم؟ آیا می‌خواهیم موضوعاً ارزیابی صنعت را بحث کنیم؟ چون عنوان کل جدول محور توسعه ارزیابی صنعت است، آیا باید «موضوعاً»، موضوعات و آثار» را بعنوان عنوان شامل بحث کنیم تا به عناوین دیگر برسیم که یا به عامل یا سطوح یا

عنوان دیگر می‌رسیم؟ سؤال این است که آن موضوعاً، و موضوعات و آثاری که در جلسه قبل بررسی کردیم، نسبت به چه عنوانی تطبیق می‌کند؟ چون شما فرمودید که موضوعاً عوامل چیست؟ موضوعات و آثارش چیست؟ آیا نباید سؤال یک پله عقب تر برود و راجع به ارزیابی صنعت بحث شود که موضوعاً ارزیابی صنعت چیست؟ و موضوعات و آثارش چیست؟ البته ایندو دسته سؤال را من تفکیک کنم که آن بخش اول بحث روشی نبود، بلکه بحث از این زاویه بود که بخواهیم نسبتهای آن عوامل را جامعه‌تر بینیم و آنها را بصورت سه قیدی ملاحظه کنیم، بحث دوم هم که بصورت خالص بحث روشی بود که اگر بخواهیم موضوعاً، موضوعات و آثار را بینیم بهتر است که یک پله عقب تر راجع به عنوان کل جدول این سه بعد را ملاحظه نماییم.

۱- تحلیل روشی عوامل تغییر وحدت در یک مجموعه

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اولین بحثی که در خدمتتان هستیم این است که بنا بود تا حدودی بحث روش را در یک یا دو جلسه برایتان عرض کنم، بنابراین نباید وارد محتوا شویم، یعنی ما باید بحث کنیم که وحدت یک مجموعه را به عنوان موضوعاً، موضوعات و آثارش را ملاحظه کنیم.

۱/۱- تناظر نقش عوامل در یک مجموعه با اوصاف ظرفیت، جهت، عاملیت در توسعه

یک تناظری در مورد همین مطلب است که آیا این کلمات «موضوعاً، موضوعات و آثار» در همان اوصاف «توسعه، ساختار و کارایی» قرار می‌گیرد یا چیز دیگری است؟ چنانچه چیز دیگری است، ربطش با آنها چیست؟

مطلب دیگر این که اگر بخواهیم، روش را ملاحظه کنیم، متغیرهای وحدت، بعنوان عوامل ملاحظه می‌شود، ولی دیگر عوامل، بعنوان موضوعاً نیست، بلکه عاملها تک تک پشت سر همدیگر بعنوان سه تا متغیر می‌آید، مانند ظرفیت، جهت و عاملیت که قبلاً می‌گفتیم اینها اوصاف توسعه هستند، سه وصفی بود که بعنوان سه

عامل برای کل بیان می‌شد، یعنی اوصاف توسعه برابر موضوعاً ه شیء می‌شود که اگر آن موضوع را بخواهیم در حال تغییر ملاحظه کنیم، باید متغیرهایش ملاحظه شود. آنوقت موضوعات همان سطوح می‌شود و آثارش همان کار آمدی اش می‌شود؛ یعنی می‌توانید این تناظر را داشته باشید، اگر بخواهیم خود عوامل را تحلیل نماییم، می‌گوییم عوامل، موضوعاً، موضوعات و آثار، یعنی نمی‌خواهیم عوامل مجموعه را بررسی کنیم، بلکه می‌خواهیم خود عوامل را بررسی کنیم، به عبارت دیگر می‌خواهیم عوامل را تحلیل کنیم نه از جهت اینکه یک مجموعه چند عامل دارد؟ بلکه می‌خواهیم خود عوامل را بنفسه بررسی نماییم و موضوعات عوامل را بررسی کنیم، نه اینکه مجموعه چه موضوعاتی دارد که اینها عاملش هستند، چون تحلیل روی خود عوامل آمده است. وقتی بنا بود که صنعت و یا محورهای توسعه آنرا ارزیابی کنیم، دیگر هرگز نباید خود عوامل را موضوعاً ملاحظه کنیم، بلکه باید عوامل موضوع را مشاهده کنیم. عوامل موضوع غیر از عوامل موضوعاً است.

پس از نظر روش، بحث به دو قسمت تبدیل می‌شود و آن اینکه آیا عامل موضوع تحلیل است و می‌خواهیم بگوییم عامل بنفسه چیست؟ و خصوصیات عامل را صرف نظر از مجموعه ذکر کنیم؟ مثلاً در باره جامعه بحث کنیم و شما بگویید که جامعه دارای سه عامل است، فرهنگ و سیاست و اقتصاد. آنگاه من بگویم که من کاری ندارم که این سه عامل وجود دارد، بلکه اساساً در جامعه، عامل به چه ویژگیهایی شناخته می‌شود؟ شاخصه هایش چیست؟ چه نیازی به شناختن عامل داریم. دیگر این بحث، بحث از جامعه نیست، بلکه پیرامون عوامل است؟ نه از نقطه نظر اینکه جامعه با اینها چگونه تغییر می‌کند، بلکه خود عوامل را موضوع بحث قرار می‌دهیم. در اینصورت چون می‌خواهید صنعت را ملاحظه کنید، خودش را ملاحظه نمی‌کنید، بلکه عاملها را به دلیل کار آمدیشان - نه از رفتن در نقطه مختصات آن و شناسایی آنها - بررسی می‌کنید، یعنی اگر سه تا عامل داشته باشیم، خواه مدیریت یا انسان باشد - فعلاً برای ما تفاوتی ندارد الان می‌گوییم

الف ، ب و ج - این سه تا عامل باید سه تا وصف باشند، تا متغیر باشند؛ یعنی همان متغیر اصلی ، فرعی و تبعی در توسعه.

۱/۲- نقش عوامل در ارزیابی درونی و بیرونی مجموعه

حال اگر چنین چیزی باشد که ما بگوییم در هر مجموعه متغیرها و وصف هایی که علت تغییر می شوند، باید ملاحظه شود؛ باید توجه داشته باشید که عامل، علت تغییر وحدت است. اگر پرسیده شود که وحدت چگونه تکامل می یابد، می گوئیم عاملها و متغیرها در آن تأثیر گذارند. در هر متغیر شناسایی اش ، باید عوامل درونزا و برونزا را ملاحظه نمود و نسبت بین آنها را دید.

در اینصورت آیا جامعه ، اقتصاد و صنعت جزء محیط صنعت می شوند؛ یعنی ما در حال ملاحظه عوامل درونزا و برونزا و نسبت بینشان را هستیم یا اینها همان ملاحظه سطوح صنعت است؟ قطعاً اینها ملاحظه سطوح صنعت نیست.

البته بحث شما ارزیابی صنعت بصورت عام است؛ یعنی در حال ارزیابی صنعت و مجموعه عواملی هستید که در آن مؤثر هست ولو بیرون باشد؛ یعنی می گوئید عوامل برونزا در عوامل درونزا اثر دارد. بنابراین من صنعت را بدون ملاحظه محیط نمی توانم ارزیابی نمایم. این سه سطحی که ذکر می کنیم، سطوح ارزیابی است نه سطوح صنعت. اینها محورهای توسعه ارزیابی است، پس موضوع شما اصولاً، موضوع ارزیابی یک شئی متغیری بنام صنعت است که با محیطش ملاحظه می شود.

حال آیا می توانید عوامل را بگوئید که هم برای درونزا و برونزا باشد و به یک گونه هم بکار رود؟

حجه الاسلام رضایی: بصورت مساوی نباید باشد که یک عواملی را هم برای دورن و هم برای بیرون بگوئید.

(ج) : چرا نمی توانیم بگوئیم و چرا باید بگوئیم؟ یعنی ما به الاشتراک و ما به الاختلاف این چیست؟

(س): اگر هم بکار ببریم، باید برای درون و بیرون به دو معنا باشد.

(ج): اشکالی ندارد که به دو معنا باشد، به این معنا که در جامعه یک لقب های دیگر و امور دیگری پیدا شود که احیاناً در صنعت امور دیگری باشد. شما هم در اینجا همین کار را انجام داده اید، مثلاً صنایع آزمایشگاهی را در صنعت آورده اید و ساختارهای برنامه ریزی را برای بیرون گفته اید. در اینجا بدو معنا بکار رفته است، اما یک وجوه اشتراکی هم دارد که می توانید این را بکار بگیرید. حال آیا این کار خوب هست.

(س): این مسئله را به لحاظ منطقی بحث نکردیم که هر گاه خواستیم عوامل را بکار ببریم ، می توانیم آنرا هم برای درون و هم برای بیرون بکار ببریم.

(ج): به عبارت دیگر عوامل عام و نسبت عام باید برای بیرون و درون بر قواعد واحدی بچرخد، اما زمانی که نسبت خاص شد، باید آنرا تخصیص دهیم. مثلاً در مورد قوانین عام تغییر، باید بیرون تحت همان قانونی حرکت کند که درون است، ولی در مورد قوانین خاص تغییر، بیرون با خصوصیت موضوع خودش و درون هم با خصوصیت موضوع خودش است. شاید پرسید عوامل کدامند؟ می گوییم عوامل درباره توسعه ارزیابی هستند. آیا می توانیم بگوییم برای ساختن یک مدل ، باید معنای تأمین و تخصیص را بگونه ای بکار بگیریم که بتوانید نسبت عام و نسبت خاص را تحویل دهد؛ یعنی عناوین هر دو را تحویل دهد. توجه داشته باشید که سطوحی که ذکر کردید، سطوح صنعت نیست.

(س): خیر! این مدنظر ما نبوده است. سطوح ارزیابی

(ج): چیزهایی که تغییرات صنعت را نشان ما می دهد.

(س): عواملی که مؤثر

(ج): که اینها همان عوامل درونزا و برونزا و نسبت بین آن هم هست.

(س): دقیقاً همین مدنظر ما است.

(ج): در اینصورت ما اوصاف توسعه یا عوامل را چه چیزی قرار دهیم. این یک فرض است. فرض می‌کنیم آن چیزهایی را که در صنعت اصل بود مانند انسان، ابزار و امکان باشد. این یک فرض است، اما اگر خواستیم اینها را بعنوان عوامل قرار دهیم، باید مفهوم انسان، ابزار و امکان را تعمیم دهیم، بگونه ای که هم برای سطح اول و هم سطح دوم و سوم بعنوان عوامل و متغیرها قبال طرح باشد. آیا می‌توانید چنین کاری انجام دهید.

۱/۳- بررسی تفاوت نقش عوامل، در جدول برنامه با جدول اوصاف

(س): بنا به آنچه که شما قبلاً فرموده بودید، انسان، امکان و ابزار....

(ج): یعنی بگوییم اوصاف توسعه، ساختار و کارایی توسعه ارزیابی چیست؟ در اوصاف توسعه ارزیابی هم باید «ظرفیت، جهت و عاملیتش» را روشن کنیم؟ اینها اوصاف عام بوده که برای درون، بیرون بوده و نام آنها نسبت عمومی قرار می‌دادیم که آنها به اوصاف «توسعه، ساختار و کارایی» تفسیر می‌کردیم. حال سؤال این است که این سه تا را چگونه در اینجا قرار می‌دهیم؟ ذی وصف اوصاف توسعه را چه چیزی قرار می‌دهید، قبل از اینکه بخواهیم مدیریت یا تکنیک یا امکان و سود را ملاحظه کنیم؟ آیا می‌توان گفت که اوصاف توسعه در جای عوامل است؟ آیا می‌توان گفت اوصاف ساختار ارزیابی بگونه ای است که ارزیابی در سه سطح «جامعه، اقتصاد و صنعت» می‌باشد؟ آیا اوصاف کارایی می‌شود در سه سطح دیگر باشد که فرضاً متناظر با هماهنگی، زمینه باشد. البته اگر در برنامه بودید، می‌گفتید که بنویسید «مراحل، عوامل و سطوح». یعنی وقتی در روزند تغییر دقت می‌کنید، اینها را بیان می‌کنید. یعنی اگر این جدول

(س): بله، همین جدول سه تایی منظور است.

(ج): اگر این جدول، جدول برنامه شد، باید مرحله اول و آندو به ترتیب مرحله دوم و سوم باشند تا روند تغییر نشان داده شود. آنگاه سطر اول باید مراحل، سطر دوم عوامل و ستون هم سطوح شود ولی اگر جدول برنامه نشد و نخواستیم روند تغییر را ملاحظه کنیم و خواستیم خود شیء متغیر را فعلاً مطالعه کنیم، در اینصورت اوصاف توسعه در سطر اول قرار می‌گیرد و اوصاف ساختار در سطر دوم قرار می‌گیرد، حال آیا باید اوصاف کارآیی را که نسبت بین آندو است، در ستون بنویسیم؟ تا بگوییم نسبت بین این اوصاف توسعه با اوصاف ساختار، بوسیله اوصاف کارآیی برقرار می‌شود؟

(س): شما فرمودید که جدول برنامه، جدول ملاحظه روند است، در صورتی که توسعه ارزیابی هم بیشتر با ملاحظه روند صنعت سازگاری دارد.

(ج): ابتدا موضوعش را بشناسیم، آنگاه روند را هم بررسی می‌کنیم، عیبی ندارد که ما ...

(س): یعنی می‌خواهیم خود صنعت را ملاحظه کنیم.

(ج): در مسئله ارزیابی ابتدا شیئی متغیر را تعریف می‌کنیم، بعد می‌گوییم این متغیر در مرحله اول، دوم و سوم در حال تغییر است. مثلاً براساس مرحله بندی، مرحله اول را دوران مدیریت مهندس آقاری میر حسین موسوی قرار داده و مرحله دوم را دوران مدیریت آقاری رفسنجانی و مرحله سوم را هم، دوران آقای خاتمی قرار می‌دهیم. یا اینکه شما سه مرحله تغییر را خودتان پیشنهاد می‌دهید، فرضاً می‌گویید مرحله اول، مرحله انتقال از مرحله A به مرحله B است ولی تا آخر این چیزی را که ما فعلاً در روش لازم داریم، این است که ابتدا می‌خواهیم موضوع (توسعه ارزیابی) را بررسی کنیم؛ یعنی ابتدا می‌خواهیم شیء متغیر را بررسی کنیم، آنگاه آنرا در روند می‌بینیم. حال باید ببینیم که اوصاف توسعه آنرا در کجا بنویسیم؛ یعنی اوصاف زمان ساز و متغیرهای اصلی در کجا بنویسیم؟ طبیعتاً متغیرهای اصلی باید در سطر نوشته شود پس ابتدا باید دید که متغیرهای اصلی توسعه ارزیابی چیست؟ آیا «مدیریت، تکنیک و سود» است؟ صرف نظر

از اینکه متغیرهای اصلی چیست، باید خود این مطلب هم از نظر روشی مشخص شود که ما باید در سطر عوامل را بنویسیم، یعنی عوامل توسعه ارزیابی را در سطر و سطوح را هم در ستون قرار دهیم. حال من یک احتمال ضد اینرا هم مطرح می‌کنم.

۱/۴- لزوم تفکیک موضوع از برنامه در توسعه ارزیابی

(س): در جدول سه تایی آن وسطی چه شد؟

(ج): فعلاً در بحث اوصاف توسعه هستیم، اگر ما گفتیم که عوامل توسعه هم زمان در جامعه وجود دارد؛ یعنی عوامل درونزا و برونزا برای صنعت است نه برای ارزیابی، اگر ارزیابی موضوع هست، سه تا عامل همزمان وجود دارد. وقتی می‌گوییم توسعه ارزیابی، یعنی باید ارزیابی و ذهنیت شما نسبت به صنعت باز شود و تغییر کند. اگر عوامل اجتماعی بعنوان یک عامل در کنار عوامل اقتصادی و عوامل صنعتی محسوب شود، این چه ضرری دارد. موضوع که صنعت نیست؛ بلکه توسعه ارزیابی موضوع است. آیا می‌توانیم چنین چیزی را بگوییم؟ اگر چنین چیزی را بگوییم دیگر هرگز نمی‌گوییم «اجتماع، اقتصاد و صنعت» سه محیط هستند. بلکه می‌گوییم اینها نسبت به ارزیابی ما سه عامل هستند، بعد می‌گوییم آقای فلان وزیر در بین این سه عامل به عامل سوم بهاء می‌داد، اما فلان وزیر به عامل دوم بیشتر بهاء می‌داد و فلان شخص که عدالت اجتماعی مورد توجه اش بود به عامل اجتماعی بیشتر بهاء می‌داد. اگر چنین فرضی در مورد توسعه ارزیابی مدنظر باشد، دیگر نباید صنعت را ملاحظه کنید، در این صورت عوامل «اجتماع، اقتصاد و صنعت» می‌شوند، شاید بگویید که این مسئله از نظر روشی چه چیزی را بر طرف می‌کند که فعلاً موضوع کارمان است؟ در جواب می‌گوییم خلط شدن برنامه با موضوع را برطرف می‌کند و همچنین خلط شدن خود موضوع از توسعه ارزیابی به موضوعی را که بعداً موضوع برنامه ریزی و تصمیم گیری است، برطرف می‌کند.

یعنی می‌خواهیم معاینه کرده و نسخه بنویسیم، وقتی که داریم جدول می‌نویسیم تا معلوم شود چه چیزهایی را آزمایش نماییم، این یک مرحله از کار است. این مرحله به انسان قدرت شناسایی می‌دهد. بعد تحلیل کرده و جمع‌بندی کرده و می‌گوییم بنابراین کلیه این شخص درست کار منمی کند یا کبد وی درست کار نمی‌کند. سپس نسخه دادن شروع می‌شود که آن هم یک کار دیگری است. شما می‌خواهید صنعت را سامان بدهید، اما باید ابتدا توسعه ارزیابی را اصل قرار دهید. ابتدا باید بشناسید و باید ببینید که در شناسایی، عوامل کدامند؟ بعداً راجع به موضوع شناسایی بحث می‌کنید که در آنجا می‌خواهید برای صنعت نسخه بنویسید. پس ایند و مطلب با هم تفاوت دارد. لذا ما برنامه را از موضوع تفکیک می‌کنیم و موضوع را هم به توسعه و خود صنعت منقسم می‌کنیم، اگر موضوع توسعه ارزیابی است، می‌توانید سه تا عامل «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» را در اینجا بیاورید.

(س): جای عوامل قرار می‌گیرد.

(ج): اینها همان عوامل ارزیابی هستند، آنوقت من سؤال می‌کنم که در سطوح چه چیزی باید بنویسیم؟ در اینجا چه ساختاری هست تا من بگویم که نسبت بین این ساختار و دستگاهی که می‌خواهد کارآیی را مشخص کند، چه چیزی است؟ در سه سطح اش چیست؟ مثلاً آیا می‌توان گفت در سطح «مدیریت، تکنیک، و راندمان»؛ یعنی آیا ما می‌توانیم اینرا با همین عوامل برعکس نماییم؟

(س): سطح چه چیزی را باید ملاحظه نماییم؟

(ج): سطح ارزیابی باید ملاحظه شود، موضوع ما ارزیابی است.

(س): حال ارزیابی هر چیزی که باشد، اشکالی ندارد؟

۱/۵- لزوم تعمیم پذیری عوامل در جدول توسعه ارزیابی صنعت

(ج): در ارزیابی ملاحظه عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی و عوامل صنعتی در توسعه فهم ما موثر است. این جابجایی که انجام می‌دهیم، بر این است که شما تحرک و انعطاف پذیری موضوعات را در روش ملاحظه نمایید. در اینجا منزلت را تغییر دادیم، گاهی هم مفهوم را تغییر می‌دهیم. یعنی گاهی شما جایگاه را تغییر می‌دهید و گاهی چیزی را که در جایگاه قرار می‌گیرد، عوض می‌کنید. پس شما هم می‌توانید تعمیم را لحاظ کنید و ببینید که یک مفهوم قابلیت عام شدن دارد. و هم جایگاه را ملاحظه می‌کنید؛ یعنی هرگاه موضوع جدول را عوض کنید، جایگاه هم عوض می‌شود. به عبارت دیگر تخصیص عوض می‌شود. شاید پرسید که خاصیت روشی این کار چیست؟ می‌گوییم اگر انسان بتواند، تحرک بالایی داشته باشد و بتواند مفهوم را در جاهای مختلف برد و ساختار را هم بگونه‌های مختلف طرح کند، آیا این مسئله از نظر منطقی انسان را دچار یک سرگشتگی می‌کند یا اینکه به انسان امکان می‌دهد که در چه زمانی چه ساختاری را شکل دهد که این مسئله هیچ سرگشتگی هم ندارد.

بنابراین هم در تأمین و هم در تخصیص (هم در منزلت و هم در موضوعی که در یک منزلت قرار می‌گیرد) امکان تحرک و تغییر وجود دارد مفهوم سازه که اساس در مدل هست، در این است که بتوان تغییرات را از نقطه مختصات مختلف ملاحظه نموده و شیء را به ربط یا نسبت تبدیل کرد. یعنی اگر سؤال کرد که آیا این شیء سخت است یا سست؟ شما بگویید بستگی دارد که در چه رابطه‌ای قرار بگیرد تا من بگویم که آیا سخت است یا سست؟ آنگاه این را به روابط و جایگاه تعریف نمودن و قبول کردن این مسئله که این می‌تواند در جایگاههای مختلف قرار گیرد؛ مهم است. چون در هر جایگاهی که قرار بگیرد، نقطه مختصات آن نسبت به دیگران متفاوت می‌شود. اگر این مسئله را متوجه نباشید، قطعاً نمی‌توانید شیء متغیر را ملاحظه کنید. به هر میزان که شما شیء را متعین ساختید، از انتزاعی محض تا مراحل پایین، متغیر بودنش را به همان نسبت از بین برده اید، نه اینکه متغیر بودن شیء را از بین ببرید، بلکه قدرت اینکه نگاه شما به تغییر همراه

آن شیء متغیر دارای انعطاف و تحرک باشد و بتوانید آنرا کنترل و هدایت نمایید، از بین می‌رود و الا آن متغیر که در واقعیت، متغیر هست. مهم این است که شما بتوانید خودش و عوامل محیطی اش را ببینید، اگر ما برای توسعه دید و توسعه ارزیابی خودمان، عوامل را «جامعه، اقتصاد و صنعت» ملاحظه کردیم، چه سطوحی برایش ذکر می‌کنید؟ می‌گوییم همان سطوح توسعه دید هست، آیا در سطوح توسعه دید، می‌گوییم در سطح مدیریت، تکنیک و ابزار یا خیر؟

۱/۶- تعمیم پذیری اوصاف توسعه، ساختار و کارآئی در کلیه موضوعات ارزیابی

جدول اصلی تعمیم ما که هرگز نباید آنرا فراموش کنیم، اوصاف توسعه، ساختار و کارآئی، نسبت عمومی است که قائلیم اینها در تمام موضوعات متغیر حضور دارند، شاید پرسید که نسبت خاص را چگونه درست می‌کنید؟ می‌گوییم طبقه بندی موضوعات را توصیف می‌کنیم و بعد، برحسب جدول نسبت عمومی جایگاهش را نگاه کرد و نسبتش را به بقیه بیان می‌کنیم. فرضاً تکوین و تاریخ را ملاحظه کرده و وارد جامعه شدیم و در جامعه در حال ملاحظه صنعت هستیم.

مفهوم مدیریت، اراده، اداره، ولایت، تولی و تصرف، همه اینها دارای مفهوم متصرف بودن انسان است، ولو بصورت بسیار عام است و در اینجا ما آنرا بعنوان یکی از شاخصه های اجتماعی آورده ایم. آیا در تکنیک (سطح دوم بعد از اراده)، سنجش و فکر را آورده اید. به عبارت دیگر آیا تقسیمات سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه همان تقسیمات اراده، فکر و گرایش و عمل است؟ در اینصورت باید بتوانید اینها را در سطح بیان کنید، چون اینها قابلیت آمدن در سه سطح را دارا می‌باشد. طبیعتاً سطح اصلی اش مدیریت می‌شود و سطح فرعی اش تکنیک شده و سطح تبعی اش نیز سود می‌شود. در اینجا موضوع شما، صنعت نیست. لذا باید دید که آیا راندمان در قبال اقتصاد قرار گرفته است یا صنعت؟ مفهوم خود صنعت عوض شده است، اقتصاد در اینجا بجای فرهنگ نشسته است.

(س): یعنی در بالای جدول در سطح توسعه.....؟

۱/۶/۱- بررسی چند فرض در تعمیم اوصاف توسعه، ساختار، کارایی به جدول ارزیابی صنعت

(ج): اگر خواستید آنرا معنا کنید، باید معنایی باشد که شامل همین قضیه شود. در توسعه دید شما نسبت به

صنعت، می‌گویید کیفیت روابط اجتماعی که بر عملیات پیدایش صنعت حکومت دارد. یعنی در اینجا منزلش

، منزلت فرهنگ است. این غیر از اقتصادی است که در کنار فرهنگ ذکر می‌کنید.

این مسئله را بیشتر توضیح می‌دهیم تا معنای عوض کردن تعمیم و تخصیص روشن شود. اقتصاد گاهی در

جامعه موضوع بررسی قرار می‌گیرد بعنوان عامل سوم ملاحظه می‌شود، گاهی هم اقتصاد بمعنای حاکم

نسبت به صنعت ملاحظه می‌شود، در این صورت در حال بیان نقش نظام توزیع ثروت و روابط بگونه ای

هستید که می‌گویید این ارتباطات اجتماعی صنعت را فرم می‌دهد، یعنی در اینجا منزلتش، منزلت فکر است.

منزلت صنعت هم در اینجا همان منزلت عینی و اقتصاد است، بنابراین وقتی اقتصاد را در منزلت پس از

اجتماع در قسمت عوامل بکار می‌برید، منزلتش، منزلت فرهنگ خواهد شد، مفهومش هم آن مفهوم اقتصاد

به معنای قسم فرهنگ و سیاست نیست.

حال اگر اینها عوامل شدند و سطوح هم «مدیریت، تکنیک و سود» شد، بین ایندو چیست؟ در این جدول

کارآمدی را چگونه بنویسیم؟ آیا باید کارآمدی را در اینجا() بنویسیم و بگوییم اوصاف «توسعه، ساختار و

کارآمدی» یا خیر؟ یک جدول دیگری در ترکیب دارید که باید ببینید در آن جدول چگونه اوصاف را

می‌نویسید. در آن جدول در سه طرف اوصاف را می‌نوشتیم.

(س): توسعه در قسمت بالا و ساختار در سمت راست و کارایی در سمت چپ بود.

(ج): آنگاه اینها در هم ضرب می‌شد و در هم ترکیب می‌شد. در ستون....

(س): در ستون همه آنها آورده می‌شد. آنگاه اوصاف ساختاری را در سمت راست و اوصاف کارایی را در سمت چپ می‌نوشتیم، یعنی آنها را تجزیه می‌کردیم.

(ج): در جدولی که در مرحله اول «توسعه، ساختار و کارایی» را می‌نوشتید و تقسیماتش را بیان می‌کردید. بعد آنها را در هم ضرب می‌کردید و تنها دو تا ستون عناوین را می‌نوشتید و نتیجه‌ها را ذکر می‌کردید، یعنی شیء به سه تا عامل تقسیم می‌شد، آنگاه ضرب می‌شد تا به ۹، و به ۲۷ می‌رسید و در سطح ۸۱ یک ترازو (نسبت) درست می‌کنیم و نتیجه‌های آنطرف عنوانها نوشته می‌شود. شاید پرسید پس این جدول ماتریسی سه قیدی چه جدولی است؟ می‌گوییم این همان جدول تجزیه است که باید پس از تحلیل و قبل از ترکیب بیاید. شاید پرسید که در این جدول از نظر روشی چگونه باید اوصاف ذکر شود؟ الان شما هم جایگاهها را براحتی می‌توانید تغییر بدهید و بگویید که آیا جدول مربوط به برنامه است یا مربوط به خود موضوع است. اگر موضوع را توسعه قرار دهیم، عوامل بگونه‌ای خاص می‌شود که اگر موضوع را صنعت قرار دهیم، عوامل بگونه دیگری خواهد شد. شاید پرسیده شود که در این صورت در جدول تجزیه کارایی باید در کجا نوشته شود؟ می‌گوییم این کارایی نسبت بین ساختار و اوصاف توسعه می‌باشد یعنی کارایی ساختار در تبعیت از توسعه که نتیجه‌اش در مرحله دوم، همان تغییر مرحله اول است. اوصاف توسعه، همان اوصاف مجموعه به صورت کل است، اوصاف ساختار بعنوان موضوعات و طبقاتش می‌باشد و اوصاف کارایی هم نسبتی است که بین این کثرت و وحدت می‌باشد که این مسئله امکان انجام مرحله اول و ورود به مرحله دوم را فراهم می‌آورد.

آیا باید اوصاف کارایی را در ستون بنویسیم، برخلاف اینکه اوصاف توسعه را در ترکیب در بالا می‌نوشتیم و ساختار را دست راست و کارایی را در سمت چپ قرار می‌دادیم. آیا در جدول تجزیه باید اوصاف توسعه در سطر و ساختار در ستون و کارایی در وسط باشد. در این صورت ضرب باید به چه صورتی انجام شود؟

چون شما می‌خواهید این جدول مقدمه جدول ترکیب باشد. فرض دیگر این است که کارآیی این طرف () و ساختار در طرف مقابل قرار گیرد، در این صورت که ساختار در اینجا باشد، باید سه سطح ذکر شود.

(س): یعنی در ستون دوم؟

۱/۷- تفاوت تعمیم و جایگاه اوصاف توسعه، ساختار، کارآیی در جدول برنامه و جدول شناسایی (جدول اوصاف)

(ج): باید سه سطح ذکر شود، در حالیکه اینها هم سطحنند. پاسخ این قضیه آن است که در جدول برنامه باشد و اینها محورهای عملیات باشد، بخواهیم سه سطح انجام دهیم، سطر اول جدول، مراحل عملیات باشد، ساختار در ستون باشد و کارآیی بعنوان موضوعات در سطر دوم بیاید. اما اگر جدول برای برنامه نباشد بلکه برای خود شیء هست، در این صورت سطر اول اوصاف توسعه، سطر دوم اوصاف ساختار و ستون هم اوصاف کارآیی خواهد شد.

(س): دلیل این مسئله چیست؟

(ج): دوباره توضیح می‌دهم. اگر جدول برای محورهای عملیاتی همزمان در برنامه هست و مفهوم سه سطح یا ساختار برنامه را می‌گویید، یعنی فعلی را که می‌خواهید انجام بدهید، در این صورت ساختار را در ستون می‌آورید.

اینجا (سطر اول) هم مراحل (بالای جدول) و اینجا (سطر دوم) هم موضوعات می‌آید. اگر برای برنامه نیست و برای خود موضوع است، در جدول اوصاف مجبورید کارآیی را در ستون بیاورید. چون اینها با هم ضرب شده و در اینجا قرار می‌گیرد، بعد از اینجا (جدول تجزیه) منتقل شده و وارد جدول ترکیب می‌شود. در اینجا می‌گوییم «الف ب ج» آنچه در جدول تجزیه در اینجا مورد توجه هست، پیدایش ج (محصول) است. بخلاف اینکه در جدول برنامه می‌گویید این تا آخر محور عملیاتی هست. می‌خواهید

بگویید که سه محور عملیاتی بزرگ داریم ، اینها موضوعات عملیات در مرحله اول، دوم و سوم هست، پس تجزیه روند به یک گونه (همانند تجزیه اول) است و تجزیه خود شیء و موضوع متغیر بگونه دیگری است.

۱/۷/۱- مراحل متناظر توسعه، موضوعات متناظر کارآیی و محورها متناظر ساختار در جدول برنامه

آقای علیپور : اگر ممکن است برای وضوح بیشتر بفرمایید که در روند ابتدا اوصاف توسعه، بعد ساختار و سپس کارآیی می آید؟

(ج): هر گاه سخن از روند می شود، باید مرحله های متوالی ذکر شود، پس اینها با هم همزمان نیستند، بلکه محورهای موازی هستند.

(س): آیا منظورتان از محورها همان سطوح است.

(ج): اگر محورها بنا شد که موازی باشند، معنای سطوح را در برنامه یا روند پیدا می کند، مراحل متوالی است و محورها متوازی است، در قضیه CPM زمانی می گوئیم مرحله اول ، دوم و سوم و محور اول، دوم و سوم و آنگاه موضوعات همان کارآیی است که نسبت بین ایندو را درست می کند، یعنی همان کارآیی برنامه برای تصرف در شیء متغیر است که در حقیقت موضوعات کار را معین می کند، اما اگر شیئی متغیر را بنفسه ملاحظه می کنیم، در این صورت در این قسمت (سطر اول) همان متغیرها یا عوامل می آیند و سطوح هم اینجا (در ستون) و کارآیی هم در اینجا (سطر دوم) قرار می گیرد و در هم ضرب می شوند و بدین طریق خانه های دیگر هم پر می شود.

(س): پس جای سطوح و کارآیی عوض می شود والا توسعه در جای خودش هست.

۲- تشریح شاکله کلی جداول تجزیه و ترکیب در ارزیابی صنعت

۲/۱ - شکل جدول تجزیه و جایگیری مفاهیم توسعه، ساختار و کارآیی در آن

(ج): بله ، برای خواندن موضوع، قید سوم اصل است و قید دوم فرعی و قید اول تبعی است . حال منزلتشان را شناختیم که اینها عامل اول، دوم و سوم هستند، در تجزیه هستیم و برای بردن اصطلاحات به جدول ترکیب مقدمه چینی می‌کنیم ، آیا در این صورت قید سوم همیشه در اینجا (ستون) قرار می‌گیرد یا خیر؟ در خواندن ناچارید عوامل را در اینجا بیاورید ، پس من جای عوامل را مرتباً تغییر داده ام ، گاهی از بالا به پایین و گاهی هم از پایین به بالا آنرا ملاحظه می‌کنیم که در اینجا سطوح و در اینجا کارآیی می‌شود، چون کارآیی مضاف اول می‌باشد و منزلتش بسیار ضعیف است، میزان تکرارش هم کمتر است . من این مسئله را دوباره توضیح می‌دهم ، مثلاً می‌گوییم «الف ب ج» تا آخر این سطرها این ج تکرار می‌شود.

(س): یعنی کارآیی تکرار شده است؟ البته اگر کارآیی در ستون باشد.

(ج): خیر، کارآیی تکرار شده است؟ البته اگر کارآیی در ستون باشد.

(ج): اوصاف توسعه باید اصلی باشد.

(ج): در این صورت اوصاف توسعه در اینجا قرار می‌گیرد.

(س): یعنی اجتماعی ، اقتصادی

(ج): اما نه به عنوان سه سطح...

(س): خیر! بعنوان سه عامل می‌آید.

(ج): بعنوان سه عامل همعرض هستند. در این صورت اینها () اوصاف ساختار و قسمت بالا کارآیی می‌شود

آقای علیپور: این چیزی که الان فرمودید همان ساختار جدول تجزیه است.

(ج): بله، تجزیه ای است که پس از تحلیل، برای رفتن در جدول ترکیب آماده می‌شود.

(س): یعنی یک چیزی تحویل می‌دهد مانند هماهنگی محوری ظرفیت که هماهنگی کارآیی محوری

ساختاری کم ظرفیت توسعه است.

(س): بله، ظرفیت اصلی ترین است که بعد وارد جدول ترکیب می شود.

حجه الاسلام رضایی: فعلاً کاری به جدول ترکیب نداریم، آنرا بعداً از خدمتتان استفاده می کنیم، اما در آخرین ترکیب که ملاحظه شد، اینیک گمانه جدید شد، این گمانه جدید را به این لحاظ آوردید که در اوصاف توسعه، در اصل آن موضوع متغیر برای ما مهم است و سهم تاثیر اول را داراست به همین لحاظ در جدول تجزیه می خواهیم اینها را ترکیب کنیم.

۱/۲ - تفاوت نتیجه قرار گیری مفاهیم در سطر و ستون و ظهور آن بصورت وصف و موصوف به مضاف و

مضاف الیه

(ج): تفاوت اینها در چیست؟ زود از این مسئله رد نشوید. اگر بخواهید این را به اضافه لحاظ کنید که این مضاف الیه دوم بشود، حتماً باید متغیرها این طرف () باشد، اما اگر بخواهید اینرا به وصف ملاحظه کنید نه به اضافه به چه صورت می شود؟ به نظر شما «سبب شیرین» یا «کتاب من» چه تفاوتی دارد.

(س): کتاب من اضافه است و سبب شیرین وصفی است.

(ج): اگر بخواهد وصف محسوب شود، دیگر آنرا به هم اضافه نمی کنید، بلکه می گوئید این (اوصاف توسعه) متغیرهای اصلی است و سطوح متغیرهای فرعی و کارآیی هم متغیرهای تبعی می شود. اما اگر بخواهید این را اضافه جمع کنید و آنرا بخوانید، در این صورت طبیعی است که آخرین قید اصلی ترین می شود.

(س): حال سؤال این است که به چه دلیل اضافه نماییم و به چه دلیل وصفی ذکر کنیم.

(ج): هر گاه می خواهید از کثرت به طرف وحدت نتیجه گیری نمایید، حتماً باید سپر به طرف وصف باشد، باید اوصاف کوچک دسته بندی شوند و یک خصلت مشترک را تحویل بدهند. من یک مثالی را در این رابطه عرض می کنم تا مطلب روشن شود. اینکه می گویند ما در حسابداری مالی برای هزینه روزانه یک دفتر روزنامه قرار می دهیم، بعد سرفصلهای دفتر معین را تنظیم می کنیم، بعد هزینه ها را بر حسب موضوعات

درشت ثبت می‌کنیم و همچنین دفتر کل قرار می‌دهیم. حسابداری دوبر را تمام بازاریهایی که از یک فرد حسابدار کمک می‌گیرند که سود و زیان خود را ببینند، در دست دارند، اما اینها سر فصل را عوض نمی‌کنند، بهینه سر فصل را ندارند؛ یعنی حسابداری صنعتی ندارند. حال اگر ما آمدم علاوه بر موضوعاتی که در یک کارگاه، کارخانه و تجارت مطرح است، یعنی علاوه بر این هزینه‌ها، یک سر فصلهای دیگری درست کردیم به نام هزینه‌های ثابت، هزینه‌های متغیر و جمع بین هزینه‌ها نسبت به حجم تولید و قیمت تمام شده، در این صورت به نظر می‌رسد که اینها سه بار تکرار شده است؛ یعنی یک بار اینها را جمع می‌کنیم و می‌نویسیم هزینه‌های تمام شده و یک خط به نسبت حجم و قیمت می‌کشیم. بار دیگر خط دیگری می‌کشیم که قیمت تمام شده و حجم را تمام نشان می‌دهد. به عبارت دیگر در این صورت دو بار تکرار می‌شود. این تکرار برای کسی که متوجه امر بهینه نباشد، یک کار بی‌جایی است، اما برای کسی که به دنبال وصف بهینه نیست به راندمان است، می‌خواهد بگوید اگر زاویه نسبتش به دو طرف اینگونه باشد، در این صورت یک زاویه بسیار حادی پیدا می‌کند و قیمت خیلی گران خواهد بود، ولی اگر آن گونه باشد، قیمت خیلی ارزان است و سود بالا می‌رود. در این صورت کار، قابل بهینه است. معنای این کار، تبدیل کردن کالا و شیء به مفهوم وصف است، دیگر صحبت از موضوع نیست، لذا صحیح است که بگویند از فلان هزینه کم شود و به فلان هزینه اضافه شود پس بهینه گاهی در بحث هزینه‌های ثابت و متغیر در حد یک تعریف عادی ملاحظه می‌شود، اما گاهی می‌گوییم اگر هزینه‌های متغیر نیروی انسانی را این گونه قرار دهیم، به این تغییرات می‌رسیم.

(س): در واقع در اینجا به بهینه توجه داریم، یعنی از طریق بهینه اوصاف....

(ج): همیشه بهینه به طرف وصف حرکت می‌کند، اما حتماً محاسبات خرد شما در متغیر و ثابت به طرف اضافه هست. در یک جا حتماً باید به صورت مضاف و مضاف الیه آنرا ملاحظه کنید.

(س): آنجا که به صورت مضاف و مضاف الیه می‌بینیم، متوجه اش چیست؟

(ج): در کلمه متوجه هم دقت کنید، چون گاهی در حسابداری مالی می‌گوییم تنها سود و ضرر را معین کنیم، در این صورت دیگر قدرت بهینه نداریم. اگر هم بهینه ای داشته باشیم در حد بهینه خرد و صرفه جویی خرد هست، می‌گوییم فلان شاگرد را بیرون کنید، چون کم کار است، فلان جنس را بخریم که می‌توان با طرف صحبت کرد و از آن ارزانتر خرید، یعنی همان صرفه جویهای سنتی را انجام می‌دهیم که یک تاجر سود را در خرید بدست می‌آورد.

(س): یعنی نسبت موضوعی ملاحظه می‌شود.

(ج): بله، دقیقاً موضوعی و خرد ملاحظه می‌شود. ولی حتماً باید رابطه بین موضوع و وصف را ملاحظه کنید.

(س): یعنی بصورت صفت و موصوف ملاحظه می‌شود.

(ج): اگر سئوالی هست، بفرمائید. به عبارت دیگر اگر ابتدا گفتیم، حسابداری مالی را انجام دهید، برای این است که دست و پایمان را گم نکنیم، بعد گفتیم حسابداری صنعتی را انجام دهید، ابتدا بر اساس ساختار موجود حسابداری صنعتی را انجام می‌دهیم؛ یعنی خرید خدمت را مدنظر قرار می‌دهیم و در این مرحله بنا نداریم که انگیزه‌ها را تغییر دهیم، آنگاه که نقطه بهینه را پیدا کردیم، می‌گوییم که بیاییم و بهینه مرحله دوم را آغاز کنیم، می‌گوییم باید انسان تغییر کند. شاید پرسیده شود که چگونه می‌توانیم انسان را تغییر دهیم؟ می‌گوییم باید انگیزشهای دیگری را برایش طرح کنید، افکار دیگری را هم برایش طرح کنید تا به یک راندمان دیگری برسید. اگر توانستید به این مسئله برسید؛ یعنی اگر توانستید، ساختار جدیدی را برای پرورش نیرو درست کنید، باز کار شما بهینه می‌شود.

مثلاً یک نفر انسان حزبی که آلمانی باشد یا از هر گروهی باشد و برای هدفش کار می‌کند، این شخص ساعت کارش و میزان وقتش و میزان کار آمدی و پی‌گیریش خیلی بیشتر از انسانی است که خرید خدمت شده است. چون در آنجا یک عامل دیگری هم وارد کار شده است. اینجا را هم باید به نقطه آبتیمم تبدیل کنید، اگر از اینجا یک پله بالاتر رفتید و گفتید می‌خواهم در این کار که بر مبنای هدف درست شده است، وارد مرحله سوم شوم؛ یعنی تولید مفهوم انجام دهم. در این صورت هم باید نقطه به آبتیمم برسد، پس اگر در مراحل زمانی نقطه آبتیمومی که می‌تواند مفهوم تولید کند، اینجاست و عوضی گرفتن آن و آوردنش به اینجا) ورشکستگی است، شما باید از وضعیت موجود آغاز کنید و بعد به مرحله دوم منتقل نمایید. در هر کدام از اینها هم نقطه آبتیموش را بدست بیاورید، تا در مرحله سوم به مفهوم برسید. پس باید مضاف و مضاف الیه را در هر سه مرحله داشته باشیم، اما حتماً موضوعاتش تغییر پیدا کند.

اگر شما نتوانید، زمان ورود به موضوع دیگر در جدول تخصیص آرایش جدید ایجاد کنید، و بگویید این که جایش آنجا نیست و این انعطاف ناپذیری شما منشأ می‌شود که نسبت اصل نباشد، ولی اگر گفتید هر گاه جای موضوع را عوض کردم، فوراً تناسباتش را عوض می‌کنم.

بنابراین اگر جدول مضاف و مضاف الیه برد، عوامل در اینجا (ستون) است، ولی اگر جدول اوصاف بود، عوامل در سطر قرار می‌گیرد، اگر جدول، جدول برنامه شد، مراحل در اینجا (سطر اول) موضوعات عملیاتی اینجا (در سطر دوم) و سطوح یا محورهای عملیاتی در اینجا (ستون) قرار می‌گیرند. اگر بر عرایض من مسلط شده باشید، گمان می‌کنم که این جلسه برای مسئله روش کافی باشد.

۳- لزوم سه جدول ۱- اوصاف ۲- مضاف و مضاف الیه ۳- برنامه، برای ساماندهی صنعت

(س): یعنی برای کاری که ما بعنوان کار روشی انجام می‌دهیم، این سه سطح را نیاز داریم.

(ج): باید ببینید که در چه جدولی هستید و کجای کار هستید چه موضوعاتی را در چه منزلتهایی بکار می‌گیریم.

(س): یک وقت است که ما به جدول برنامه نیاز داریم.

(ج): حتماً نیاز داریم، در آخر کار که نمی‌توانید جدول برنامه نداشته باشیم.

(س): باید جدول برنامه داشته باشیم که آن نسخه‌ها را ارایه دهیم.

(ج): احسنت.

(س): اما در پله اول ما به جدول تجزیه احتیاج داریم.

(ج): اول به جدول وصف نیاز داریم.

(س): بعد از جدول وصف به جدول مضاف و مضاف الیه و سپس به جدول برنامه نیاز داریم. پس این سه

قاعده که شما فرمودید قواعد....

(ج): که ممکن است جای یک مطلب در هر کدام از اینها عوض شود و

(س): و در این صورت با یک معنای دیگری و یک منزلت دیگری خواهد بود.

بنابراین این سه جدول و سه مرحله در بحث ما لازم است؛ یعنی ما هم به جدول اوصاف برای توسعه

ارزیابی صنعت نیاز داریم و هم به جدول مضاف و مضاف الیه و هم جدول مدل برنامه. در مورد قواعد باید

بگوییم که شما در جدول اوصاف فرمودید که توسعه، ساختار و کارآیی به این ترتیب هست که توسعه در

بالا و ساختار در ردیف دوم و کارآیی در ستون قرار می‌گیرد.

جدول اوصاف (شماره ۱)

در جدول برنامه هم موضوعاً کار به گونه دیگری است؛ یعنی مراحل در سطر اول قرار می‌گیرد و بعد موضوعات برنامه در سطر دوم و سپس محورهای موازی در ستون قرار می‌گیرد. مطلب دیگر این است که ممکن است مفاهیم در هر یک از اینها با معانی متعدد بیاید.

جدول برنامه (شماره ۳)

جدول برنامه (فعالیت‌ها)								
						مراحل	محورها	موضوعات

(ج): یکی برای فعلی است که برای محصل شدن یک تغییری انجام می‌دهید، این همان برنامه است، یعنی کارهایی که باید انجام شود تا شبیهی متغیر عوض شود.

(س): این همان فعالیتها است.

(ج): بله، فعالیت شما هست، در حالیکه در وصف می‌گویید دید من نسبت به این تغییر می‌یابد. در مضاف و مضاف الیه می‌گویید موضوعش چیست؟

(س): یعنی در مضاف و مضاف الیه موضوع معین می‌شود و در اینجا فعالیتها و در اولی

(ج): در آنجا خود دید و فهم و توسعه ارزیابی شما یعنی شناخت شما هست.

(س): یعنی در وصف ، شناخت و در مضاف و مضاف الیه موضوع و در برنامه هم مراحل انجام کار معین می شود.

(ج): یعنی فعل شما نسبت به موضوع معین می شود.

(س): یعنی افعالی که نسبت به آن موضوع باید انجام دهیم.

(ج): یعنی کارهایی که باید برای تغییر انجام دهیم. یعنی در حقیقت شما برای تغییر شیئی محیط می شوید، البته نه محیطی که در ارزیابی می بینید، بلکه خودتان برای شیئی محیط می شوید.

(س): یعنی برای تحقق شیئی، محیط می شویم.

آقای علیپور: ما در هر سه جدول آیا می توانیم ۹ وصف را که مربوط به توسعه، ساختار و کارایی است، بیاوریم، یا اینکه می توانیم ۹ وصف خاص را در هر کدام بکار گرفته و با تغییر جاهایش سه جدول درست کنیم.

(ج): اگر به تعمیم مسلط باشید، در تخصیص به جایگاه موضوعی ، آنرا به گونه دیگری می خوانید؛ می گوید که در این منزلت این است. مثلاً اگر اقتصاد در اینجا () آمد، جایگاه فرهنگ را در موضوع پیدا می کند و معنا ندارد که این را بعنوان مرحله ذکر کنند، بلکه باید بعنوان محور آنرا ذکر نمود.

(س): یعنی امکان دارد که اوصاف توسعه در یک جایی به اوصاف ساختار تبدیل شود.

(ج): بله، اما نه با قید خود همان خصوصیت معنایی که در قبل بوده است ، بلکه در اینجا با حفظ تغییر معنا، در منزلت ساختار قرار می گیرد.

حجه الاسلام رضایی: اگر بخواهیم برای این سه مرحله عنوان جامع قرار دهیم، در کل جدول اوصاف، جدول مضاف و مضاف الیه و جدول برنامه چیست؟

(ج): جدول شناسایی و ارزیابی موضوع برای اینکه تصرفات انجام شود.

(س): یعنی عین همانجا که ما جدول تحلیل، تجزیه و ترکیب داشتیم، یک حاصل این سه عنوان هم بود که

می گفتیم تعاریف از اینها بیرون می آید، شاید در اینجا هم بفرمایید که از ما حاصل اینها معادله بیرون می آید.

(ج): این جدول متد و روش است ، ولایت و سرپرستی تغییر در اینجا صورت می گیرد.

(س): سرپرستی تغییر یک مفهوم روشی نیست.

(ج): چرا مفهوم روشی نیست، چرا نظام ولایت صنعت یک مفهوم روشی نباشد.

(س): کاری به صنعت نداریم، مفهوم روشی دیگر اینکه جامع این باشد آیا مثلاً معادله است.

(ج): من می خواهم این را تغییر دهم، معادله تغییر که منهای انسان صورت نمی گیرد.

آقای علیپور: به نظر من می شود گفت که توصیف، «شناخت موضوعاً و مضاف و مضاف الیه هم

«موضوعات شناخت» است و برنامه هم «اثر شناخت» می باشد.

(ج): اثر شناخت این است که سرپرستی انجام می شود.

حجه الاسلام رضایی: البته من به دنبال این نبودم که یک متناظر دیگر عنوان شود، بلکه من به دنبال جامع

این سه تا هستم، مثلاً قبلاً می گفتیم که اینها روش تولید تعاریف کاربردی است . در اینجا محصول اینها چه

می شود.

(ج): اگر بگویید روش ساماندهی و سرپرستی و اداره تغییرات شاید خوب باشد، بهر حال هر عنوان روشی

که بخواهیم ذکر کنیم، موضوع آن روش سرپرستی و تصرف است. یعنی در ولایت، تولی و تصرف اگر ولی

بخواهد در نظام ولایت تصرف کند....

(س): یعنی روش مدیریت تحقیق است.

(ج): در اینجا تحقیقی نداریم.

(س): روش مدیریت تغییر است؟

(ج): بله، وزیر مسئول تغییر است.

(ج): بله، این مفهوم امکان است، به آن مقام ثبوت هم گویند. مقام اثبات این است که این امر ممکن چه ضرورتی دارد که باشد، یعنی مقام اثبات ضرورت است؛ آن اثبات ضرورتی که جنابعالی می‌خواهید نه به معنای این است که اقتصاد زیر بنای زندگی اجتماعی می‌باشد، قطعاً برای متأله و خداپرست، اقتصاد زیر بنا نیست، اما اقتصاد برای صنعت چگونه است؟ اقتصاد برای ارتباط با جهان ماده چگونه است؟ نقطه مختصات شما ارتباط با جهان ماده است.

ارتباط با جهان ماده ممکن است بعنوان ابزار توسعه حل نیازمندیهای متدینین شناخته شود، بنابراین زیر ساخت اصلی اش اعتقاد می‌شود. من میگ ویم نه زیر ساخت اصلی که اصل مفهوم مالکیت و حقانیت را مشخص می‌کند، بلکه زیر ساختی که در موضوع و سطح نازل می‌شناسید، چیست؟ به عبارت دیگر زیر ساخت اجرایی چیست نه زیر ساخت ارزشی. زیر ساخت تحقیقی چیست نه زیر ساخت التزامی؟ در بخش ارزشی می‌گویید که زیر ساخت اقتصاد ایمان است. بنابراین می‌گوییم من مالکیت را در این شکل قبول دارم و در آن شکل قبول ندارم و خلاف عدل است. بعد می‌گوییم شما در مقام اجرا بر آن اساس نظریه اسلامی و اعتقاد الهی پول چاپ می‌کنید، قانون پولتان را دین درست می‌کند، آیا قانون پولتان بر اقتصاد اثر می‌گذارد؟ حتماً این اثر را دارد. شاید برسید که اثرش چیست؟ می‌گوییم اثر حاکم است. پس تفاوت دو چیز را متوجه شدید.

(س): من دوباره تأمل می‌کنم تا...

(ج): عنایت بفرمایید تا اشکال جنابعالی خوب به من منتقل شود، اینکه اقتصاد مجرای انتقال امکانات اجتماعی به تولید تکنیک یا صنعت باشد.

(س): خواسته‌های اجتماعی

(ج): به عبارت دیگر آیا صنعت مجری سفارشات هست یا خیر؟ یعنی صنعت برای این است که یک نیازی

ارضاء شود. در این صورت صنعت مجری و تابع است.

(س): ابزار تصرف انسان در طبیعت است.

(ج): نیازها را چه کسی جهت می‌دهد؟

(س): نیازها را جامعه جهت می‌دهد.

(ج): در مرحله اجرا ابزار تخصیصات جامعه، اقتصاد است. خود این ابزار تخصیصات تابع یک نظام

آقای دانشمند: اقتصاد در موضوع فرهنگ قرار می‌گیرد،....

(ج): ابتدا فرهنگ به کیفیت تعمیم داده شد و فرهنگ از منزلت جهت دادن به کار عوض شد.

(س): یعنی بعنوان رابطه قضیه قرار گرفت و وسیله جاری شدن بحثهای جامعه در ظهور صنعت قرار

گرفت.

۴ - تناظر مفاهیم اوصاف توسعه (ظرفیت، جهت، عاملیت) با سیاست، فرهنگ، اقتصاد

۴/۱ - نسبت اقتصاد به صنعت و جامعه در توسعه ارزیابی

(ج): اگر دقت هم بفرمایید، در عالی ترین سطح، ظرفیت مربوط به سیاست و جهت مربوط به فرهنگ -

یعنی حد اولیه فرهنگ است که به معنای جاری شدن آن ظرفیت در جهت است - و عاملیت مربوط به

اقتصاد است.

(س): ما ابتدائاً اقتصاد را به همین مفهومی که می‌شناسیم، مفروض گرفتیم که مانند روابط پولی و همین

چیزهایی است که به آن اقتصاد می‌گوییم.

(ج): یعنی جهتی است که عملاً جامعه با تصمیم گیریهایش و فرم گیری صنعتش تحویل می‌دهد.

(س): یعنی ما این را «مفروض» گرفتیم - یعنی همان بحثی که ابتدا حاج آقا رضایی گفتند - که اقتصاد با همان تعریف معمولی، واسط می شود برای جریان پیدا کردن مباحث اجتماعی که در صنعت جاری می شود و بروز می یابد. وقتی این را از منزلت سیاسات، فرهنگ و اقتصاد نگاه می کنیم، برای این استدلال داشته و قابل درک هم هست، ولی وقتی ابتدا موضوع را می گوئیم و بعد می گوئیم این در آن مبنا قرار گرفته است، در اینجا در حال بیان یک نوع تناظر هستیم، بیان تناظر هم در واقع یک نوع توصیف است اما اینکه ما ابتدائاً بحث اقتصادی را بعنوان واسط بین جامعه و بحث صنعت گرفتیم، این یک فرض کارشناسی است نه اینکه در پشت آن یک استدلالی خوابیده باشد.

(ج): ما پس از اینکه تعمیم دادیم و قابلیت توصیف پیدا شد، یعنی امکان توصیف پیدا شد نه اینکه ضرورت و لزومش پیدا شود، آنچه را که جناب عالی سؤال می کنید، ضرورت و لزوم است نه امکان. امکان معنایش «می شود» است نه اینکه «باید» باشد.

(س): شاید یکی از «می شودها» است.

ارزشی می باشد، نقش کیفیت دانش به جریان حل نیازمندیها متناظر با جای فرهنگ است و ضرورت دارد که در همین جا باشد.

(س): آنچه که نقش بازی می کند، روابط اقتصادی است. روابط هم خودش از جنس فرهنگ است.

(ج): روابط اقتصادی از جنس ساختار یا از جنس مجرای جریان است. اگر بگوئیم که یک ظرفیت قدرتی وجود دارد که از این مجراست و... البته به ذهن من می آید که مالکیت چه در مفهوم دولتی و چه در مفهوم خصوصی اش در نظر گرفته شود، یک مسئله این است که مالکیت را حق می دانیم و می گوئیم اگر کسی بدون اذن در مال کسی تصرف کند، ظلم و تجاوز کرده است در جایی حقانیت را مورد بحث قرار می دهند. در دستگاه نظام سرمایه داری حقانیت را به اصل خود مال و تعلق خصوصی بر می گردانند و ما می گوئیم

خیر، این به حقانیتی بر می‌گردد که خدای متعال قرار داده است. حقانیت مال یک حرف است و مالکیت در هر دستگاه ارزشی که تعریف می‌شود، مفهوم توزیع ثروت را دارد.

(س): آیا بهتر نیست که به جای بیان اقتصاد و تعمیم این معنا، اساساً از خود مفهوم فرهنگ استفاده کنیم و بگوییم این فرهنگ اقتصاد است.

(ج): حداقل این است که بکار بردن فرهنگ اقتصاد، در ذهن خیلی راحت تر تبادر می‌کند.

(س): منطقاً این بنابر فلسفه خود ما توجیه پذیر است. البته می‌شود در اینجا یک اشکال وارد ساخت که چه دلیلی دارد که فرهنگ اقتصاد، اصلی ترین عامل جریان پیدا کردن جامعه در صحنه صنعت یا خواسته های جامعه در صنعت است؛ بلکه ممکن است تأثیر فرهنگ فرهنگ در صنعت بیشتر از فرهنگ اقتصاد باشد. چه مسئله ای تضمین می‌کند که این حرف درست باشد؟

(ج): اینکه در خود فرهنگ باشیم یا اقتصاد یا صنعت، چه تفاوتی با هم دارند؟ یعنی در کجا می‌توانیم بگوییم که فرهنگ فرهنگ اصل است و در کجا می‌توانیم بگوییم که فرهنگ سیاست اصل است و در کجا می‌توانیم بگوییم که فرهنگ اقتصاد اصل می‌باشد. آیا متناسب با «جا» این مسئله متفاوت می‌شود یا خیر؟

(س): بله، حتماً متفاوت خواهد بود.

(ج): در این صورت اگر شما پذیرفتید که در اینجا فرهنگ اقتصاد را قرار دهیم. آنگاه در بخش مدیریت آیا سیاست اقتصاد را می‌گویید یا در آنجا فرهنگ سیاست را بیان می‌کنید؟ آیا در این صورت در صنعت هم می‌گویید فرهنگ صنعت؟ به عبارت دیگر می‌توانیم همه اینها را زیر بخش فرهنگ قرار دهیم. یعنی نقطه تأثیر فرهنگ را می‌توان در اینجا درشت کرد و همه چیز را فرهنگی دید، چون فرهنگ بعد است. اما در این صورت چه اوصافی را ما مشاهده می‌کنیم و برای بهینه کردن چه وصفی این کار را انجام می‌دهیم.

آقای علیپور: به نظر من اگر بخواهیم از منظر صنعت به مسئله نگاه کنیم، باید اقتصاد را اصل قرار دهیم.

اگر در اینجا فرهنگ اقتصاد را بیان می‌کنیم باید در مدیریت، سیاست اقتصاد را بیان کنیم. اگر بجای خود اقتصاد فرهنگ اقتصاد را بگوییم، در مدیریت باید سیاست اقتصادی را بیان کنیم. من فکر نکنم که در آنجا ما کاری با فرهنگ سیاست داشته باشیم.

(ج): یعنی می‌گوییم سیاست اقتصادی چیست؟

(س): ما از منظر صنعت نگاه می‌کنیم، هر گاه از منظر صنعت نگاه کنیم، اولین لایه اقتصاد است و قاعدتاً در اقتصاد ابتدا فرهنگ اقتصاد یا سیاست اقتصاد را می‌نگریم، نه اینکه فرهنگ را نمی‌بینیم، بلکه در اولین لایه در اقتصاد، فرهنگ یا سیاست را می‌بینیم.

آقای دانشمند: این حرف که ما وقتی در اقتصاد نگاه می‌کنیم، اولین لایه فرهنگ است، سؤال این است که ما این را به کجا نسبت می‌دهیم آیا دید کارشناسی است یا یک منطقی دارد؟

(ج): ما هر گاه مجرا را می‌بینیم، مجرای قدرت اقتصادی یا اعتبار اقتصادی همین روابط اقتصادی جامعه است، آیا ما مفاهیمی را که نام و عنوان است، اصل قرار بدهیم مانند همین فرهنگ اقتصاد بهتر است یا اینکه در ساختن مفاهیم سازه اصلاً درگیر پذیرفته شده جامعه نباشید، بالاتر از اینکه درگیر نامهایی که خودتان اضافه می‌کنید هم نباشید. شاید پرسید که چکار کنیم؟ می‌گوییم سعی داشته باشید که بتوانید مفاهیم را انعطاف داده و آن سیال نموده و متغیر قرار دهید، جایگاهها را هم متغیر نمایید. به عبارت دیگر ما بخواهیم یا نخواهیم این در حال تغییر است، ناچاریم که یا نامش را بکار ببریم تا درباره آن یک تصمیمی بگیریم، یا بنا هست که تغییرات آنرا مطالعه نماییم، در این صورت ما باید آنچه را که در مفهوم داریم، متناظر با این تغییر پیدا کند، بعد در مرحله شناسایی خواهیم بود.

همیشه جنس و فصل را - ما به الاشتراک همان جنس و ما به الاختلاف همان فصل است - از اثر شیء می‌گیرید، حد تام برای آدرس بندی درست می‌کنید، این به معنای پیدایش عنوان و نام است، این عنوان در

بحث مضاف و مضاف الیه کاربرد قطعی دارد، اما اگر نخواهید اثر شیء را ببینید ، بلکه تغییر اثر را ببینید و عوامل متغیر را ملاحظه کنید، هرگز به سراغ ما به الاشتراک و ما به الاختلاف نروید. همیشه مفاهیمی را که در نسبت(منزلت) می‌توانید رابطه اش با سایر مفاهیم عوض شود و معنی مختلفی داشته باشد، مد نظر قرار دهید. پس اگر در جدول وصف هستیم باید دنبال این باشیم که عناوین مرتباً تغییر کند، اگر در جدول مضاف و مضاف الیه هستیم، باید حتماً سیر به طرفی باشد که در پایان عناوین - یعنی نامهای متناسب اجتماعی پذیرفته شده - را بیاوریم . اگر در مرحله بالاتر هستیم باید خودمان بر اساس مابه الاختلاف و مابه الاشتراک نام درست کنیم. البته وقتی در برنامه هستیم، باید به اسم عینی پذیرفته شده اجتماعی برسیم و دیگر اینکه بگویید این عنوان، نامی است که من خودم آنرا قرار داده ام ، معنا ندارد. در آنجا می‌گویند این مزد برای این کار نسبت به این فعل خاص است، اما اینکه راندمان آن چه می‌شود، خواندن برنامه و بهینه کردن آن نیاز به وارد شدن در بحث های قبل از آن دارد.

حجه الاسلام رضائی : در جدول برنامه سه عنوان اصلی «مراحل، موضوعات و محورها وجود داشت، در جدول اوصاف و مضاف الیه....

(ج): مضاف الیه دوم اصلی است ، در وصف و موصوف اینها اصل است.

(س): در وصف و موصوف ، توسعه در سطر قرار می‌گیرد که اینجا در بحث صنعت آنرا برابر با سطوح گرفتید.

(ج): اگر بالعکس آنرا بخواهیم بیاوریم، سطوح در اینجا و کارآیی در اینجا قرار می‌گیرد.

(س): در مضاف و مضاف الیه به گونه دیگری است . در تطبیق به بحث صنعت...

(ج): فعلاً زود است که به محتوا پردازیم ، باید در روش کار کنیم.

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: ضرورت جدول اوصاف، مضاف و مضاف‌الیه، برنامه در مدل ارزیابی صنعت

جلسه ۳۹

فهرست مطالب

- ۱ - بررسی ضرورت جدول اوصاف، مضاف و مضاف‌الیه و برنامه برای هر گونه بهینه‌سازی از جمله صنعت ۲
- ۲ - تقدم جدول اوصاف بر جدول مضاف و مضاف‌الیه در بهینه‌سازی ۵
- ۳ - بررسی کارآمدی جداول اوصاف و مضاف و مضاف‌الیه در بهینه‌سازی ۶
- ۴ - بررسی موارد بکارگیری عناوین جداول مدل بصورت وصف یا مضاف و تطبیق آن با عینیت ۷
- ۵ - لزوم تطبیق به وصف در مرحله تخمین با ضریب دقت کمتر ۸
- ۶ - تبیین رابطه صنعت با محیط آن بوسیله جدول اوصاف ۹

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهش و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۲۲/۰۳/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۳۹

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار: آقای میرزایی

عنوانگذار: آقای دیندار

کنترل نهائی: حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۲۹/۵/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۲۹/۵/۱۳۷۸

بسمه تعالی

۱ - بررسی ضرورت جدول اوصاف، مضاف و مضاف‌الیه و برنامه برای هر گونه بهینه‌سازی از جمله صنعت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: در جدول تعریف برای اضافه نمودن بیان می‌شد: «ظرفیت محوری هماهنگی»، در اینجا چه عنوانی پائین قرار می‌گرفت؟

حجت‌الاسلام رضایی: هماهنگی پائین قرار می‌گیرد و در جدول اوصاف نیز کارآیی بجای هماهنگی جزواوصاف قرار می‌گرفت.

(ج): آیا اشکال بر طرف شد یا باید توضیح داده شود؟

(س): تطبیق آن درست است ولی بنا شد هر چه که در ستون قرار می‌گیرد در اضافه کردن اصل قرار گیرد.

(ج): خیر! وقتی «سیب قرمز» گفته می‌شود، چه چیزی در آن اصل است؟ سیب یا قرمزی اصل است؟

(س): در اینجا سیب اصل است.

(ج): قرمزی بعد از آن ذکر می‌شود بنابراین مثل کتاب من نیست.

(س): بله در وصف مکانیزم آن بالعکس است یعنی آنچه که اول ذکر می‌شود اصل است و در مضاف و

مضاف‌الیه آنچه که آخر می‌آید اصل است سؤال روی برنامه است؟

(ج): در برنامه اساساً چیز دیگری موضوع بحث است، در آنجا گفته می‌شود، این مرحله تمام شد و این

مرحله آغاز می‌شود. سه مرحله پشت سر هم یعنی خطوط متوالی و متوازی بیان می‌شود و...

(س): در برنامه اصل بودن معنا ندارد.

(ج): به بیان دیگر تغییراتی که در شأ لازم است پشت سر هم قرار می‌گیرد یعنی می‌توان مرحله اول راقیچی

کرد و وارد مرحله دوّم شد.

(س): یعنی سه مرحله و سه محور دارد.

(ج): موضوعات هم دارد. گاهی در مضاف و مضاف‌الیه موضوع عوض می‌شود تا مرتباً معلوم شود، چه مضافی قرار است؛ تشریح و جزئی شود، یعنی اشکالی ندارد که موضوع در چند سطح اضافه شود و مرتباً خرد شده و کنار گذاشته شود، مثلاً محصولات که خرد شده است مجدداً در صدر ذکر می‌شود، مثلاً محصولاتی که برای نیاز خرد، نیاز سازمانی، نیاز اجتماعی است. مجدداً خود نیاز بصورت خرد، کلان و تکاملی ذکر می‌شود. نتیجه این کار آدرس‌بندی برای رفتن روی یک موضوع خاص است تا اینکه شاخصه جدول احتمالات بدست بیاید، چون قرار است در پایان نظام سئوالات به گروهی ارائه شود تا بروند و نمونه بیاورند و در سبد قرار دهند تا بعد جمع‌بندی شده و در بالای جدول نمود آن درست شود. پس جدول مضاف و مضاف‌الیه باید تا حدی جلو برود که تطبیق به عینیت صورت بپذیرد و مثلاً معلوم شود، چند کارخانه در ایران هست و چند تا قندان وارد کشور شده، چقدر ارز تخصیص داده شد، چند فیلم وارد شده است و در آخر باید سبد تحویل دهد، مثل سبد تراکم که مثلاً تهران را تقسیم می‌کنند و اعلان می‌کنند، تراکم جمعیت در این بخش این اندازه است. لذا باید به این نحو نمونه بیاورید و اینجا بسیار خلوت است پس از اینجا اینگونه نمونه بیاورید. در صنعت وقتی کالاها ذکر می‌شود یا سئوالاتی که طرح می‌شود همه به یک نحو اثر ندارند، مثلاً اگر کشور بتواند کلاهک هسته‌ای بخرد بیشتر از هزار عدد تانک اثر دارد یا اگر تکنولوژی وارد کشور شود که آن تکنولوژی حاکم باشد اثر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن از خرید صدها هزار محصول بالاتر است. و چنین نتیجه‌گیری بدون داشتن جدول ممکن نیست و این نیز باید با مضاف و مضاف‌الیه درست شود. و در ضربها هست که مشخص می‌شود از ۲۴۰ هزار کالای وارداتی، کدام کالاها در قفل کردن صنعت یا توسعه آن نقش اساسی دارند. اما خرد شدن وصف زمانی - که بهینه‌سازی قرار است خرد شود - و بهینه‌سازی موضوعاً غیر از مضاف و مضاف‌الیه است مضاف و مضاف‌الیه ابتدائاً کاری به بهینه

ندارد و قرار است موضوع جزئی را بدست بیاورد، اما وصف قرار است نسبت بین موضوعات را بدست آورد تا نسبتها را بهینه بسازد مثلاً چند درصد از این موضوع و چند درصد از آن موضوع باید اخذ شود. اما الان قرار است برای صنعت برنامه ریزی شود تا عده‌ای بروند کار کنند و مثلاً موضوعات کاری که مشخص شد بروند و در اجرا آمارگیری کنند.

مرحله اول: باید مشخص شود سئوالات را از چه جاهایی می‌توان تأمین کرد. که این کار نه جدول مضاف و مضاف‌الیه است جاهایی که باید سراغ سئوالات رفت وزارت صنایع، وزارت بازرگانی، غیر... که مراکز تأمین اطلاعات نظام سئوالات است. این کار در برنامه انجام می‌شود و ابتدائاً محوربندی می‌شود، مثلاً این مراکز آمارها را دارند یعنی سنخ اطلاعات از چه سنخی و مربوط به کار کدام ساختار است و دستیابی به آن چگونه ممکن است؟ دستیابی به بعضی از اطلاعات شاید ممکن نباشد. و یا ممکن است از بعضی اطلاعات اصلاً سؤال نشده باشد. آنگاه باید مشخص شود کدام پارامترها حذف شود چند درصد تخمین به عینیت نزدیک می‌شود و مدل با چه حداقلهایی می‌تواند کار کند.

(س): مراد حداقل مقدورات است؟

(ج): گاهی مقدورات بصورت عام از جهت تعداد نظر، پول در نظر گرفته می‌شود و گاهی مراد از مقدورات، مقدار حداقل اطلاعات برای اجرای طرح چه اندازه است. ممکن است پس از مراجعه، اطلاعات به نحو دلخواه نباشد، لذا باید نحوه برنامه ریزی بگونه‌ای باشد که با اطلاعات موجود در عینیت هماهنگ و قابل دستیابی باشد.

(س): پس جدول مضاف و مضاف‌الیه، جدول اوصاف و جدول برنامه برای مطالعه و تغییرات هر پدیده‌ای لازم است.

(ج): برای بهینه‌سازی در هر جا و برای هر چیزی، جدول وصف لازم است و همیشه برای درست کردن وصف، جدول مضاف و مضاف‌الیه است، برای موضوعات خرد داخل دسته‌بندی بشوند و به وصف برسند. یعنی مضاف و مضاف‌الیه همیشه پل واسطه بین وصف و تطبیق به موضوعات خارجی عینی است، لذا سرفصلها در مضاف و مضاف‌الیه بدست می‌آید.

۲ - تقدم جدول اوصاف بر جدول مضاف و مضاف‌الیه در بهینه‌سازی

(س): آیا شروع کار مقدمه از مضاف و مضاف‌الیه یا از وصف است؟

(ج): وقتی قرار است تحلیل فلسفی انجام شود باید از وصف آغاز شود تا تعریفها بدست بیاید وقتی کار وارد مضاف و مضاف‌الیه شد شروع مرحله دوم برنامه است. در مرحله دوم برنامه، سرفصلها برای اوصاف درست می‌شود که مضاف و مضاف‌الیه است. در مرحله سوم برای تطبیق جزئی اجرائی برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد، وقتی این مراحل انجام شد. سیر کار برعکس می‌شود. آنچیزیهایی که بدست آمد زیر سرفصلهای مضاف و مضاف‌الیه نوشته می‌شود؛ آنگاه نسبت بین سرفصلهای مضاف و مضاف‌الیه باید حتماً به جریان اوصاف که در نظام اوصاف است، معنا شود. فرضاً بیان می‌شود که شماره فلان که چنین چیزی را نوشته است، دارای وزن اینگونه از نظر وصفی است و وقتی بحث برای «تحلیل نسبت» شروع می‌شود نظام اوصاف اصل است. برای سرفصل‌بندی و دسته‌بندیهای کلی مضاف و مضاف‌الیه اصل است و برای اجراء جدول برنامه اصل است.

(س): پس این جداول برای هر نوع کاری لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

(ج): اما اگر کسی گفت می‌توان از عینیت گزارش‌گیری کرد، بدون اینکه جدول اوصاف و تحلیل فلسفی نیاز باشد، می‌گوییم در اینصورت حتماً بهینه صورت نمی‌گیرد؛ بلکه فقط گزارشگری خوبی صورت می‌پذیرد، مثلاً در حسابداری مالی می‌توان گفت فرد ضرر کرد یا خیر یا برآیند کار خوب یا بد بود از این

جهت که ضرر و زیان چقدر کم یا زیاد است، اما اینکه چگونه می‌توان راندمان آن را بهتر ساخت، حتماً معنای دسته‌بندی دفترمعین باید به یک نوع دسته‌بندی وصفی تبدیل شود. اینکه الان کلمه هزینه‌های جاری و ثابت و مجموعه هزینه‌ها، قیمت تمام شده و حجم تولید را در نظر می‌گیرند، معنایش این است که بصورت وصفی ملاحظه می‌کنند.

(س): بنابراین در تعمیر نیز بدست آوردن مدل لازم است.

(ج): اگر مدل وصفی درست نشود، هیچ گونه بهینه‌ای حتی در سطح خرد امکان‌پذیر نیست.

(س): آیا در تعمیر، نیز بهینه راه دارد.

(ج): مفهوم بهینه اگر در جزئی‌ترین شکل بصورت بخشی بکار گرفته شود نه روی کل، در خرد آن ممکن است، اما اگر مفهوم از بخشی بودن خارج شد و نسبت‌های بزرگ شد ولو نسبت‌های کارخانه باشد، لقب کلان می‌گیرد و اگر از کلان خارج و کل را با بیرون ملاحظه کرد، لقب توسعه می‌گیرد. به بیان دیگر بهتر شدن چگونه ممکن است تشخیص بهتر شدن، یعنی اینکه وضعیت الان اینگونه است، چکار باید صورت بگیرد تا بهتر شود.

(س): بهتر شدن بعد از تشخیص وضعیت است که خوب یا بد است و این غیر از اینکه چگونه بهتر شود.

(ج): از وضعیت چگونه است ممکن است گزارش اخذ شود بدون اینکه هیچ گونه راهنمایی داشته باشد هرچند خوبی و بدی تشخیص داده شود گاهی گزارش می‌شود که حجم تناژ تولید نسبت به سال گذشته این مقدار بیشتر است، اما اینکه خوب یا بد است و حتی با کناردستی آن محصول نمی‌سنجند که حجم آن زیاد یا کم است و بصورت خرد جلو می‌روند و می‌گویند حجم تولید سیب‌زمینی امسال بیشتر از سال پیش بود، لذا کشاورزان ضرر کردند. بنابراین لازم است کارخانه چپس‌سازی احداث شود تا کشاورزان ضرر نکنند،

اصلاً در توازن تولید و صادرات و واردات بحث نمی‌کنند و می‌گویند برای اینکه سیب‌زمینها فاسد نشود می‌توان به کارخانه برد تا شش ماه بیشتر عمر کند.

۳ - بررسی کارآمدی جداول اوصاف و مضاف و مضاف‌الیه در بهینه‌سازی

مهندس دانشمند: جدول اوصاف از این جهت لازم است که راهنمای مراحل تغییر موضوع است.

(ج): احسن و وصف، یعنی وصف شأ متغیر است که با وجود وصف شأ متغیر می‌توان سفارش داد و گفت کدام وصف زیاد کدام وصف باید کم شود تا چه مرحله‌ای پیموده شود.

(س): و جدول مضاف و مضاف‌الیه برای این لازم است تا معلوم شود چیزی است و می‌توان در آن تصرف کرد. مراحل برنامه نیز از بین این دو جدول بدست می‌آید.

(ج): احسن مثلاً یکی از کارهایی که بعد از انقلاب انجام شد این بود که مشاهده کردند میوه‌ها خراب می‌شوند لذا آب میوه (افشیره) درست کردند اما اینکه آب میوه چه تغییری در الگوی مصرف کل جامعه ایجاد می‌کند و این کار خوب یا بد است؟ آیا بهتر بود کمپوت درست شود یا افشیره؟ یا وقتی افشیره درست شد، زندگی را از شکلی به شکل دیگر در بخش مصرفی تغییر می‌دهد، در کنار این مسئله چه چیزهای طرح می‌شود ابتدائاً می‌توان گفت سیب‌های که در حال تلف شدن بود جمع‌آوری و به افشیره تبدیل می‌شود و به کشورهای عربی خلیج فارس صادر و پول زیادی نیز نصیب کشور می‌شود، اما اگر الگوی مصرف تغییر کرده باشد، این خوب است یا بد؟ یعنی در اینصورت بهینه کمی در موضوع سیب ملاحظه نمی‌شود، بلکه در پله بالا مسئله ملاحظه می‌شود.

۴ - بررسی موارد بکارگیری عناوین جداول مدل بصورت وصف یا مضاف و تطبیق آن با عینیت

حجت الاسلام رضایی: بلحاظ روش این سه مرحله کار لازم است. تطبیق عناوین نیز صورت گرفت و مشخص شد که جایگاه عناوین اصلی در جدول تجزیه در چه جایگاهی است. بعد از این مرحله، تطبیق

عناوین کلی توسعه ساختار و کارآیی به جدول مورد مطالعه صنعت چگونه است تا عناوین خاصی روشی بدست بیاید که قبلاً با عنوان عوامل و سطوح مطرح می‌شد. آیا این تفکیک صحیح است.

(ج): ابتدائاً جدول که درست شد باید معلوم شود چه بود و چه کاری می‌توان روی آن انجام داد. تابحث تطبیق انجام شود. آنچه که در جدول بود چگونه خوانده می‌شود و در ذیل آن چه چیزهای بود مثلاً مالکیت عمومی، گروهی و فردی از عناوین عینی است که سرفصلهای مضاف و مضاف‌الیه را درست می‌کند. بنابراین اگر این عناوین بدست آمد، پس کار در مرحله تطبیق است. در یک سطح بالاتر عناوین مانند اجتماعی اقتصادی، صنعتی، مدیریتی است. بعد قید می‌شود که این عناوین در سطوح مختلف معنا می‌شود؛ یعنی

اصطلاحات

جدول هستند. این اصطلاحات آیا اصطلاحاتی هستند که دنبال وصف هستند یا سرفصلها هستند؟ به بیان دیگر آیا این اصطلاحات به عنوان وصف یا مضاف و مضاف‌الیه ذکر می‌شوند؛ یعنی مدیریت اجتماعی است یا در حقیقت مدیریت اجتماعی به عنوان یک وصف برای خود مدیریت ذکر می‌شود. به بیان دیگر اگر قرار باشد بصورت وصفی ملاحظه شوند و سؤال شود اجتماعی شدن مدیریت چگونه ممکن است، آیا مدیریت اقتصادی یا اقتصادی شدن مدیریت است؟ ظاهراً به قرینه اینکه ذیل آن امور جزئی خاص ذکر شده است باید مضاف و مضاف‌الیه باشد و نمی‌تواند وصف باشد.

مهندس دانشمند: مدیریت اجتماع است در مضاف و مضاف‌الیه یای نسبت هم باید حذف شود.

(ج): وقتی اینگونه شد در جدول سرفصلهای خرد بیان می‌شود، لذا باید چیزهای خرد را زیر عناوین ذکر کرد.

حجت‌الاسلام رضائی: بدون توجه به اینکه قبلاً مدل وصفی آن بدست آمده باشد.

(ج): مدل وصفی باید درست شود تا معلوم شود این جدول مضاف آیا می‌تواند از سرفصل آن وصفها باشد.

مثلاً صنعت تا الآن توصیف شده است؛ یعنی برای صنعت تعریف ذکر شد که بحث وصف بود.

(س): وصف بود، اما توجه به درون صنعت شد، چون وقتی تشعشع، تموج و تشکل معنا شد بحث به این

نتیجه رسید که نباید الآن به اوصاف درونی صنعت پرداخته شود.

(ج): اشکالی ندارد اوصاف درونی صنعت بصورت وصف ملاحظه شد الآن باید معلوم شود اوصاف بیرونی

آن بصورت وصف یعنی چه؟ باید دقت کرد آنچه که بدست آمده است اگر قرار باشد، داخل جدول وصف

شود؛ کدام عنوان در چه جایی باید ذکر شود؟ چه چیزی باید بیاید تا سرفصلهای مدیریت صنعت را تحویل

بدهد؟ چون آنچه که الآن موضوع بحث است مدیریت صنعت است. مدیریت صنعت مسئله‌ای است که

درباره صنعت صحبت می‌کند که هم باید به ارتباط صنعت با محیط خودش توجه کند و هم باید به ارتباط

صنعت با جریان تکامل تاریخ

خودش توجه کند. کشور می‌خواهد از خارج صنعت بخرد یا می‌خواهد به صنعتی بها بدهد تا دیگران برای

آن هزینه کنند، به کدام صنعت کشور باید بها بدهد تا منشأ رشد صنعت بشود در ساماندهی صنعت،

کشور نمی‌تواند به درون و بیرون توجه نداشته باشد. و اگر قرار است توجه کند، سرفصلهایی که در مدل

وصفی لازم دارد آیا به کلمه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی باید ربط پیدا کند یا خیر؟ به بیان دیگر سؤال اول

این است که رابطه بین جدول مضاف و مضاف‌الیه و جدول وصف آیا از حیث عناوین باید قطع باشد؟ ثانیاً

اگر از نظر عناوین قطع بود باید از نظر مفاهیم هم قطع باشد مفهوماً نیز این مفهوم نام چیزی نباشد که آن

وصف، وصف همان است، یعنی آیا نباید بلحاظ کارآیی ملاحظه شود و یک جدول کاملاً مستقل باشد؟ یا

باید جدولی باشد که از آن جدول بصورت ساده با تقسیم جنس و فصل متخذ و گرفته شده باشد؟ یا باید

یک عنوان وصفی داشته باشد که موصوفش با عنوان اجتماعی یعنی عنوان پذیرفته شده نزدیک به سرفصلهای

جامعه در جدول مضاف و مضاف‌الیه باشد. فرضاً وصفی ملاحظه شد، آنچه‌ی که دارای وصف است نامی بنام قلم نوک تیز است، باید دارای همان وصفی باشد که قبلاً وصف شده است و اگر نباشد بدرد کار طرح نمی‌خورد یعنی وصف برای چیز دیگر می‌شود.

(س): باید نحوه ارتباطی داشته باشد.

۵ - لزوم تطبیق به وصف در مرحله تخمین با ضریب دقت کمتر

(ج): نحوه ارتباطش مشخص است آیا مثل ارتباط نشستن و بلند شدن کبوتر بر روی درخت است باکسی که در حال صحبت باشد. یعنی همان که وصفش در آنجا است، اسمش در اینجا این است و به این دسته هم اطلاق شده است و به بیان دیگر باید به جنس و فصل تجزیه شود و مابه‌الختلاف و مابه‌الاشتراک آن را وصف و موصوفی ذکر کند.

(س): زمانی که بحث شروع شد قرار شد کاری که در سطح مدل تعمیر انجام می‌شود، بتواند ۳۰ درصد جواب بدهد و در مراحل‌بندی جدول منطقی درست شود؛ در این صورت تفاوت این دو مرحله در چیست؟

(ج): حتماً تفاوت دارد، چون در آنجا (در مدل منطقی) ممکن است ضریب دقت بالا برود و به اوصاف ۸۱ یا ۲۷ برسد، اینجا ممکن است ۹ وصف برای صنعت و ۹ وصف برای جامعه و ۹ وصف هم برای اقتصاد کافی باشد و در مرحله پائینتر برای هر کدام سه وصف کافی است، در روش باید متحد باشند، مثلاً صنعت، جامعه و اقتصاد نباید به ۹ وصف بیشتر تقسیم شود یا جمع آن ۲۷ وصف بیشتر نباشد.

(س): سپس آنجا که بیان می‌شود، تخمین نیست؟

(ج): بله تخمین نیست، بلکه با ضریب دقت کمتری انجام می‌گیرد به بیان دیگر چون ضریب دقت آن کم است، تخمین می‌شود، یعنی ضریب دقت آن کوچک و بزرگ می‌شود، ولی در وجود مصداق در همین محدوده بالا نیز باید دقیق باشد.

(س): پس هر دو جدول باید باشند و جدولی وصفی برای صنعت باید درست شود.

۶ - تبیین رابطه صنعت با محیط آن بوسیله جدول اوصاف

(ج): حتماً نیاز به تعریف دارد و عوامل مؤثر صنعت مثلاً اجتماع و اقتصاد را لازم دارد و باید تعریف شوند چون مسئله مدیریت است و مدیریت یعنی رابطه بین صنعت و محیطش باید مشخص شود.

(س): در تعریف صنعت سه دسته اوصاف سه وصفی برای صنعت بیان شد صنعت به اوصاف کلی «انسان، ابزار و امکان» تقسیم شد و ابزار به «تشعشع، تموج و تشکل»، و ابزار به «سرعت، دقت و تأثیر» و انسان به «انگیزه، اندیشه، انجام» پس بنا شد جدول وصفی بهینه و درست شود.

(ج): وصف برای چه چیزی است؟

(س): برای ارزیابی محورهای توسعه صنعت است.

(ج): یعنی برای مدیر ارزیابی می‌کنید.

(س): برای ارزیابی چه اوصافی لازم دارد.

(ج): آیا فقط وصف صفت لازم است یا وصف اقتصاد و اجتماع را هم لازم دارد؟

(س): سؤال این است که آیا در این جدول اوصاف سه دسته را باید را در نظر گرفت؟

(ج): این جدول خلاصه است که ترکیب شده است، در حقیقت کلمه اجتماعی مفهوم وصفی است

باسرفصلهای مضاف و مضاف‌الیه ترکیب شده و باید برای صنعت، اقتصاد، اجتماع توضیح روشنی در دست باشد، در آنصورت معنا ندارد که کار دچار مانع شود.

(س): در جدول وصفی آیا سه دسته وصف که قبلاً ذکر شد باید وارد شود؟

(ج): مثلاً یک بلوک و محورش باید از صنعت و یک محور از اقتصاد و یک محور از اجتماع باشد. و

باید معلوم شود چگونه ستونهای عمودی و افقی آن پر می شود.

(س): در جدول اوصاف چگونه اجتماع و اقتصاد به عنوان دو محیط فرض می شود؟

(ج): چون قرار است ارزیابی صورت بگیرد.

(س): چون ارزیابی اصل است، باید با توجه به محیط بیرونی خودش ملاحظه شود.

(ج): فقط بیرونی نیست، چون درونی آن صنعتی و ربط آن اقتصادی و بیرون آن اجتماعی می شود.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تنظیم جدول اوصاف ارزیابی کارآیی صنعت

جلسه ۴۰

فهرست مطالب

مقدمه ۳

- الف - گزارشی از سیر مباحث جلسات قبل ۳
- ب - بیان سؤال جلسه (چگونگی جایگیری عناوین ارزیابی صنعت در جدول اوصاف) ۴
 - ۱ - بررسی تفاوت جدول اوصاف با جدول مضاف و مضاف‌الیه در قالب اختلاف و اشتراک‌گیری با اوصاف ۴
 - ۲ - ضرورت وجود جدول مضاف و مضاف‌الیه و جدول اوصاف قبل از جدول برنامه برای امکان بهینه برنامه ۶
 - ۳ - گستره جدول اوصاف و میزان حداکثر و حداقل در آن ۷
- ۱/۳ - بیان «انسان، ابزار و امکان» بعنوان حداقل اوصاف (عوامل) درونزای صنعت ۷
- ۲/۳ - «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» حداقل اوصاف بیرونی (محیط حاکم بر) صنعت ۹
- ۳/۳ - تشریح عدم امکان بهینه‌سازی در صورت برنامه‌ریزی بدون جدول مضاف و مضاف‌الیه و اوصاف ۹
- ۴/۳ - لزوم ملاحظه محیط اجتماعی و اقتصادی صنعت در بهینه و توسعه آن ۱۱
- ۵/۳ - تفاوت سیر بحث در ملاحظه تغییرات صنعت از زاویه انقلاب فرهنگی یا ساختارهای اجتماعی ۱۱
- ۶/۳ - «توسعه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بعنوان اوصاف توسعه صنعت ۱۳
- ۷/۳ - لزوم بررسی نقطه مختصات بیرونی تأثیرگذار بر صنعت، بعنوان حداقل اوصاف توسعه صنعت ۱۵
- ۸/۳ - لزوم تکامل صنعت به دلیل ضرورت ادامه حیات صنعت در جریان تکامل اجتماعی ۱۶
- ۹/۳ - تبیین «ساختار اجتماعی» بعنوان متغیر اصلی و شاملترین محیط حاکم بر صنعت ۱۸
- ۱۰/۳ - ضرورت حل نیازمندیهای «فردی، جمعی و تکاملی» بعنوان هدف و غایت صنعت ۲۰
- ۱۱/۳ - تبیین «وضعیت اقتصادی» بعنوان متغیر فرعی و دومین محیط حاکم بر صنعت ۲۱
- ۱۲/۳ - تبیین «صنعت» بعنوان متغیر تبعی و سومین محیط حاکم بر صنعت ۲۱

- ۱۳/۳ - تقوم و تأثیر متقابل سه محیط حاکم بر صنعت (اجتماع، اقتصاد، صنعت) ۲۲
- ۴ - پرسش و پاسخ ۲۳
- ۱/۴ - بررسی سیر بحث صنعت از ابتدا تا حال ۲۳
- ۲/۴ - اصل بودن «توسعه انسان»، در عوامل درونی صنعت، علت بیان عوامل بیرونی موثر بر انسان بعنوان محیط حاکم بر صنعت ۲۵
- ۳/۴ - طبقه‌بندی موضوعات صنعت از زاویه اصل بودن موضوعات اجتماعی ۲۵
- ۴/۴ - توصیف چگونگی تأثیر سه محیط اجتماعی (عمومی)، اقتصادی (سازمانی) و صنعتی بر صنعت
- ۵/۴ - اشاره‌ای به سیر بحث آینده ۲۷

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۹/۰۳/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۰

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار: آقای میرزایی

عنوانگذار: آقای حسین نژاد

کنترل نهائی: حجت الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۲/۶/۱۳۷۸

تاریخ نشر: ۲/۶/۱۳۷۸

بسمه تعالی

مقدمه

الف - گزارشی از سیر مباحث جلسات قبل

حجت الاسلام رضائی: مباحث مطرح شده در دو جلسه گذشته بیشتر درباره روش بود تا صنعت، در روش آنچه که مورد بحث قرار گرفت این بود که یک روش برای مدیریت تغییرات لازم است، لذا برای بررسی هرپدیده باید آن را در سه سطح مورد مطالعه قرار داد: ۱ - مدل اوصاف برای ملاحظه تغییرات کل یا پیدا کردن نسبت بین موضوعات لازم است به بیان دیگر در مرحله اول مدل وصفی یا جدول اوصاف برای بهینه‌سازی، لازم است ۲ - مدل و جدول مضاف و مضاف برای تعیین موضوعات جزئی لازم است. ۳ - مدل برنامه برای تعیین مراحل فعالیتها در تحقیق موضوع لازم است.

و همچنین بیان شد که رابطه جدول اوصاف با جدول مضاف و مضاف الیه قطع نیست و اینها بهم مرتبطند، یعنی جدول مضاف و مضاف الیه باید از نتیجه جدول اوصاف بدست بیاید. در جلسه گذشته سه جدول تنظیم شد و کیفیت عناوین روشی بکار رفته در این جدول نیز مشخص شد که تقدم و تأخر عناوین روشی کدام است. در جلسه قبل قرار شد عناوین درونی خود جدول در مرحله جدول اوصاف صنعت ملاحظه شود که تحت عنوان توسعه، ساختار کارائی آمده است، در جدول قبلی ارزیابی صنعت فقط عوامل و سطوح ذکر می‌شد؛ ولی الان که جدول اوصاف بصورت منطقی (توسعه، ساختار و کارایی) تنظیم شده است مابه‌ازای هر کدام از اینها باید بدست بیاید تا معلوم شود برای تطبیق جدول عوامل و سطوح بر جدول توسعه ساختار و کارائی چه نظم و ترتیبی را پیدا می‌کند.

ب - بیان سؤال جلسه (چگونگی جایگیری عناوین ارزیابی صنعت در جدول اوصاف)

سئوالی که باقی ماند این بود، چون دو قید یا دو عنوان بیشتر بیان نشد که عوامل و سطوح است. در صورتی که در جدول اوصاف سه دسته از اوصاف (اوصاف توسعه، اوصاف ساختار، اوصاف کارائی) بدست می‌آید. بنابراین هم باید تطبیق عناوین جزئی درون جدول بیان شود تا معلوم گردد که اوصاف توسعه صنعت چیست؟ و بجای توسعه چه عنوانی قرار می‌گیرد یا باید خود عنوان توسعه قرار بگیرد؟ و ممکن است در جدول مضاف و مضاف‌الیه عناوین عوض شوند.

سئوالات جلسه نیز بیشتر روی روش بود تا تعیین اوصاف توسعه، ساختار و کارائی یعنی سئوال از ماهیت کارائی خود مدل وصفی می‌شد، و مدل وصفی به چه دلیلی نیاز است؟ جواب کارگاه این بود برای معین کردن لایه‌های هر پدیده‌ای یا نسبت‌های آن باید به جای روش از سه شاخصه نسبی بودن، نسبت داشتن و متقوم بودن استفاده کرد.

در پاسخ بیان شد این سه شاخصه حاکم بر کل نگرش روش مجموعه‌ای می‌باشد؛ یعنی نگرش منطقی و فلسفی بر مبنای نظام ولایت این سه خصلت را دارد که هم باید نسبی و هم دارای نسبت و هم متقوم باشد. امادر مورد مدل وصف یا مدل اوصاف باید مشخص شود که متوجه‌اش چیست؟ بحث شد هرگاه قرار باشد، کل ملاحظه شود و متغیرهای مجموعه مورد لحاظ قرار بگیرد و ملاحظه خصوصیتی که موجب موقعیت تغییر کل می‌شود، نیاز به مدل وصفی است.

۱ - بررسی تفاوت جدول اوصاف با جدول مضاف و مضاف‌الیه در قالب اختلاف و اشتراک‌گیری با اوصاف حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: آیا به تعبیری که از وصف و مضاف و مضاف‌الیه و برنامه شد، اشکالی وارد شد یا خیر؟

(س): در بحث جدول مضاف و مضاف‌الیه قبلاً تعبیر این بود که هرگاه قرار باشد نسبت بین موضوعات بدست بیاید برای بهینه خود موضوع مدل وصفی لازم است و هرگاه قرار باشد موضوعات جزئی

بدست بیاید، جدول مضاف و مضاف‌الیه لازم است، بنحو کلی بحث روشن بود؛ ولی در تطبیق ابهام وجود داشت.

(ج): در آن بحث مثالی زده شد که قاعدتاً برای دوستان جلسه خیلی واضح بود مثال این بود، حسابداری مالی یک جدول مضاف و مضاف‌الیه است یعنی سرفصل‌های دفتر معین چیزی جز نام انتزاعی یک مجموعه مشترک در یک موضوع نیست. سرفصل‌های دفتر معین نام انتزاعی یک مجموعه‌ای است که بر اساس مابه‌الاشتراک - در یک موضوع مشترک هستند - قرار می‌گیرد اما این موضوع هرگز با حسابداری صنعتی که می‌خواهد بهینه را بدست بیاورد؛ یعنی می‌خواهد بگوید خوب است به چه سرفصلی، چقدر به‌أ داده شود، لذا در اینجا که می‌خواهد از سرفصل مستقل موضوعات خارج بشود و نسبت بین دسته‌ها را ملاحظه کند، حتماً مجبور است، به وصف ترجمه کند، نه به مابه‌الاشتراک، چون مابه‌الاشتراک حقیقت نوعیه را جواب می‌دهد و حقیقت نوعیه بهتر شدن نوع را نمی‌دهد، بلکه در منطق مفهوم حد تام است، اما هرگز مفهوم عامل متغیر نیست. در مفهوم حد تام، جنس و فصل را کنار یکدیگر قرار می‌دهند به بیان دیگر مابه‌الاشتراک یعنی مشترک، بین لیوان، استکان و نعلبکی را انتزاع می‌کنند که نام آن جنس می‌شود، بعد یک فصل نیز به آن اضافه می‌کنند، آنگاه جنس و فصل نام نوع را می‌دهد، پس تعریف انتزاعی نوع، به جنس و فصل است، بنابراین از نوع هرگز معنای بهینه بدست نمی‌آید، حتی از آن نسبت بین دو نام بدست نمی‌آید. ولی اگر به چیزی تبدیل شد که بتواند نسبت بین دسته‌ها را ملاحظه کند بگوید از فلان دسته این اندازه کم کن و به فلان دسته این مقدار اضافه کن تا نقطه بهینه پیش می‌رود یعنی آنگونه که این مجموعه بتواند با وصف بهتری کار کند.

در مضاف و مضاف‌الیه که حسابداری مالی است، مفهومش این است که شخص دخل و خرج خودش رامی‌داند و چیزی از نظرش غائب نیست اما اینکه چگونه بهتر است خرج کند را نمی‌تواند بفهمد. در

حسابداری صنعتی چون به وصف تبدیل می‌شود، لذا نقطه بهینه‌سازی را نشان می‌دهد؛ یعنی وقتی کلمه هزینه به هزینه متغیر، ثابت، جمع کل هزینه و بعد قیمت تمام شده تبدیل می‌شود، معنایش این که شخص از زوایای مختلف هزینه خرج شده را به وصفهای مختلف ملاحظه می‌کند. حجم یا تناژ تولید و در طرف مقابل محور درست می‌شود؛ وقتی این نقطه مختصات ولو در سطح صفحه فلان ملاحظه شود. بعد می‌تواند بگوید این دو محور و نموداری که ترسیم شده است این خطی که بهم می‌خورد، بهتر است یک مثلث منفرجه درست کند نه حاده، چون اگر حاده درست شد؛ معنایش این است که قیمت در واحد بالا است. پس برای چنین تحلیلی حتما باید مضاف و مضاف‌الیه تبدیل به وصف شود.

پس اگر قرار شد میوه‌ای بدست بیاید که طعم خاصی را داشته باشد یعنی بهینه یا شاخصی باید درست شود که کارآمدی آن بهینه شود یا ساختمانی که درست می‌شود، در اینجا همیشه صحبت از وصف است و هیچ‌کدام از اینها مبلغ بدون وصف نیست؛ وقتی قرار است تغییرات کنترل شود حتما با وصف سرو کار دارد، پیش‌بینی، هدایت و تبدیل وضعیت بد به خوب نمی‌تواند بدون وصف صورت بگیرد. نهایت این است که می‌توان مجموعه ساخت و بر اساس نظام فلسفی از موضوع تعریف فلسفی را ارائه کرد و این تعریف کاری هم‌ندارد که جامعه به این موضوع چه چیزی می‌گوید و بنابر تعریف فلسفی می‌گوید این وصف این قدرت و آن وصف آن قدرت را دارد، اگر تبدیل این اوصاف به دسته‌بندی مضاف و مضاف‌الیه ممکن بود، معنایش این است که آن وصف قابلیت تبدیل شدن به کمیّت را دارد که واحد معین خاص پذیرفته شده با نام اجتماعی دارد و قرار است نسبت به آن کار خاص و هزینه خاص صورت بگیرد. پس بهینه شدن خرج‌ها باید در وصف‌ها ملاحظه شود نه در جزئیّت، یعنی راندمان باید در اوصاف ملاحظه شود.

۲ - ضرورت وجود جدول مضاف و مضاف‌الیه و جدول اوصاف قبل از جدول برنامه برای امکان بهینه

بنابراین تبدیل شدن کارها و موضوعات جزئی به دسته‌بندیهای کلی برنامه شد که موضوعات جزئی در جدول برنامه است در جدول برنامه می‌گوئید این پنج تومان باید خرج خرید بیسکویت شود و این ۱۰ تومان خرج خرید ظرف شود یعنی بصورت خُرد خُرد بحث می‌شود، ولی وقتی قرار است برنامه بهینه شود باید حتماً در دسته‌بندیهای کلی ملاحظه شود، سپس باید در نسبت بین محورهای موازی و متوالی ملاحظه شود، سپس باید در نسبت بین محورهای موازی و متوالی ملاحظه شود تا جایی پیش می‌رود که شخص مجری برنامه حساب می‌کند آیا اگر این برنامه اجرا شود، وصف مورد نظر در جامعه پیدا می‌شود. فرضاً سازمانی نسبت به خارج از خودش برنامه دارد و انجام می‌دهد، اما اینکه راندمانش در خارج چیست و چه وصفی پیدا می‌شود و برای چه امری این ماشین نسبت به خارج شروع به کار کرد؟ آیا برای این بود که کاری را انجام داده باشد یا برای این بود که در جامعه تغییر «مطلوبی» را ایجاد کند؟ مطلوبیت تغییر را چگونه می‌توان بدست آورد؟ هرچه سئوالات روی این سه جدول دقیق‌تر بیان شود یعنی آیا به این سه جدول نیازی داریم یا خیر؟ به بیان دیگر آیا همیشه به جدول وصف نیاز است و در هیچ جایی نمی‌توان آن را حذف کرد؟ البته می‌توان ادغام کرد؛ یعنی بجای آوردن ۲۷ وصف می‌توان اجتماعی، اقتصادی و صنعتی نوشت؛ یعنی می‌توان ضریب تقریب را پائین آورد و به بیان دیگر میزان دقت کم می‌شود و مضاف و مضاف‌الیه را می‌توان کم کرد، لازم نیست که سه جدول ۸۱ جزئی بدست بیاید بلکه جای ۳۴۳، ۲۷ تا کفایت می‌کند. حتی می‌توان با یک درجه تخفیف مفاهیم را عام کرد و در سه جدول ذکر کرد. انجام هرکدام بستگی به نوع کاری است که قرار است انجام شود؛ یعنی اگر بحث روی روش علوم بود، کار باید بصورت عمیق انجام شود که روی سازمان، برنامه، محتوا باید بحث کرد. اگر بحث روی طرح بود که قرار است با نسبت تقریبی بحث جلو برود، آنگاه تا هر اندازه که لازم است می‌توان بحث را ساده کرد. ۲۴۳ را می‌توان به ۸۱ و ۸۱ را به ۲۷ و ۲۷ را به ۹ تبدیل کرد البته کمتر از ۹ تا طرح را تضعیف می‌کند. پس اولاً آیا از نظر روشی به هر سه جدول نیاز

است یا خیر؟ در صورت نیاز حداقل باید عناوین ۹ گانه آن باید بدست بیاید، لاقبل ۲۷ عنوان با تغییر در معانی و مفاهیم یعنی تعمیم دادن باید بدست بیاید.

۳ - گستره جدول اوصاف و میزان حداکثر و حداقل در آن

۱/۳ - بیان «انسان، ابزار و امکان» بعنوان حداقل اوصاف (عوامل) درونزای صنعت

(س): ضرورتی برای وارد شدن در بحث روشی سه جدول نیست، چون قبلاً این بحث در شبکه اطلاعات نیز مورد بررسی قرار گرفت، منتهی حتماً باید سه مرحله کار انجام شود، ولی بحث سر کوچک یا بزرگ کردن جدول مدل وصفی است.

(ج): اشکالی ندارد یعنی اگر کسی گفت من گل می‌خواهم می‌توان پرسید گل کاغذی یا گل پارچه‌ای یا گل طبیعی رز لازم دارید که باید کاشت، منتهی گل رز در کمتر از شش ماه بدست نمی‌آید و برای گل پارچه‌ای چون پارچه باید آهار داده شود دو روز طول می‌کشد برای گل کاغذی نیز می‌توان کاغذ کش خرید و با قیچی چید و درست کرد.

(س): بحث ضرورت‌های سه جدول را می‌توان از مباحث دیگر استفاده کرد و الان بحث اوصاف صنعت را باید مورد بررسی قرار داد.

(ج): برای بحث صنعت چه چیزهایی وصف شده است، یعنی از اول کار چه چیزهایی تعریف شده است؟
 (س): در نظام تعریف صنعت، بعد از اینکه تعریف عمومی از صنعت ارائه شد و صنعت ابزار تسخیر معنا شد، در آنجا سه عنوان انسان ابزار، امکان مطرح شد که بعنوان سه متغیر در صنعت می‌بایست لحاظ می‌شد و سه دسته از اوصاف برای انسان «انگیزه، اندیشه و عمل» مطرح شد، بعد در ابزار به سه سه وصف سرعت، دقت و تأثیر بیان شد و در منابع «تشعشع، تموج و تشکل» به عنوان سه وصف مطرح شد.

(ج): آیا این عنوان بصورت وصفی ملاحظه می‌شود؟

(س): در تعریف صنعت ۹ عنوان وصفی ملاحظه و بحث شد سه دسته از اوصافی که برای هرکدام ذکر شد.

(ج): تعریف صنعت به ارتباط انسان با طبیعت معنا شد، آیا جدول وصفی به این اوصاف ربطی دارد یا خیر؟

(س): در آنجا در تعیین اوصاف مدل صنعت بحث شد که برای مطالعه و تغییر چه چیزی از صنعت مد نظر

است؟ آیا روابط درونی خود صنعت، یعنی عوامل درونی صنعت یا عوامل بیرونی صنعت مد نظر

است؟ عوامل درونی صنعت به مطالعه تشعشع، تموج و تشکل بر می گشت و لازمه اش بحث عمیق روی

صنعت است که بحث تکامل صنعت می شود و احتیاج به مقدمات کافی دارد و چون مقدمات در دست

نیست، بیان شد می توان محیطهای اثرگذار بر صنعت را مورد بررسی قرار داد. حالا در جدول وصفی آیا قرار

است عوامل درونزا یا برونزا یا هر دو با هم مورد بررسی قرار بگیرد؟

(ج): قرار است با این طرح، صنعت مدیریت شود؟ آیا این اوصاف را مطلقاً حذف می کند یا اگر

حذف نمی شود چه اوصافی را ذکر می کند؟

(س): مراد حذف نیست، بلکه میزان ضرورت آوردن حداقل لازم اوصاف است تا مدل وصفی بدست بیاید.

(ج): حداقل لازم چه چیزی است؟ اگر کسی گفت انسانی، ابزاری، امکانی آیا ذکر اینها در جدول اوصاف

لازم است یا خیر؟ این سه وصف انسان، ابزار و امکان، متغیر چه چیزی است؟ عوامل درونزای صنعت ذکر

شد یعنی متغیرهای درونی صنعت چیست؟ بیان شد باید انسان صنعتی و ابزار صنعتی و امکان صنعتی آن

تعریف شود. فعلاً کاری به زیربخش (۹ وصف) این اوصاف نیست؟ آیا خود این سه وصف را هم باید از

جدول وصف حذف کرد یا خیر؟

۲/۳ - «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» حداقل اوصاف بیرونی (محیط حاکم بر) صنعت

(س): در جدول اوصاف مگر سه وصف توسعه، ساختار و کارایی ذکر نشد، حالا باید مشخص شود کدام

دسته از اوصاف، اوصاف توسعه خود صنعت را در مدیریت صنعت لازم دارد. در مدیریت صنعت آیا دسته

اوصاف انسان، ابزار، امکان جزو اوصاف توسعه یا ساختار یا کارآئی صنعت هستند، وقتی تعریف شدمعین می‌شود چه دسته از اوصافی باید وارد و چه دسته اوصافی باید خارج شوند.

(ج): به بیان دیگر برای مدیریت صنعت، رابطه بیرونی خودش یعنی اقتصاد و اجتماعی باید ملاحظه‌شود.

برای ملاحظه مدیریت صنعت؛ آیا باید با وصف صنعت نیز ملاحظه شود یا خیر؟

(س): نمی‌شود مطلقاً بریده از درون ملاحظه کرد.

(ج): برای ملاحظه اوصاف صنعت که بحث روی مدیریت صنعت باشد، آیا باید برای توسعه صنعت، محیط

اول و محیط دوم صنعت ملاحظه شود یا خیر؟ یعنی فرض کنید صنعت فعلاً داخل قوطی دربسته است و

حتی انسان ابزار، امکان آن نیز حذف شده است. می‌گویم این موضوع متغیر ما، یک محیطی دارد که

قرار است رشد آن مدیریت و سرپرستی شود، باید معلوم شود محیط آن چگونه رشد می‌کند و این چگونه

رشد می‌کند آیا این مسئله لازم است یا خیر؟ آنگاه برای ملاحظه عوامل محیطی آیا یک دسته از عوامل

محیطی که محیط اول است - لازم است ملاحظه شود یعنی سؤال از وضعیت اقتصادی شود و سؤال از

وضعیت اجتماعی لازم نباشد؟ یعنی در وضعیتی نوعاً مدیران این کار را می‌کنند؟ می‌توان صنعت و محیط

اقتصادی آن را ملاحظه کرد و خیلی بصورت وصفی هم لازم نیست.

۳/۳ - تشریح عدم امکان بهینه‌سازی در صورت برنامه‌ریزی بدون جدول مضاف و مضاف‌الیه و اوصاف

اگر ضعیفتر از این قرار باشد عده‌ای برخورد کنند اصلاً در جدول مضاف و مضاف‌الیه ملاحظه نمی‌کنند، بلکه

فقط در جدول برنامه ملاحظه می‌کنند و معنای آن ملاحظه جدول برنامه بدون جدول مضاف و مضاف‌الیه و

بدون جدول وصف، این است که می‌گویند برای اینکه بتوانیم منابع کشور را راه‌اندازی کنیم به شناسائی

و آمایش سرزمین نیاز است، برای شناسائی سرزمین این مقدار سرمایه‌گذاری لازم است و این سرمایه‌گذاری

نیز صفر نمی‌شود، ولی ابتدا راندمانش نمی‌تواند برآورد خیلی بالائی داشته باشد، مثلاً وقتی ایران مورد

آمایش قرار می‌گیرد؛ بهر حال منابع طبیعی بدست می‌آید. منتهی ممکن است بعضی از منابع بدست آمده نزدیک به تخلیص باشد و ماده تحویلی خیلی با ارزش باشد و ممکن است مواد تحویلی مثل زغال‌سنگ دارای درآمد کم باشد چون در ملاحظه بین مس و آهن با زغال‌سنگ تفاوت زیادی است. پس اولاً باید مشخص شود منبع چیست؟ فرضاً آمایش سرزمین و سرمایه‌گذاری اولیه لازم است بعد از شناسائی باید معین کرد که چقدر سودآور است و چه کارخانه از کجا تهیه و از کجا تأمین پول و چگونه خریداری و چگونه باید راه‌اندازی شود؟ این برنامه برای صنعت می‌شود از این جلوتر، بحث می‌شود که از کجا باید ابزار و از کجا اعتبار و از کجا نیروی متخصص تهیه شود تا سرمایه‌گذاری کنند و وضعیت کشور را از سستی بودن یا با ابزار ساده بودن به صنعتی شدن برسانند گفت قیمة را با «ق» یا «غ» می‌نویسند گفت نه با قاف و نه با غین؛ بلکه بالیه و گوشت می‌نویسند. این یک رقم کار است. بحث دیگر این است که می‌گوید چرا اینجا صنعتی است یا صنعتی نیست، چگونه باید جامعه و اقتصادش تغییر کند و چگونه باید صنعتش تغییر کند، باید با هم ملاحظه شوند. بنابراین اولی مطلب را در برنامه می‌بیند نه به عنوان اینکه چرا در جامعه اینگونه است، دومی بحث اصلیش این است که چرا در جامعه صنعت نیست چه خلقی و چه ذهنیتی، چه رفتاری، چه ساختار اجتماعی منشأ این شده است که ایران صنعتی نیست آیا می‌توان گفت بفرض محال - صنعتی نبودن ایران به این دلیل است که منطق صوری حاکم است؟ مثلاً جزئی‌نگری، مصداقی‌نگری می‌کند و در کلیات تغییرات را ملاحظه نمی‌کند و مجموعه‌سازی و بالاتر از همه اینکه نظام اعتقادات و انگیزش جامعه که بر بنیانهای بسیار مستحکم استوار است، نحوه ارتباطش با زندگی مردم یک نحوه ارتباطی نیست که سرپرستی تکامل اجتماعی را بدست بگیرد بلکه به نحوه‌ای است که عملاً سرپرست اجتماعی را به منطق ضدش یعنی حس‌گرا می‌سپارد و در عین حال انحلال را هم نمی‌پذیرد و این ناهنجاری بین تکامل و تعلق است که منشأ، عدم تحرک می‌شود، البته ممکن است این مطلب را دشمن با یک صورت بدی القأ کند و بگوید دین علت، نسک

است ولی اگر از فرهنگستان سؤال شود جواب این است که دین علت رشد است، اما دینداری به این گونه می تواند عامل بازدارنده بسیار قوی باشد، تعلقات، خلق، ماشین کارآمد تکاملش را در اختیار ندارد حتماً با ماشینی که کارآمدی حسی دارد به چالش می افتد.

۴/۳ - لزوم ملاحظه محیط اجتماعی و اقتصادی صنعت در بهینه و توسعه آن

بنابراین تکامل اجتماعی از زاویه صنعت ملاحظه شد یعنی تکامل اجتماعی در تحلیل صنعت در عمق آن وارد شده است و بیان می کند ساختارهای «ارزشی، بینشی و دانشی» جامعه در جریان تکامل با یکدیگر هماهنگ نیستند. علل این را نیز می توان به بحث گذاشت و معلوم کرد چه چیزی مثلاً علت فلان مشکل است. اگر کسی بخواهد با این دید صنعت را ملاحظه کند محال است که بگوید ساختارهای قوانین اجتماعی رامی خواهم حذف کنم و ملاحظه نکنم که این مطلب بصورت ساده بیان شد و در فصل فرهنگ یک پرده دقیقتر بررسی می شود، مثلاً در بحث جهانی شدن مقداری عمیقتر از فرهنگ به آن پرداخته می شود، پس میزان بحث را می توان با عمقی که درخواست می شود مورد بررسی قرار داد. بحث اینجا بود که جدول اوصاف را از چه چیزهایی پر کرد؟ توسعه صنعت، توسعه اقتصاد و توسعه اجتماع است یا فقط توسعه صنعت و توسعه اقتصاد به عنوان محیط بیرون باید لحاظ شود یا اینکه اقتصاد نسبت بین جامعه و صنعت است؟ آیا اصولاً اقتصاد می تواند منهای مطلق صنعت، جلو برود یا اینکه اقتصاد جریانی است که نمی تواند مطلقاً از «تولید، توزیع و مصرف» بریده باشد آیا اقتصاد بعنوان رابطه شناخته نمی شود آیا سامان دهی صنعت ضرورت توجه به اقتصاد را به دنبال دارد یا خیر؟

(س): این نحوه ورود برای مطالعه صنعت از لحاظ وصفی گاهی توجه عمیق به موضوع است مثلاً

تاریشه های منطق هم مورد بحث قرار می گیرد.

(ج): می توان حتی مالکیت کارخانه را هم لحاظ نکرد، یعنی جامعه را نیز حذف کرد.

۲۰۱

(س): بنا شد حداقل لازم مورد بحث قرار بگیرد چون حداقل لازم مدل را کوچک می‌کند و لازم بودنش به

این دلیل است که اگر این تغییر لحاظ نشود، در واقع بحثی در مورد صنعت انجام نگرفته است.

۵/۳ - تفاوت سیر بحث در ملاحظه تغییرات صنعت از زاویه انقلاب فرهنگی یا ساختارهای اجتماعی

البته از هر زاویه‌ای که به بحث صنعت توجه شود مثلاً آیا نگاه به صنعت از زاویه منطق سطح‌بندی دارد یا

خیر؟ مثلاً در سطح اول می‌توان مصداقی، فلسفی و روشی آن را بحث کرد.

(ج): اگر قرار باشد تئوری بدست بیاید، مصداق، فلسفه یا استدلال و روش یا منطق باید مورد بررسی قرار

بگیرد و چون قرار نیست تئوری بدست بیاید نمی‌توان هر سه را با هم آورد. پس در اینجا باید سه محیط‌ذکر

شود که محیط صنعت و اقتصاد و اجتماع است.

(س): سؤال این بود که از چه بُعد قرار است محیطها بررسی شود، آیا بعد آن ابزار منطقی است، متغیرها از

چه دسته‌ای است؟

(ج): ذکر متغیرهای محیطی برای تغییر خود موضوع است و قرار نیست فلسفه موضوع و روش

موضوع تغییر کند. یعنی متغیرهای جامعه و اقتصاد باید ذکر شود.

(س): فرضاً اگر متغیر اصلی، متغیر روشی است، اگر ذکر نشود تغییری واقع نمی‌شود.

(ج): یکبار قرار است تغییر صنعت از انقلاب فرهنگی آغاز شود یا تغییر صنعت از ساختارهای اجتماعی آغاز

می‌شود هر دو موجب تغییر صنعت می‌شود. ساختارهای اجتماعی تا منطقها می‌تواند پیش‌برود و هم

می‌تواند روی ساختارهای خود صنعت، اقتصاد و اجتماعی قرار بگیرد.

(س): اگر بحث صنعت نبود آیا همین فرض برای آن بحث مطرح بود؟

(ج): مثلاً اگر فرهنگی بود، دیگر کلمه صنعتی ذکر نمی‌شد اما چون بحث صنعت است، صنعتی باید بیاید.

(س): چگونه تغییر ساختارهای اجتماعی موجب تغییر صنعت می‌شود؟

(ج): خیر! ساختارهای صنعتی ذکر می‌شود، ساختارهای اجتماعی نیز ذکر می‌شود، مثلاً بیان می‌شود ساختارهای اجتماعی متمرکز یا نیمه‌متمرکز است نه اینکه سؤال از چگونگی منطق آن باشد؛ ولی اگر قرار باشد فرهنگ تغییر کند، باید رابطه ساختارها با فرهنگ ملاحظه شود.

(س): عدم هماهنگی و هماهنگی ساختارهای صنعتی با اجتماعی مگر نباید نهایتاً به تغییر مفاهیم روشی بانجامد؟

(ج): یعنی انقلاب فرهنگی می‌تواند در جایی طرح شود، ولكن موضوع بحث آنجا نیست؛ یعنی اگر رییس جمهور از موضع انقلاب فرهنگی انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی سازمان‌دهی صنعت را درخواست کند. حیطه اختیارات او ایجاب می‌کند که بحث وارد روشها شود والا بحث روی جامعه می‌رود مثلاً مالکیت باشد، یعنی در مالکیت ممکن نیست گسی بگوید من به ساختار اجتماعی کاری ندارم.

(س): بفرض که مالکیت لازم باشد.

(ج): در اینجا از پائین است که می‌گویند باید باشد.

(س): بفرض در این دسته پذیرفته شود که نباید متمرکز باشد، مگر این مطلب بر پایه تغییر روشی نیست که اگر این صورت نگیرد، متمرکز یا عدم متمرکز بودن آن فرقی ندارد.

(ج): لازم نیست تغییر روش در اینجا مورد بحث قرار بگیرد چون باید از جایی قرار گذاشته شود و مورد پذیرش واقع شود.

(س): یعنی باید غیر متمرکز بودن به عنوان اصل موضوعه پذیرفته شده برای این طرح مورد لحاظ قرار بگیرد.

(ج): کما اینکه کلمه توسعه، ساختار و کارائی را پذیرفتید، می‌توان آنها را هم پذیرفت، سؤال این است که برای طرح، آیا صنعت، جامعه و اقتصاد که ارتباط بین این دو است باید ملاحظه شود یا فقط صنعت

واقتصاد باید لحاظ شود؟ حداقل غیر قابل اجتناب کدام است؟ اگر مالکیت معلوم نباشد که کارخانه مال چه کسی است؟ مال دولت یا مال مردم است؟ آیا می توان کارخانه را توضیح داد؟ پس این حداقل اجتماعی لازم است.

۶/۳ - «توسعه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بعنوان اوصاف توسعه صنعت

حالا اگر چنین چیز باشد، آیا می توان زیر اوصاف توسعه، توسعه اجتماعی توسعه اقتصادی و توسعه ارتباطشان بهم را ذکر کرد؟

آقای علیپور: در بحث نکته ای بود که روی آن باید دقت کرد. در جدول اوصاف صنعت، اگر بنا شد ۲۷ وصف ذکر شود قاعدتاً یک جدول اوصافی است یک وصف با قید صنعت به علاوه ۲۶ وصف دیگر که عضو جدول شامل هستند و صنعت نیز جزو آنها است، آن جدولی کلی بنظر می رسد جدول اجتماعی است که صنعت یکی از مهره های ۲۷ وصفی است و در جدول اجتماعی رده ای پائین سطح کارآمدی تا بالاترین سطح توسعه است که پائین ترین سطح صنعت است و اقتصاد مابین این دو است.

(ج): یعنی بحث باید وارد جدول جامعه شود که صنعت یکی از آن اوصاف است.

(س): بله، صنعت عینی ترین و نازلترین کارآمدی جامعه است. در این سیر که از بالاترین نقطه یعنی «سیاسی سیاسی سیاسی» تا پائین ترین نقطه که «اقتصادی اقتصادی اقتصادی» باشد؛ شامل می شود.

(ج): ولو سیاست آن مربوط به اقتصاد نباشد، مالکیت یعنی سیاست درباره اقتصاد است با این فرض سیاست ولو مربوط به اقتصاد نباشد یعنی سیاست درباره خود سیاست یا سیاست درباره فرهنگ باشد، باید در جدول صنعت مورد بررسی قرار بگیرد.

(س): در جدول جامعه.

(ج): در جدول صنعت چه چیزی بررسی می شود.

(س): در جدول صنعت ۲۷ وصف درونی صنعت باید بررسی شود.

(ج): آیا اوصاف بیرونی صنعت نباید بررسی شود، چه اوصافی باید ذکر شود آیا در بیرون جامعه بلحاظ اقتصاد باید ملاحظه شود؛ یعنی جامعه از نقطه مختصات اقتصاد باید بزرگ شده و داخل جدول صنعت شود یا جامعه با نقطه مختصات سیاست، فرهنگ و اقتصاد است، حتی در صورت فرهنگ باید با نقطه مختصات اقتصاد ملاحظه شود و همچنین خود اقتصاد باید به نقطه مختصات اقتصاد باید لحاظ شود یا خیر مثل جدول عامی است که قرار بود برای توسعه اجتماعی درست شود.

(س): انجام این کار خیلی دقیقتر است اما پیچیدگی کار بیشتر می شود.

(ج): آن جدول برای هیئت وزیران یا برای وزیر صنعت است؟

برای ریاست جمهوری و مرکز استراتژیک لازم است که می خواهد کل توسعه اجتماعی را رهبری کند یا برای وزارت صنعت که می خواهد توسعه صنعت را مدیریت کند.

مهندس دانشمند: اگر قرار بر این باشد صنعتی که در حیظه وظائف وزیر محترم صنایع است، مورد بررسی قرار بگیرد و بهینه درونی و هم درجه ای از توسعه آن صنعت بررسی شود، طبیعتاً در این صورت توسعه اقتصاد کشور مد نظر نیست و بهینه اقتصاد کشور هدف آن طرح نیست. بلکه قرار است صنعت بهینه و توسعه آن ملاحظه شود. بنابراین با شروع این کار باید عواملی را ملاحظه کرد که هم در جامعه و هم در بخش اقتصاد جامعه است یعنی توسعه صنعت و بهینه شدن آن هم درگیری با عوامل اقتصادی دارد که باید اصلاح صورت بگیرد و هم باید برخی از عوامل اجتماعی تغییر کند تا صنعت بتواند به میزانی از بهینه توسعه در درون خودش برسد. آنگاه کار این طرح تمام شود.

(ج): آیا تغییرات فقط در داخل صنعت است و به بیرون صنعت توجه ای نیست؟

(س): قسمتی از بحث مربوط به داخل صنعت است که عمدتاً در حیطه وظائف وزیر صنایع است اما از طرفی، عوامل اقتصادی است که صنعت را مورد تحول و تغییر قرار می‌دهد و عوامل اجتماعی نیز مثل مالکیت یا انگیزش اجتماعی چنین تأثیری دارند منتهی اگر قرار باشد مجموعه‌ای از متغیرها - که دست کاری شود از درون صنعت و از اقتصاد و جامعه که محیط بر صنعت هستند که می‌تواند حدی از بهینگی را بوجود بیاورد.

۷/۳ - لزوم بررسی نقطه مختصات بیرونی تأثیرگذار بر صنعت، بعنوان حداقل اوصاف توسعه صنعت

طبیعتاً سوال بعدی این است که اگر قرار شد عوامل اقتصادی عوض شود، حتماً دست وزیر صنایع نیست تا عوض کند مثلاً اگر بنا شد رابطه سرمایه در اقتصاد بالا یا پائین برود، در دست وزیر صنایع نخواهد بود به بیان دیگر این طرح فقط نشان می‌دهد که وابستگی صنعت به عوامل بیرونی چه اندازه است، ولی راه حرکت را برای بهینه و توسعه صنعت نشان نمی‌دهد.

(ج): گاهی بحث در درون یک سیستم و در زیربخش آن است و گاهی بحث نسبت به بیرون سیستم است اگر بحث خرد در درون سیستم و زیربخش آن باشد معنایش این است که در بخش اجتماعی جزو هیئت وزیران و در یک دولت مشارکت دارد یعنی می‌تواند بگوید در اقتصاد رأی من این است که و رای او اثر می‌کند و توجیه می‌کند و چهار نفر را نیز همراه خود می‌کند. گاهی است که این فرد در مقابل ملتهای دیگر عالم است که آنها لزوماً با توجیه این فرد هماهنگ نیستند نسبت به آنها باید سعی کند و معلوم کند داد و ستدش چگونه است تا بتواند روی آنها اثر بگذارد؛ یعنی فاز کار باید بالاتر برود پس گاهی شخص در درون یک نظام است و می‌خواهد بر زیربخشهای خودش اثر بگذارد و گاهی نظام با نظام‌های دیگر درگیر است، فرق این دو در چیست؟

(س): پس بحث از مرحله جامعه نیز بالاتر رفت.

(ج): خیر! مراد بحث مرحله بالاتر نیست، بلکه غرض بیان تفاوت است فرضاً اگر وزیر در درون سیستم باشد، بهتر شدن وضعیت او روی وزار دیگر اثر گذارد و بدتر شدن وضع او نیز روی اقتصاد اثر می گذارد. بنابراین توجیحات وزیر صنایع برای وزارت اقتصاد و دارائی و بانک مرکزی و وزیر کشور مهم است.

(س): منتهی برای آنها این تغییرات اصل نیست.

(ج): بله، ولی وابستگی در درون یک سیستم ایجاب می کند که هماهنگ کننده کل (رییس جمهور) حرف وزیر صنایع را به خوبی گوش کند.

(س): پس این کار ابزار و روش بدست می دهد تا بتوان داخل صنعت را بهینه کرد و تأثیر آن را در بخشها و وزارتخانه ها دیگر ملاحظه نمود و وظائف دیگر بخشها را در قبال توسعه صنعت معلوم کرد. و حتی فرهنگ جامعه و وضعیت سیاسی و انگیزشی کشور باید مشخص باشد و تا این زمینه ها فراهم نشود، حد بهینگی صنعت تا این حد محدود می شود که در این صورت باید جزئیات داخلی صنعت بیشتر مورد توجه باشد تا اوصاف بیرونی صنعت.

(ج): اگر قرار باشد بیرون بصورت سیاست، فرهنگ و اقتصاد ملاحظه شود، دامنه بحث خیلی وسیع می شود؛ ولی اگر قرار باشد نقطه مختصاتی که روی صنعت اثر می گذارد؛ یعنی از زاویه صنعت به آن نقطه مختصات نگاه شود، حداقلی است که بدون آنها نمی توان صنعت را بهینه کرد؛ یعنی وضع صنعت بصورت انتزاعی بررسی می شود.

(س): یعنی در جامعه اوصافی وجود دارد که بدون لحاظ آنها در بحث صنعت، اصلاً کاری پیش نمی رود.

آقای علیپور: یک بعد دیگر بحث این است که اگر شخصی امروز وزیر صنایع بشود می‌تواند از رئیس‌جمهور سؤال کند انتظار شما از صنعت چیست؟ یعنی فقط تأثیر عوامل خارجی بر صنعت بررسی شود اما بحث این است که نتیجه نهائی صنعت چیست؟ اگر از این منظر به صنعت نگاه شود ممکن است بهتر بتوان نقش صنعت را در مجموعه‌های شامل مورد دقت قرار داد.

(ج): از صنعت تعریفی ارائه شد که «رابطه بین انسان و جهان است» از این تعریف چه چیزی مراد است؟ بعد بیان شد اگر این رابطه بهینه شود، معنایش این است که بهینه تسخیر، بهتر صورت می‌گیرد و خواه الهی یا الحادی باشد. یعنی آیا می‌توان از رئیس‌جمهور انتظار داشت که بهینه تسخیر را در صنعت نخواهد؟ یا اگر گفت تکامل تسخیر مدنظر من نیست؛ یعنی می‌خواهد به افاف و کفافی، اکتفا کند و بگوید هرچه تسخیر کردید، کفایت می‌کند. معنایش است که این صنعت تکامل‌گرا نیست و اگر تکامل‌گرا نبود امکان بقا و تداوم در جریان تکامل اجتماعی نخواهد داشت. به بیان دیگر رئیس‌جمهور نمی‌تواند بگوید من چگونه صنعتی را می‌خواهم؛ بلکه تکامل است که می‌گوید چگونه صنعتی باید باشد و خواه جهت الهی یا الحادی باشد می‌تواند بگوید باید اختلاف جهت داشته باشید، ولی نمی‌تواند اصل تکامل را زیر سؤال ببرد. به بیان دیگر اصل تکامل جزو مسائل ولایت تکوینی است و تعطیل بردار نیست حق جزو ولایت تاریخی نیست چون ولایت تاریخی و بدلیل ولایت تاریخی ولایت اجتماعی بوجود می‌آید. بنابراین رئیس‌جمهور که در مرتبه دوم ولایت اجتماعی است، نمی‌تواند تکامل تسخیر را نخواهد. بلکه می‌تواند بگوید در این جهت به تکامل نیاز است؛ یعنی به جهت خاص آن را مشروط می‌کند.

(س): نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم صنعت به عنوان مجاری فرهنگ‌سازی عمل کند.

(ج): تکاملش را می‌خواهد یا خیر؟ اگر تکاملش را می‌خواهد معنایش این است که جهت آن را عوض کرده است و می‌گوید راندمان محصول در کجا باشد، ولی باید در راندمان محصول تشعشع، تموج، سرعت، دقت

را تسخیر بکند. صنعت یعنی قدرت مسخر کردن منابع در آن جهتی که شما می‌خواهید. سفارش در کیف‌جهت مال رئیس‌جمهور است نه سفارش در اصل تسخیر. حالا باید از موضع نقادانه به مطلب اشکال کنید.

حجت‌الاسلام رضایی: قرار شد حداقل لازم برای بحث صنعت بررسی شود، ممکن است ۲۰ احتمال‌دیگر طرح شود.

(ج): حداقل لازم برای صنعت پویا یا صنعت ایستا مراد است.

(س): طرح اولیه صنعت قرار نیست از زاویه پایه علوم مورد بحث قرار داده شود، چون بحث روی طرح انقلاب فرهنگی نیست، لذا سوالها باید از زاویه صنعت باشد.

(ج): سؤال از همین زاویه است، یعنی وقتی قرار است مداد، میکروفن، نوار اصلاید و رایانه درست شود، نه اینکه دستگاهی که کریستال را به استکان تبدیل کند، این نگاه تسخیر را از بین نمی‌برد و تکامل تسخیر در آن اصل است و موضوعی که در صنعت مورد بررسی قرار می‌گیرد، تکامل صنعت است.

(س): سؤالها روی فرهنگ و جهانی شدن فرهنگ است نه صنعت.

(ج): سؤال مطرح شده ناطر بر فرهنگ نبود، بلکه به جایگاه صنعت در جدول جامعه و غیره برمی‌گشت.

۹/۳ - تبیین «ساختار اجتماعی» بعنوان متغیر اصلی و شاملترین محیط حاکم بر صنعت

مهندس دانشمند: اگر قرار است حداقل‌های لازم صنعت بررسی شود، باید ابتدائاً حد انتظار از بهینه‌توسعه صنعت روشن شود. اگر حد بهینه و توسعه مطلق و کامل شود، باید حداقل‌های لازم نیز بصورت مبسوط بررسی گردد، لذا اگر مرحله و محدوده توسعه صنعت ابتدائاً بیان شود، می‌توان حداقل‌های لازم را متناسب با آن ملاحظه کرد چون میزان ارتباط، طبقه‌بندی اوصاف را عوض می‌کند.

(ج): اگر مراد از تکامل صنعت، تکامل آن در جامعه است حتماً اوصاف عوض می‌شود و اگر ملاحظه‌بیرون و درون صنعت لازم است، باید معین شود. یکی از مباحث این است که مباحث اجتماعی در بخش اقتصادش؛ یعنی اجتماع از زاویه اقتصاد مثل بحث مالکیت مورد لحاظ باشد.

(س): از کجا می‌توان تشخیص داد لحاظ مالکیت حداقل لازم است یا نیست؟

(ج): پس یک سری قوانینی در جامعه است که درباره آنها دولت تصمیم می‌گیرد و به بیان دیگر بودجه خاصی بصورت سازمانی دارد و یک تخصیص‌های هم دارد مثلاً بخشی از بودجه را به وزارت علوم تخصیص می‌دهد و بخشی را به وزارت دیگر که نحوه تصمیم‌گیریها، تصمیم‌سازمانی است، ولی در جامعه فقط دولت جزو عوامل مؤثر در صنعت نیست؛ بلکه یکسری قوانین حقوقی برای رفتار غیرسازمانی دارد که رفتار گروهی یا عمومی و رفتار خصوصی را نظام می‌دهد؛ یعنی ساختارهای اجتماعی را وضع می‌کند و ساختارهای دیگر اجتماعی را حذف می‌کند. بنابراین اقتصاد یا صنعت در جامعه نیز بصورت حقوقی نه بشکل تخصیص مدیریتی که در وزارت اقتصاد و دارائی یا وزارت صنایع است - در رفتار عمومی حضور دارد پس معنای آن اجتماعی است. آنگاه نتیجه تسخیر نیز ارائه محصولات به بازار برای حل نیازمندیهای جامعه است.

(س): یعنی اثر صنعت بر جامعه است، اما در مرتبه قبل اثر جامعه در صنعت لحاظ می‌شود.

(ج): بله اثر صنعت در جامعه به شکل ارائه محصولات و الگوهای مصرف و الگوی درآمد و الگوی توزیع که بین این دو است قابل مشاهده است و اساس الگوی توزیع درآمد به ساختار جامعه و نه پول دولت برمی‌گردد اگر نظام جامعه نظام مالکیت خصوصی باشد یا مالکیت دولتی یا نیمه‌دولتی و نیمه‌متمرکز وقف یا تعاونیها باشد، الگوی مصرف فرق پیدا می‌کند چون عرضه و تقاضا تابعی از قدرت متأثر اجتماعی است که به چه نحو توزیع شده است. هر عرضه و تقاضا که با هم سازگار نمی‌شوند.

پس اینها جزو قوانین حقوقی است که رفتار عمومی جامعه را درست می‌کند رفتار عمومی جامعه به وصف اجتماعی شناسائی می‌شود نه به وصف اقتصادی به مفهوم وزارت اقتصاد و دارائی که داخل سازمانی طرح می‌شود. در بخش مصرفی هم بصورت فردی حلّ نیازهای فردی است این بخش را هم نمی‌توان در بخش سازمانی ملاحظه کرد، علاوه بر اینکه کارهای که در سازمان انجام می‌گیرد حتماً باید با بخش ساختارهای رفتار عمومی و فردی هماهنگی داشته باشد.

اگر «فرد، گروه و سازمان» مقسم باشد. از جمعیت کل کشور، مقداری که در سازمان و آن مقداری که از سازمان در وزارت صنایع است بسیار کم است. مثلاً ۶۰ میلیون نفر کشور جمعیت دارد، چند نفر آن در وزارت اقتصاد و دارایی و چه نفر در وزارت صنایع، برای مدیریت صنعت کار می‌کنند. در کل مدیریتها و در کل ایران فرضاً ۱۰۰ هزار نفر هستند و این تعداد در مقابل جمعیت کل کشور اصلاً نسبتی ندارد و بودجه‌ای که به این بخش تخصیص پیدا می‌کند - نه با مقایسه بودجه دولت، بلکه کل اعتباراتی که در کشور جریان دارد - بسیار کم است، چون آن هم هزینه مدیریتی می‌شود پس ابتدائاً باید ساختار حقوقی صنعت مشخص شود تا معلوم گردد چه تعداد جمعیت تحت پوشش این مدیریت می‌آید. اگر کل صنعت دولتی شد، پس تحت مدیریت کل صنعت می‌آید و اگر بخش کوچکی باشد همه بخش تحت مدیریت می‌آید.

توجهی که درباره حداقل اوصاف صنعت می‌توان بیان کرد این است که باید تأثیر رفتار «سازمانی، گروهی یا عمومی و فردی» را بتوان در صنعت ملاحظه کرد که در اینصورت لقب اجتماعی پیدا می‌کند، زمانی که لقب اقتصادی پیدا می‌کند...

(س): چرا منحصر به این محدوده می‌شود؟

۱۰/۳ - ضرورت حل نیازمندیهای «فردی، جمعی و تکاملی» بعنوان هدف و غایت صنعت

(ج): یعنی راندمان تسخیر طبیعت در یک جامعه قرار است در کجا مصرف شود؟

(س): آیا بحث روی اثرگذاری صنعت بر جامعه یا برعکس است؟

(ج): به همان دلیل که اثر صنعت بر جامعه بررسی می‌شود، باید ضد آن نیز ملاحظه شود، یعنی باید بصورت تقوومی ملاحظه شود.

(س): آنگاه حداقل‌های لازم متفاوت می‌شود.

(ج): عیبی ندارد، منتهی گاهی بحث روی حداقل موضوعی است که فرضاً آیا جامعه هم است یا می‌توان حذف کرد؟ جامعه به عنوان محیطی است که هم صنعت بر آن و هم جامعه بر صنعت اثر می‌گذارد نمی‌توان جامعه را حذف کرد، چون ممکن نیست محصول صنعت به خود صنعت برگردد و داخل جامعه نشود البته می‌توان حلقه‌ای از صنایع را لحاظ کرد که محصول آنها به خود صنعت برگردد، مثل الکترونیک وقتی الکتروموتور درست می‌کند، برای کارخانه‌ها نیز درست می‌کند و ذوب آهن هم برای فلان کارخانه محصول درست می‌کند تا فرضاً مرز ۵۰ درصد را بین خودشان بچرخاند اگر راندمان کل این بود که به صورت یک کارخانه عظیمی غیرمتمرکز درآمده است از داخل خودش بیرون نرود و محصولی برای جامعه و اقتصاد تولید نکند، چرا قفل می‌شود؟!

(س): چون از ابتدا کارآمدی صنعت برای جامعه بود.

(ج): یعنی برای حل نیازمندیهای جامعه است یا اصل چرخیدن صنعت برای خودش - بدون اینکه محصولی ارائه بدهد - است. یعنی بصورت سیکل بسته‌ای که مطلقاً حتی نیازمندیهای افرادی که کارخانه کار می‌کنند برآورده نکند و جز نیاز چرخش خودش را برآورد نمی‌کند مثل ماشینی که بچه‌ها درست می‌کنند و کار می‌کند؛ ولی برای آنها، خود کار کردنش مطلوب است نه راندمان اضافه آن مد نظر باشد. بچه‌ها دوستان دارند نحوه تخلیه انرژی بوسیله چرخها را ملاحظه کنند. گاهی این کارخانه‌ها که بصورت شبکه می‌چرخند،

برای حل نیازمندیهای فردی، جمعی و تکاملی است. بنابراین تسخیر «برای» دارد و خودش بنفسه نمی‌تواند موضوع قرار گیرد.

(س): پس حداقل صنعت برای ایفای چه نقشی در جامعه یا اقتصاد است؟

(ج): جریان توسعه و حل نیازمندیها و تسخیر طبیعت را باید صنعت بعهدہ داشته باشد.

۱۱/۳ - تبیین «وضعیت اقتصادی» بعنوان متغیر فرعی و دومین محیط حاکم بر صنعت

با این فرض باید به مسائلی که درباره مدیریت صنعت یا اقتصاد کلان است پرداخته شود؟ بنظر شما از مفهوم اقتصاد چه چیزی بذهن می‌آید و از مفهوم صنعت چه چیزی بذهن می‌رسد؟ آیا ملاحظه صنعت بصورت فرد است؛ یعنی تولید ابزار با یک منابع طبیعی و نیروی انسان، یک شی خاصی را تحویل می‌دهد و اقتصاد در یک سطح بالاتری یک وصفهای بزرگتری از محیط چرخش اینها را بدست می‌گیرد؛ یعنی اعتبارکشور در داد و ستد بین‌المللی بالا برود، یعنی مسئولیت اقتصاد این است که در موازنه ارزی پول کشور پوک نشود؛ در داخل، توزیع ثروت بخوبی صورت بپذیرد. یعنی مسائل اقتداری که در وصف بزرگتری مشاهده می‌شود که احیاناً صنعت، کشاورزی و خدمات است همه اینها در آن مشاهده می‌شود.

(س): یک نقش از اقتصاد است که در بالاتر از خودش ایجاد اقتدار است.

(ج): بله اقتدار مادی یا تأثیر مادی است که اقتدار مادی در شکل نظامی در اینجا ملاحظه نمی‌شود.

بلکه اعتبار اقتصادی، قدرت و توان اقتصادی در اینجا لحاظ می‌شود توان سیاسی در جایی است که بتوان شهید داد که اصولاً موضوع بحث صنعت نیست.

(س): آیا اقتصاد، ظرفیت تولید، توزیع و مصرف نیست؟

(ج): توسعه نیازمندیها و حل آن را در جهتی که لحاظ می‌شود اگر نیاز الهی شد اگر بنا شد در خود

تولید صناعی تولید شود که برای جنگ لازم باشد صنعت طبیعت را در همان جهت تسخیر می‌کند.

مهندس دانشمند: خود اقتصاد موضوعاً تحت تسخیر سیاست است که تکنیک تسخیر افزایش ظرفیت تولید، توزیع و مصرف صنعت می‌شود.

(ج): یا تسخیر طبیعت برای افزایش «تولید، توزیع و مصرف» است که صنعت می‌شود اما خود اقتصاد چیست؟

(س): خود ظرفیت تولید، توزیع و مصرف است.

۱۲/۳ - تبیین «صنعت» بعنوان متغیر تبعی و سومین محیط حاکم بر صنعت

(ج): آیا تقسیم اجتماعی، اقتصادی و صنعتی درست است یا خیر؟ اگر فرض شد خرد آن مفهوم صنعت را دارد و کلان آن یعنی یک پله بالاتر بصورت وصف که بالا رفتن اعتبار و می‌گویند پول سنگین‌تر شده است؛ یعنی شاخصه بالا رفتن ظرفیت، تولید، توزیع و مصرف بنحوی بوده که نیازهای داخل کشور را برطرف کرده است و قدرتش در برابر بیرون هم بسط‌حی رسیده است که مثلاً پول گران شده است.

۱۳/۳ - تقوم و تأثیر متقابل سه محیط حاکم بر صنعت (اجتماع، اقتصاد، صنعت)

آنوقت آیا در توسعه آن می‌توان گفت ساختارهای اجتماعی، مفهوم مالکیت و انگیزش عوض می‌شود. یعنی یک فرض این است که آیا توسعه نسبت به خرد، کلان و خود توسعه معنا دارد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا می‌توان صنعت را موضوع مضاف و مضاف‌الیه و موضوع عینی ملاحظه کرد؟ مثلاً صنعت ربع گوجه یا صنعت خودکار بیک، یعنی صنایعی هستند که کارهای عینی خاصی را نسبت به منابع طبیعی خاصی انجام می‌دهند. در هیچ نقطه‌ای نیست که صنعتی سبد قیمتها، سبد کالاها را بگیرد و کالای درست بکند که بدرد خوردن، پوشیدن و بدرد بهره‌وری خاص نخورد، بلکه فقط در تنظیم نسبتها بدرد مدیران بخورد؛ اما در اقتصاد حتماً چنین چیزی هست، چون در اقتصاد مفاهیم ابزاری هستند که اینها هرگز محصولی جز تنظیم نسبت ندارند، اگر اطلاعات یا راندمانی وارد وزارت اقتصاد و دارایی یا بانک مرکزی می‌شود، باید حتماً از

هویت شأ خارج بشود و به بازار کالا تبدیل شود و بازار کالا نیز در برابر بازار کار سنجیده می شود یعنی نه کار خاصی و نه کالا خاصی را ذکر می کند و نه حتی ابزار خاصی و نه پول و اعتبار خاصی را ذکر می کند، پول و اعتبار خاص به این معناست که بگویند صدمیلیون به فلان شخص بدهید تا برود تحقیق مهمی را از آن دو موضوع خاص بصورت کتابخانه ای انجام بدهد. ولی در اقتصاد اعتبار خاص نمی گویند؛ بلکه سؤال می کند وضع بازار پول در جامعه چگونه است، در آنجا تعیین ها حذف می شود و در مرتبه بالاتر نسبت بین آنها یعنی می گویند وابستگی تغییرات این به چه نسبت به تغییرات آن است، معنایش این است که این موضوع در متوجه دیگر ملاحظه می شود که باهم وابسته هستند و بصورت موضوعی نیستند.

آیا می توان اقتصاد را به عنوان مفهوم کلان و صنعت را به عنوان مفهوم خرد ملاحظه کرد؟ در عین حالی که در خود صنعت نیز می توان مفهوم توسعه، کلان و خرد را مشاهده کرد ولی در جامعه است. آیا مسئله انگیزش و حقوق را می توان جزو موضوعات اجتماعی فرض کرد؟ یعنی اگر سؤال شود که ساختارها چه زمانی عوض می شوند؟ آیا هرگاه شخصی کارخانه خودش را تا اندازه ای بزرگ یا کوچک کرد مفهوم مالکیت عوض می شود؟ هرگاه سیاست گذاری پولی انجام گرفت، مفهوم مالکیت عوض می شود. ولی اگر تغییرات عمده ای در صنعت پیدا شد؛ مثلاً الکتریک به الکترونیک تبدیل شد و این تغییر یک تغییر ساده خرد نیست و کل صنایع رادر بر می گیرد، چون صنعت را اتوماسیون می کند و نرم افزار مدیریتی را عوض می کند و حتی محصولات و نیازها را نیز عوض می کند، اگر به سقفی رسید که جهت حرکت آن باعث شد معنای تجلیل، تحقیر و مفاهیم و عوض شد، ساختارهای جدیدی را حاکم می کند. آنگاه صنعت در این افق باعث می شود نظام انگیزشی جامعه به نسبت متأثر شود و ضد آن را جایگزین کند، چون اگر نظام انگیزشی جامعه تغییر کند، نتیجه آزمایش ها عوض می شود یا نظام مفاهیم وقتی تغییر کند صنعت نیز عوض می شود؛ یعنی

وقتی منطق تجربی وارد عرصه کار شد، وضعیت صنایع عوض شد هر چند تحلیل‌های فلسفی عوض شد ولی در نهایت تئوریه‌ها و ریاضیات جدیدی وارد عرصه اجتماعی شد.

۴ - پرسش و پاسخ

۱/۴ - بررسی سیر بحث صنعت از ابتدا تا حال

بحث الان چه فرقی با قبل پیدا کرد. قبلاً با یک بررسی طی ۱۴ جلسه تعریف صنعت بیان شد، سپس وضعیت صنعت در عینیت مشاهده شد. یعنی دقیقاً بعد از تعریف چه کاری صورت گرفت.

حجت‌الاسلام رضایی: بعد از تعریف صنعت بحث وارد تطبیق صنعت به موضوعات عینی شد. به بیان دیگر بعد از تعریف در سه مرحله دیگر کار روی صنعت انجام شد. ۱ - جایگاه صنعت بلحاظ تنظیم نظام صنعت از زاویه تطبیق به احکام ملاحظه شد و نتیجه این شد که احکام موجود بدون تنظیم نظام موضوعات است و دارای نظام نیست بلکه باید ابتدائاً نظام موضوعات تنظیم شود تا براساس آن طبقه‌بندی احکام صورت بگیرد، البته بصورت اجمالی طبقه‌بندی احکام صورت گرفت.

(ج): طبقه‌بندی احکام چه ربطی به سامان‌دهی صنعت داشت؟ اگر کسی می‌گفت رساله بنام رساله صنعت موجود است، چه ربطی به تعریف شما از صنعت داشت.

مهندس دانشمند: بحث روی مدیریت صنعت بود که آیا مالکیت متمرکز یا وقف یا خصوصی باشد، چون قرار بود مشخص شود آیا اسلام وضعیت صنعت را به همین شکل قبول دارد یا خیر؟ وقتی رساله احکام ملاحظه شد معلوم شد، حتی ظاهر احکام، دسته‌بندی فعلی مالکیت را نفی می‌کند.

(ج): وقتی بحث از انسان، ابزار و امکان شد و اوصاف درونی صنعت بیان شد، این مطلب چه ربطی به حکم

دارد؟

حجت الاسلام رضایی: ربط آن به حکم به این دلیل بود که وقتی انسان تصرف می‌کند برای این تصرف مکاتب مختلف، شایسته و بایسته‌ها و باید و نبایدها را تعریف می‌کنند. اما باید و نبایدها مکتب اسلام آیاتصرف فعلی افعال را در طبیعت هماهنگ می‌داند یا ناهماهنگ می‌داند. یعنی قرار بود صنعت از زاویه پایگاه‌ارزشی مورد مذاقه باشد.

(ج): چه ربطی به صنعت داشت؟

(س): به این دلیل که جامعه ایران، جامعه انقلابی و تکامل‌گرا است و صنعت در جامعه انقلابی با جامعه غیرانقلابی متفاوت است.

(ج): چرا بحث را داخل اوصاف نمی‌برید. سه محور ذکر شد که یک محور آن انسان بود و برای انسان نیز اوصاف «روحی، عینی و ذهنی» بیان شد، روحی یعنی انگیزش یعنی بدون اعتقاد عمل نمی‌کند، بنابراین بحث صنعت ربط به اعتقاد انسان و توسعه اعتقاد پیدا کرد. یعنی اول تعریف صنعت یا جامعه انقلابی بیان شد.

(س): ابتدائاً بحث از انقلاب بود.

(ج): پس فاز دوم بحث در این باره بود فاز اول بحث در چه موردی بود.

(س): فاز اول در مورد نظام تعریف بود.

(ج): در بحث تعریف بیان شد انسان تکامل روحی دارد.

(س): قبل از تعریف بررسی صنعت در جامعه انقلابی بود.

(ج): پس احکام قبل آن بحث شده است؟

(س): خیر بحث از احکام نیز نبود بلکه بیان شد صنعت در جامعه انقلابی با جامعه غیرانقلابی چه تفاوتی دارد. و بعد بحث وارد تعیین اوصاف ۹گانه شد سپس بیان این جامعه انقلابی که با قید اعتقاد خاص است می‌خواهد صنعتی داشته باشد این صنعت از زاویه احکام باید دارای چه خصوصیتی باشد که دو قول بیان

شد: عده‌ای می‌گویند با همین احکام می‌توان صنعت جدیدی را توصیف کرد بعد با فرض پذیرش این نظریه بحث به سراغ تطبیق صنعت به احکام رفت. بعد از رجوع مشخص شد با احکام موجود نمی‌توان وارد دسته‌بندی صنعت شد لذا مقرر شد نظام موضوعات بدست بیاید.

۲/۴ - اصل بودن «توسعه انسان»، در عوامل درونی صنعت، علت بیان عوامل بیرونی موثر بر انسان بعنوان محیط حاکم بر صنعت

(ج): در توسعه در امکان، توسعه در ابزار، توسعه در انسان اگر متغیر اصلی، توسعه در انسان و متغیر فرعی توسعه در ابزار و متغیر تبعی، توسعه در امکان باشد، آنگاه متغیر اصلی الزام می‌کند که توسعه این برای چه و برای چه انگیزه‌ای لازم است، این الزام را می‌توان از اینجا اخذ نکرد، بله، شروع بحث از نقطه مختصات جامعه انقلابی بود، پس در مرحله دوم باز تأکید مجدد شد...

(س): بحث عدالت اجتماعی شد.

(ج): از عدالت اجتماعی بحث شد، اما برچه اساسی ضرورت پیدا کرد؛ ربطش به قبل خودش مشخص نبود.

۳/۴ - طبقه‌بندی موضوعات صنعت از زاویه اصل بودن موضوعات اجتماعی در مرحله سوم چه چیزی بحث شد.

(س): بعد از بدست آوردن نظام موضوعات و تطبیق احکام به صنعت متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی در یک قدم جلوتر نمونه‌ای از موضوعات عینی صنعت انتخاب شد و ۱۲۰ عنوان صنعت که تحت پوشش وزارت صنایع هستند تا معلوم شود وزارت صنایع با چه دیدی این صنایع را طبقه‌بندی و برچه اساسی به جامعه تخصیص داده است.

مهندس دانشمند: از زاویه اثر ملاحظه شد که هر صنعتی اثرش در عدالت صیانت و بهره‌وری چیست؟

(ج): این طبقه‌بندی چه نوع طبقه‌بندی است؟

(س): در طبقه‌بندی کارشناسان بحث روی اولویت‌های مد نظر آنها بود.

(ج): یعنی از زاویه «طبقه‌بندی اجتماعی» بود. این مطلب تا بهره‌وری هم که بیاید از چه نقطه مختصاتی به

صنعت نگاه می‌شود؟

(س): از زوایای مختلف اجتماعی و اقتصادی و صنعتی می‌توان نگاه کرد.

(ج): آیا وصف، وصف اجتماعی بود، بعد به صنعت تعمیم پیدا می‌کرد یا وصف، وصف صنعت بود مثل

«سرعت، دقت و تأثیر»

(س): خیر وصف عدالت، صیانت، بهره‌وری بحث اجتماعی بود، ولی وقتی تعمیم پیدا می‌کند.

(ج): اشکالی ندارد، سرعت را هم می‌توان تعمیم داد، چون برای ساختن جدول سوال می‌شود. موضوع

بحث، موضوع اجتماعی است موضوع اقتصادی است. وقتی موضوع اجتماعی در صنعت ذکر می‌شود، مراد

از جدول اوصاف، مورد توجه بودن انگیزش است. اجتماع یعنی انگیزش چه زمانی می‌توان گفت فلان

شخص در مالش با شرافت است؟ وقتی با انگیزش عمومی هماهنگی داشته باشد و زمانی در

مالش بی‌شرافت است که مالش از راه دزدی، رشوه و برخلاف قانون و حقوق بدست آمده است یعنی

برخلاف جریان ارزشی، انگیزش جامعه است. به بیان دیگر شرافت عین حقوق می‌شود و تخلف از شرافت،

تخلف از حقوق که شرارت می‌شود چون شرارت بمعنای تخلف از حقوق است و پایه حقوق به نظام

ارزشی و انگیزشی جامعه مستحکم است. یعنی «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» نظام ارزشی را تحویل

می‌دهد آنگاه نتیجه‌اش اولاً شایست و ناشایست را معین می‌کند و ثانیاً حقوق را معین می‌کند و ثالثاً تطبیق

می‌کند و معین می‌کند چه کسی متخلف و چه کسی مختلف نیست چه کسی شریف و چه کسی شریب است.

پس بحث اجتماعی است و موضوع آن توسعه انگیزش اجتماعی، توسعه اقتدار اقتصادی، توسعه تصرف

صنعتی، است تصرف صنعت بمعنای تسخیر است. و توسعه اقتدار در قسمت کلان است که نسبتها را درست می کند و اعتبار را بالا می برد و توسعه انگیزش بمعنای بهینه ساختارها است.

۴/۴ - توصیف چگونگی تأثیر سه محیط اجتماعی (عمومی)، اقتصادی (سازمانی) و صنعتی بر صنعت

پس حاصل بحث این شد که اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بصورت ساده و تمثیلی گزینش شده بود خاصیت تعریف مجدد این بود که بیان شد ساختار عمومی حقوق برای انگیزش صنعتی، محیط اجتماعی است کما اینکه ساختار مدیریت کلان جامعه و تخصیص نسبتها برای صنعت محیط سازمانی است پس یک محیط عمومی و یک محیط سازمانی صنعت دارد و مدیریتی که خاص خود صنعت است، محیط سوم است. محیط عمومی سازمان دارد ولی سازمانش، سازمان ارزشی یا انگیزشی یا حقوق است که همیشه آخرین پله در توسعه اجتماعی این است که آن ساختار ارزشی وقتی عوض شود تصرفی در ابزارهای انتقال ثروت در بین خود مردم می شود نه کمیتهای تخصیصی که مربوط به وزارت اقتصاد و دارائی یا بانک مرکزی است. کیفیتهای حقوقی که مربوط به عموم است و هرکسی بخواهد داخل آن کار کند، باید داخل آن کیفیتها حرکت کند، هر میل اقتصادی بخواهد حرکت کند، باید داخل آن ساختار حرکت کند. تخصیص کمی داخل بخش دوم می آید اما جریان کیفیت داخل بخش اجتماعی می آید، محیط عمومی که همه افراد جامعه در آن حضور دارند، محیط ساختارهای کیفی است. سپس یک درجه خاصتر، از حالت کیفی به کمی است، آنگاه تخصیص کمیتهها در ملاحظه نسبت کیفی در اقتصاد است. بعد از انجام تخصیص و داشتن محیط، مدیریت بصورت خاص، از آن ساماندهی خود صنعت است. پس باید در جدول اوصاف مجدداً اجتماعی، اقتصادی و صنعتی را نوشت، ولی با توصیفی که خیلی بهتر قابل شناسی است و باید در برابر توسعه نوشته شود. متغیر اصلی بنابر تعریف، اجتماعی می شود. محیط ارزشی یا انگیزشی ساختارهای انگیزشی عمومی برابر با اجتماعی است و همیشه هم کیفی است. پس در اینجا ابزارهای انتقال ثروت درست می شود و جریان چرخش ثروت

در اینجا واقع می‌شود، اگر این بخش درست نشود، هرچه دولت تخصیص کمی بدهد با یک چرخش از بخش خصوصی سردر می‌آورد. در دستگاه دوره آقای موسوی بعضی از ابزارها و امکانات و مقدرات را دولتی کردند، مثلاً صنایع و بازرگانی بصورت دولتی شد. ولی ساختار مالکیت با گردش عمومی که در بین مردم داشت، دولتی نبود؛ یعنی قانون تجارت برای درست کردن رابطه بین افراد هم بصورت شرکت تعاونی و هم شرکت مالکیت خصوصی امکان‌پذیر بود؛ تاجر هم می‌توانست با چک و اعتبار خودش و بانک کار کند و پولهایی که به تعاونیها می‌دادند بایک چرخش داخل بخش خصوصی می‌شد، چون ساختار اقتصادی با مالکیت دولتی هماهنگ نبود. بخش اقتصاد هم داخل محیط تخصیص کمیتهای اقتصادی می‌شود، هرچند در اینجا نسبت‌های کلان ملاحظه

می‌شود، ولی از نو تخصیص کیفیت نسبتهای کلان کمیتهای اقتصادی است که اقتصادی می‌شود.

۵/۴ - اشاره‌ای به سیر بحث آینده

بخش سوم امکان تسخیر مدیریت صنعت است. با این فرض برای هر کدام از اینها باید سه عنوان ذکر شود از قبیل انسان، ابزار و امکان تا آن سه به یک سه عنوان تبدیل شود. یعنی برای هر کدام از عوامل توسعه باید سه عامل متغیر ذکر شود که هر دو یکبار به یکی تبدیل شوند و مجدداً برگردند و به سه تقسیم شوند. کل جدول وصفی است باید مثل انسانی، ابزاری و امکانی سه وصف نیز برای محیط اجتماعی و سه وصف نیز برای محیط اقتصادی ذکر شود پس برای مابه‌الاشتراک متغیرهای اصلی یک عنوان اصلی ذکر شود و برای مابه‌الاشتراک‌های فرعی یک عنوان فرعی و نیز برای تبعی‌ها تبعی یک عنوان ذکر شود وقتی داخل ساختار می‌آید باید عناوین مشترک نوشته شود و باید بصورت وصف ملاحظه شود تا وقتی ضرب شد معادلش مضاف و مضاف‌الیه موضوعی باشد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی «معنا و مفهوم، منزلت و نحوه تحلیل و مطالعه» عناوین جدول اوصاف صنعت

جلسه ۴۱

فهرست مطالب

مقدمه ۳

الف - اشاره‌ای به موضوع بحث این جلسه ۳

ب: مروری به عناوین «توسعه، ساختار و کارآئی» جدول اوصاف صنعت ۳

ج - لزوم هماهنگی عناوین جدول اوصاف بر اساس محور مورد مطالعه ۶

۱ - معرفی صنعت بعنوان متغیر اصلی «ارضاً» نیاز ۶

۲ - معرفی «قوانین» و «ساختارهای اجتماعی» بعنوان «عامل توسعه» و «شکل‌گیری ساختار» نیاز ۷

۳ - ضرورت بررسی معنا و مفهوم عناوین جدول اوصاف ارزیابی صنعت برای ضرب صحیح آن ۸

۱/۳ - معرفی «انسان، ابزار و امکان» بعنوان عناوین «ساختار» جدول اوصاف صنعت ۹

۲/۳ - معرفی «نیازهای تکاملی، صنفی و فردی» بعنوان عناوین «کارآئی» جدول اوصاف صنعت ۱۰

۳/۳ - بررسی دو احتمال در عناوین «توسعه» جدول اوصاف بنابر محوریت جامعه یا خود صنعت در مطالعه

صنعت ۱۰

۴/۳ - تبیین «نیازهای تکاملی، صنفی و فردی» بعنوان نسبت بین توسعه و ساختار صنعت (اوصاف کارآئی)

۱۱

۵/۳ - معرفی «سرعت، دقت و تأثیر» بعنوان مقیاسهای سنجشی «انسان، امکان و ابزار» ۱۲

۴ - نقد و بررسی نحوه ضرب و ترجمه و مطالعه عناوین جدول اوصاف ۱۲

۱/۴ - طرح سه احتمال پیرامون نحوه تحلیل و مطالعه عناوین جدول اوصاف ۱۳

۲/۴ - مطالعه عناوین جدول اوصاف بصورت «وصف و موصوف» یا «مضاف و مضاف‌الیه» و بررسی لوازم

مفهومی هر کدام ۱۱

۳/۴ - بررسی دو احتمال در منزلت اوصاف «توسعه، ساختار و کارآئی» در جدول اوصاف و لوازم مفهومی

آن ۱۵

- ۴/۴ - ضرورت هماهنگی «جدول اوصاف» با «جدول مضاف و مضاف‌الیه» در محوریت جامعه یا تاریخ در ارزیابی صنعت ۱۶
- ۵/۴ - اصل قرار گرفتن «توسعه نیاز» یا «ارضاً نیاز» منشأ تفاوت مطالعه صنعت در تاریخ یا جامعه ۱۷
- ۶/۴ - اصل قرار دادن بحث انواع نیاز (تکاملی، صنفی و فردی) منشأ خروج از بحث صنعت و ورود به بحث تکامل تاریخ ۱۸
- ۷/۴ - تبیین معنای «اجتماعی» و تفاوت آن با عنوان «جامعه» ۱۹
- ۸/۴ - بررسی وصفی نبودن عناوین «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» به دلیل سطح بودن (نه بعد بودن) آن ۲۰
- ۹/۴ - اضافه نمودن قید «کارائی» به «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» برای وصفی نمودن آن ۲۱
- ۵ - اشاره‌ای به بعد بودن سه وصف کارائی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی برای صنعت ۲۲
- ۶ - معرفی «ارزیابی کارآیی صنعت در ارضاً نیاز» بعنوان نام جدول اوصاف صنعت ۲۲

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث:

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌اله‌اشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت‌الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۶/۰۴/۱۳۷۸

شماره جلسه : ۴۱

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده : آقای رضوانی

عنوانگذار: آقای حسین نژاد

ویراستار و کنترل نهائی : حجت‌الاسلام رضائی

تایپ و تکثیر: خانم رضوانی

تاریخ تنظیم: ۳/۶/۱۳۷۹

تاریخ نشر: ۳/۶/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه

الف - اشاره‌ای به موضوع بحث این جلسه

حجت‌الاسلام رضایی: در این جلسه بر بررسی جدول اوصاف در مورد صنعت می‌پردازیم. در این زمینه بایستی مدل اوصاف صنعت در سطح توسعه، ساختار و کارآئی ملاحظه گردد. البته با این قید که در اینجا به خود صنعت توجه نمی‌شود. بلکه نیازمندیهای صنعت ملاحظه می‌گردد. بیان

ب: مروری به عناوین «توسعه، ساختار و کارآئی» جدول اوصاف صنعت

در جلسه گذشته سه وصف اجتماعی، اقتصادی و صنعتی به عنوان عوامل بیرونی صنعت مطرح شد که اوصاف توسعه صنعت محسوب می‌شوند. چراکه عوامل بیرونی صنعت هستند. «انسان، ابزار، امکان» به عنوان عوامل درونی صنعت بیان شد. عوامل درونی صنعت (انسان، ابزار و امکان) در اینجا به عنوان اوصاف ساختاری قرار گرفت چون سه وصفی هستند که در درون صنعت ملاحظه می‌گردند.

«سرعت، دقت و تأثیر» به عنوان احتمال اول - «تکاملی، صنفی، فردی» - بعنوان احتمال دوم -

اوصاف کارآئی صنعت مطرح شد.

جدول اوصاف (شناخت)			ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز			جدول اوصاف (شناخت)			
توسعه	اثر اجتماعی			اثر اقتصادی			اثر صنعتی		
	انسان	ابزار	امکان	انسان	ابزار	امکان	انسان	ابزار	امکان
کارایی									
ساختار									
ارضاء نیاز تکاملی									
ارضاء نیاز صنعتی									
ارضاء نیاز فردی									

احتمال
درم

جدول اوصاف (شناخت)			ارزیابی کارایی صنعت در ارضاء نیاز			جدول اوصاف (شناخت)			
توسعه	اثر اجتماعی			اثر اقتصادی			اثر صنعتی		
	انسان	ابزار	امکان	انسان	ابزار	امکان	انسان	ابزار	امکان
کارایی									
ساختار									
سرعت									
دقت									
تأثیر									

احتمال
اول

ج - لزوم هماهنگی عناوین جدول اوصاف بر اساس محور مورد مطالعه

بایستی توجه داشت که هماهنگی این سه دسته اوصاف باید با ملاحظه آن محوری باشد که ما دنبال آن هستیم یعنی گاهی می‌خواهیم اوصاف صنعت را ملاحظه کنیم، گاهی می‌خواهیم اوصاف اجتماعی و

گاهی هم اوصاف ارزیابی صنعت را ملاحظه کنیم. البته تا کنون چنین دقتی صورت نگرفته است یعنی اوصافی که برای ساختار و یا کارآئی بدست می‌آید با توجه به کدام یک از عناوین محوری است که ما دنبال آن هستیم. البته به این مطلب توجه داشته‌ایم که اوصاف اجتماعی، اقتصادی و صنعتی جز عوامل برونزای صنعت است. البته به لحاظ راندمان اجتماعی و نیازهای اجتماعی - که در صنعت وجود دارند - به صنعت نگاه می‌کنیم. چون از این زاویه نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد اگر آن سه وصف به عنوان اوصاف (توسعه) برونزای صنعت باشد، اوصاف برونزای صنعت «انسان، ابزار و امکان» قرار می‌گیرد که «اوصاف ساختاری صنعت» نامیده می‌شوند. ۱ - معرفی صنعت بعنوان متغیر اصلی «ارضاً» نیاز

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: اگر در نیازها، ارضای نیاز اصل باشد، در این سه سطح، کدام اصلی خواهد بود؟ نیازها چه نقشی دارند؟ یک سطری در ذیل نوشته شده که نیازهای تکاملی، صنفی و فرد هستند. (س): آنها را به عنوان وصف کارآئی صنعت قرار داده‌ایم.

(ج): اینکه متغیر در نیازهای تکاملی، صنفی و فردی چگونه باشد، در کدام یک از سطرها ملاحظه می‌شود؟ آیا ارضای نیاز مربوط به صنعت است یا توسعه نیاز؟ توسعه یک متغیر دارد و متغیر ارضاً چیزی دیگری می‌تواند باشد. یعنی اگر گفته شود که نیازهای تکاملی، صنعتی و فردی توسعه می‌یابد بعد هم گفته شود که بوسیله صنعت ارضا می‌شود.

مهندس دانشمند: آنگاه خود صنعت نیز ابزار توسعه نیاز می‌شود یعنی به لحاظ اینکه کثرت و وحدت جدیدی که بوجود می‌آورد، آیا خود صنعت با توجه به آن اثری که باقی می‌گذارد سبب توسعه نیاز نمی‌شود؟

(ج): سؤال این است که متغیر توسعه نیاز و ارضای نیاز چیست؟ مسلماً نمی‌توان صنعت را از متغیر ارضاً حذف نمود. چون بهر حال شأ تولید می‌شود که ارضا می‌کند. پس صنعت حتماً متغیر ارضا می‌باشد.

۲ - معرفی «قوانین» و «ساختارهای اجتماعی» بعنوان «عامل توسعه» و «شکل‌گیری ساختار» نیاز

حال آیا متغیر توسعه نیز خود صنعت است یا خیر یعنی در یک سیکل می‌چرخد و یک چیز دیگری می‌تواند متغیر اصلی آن باشد؟

حجت‌الاسلام رضایی: متغیر اصلی توسعه نیاز در خارج از صنعت نیز می‌توان ملاحظه کرد مثلاً می‌توان گفت متغیر اصلی توسعه نیاز، انگیزه یا حساسیت‌های اجتماعی است.

(ج): پس آیا متغیر اصلی توسعه نیاز را می‌توان نحوه توزیع ثروت گرفت که نحوه توسعه، نیاز که نیاز تکاملی مقدم باشد یا صنفی و یا فردی مقدم باشد؟

(س): اگر بخواهیم با وصف اقتصاد ملاحظه کنیم درست است.

(ج): در جلسه گذشته بیان شد که ابزارهای کیفی در جامعه درست می‌شود که مالکیت است، ابزار کمی در اقتصاد کلان درست می‌شود (تنظیم نسبتها)

(س): آنگاه مدیریت در صنعت انجام می‌شود.

(ج): آنوقت اگر گفته شود که قوانین ابزار توسعه نیازاند درست است؟ یعنی نیاز چگونه شکل می‌گیرد -

چه در نظام سرمایه‌دار و چه در نظام سوسیالیستی؟ می‌گوئیم: قوانین، ساختارهای اجتماعی معین می‌کنند که توسعه نیاز چگونه باشند.

(س): قوانین، ساختارها را معین می‌کند.

(ج): که ساختار معین می‌کند کارخانه تولید نیاز جدید است.

(س): هر ساختاری یک نحوه توسعه‌ای بدنبال دارد ولی اگر خود ساختار ملاحظه گردد وصف

توسعه‌ای نیست؛ یعنی یک چیز بالاتر از آن بایست ملاحظه گردد. یعنی آنچه متغیر توسعه است خود ساختار است یا بالاتر از ساختار می‌باشد که تا بگوئیم آن، توسعه ایجاد می‌کند، به این صورت که در ساختار جریان پیدامی‌کند و در کارآئی ثمره‌ای نیز دارد.

(ج): آیا ساختار (مانند نظام یک منطق) نقش یک کارخانه را ندارد؟ اگر دارد از کارخانه چیست؟

(س): اثر کارخانه یک نحوه تولید و توزیع است.

(ج): احسنت! حال آیا نحوه تولید یا نحوه توزیع در توسعه نیازمندی اثر ندارد؟

(س): اثر دارد یعنی می‌تواند توسعه بدهد و می‌تواند تضییق کند.

(ج): نه، می‌تواند نیازها را فردی تعریف کند و بعد گسترش بدهد یا خیر؟

(س): و می‌تواند نیازها را اجتماعی و عمومی تعریف کند.

(ج): آنگاه اگر مفهوم ساختار عام فرض شود بدین معنا که کارخانه هم یک ساختار است، منطق هم

یک ساختار می‌باشد، ساختارهای اجتماعی نیز یک ساختار است. آنگاه آنچه تجلیل و تحقیر را بر عهده

دارد کجایش می‌باشد؟

آیا بایستی در ساختارهای اجتماعی بدنبال آن بگردیم؟

(س): وقتی در ساختارهای اجتماعی ملاحظه می‌شود که به صورت تولید، توزیع و مصرفی که قرار می‌گیرد.

(ج): آیا تولید و توزیع و مصرف علت پیدایش انگیزش و توسعه‌اش نیست؟

(س): علت انگیزه است.

(ج): یعنی وقتی قدرت خرید توزیع می‌شود، سفارشات تولید هم عوض می‌شود. بنابراین آیا دایره اجتماعی

را جزو عوامل بیرونی صنعت محسوب می‌کنید یا خیر؟ اگر صنعت در یک مجموعه بزرگ ملاحظه گردد به

نحو خاص اسم یک بخش آن، «صنعت» است و بخش دیگر آن ساختارهایی هستند که اینها را تولید می‌کند و نیاز و ارضا را از همدیگر جدا می‌کنید.

حال اگر منکر اوصاف توسعه، ساختار و کارآئی بشود و بگوید ملل صنعت اینها را ندارد و شما در مقابل چه کار می‌کنید؟

۳ - ضرورت بررسی معنا و مفهوم عناوین جدول اوصاف ارزیابی صنعت برای ضرب صحیح آن

(س): پس آیا فعلاً بحث ما راجع به ضرورت اثبات این دسته اوصاف می‌باشند.

(ج): چون می‌خواهیم ضرب کنیم، آنگاه نحوه ضرب‌شان هم گفته شود که سرعت اول به عنوان قید اول بنابه

تعریفی که بایستی درست تعریف گردد. «سرعت انسان اجتماعی»، «سرعت انسان اقتصادی» و «سرعت انسان

صنعتی» آیا اینگونه می‌خواهید معنا کنید؟ یا می‌گویید: «اجتماعی انسان سرعت»؟ خلاصه اینها را چگونه در

همدیگر ضرب می‌کنید؟

(س): فعلاً بنا نیست نسبت به این بحث که چرا سه دسته اوصاف داریم بحث کنیم.

(ج): اوصاف توسعه، ساختار و کارآئی داریم ولی چرا اجتماعی، اقتصادی و صنعتی می‌باشد آیا این مطلب

نیز روشن شده است؟

(س): اصولاً اوصاف برونزا همواره ناظر به توسعه موضوع است اما اوصاف درونی به ساختار توجه دارد.

حال نسبت بین متغیرهای درونی و بیرونی تعیین کننده نحوه تصرف کارآئی است یعنی عاملیت خودموضوع

است. حالا اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بیرون خود صنعت را ملاحظه می‌کنیم.

۱/۳ - معرفی «انسان، ابزار و امکان» بعنوان عناوین «ساختار» جدول اوصاف صنعت

(ج): آنگاه آیا ساختارش نیز: «انسان، ابزار و امکان» است؟

(س): این نیز به درون توجه دارد. در اینجا ما چندان به جزمیت نرسیده‌ایم که نسبت بین اجتماعی، اقتصادی

و صنعتی - که اوصاف توسعه است - با اوصاف ساختار - که انسان، ابزار و امکان است - ...

(ج): اما «سرعت، دقت و تأثیر» در اینجا مربوط به ابزار نوشته شده‌اند.

(س): قبلاً برای هر یک از انسان، ابزار و امکان سه وصف بیان شد. به نظر می‌رسد معنا در اینجا بسیار عامتر

از معنای در آنجاست.

(ج): اگر غرض شما صرف مفاهیم است، جای همه اینها را می‌توانید با همدیگر عوض کنید.

(س): نه، بدنبال مبدأ پیدایش منطقی آنها هستیم.

مهندس دانشمند: از این جهت احتمال دادیم که گفتم چگونه می‌گوئیم: صنعت وسیله تسخیر انسان

برطبیعت است. لذا وصفی را که برای ابزار بتوانیم ارائه کنیم بایستی برای خود صنعت نیز بتوانیم ارائه کنیم.

به همین دلیل گفته شد که اگر سرعت، دقت و تأثیر اوصاف ابزار هستند در یک مفهوم نیز سرعت، دقت و

تأثیر می‌تواند اوصاف خود صنعت نیز باشد که در حقیقت در آن جایگاه می‌شود.

۲/۳ - معرفی «نیازهای تکاملی، صنفی و فردی» بعنوان عناوین «کارآئی» جدول اوصاف صنعت

(ج): البته قابل توجه است. آنگاه آن نیازهای تکاملی را...

حجت الاسلام رضایی: آن را در تحت یک احتمال دیگر گفتیم. یعنی گفتیم که اگر ما صنعت را به لحاظ

آثار اجتماعی داریم ملاحظه می‌کنیم می‌توانیم بگوئیم اوصاف کارآئی آن پاسخگویی به نیازهای تکاملی،

صنفی و فردی هم باشد.

۳/۳ - بررسی دو احتمال در عناوین «توسعه» جدول اوصاف بنابر محوریت جامعه یا خودصنعت در مطالعه

(ج): می‌توان یک تغییر دیگر نیز داد، شما احتمال را نگاه کنید. ما سطر وسط را بالا می‌بریم. حالاً می‌گوئیم: انسان، ابزار و امکان، صنعت موضوعاً، موضوعات آن، اجتماعی، اقتصادی و صنعتی است. آثار آنهم ارضای نیاز تکاملی، صنفی و فردی می‌باشد. در این صورت صنعت برای تأثیر روی محیط، محیط گرفته شده است و گفتید موضوعات اثرگذاری آن، صنعت روی وضعیت اجتماعی اقتصادی و صنعتی اثر می‌گذارد. آنگاه درون خود صنعت را ملاحظه نکردید که سرعت، دقت و تأثیر است. بلکه صنعت را گفتید که متغیرهایش انسان، ابزار و امکان است. موضوعاتی را که روی اجتماع، اقتصاد و صنعت اثر می‌گذارد. کاری که می‌کنند ارضای نیاز است. حال این تقسیم با تقسیمات شما چه تفاوتی دارد؟ در اینجا صنعت محور شد به عبارت دیگر متغیر اصلی صنعت شد. تبعی آن وضعیت (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) شد.

(س): یعنی ما تأثیر صنعت بر جامعه را ملاحظه کرده‌ایم.

(ج): پس این یک دید است که صنعت را نسبت به جامعه محور نگرش قرار بدهیم. اگر محور قرار بدهیم چه فرقی می‌کند با این مطلب که صنعت را محور قرار ندهیم؟ بگوئیم صنعت در یک محیطی است که آن محیط اثر می‌گذارد و متغیرهای درونی و بیرونی را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر آیا محیط صنعت چیست؟ آیا خود صنعت را برای توسعه تاریخی اصل قرار بدهیم یا خیر بلکه جامعه را اصل قرار بدهیم؟

(س): بر اساس مباحث انجام گرفته بایستی در این نگرش جامعه اصل باشد نه خود صنعت، بدلیل این‌که گفته شد بایستی صنعت در جامعه مورد ملاحظه قرار گیرد و باید نیازمندیهای انقلاب در شکل‌گیری صنعت اصل، قرار گیرد آنگاه بررسی شود که صنعت چه مقدار تطابق دارد و یا ندارد آسیبهای آن در این رابطه کدامند بنابراین از آنجا بود که جامعه را اصل قرار دادیم.

(ج): بنابراین تقسیمات جامعه هم اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بوده است. آنگاه صنعت ذیل جامعه قرار گرفت.

۴/۳ - تبیین «نیازهای تکاملی، صنفی و فردی» بعنوان نسبت بین توسعه و ساختار صنعت (اوصاف کارآئی)

حال می‌خواهیم بینیم رابطه بین صنعت و جامعه آیا سرعت، دقت و تأثیر است یا نیاز تکاملی، نیاز صنفی و یا نیاز فردی است یعنی جامعه برای چه صنعت را می‌خواهد؟ یعنی آیا برای ارضای نیاز می‌خواهد یا برای سرعت، دقت و تأثیر می‌خواهد؟

(س): قبلاً بحث شد که صنعت برای ارضای نیاز مطلوب ما نیست.

(ج): یعنی بیان شد صنعت عبارت است از ارتباط انسان با جهان؛ حال این ارتباط برای چیست؟

(س): در رابطه با ارتباط بحث سرعت، دقت و تأثیر در اینجا بر پاسخگویی به نیازها مقدم بود.

(ج): بایستی توجه داشت اینکه توسعه صنعت به بالا رفتن مقیاس سرعت شناخته می‌شود درست است این توسعه صنعت را نشان می‌دهد ولی نیاز صنعت برای چیست؟

(س): برای توسعه قدرت تسخیر است.

(ج): تسخیر برای چه امری صورت می‌گیرد!

(س): تسخیر برای پاسخگویی به نیازها می‌باشد.

(ج): پس مقیاس تسخیر یعنی مقیاس شناسایی این ابزار، سرعت، دقت و تأثیر می‌شود که درون صنعت قابل طرح است یعنی درون انسان، ابزار و امکان و لکن رابطه انسان، ابزار و امکان به اجتماع، اقتصاد و صنعت، سرعت، دقت و تأثیر نیست.

(س): چون سرعت، دقت و تأثیر مربوط درون صنعت قرار دارد.

(ج): پس اگر بخواهید اوصاف کارآمدی صنعت را بنویسید بایستی کارآمدی را نیاز تکاملی، صنفی و فردی قرار دهید. ارتباط اجتماع به عوامل صنعت، نیاز را توسعه می‌دهد؛ ارتباط صنعت به اجتماع نیاز را

ارضای می‌کند.

۵/۳ - معرفی «سرعت، دقت و تأثیر» بعنوان مقیاسهای سنجشی «انسان، امکان و ابزار»

حال بنابر چنین فرضی، «سرعت، دقت و تأثیر» را بایستی جز مقیاسهای سنجشی انسان ابزار و امکان قرار داد.

مهندس دانشمند: در ابزار بدانیم نه انسان.

(ج): در انسان، ابزار و امکان، می تواند ضرب بشود یعنی بایستی انسان به روحی، ذهنی و عینی تقسیم گردد و امکان هم به تقسیمات مربوط به خودش تقسیم بشود بعد در درون آنها می تواند ضرب صورت گیرد و مقیاس گرفته بشود. مثلاً سرعت انتقال حساسیت روحی، سرعت انتقال ذهنی، سرعت و احساس عینی.

(س): بالاتر از آن (انگیزش) نیز مطرح است یعنی الآن چون می خواهیم یک پله پایین تر انسان را بشناسیم از این جهت اگر به ابزار تخصیص بدهیم، بهتر است.

(ج): یعنی ۹ تایی که داشتیم زیر آن ۹ تا در درونش نوشته می شود. حال اگر چنین چیزی باشد بنابراین ارضای نیاز تکاملی، صنفی و فردی می تواند کارآمدی صنعت قرار گیرد و نسبت به جامعه، اقتصاد و صنعت.

۴ - نقد و بررسی نحوه ضرب و ترجمه و مطالعه عناوین جدول اوصاف

حال یک سؤال دیگری مطرح است. قبل از طرح آن سؤال می توان گفت اینها یکبار معنا شده و می توان آن معانی را بدست آورد. بعد آن معانی خلاصه شده ابتدا یک معنا برای هر یک از مفردات اصطلاحات به طور مستقل و جدا مشروحاً آورده شود بدین معنا که در آن گنجانیده شود که غرض از اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، انسان، ابزار و... چیست؟ بعد آنهایی را مشروحاً در آوردید خلاصه می کنید تا بیشتر از یک جمله نشود بعد جمله را با همدیگر عطف می کنیم. در اینجا بایستی متذکر شد که کارآئی در اول، انسان در ردیف دوم و اجتماع را سوم قرار بدهیم. اوصاف توسعه در ستون نوشته بشود؟

حجت الاسلام رضایی: بله، چون اوصاف توسعه در سطر است.

(ج): اگر در سطر نوشته بشود اینگونه خواهید خواند: اجتماعی انسان نیاز تکاملی.

(س): درست است چون سیر عناوین منطقی اینگونه است.

۱/۴ - طرح سه احتمال پیرامون نحوه تحلیل و مطالعه عناوین جدول اوصاف

(ج): من هم موافق هستم ولی می‌خواهم سیر روش خود را ترجمه کنید. یک معنا این است گفته شود: نیاز

تکاملی انسان اجتماعی یا اقتصادی یا صنعتی. نیاز تکاملی را در آخر قرار می‌دهم و می‌گویم: اجتماعی انسان

نیاز تکاملی، اقتصاد انسان نیاز تکاملی. یک معنای دیگر نیز می‌توان کرد یعنی نیاز انسان در آخر قرار می‌گیرد

می‌گویم: نیاز اجتماعی انسان، نیاز اجتماعی ابزار، نیاز اجتماعی امکان. در اینجا نیاز تکامل را بالا و اجتماعی

را در وسط قرار دادم.

اگر بخواهد نیاز تکاملی به صورت ساده نوشته شود: نیاز شماره الف است (نیاز اجتماعی انسان) «اجتماعی»

را از پائین و از بالا گرفتم و انسان را در آخر گذاشتم. در اینجا چه چیزی محور قرار گیرد؟

(س): آیا مگر اوصاف توسعه همواره محور قرار نمی‌گیرد؟ در اینجا ممکن است اوصاف توسعه

اشتباهاً انتخاب شده باشند.

(ج): اوصاف توسعه به عنوان محیط تمام بعد اوصاف ساختار و اوصاف کارآئی نیز پذیرفته شد.

۲/۴ - مطالعه عناوین جدول اوصاف بصورت «وصف و موصوف» یا «مضاف و مضاف‌الیه» و بررسی لوازم

مفهومی هر کدام

مهندس دانشمند: اگر اینگونه معنی کنیم این چنین بایستی گفته شود: ارضای نیاز تکاملی انسان در مقیاس

اجتماعی، ارضای تکاملی انسان در مقیاس اقتصادی و ارضای تکاملی انسان در محیط صنعتی.

(ج): در اینجا اوصاف توسعه هم در ستون نوشته می‌شود یعنی برای مضاف و مضاف‌الیه خوب است.

(س): یعنی آیا ارضای نیاز اصل می‌شود؟

(ج): نه، اجتماعی بودن و آن محیطی که گفته می‌شود: در محیط

(س): «در» از نظر وصفی کیفیت اضافه پیدا می‌کند.

(ج): من سیب شیرین نیست بلکه مثل کتاب من است.

(س): یعنی در اینجا صحبت از انسان اجتماعی، انسان اقتصادی و انسان صنعتی می‌شود.

(ج): در اینجا آیا اضافه می‌کنید یا به صورت وصف و موصوف می‌گوئید؟

(س): در این صورت اخیر وصف خواهد بود. یعنی انسان اجتماعی، انسان اقتصادی و انسان صنعتی داریم.

(ج): این یای نسبت آیا مثل کسره در «کتاب من» است؟

(س): نه به عنوان یک وصف برای انسان تلقی می‌شود.

حجت‌الاسلام رضایی: نبایستی «یای نسبت» داشته باشد بلکه بایستی سه بعد باشد که این سه بُعد عبارتند:

اجتماع، اقتصاد و صنعت.

(ج): پس نیاز را با «یا» تکاملی نمی‌توان ذکر کرد و نیز اجتماع را با «یا» نبایستی ذکر گردد. اما اشکالی ندارد

که گفته شود: اجتماع انسان تکامل

مهندس دانشمند: البته کسره در هر دو بکار برده می‌شود ولی مفهوم اضافه ندارد.

(ج): حالا اگر بخواهیم وصفی ذکر کنیم آنگاه اجتماعی بودن محور می‌شود. انسان در مقیاس اجتماع یادر

سطح اجتماع ملاحظه می‌شود و نیاز تکاملی هم نسبت به انسان یا در مقیاس انسان؟

حجت‌الاسلام رضایی: نسبت به انسان است.

(ج): وقتی نسبت گفته می‌شود به چه معناست؟ آیا نسبت یعنی اضافه می‌شود؟

(س): در صفت و موصوف یک نحوه اضافه وجود دارد. مانند «سیب شیرین» در اینجا «شیرین» را به «سیب» یا سیب را به شیرینی نسبت می‌دهیم. پس هم در صفت و موصوف و هم در اضافه نسبت وجود دارد منتهی سنخ نسبت هر دو متفاوت است.

(ج): در صفت و موصوف، موصوف اصل است و وصف قائم به ذات موصوف است. نهایت موصوف مقدم است. اما در مضاف و مضاف‌الیه، مضاف‌الیه اصل است نهایت از مضاف مؤخر است. در اضافه‌ای که در اینجا وجود دارد، اجتماع را مقدم قرار داده است بدلیل اینکه موصوف است. اجتماع انسانی، اجتماع انسان، اجتماعی انسان. در اینجا ابتدا صفت و موصوف در هر دو ملاحظه گردد اجتماعی انسان، اجتماع انسانی. مهندس دانشمند: در اینجا اجتماع انسانی صفت و موصوف است چون کیفیت اجتماع را مشخص کرده است.

(ج): حال اجتماعی انسان چگونه است؟ یک موضوع اجتماعی مربوط به انسان حال در اینجا شمامی خواهید محور قرار دهید: اجتماعی، اقتصادی و صنعتی را. اگر در مضاف و مضاف‌الیه باشد بایستی حتماً گفته شود: نیاز انسان اجتماعی و در ستون هم نوشته بشود. نیاز صنفی انسان اجتماعی. نیاز فردی انسان اجتماعی. در اینجا روشن است که جامعه اصل می‌باشد. در ستون نوشته می‌شود: اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بعد در سطر دوم: انسان، ابزار و امکان نوشته می‌شوند. در قسمت اول هم «نیاز تکاملی، صنفی و فردی» نوشته می‌شود. در این وصف نیاز تکاملی انسان اجتماعی، نیاز صنفی انسان اجتماعی و نیاز فردی انسان اجتماعی.

(س): یعنی سه نوع انسان است: یا انسان، اجتماعی یا انسان، اقتصادی و یا انسان، صنعتی است.

(ج): و سه دسته نیاز وجود دارد.

(س): آنچه در اینجا اصل قرار می‌گیرد یا نیاز است که راجع به آن صحبت می‌کنیم.

(ج): اصلاً موضوع در اینجا نیازها هستند.

(س): آنگاه انسان کیفیتهای مختلفی دارد. لذا با این بیان دیگر اجتماع اصل نیستند.

۳/۴ - بررسی دو احتمال در منزلت اوصاف «توسعه، ساختار و کارائی» در جدول اوصاف و لوازم مفهومی

آن

(ج): احسنت! یعنی نیازها اوصاف توسعه قرار می‌گیرد. ضد (مضاف و مضاف الیه) آن نیز می‌تواند انجام

بگیرد. وقتی وارونه می‌شود، منزلت آن در ستون آورده می‌شود حال آیا این را می‌توان انجام داد یا خیر؟ آیا

می‌توان گفت که هرگاه نیازها را اصل قرار بدهیم در صفت و موصوف و هرگاه اوصاف توسعه را در

سطر ببریم، یعنی کدام یک در سطر قرار گیرد؟ آیا نیاز تکاملی را می‌توان به دو گونه بکار گرفت؟

حجت‌الاسلام رضائی: اگر نیاز اصل بشود بایستی نیاز در سطح اوصاف توسعه قرار گیرد و آنگاه خواندندش

نیز آسان خواهد بود: نیازهای تکاملی انسان اجتماعی.

(ج): در این صورت توسعه نیاز در توسعه محور می‌شود یعنی در تکامل می‌گویند توسعه نیاز پیدامی‌شود

بعد می‌گویند ساختارش هم انسان، ابزار و امکان است. آنگاه کارآیی‌اش، مقیاس اجتماعی، اقتصادی و صنعتی

است.

مهندس دانشمند: پس دیگر صحبت از ارضاً نیاز نمی‌شود.

(ج): احسنت! حالا در اینجا آیا ارضاً قرار داده می‌شود یا خود نیاز اصل قرار می‌گیرد؟

حجت‌الاسلام رضایی: ارضاً همواره در کارائی می‌آید.

(ج): بنابراین اگر نیاز گفته می‌شود: نیاز تکاملی، توسعه پیدا می‌کند، به تبعیت پیدایش نیاز تکاملی،

انسان توسعه پیدا می‌کند و تبع توسعه انسان، جامعه توسعه پیدا می‌کند. حال آیا می‌توان می‌گفت:

توسعه‌اختیار یعنی توسعه نیاز، و بعد هم انسان و بعد هم جامعه است؟

(س): بله.

(ج): فقط یک کاری صورت گرفته که نیاز اوصاف توسعه شد و مورد قبول هم واقع شد.

(س): البته ممکن است قسمت وسط جدول عوض بشود. نیازهای تکاملی اجتماعی انسان یعنی

جای ساختار، «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» قرار گیرد.

(ج): این احتمال قبلاً بیان شد که آیا در تاریخ اوصاف ساختار صنعت اصل قرار می‌گیرد؟ آنگاه در

این صورت آیا محیط آن تاریخ است یا توسعه نیاز؟ اگر بخواهید صنعت را در تاریخ نگاه کنید، آیا حتماً

توسعه نیاز (مراحل توسعه نیاز) در آن بالاتر قرار دارد؟ مثلاً اگر توسعه نیازی در هزار یا پانصد سال قبل

داشتید، ذیل آن عوامل صنعتی و ذیل آن هم عوامل اجتماعی قرار دارند، نیاز را در آن بالا می‌توان نوشت.

بعد دقت می‌کنیم این مطلبی را که داریم انجام می‌دهیم چه ربطی به کاری که می‌خواستیم بکنیم دارد، یعنی

صنعت را در تاریخ می‌توانید ببینید. حال آیا صنعت را در جامعه نیز می‌توان دید؟ اگر صنعت در جامعه باشد

بایستی محیط آن اجتماع، اقتصاد و صنعت باشد. نمی‌تواند محیط آن نیاز باشد. آنگاه کارآئی‌اش هم ارضاً

می‌شود، رابطه بین ارضای نیاز می‌شود.

۴/۴ - ضرورت هماهنگی «جدول اوصاف» با «جدول مضاف و مضاف‌الیه» در محوریت جامعه یا تاریخ در

ارزیابی صنعت

یعنی فرق بین اینکه ما بخواهیم جدول اوصاف بنویسیم با جدول مضاف و مضاف‌الیه بنویسیم آیامی‌توانیم

این قرار بدهیم؟ در اینجا اگر نیاز را در اوصاف توسعه قرار دادید در جدول اوصاف ببرید و اگر مضاف و

مضاف‌الیه کردید در جامعه قرار می‌گیرد. آنگاه صحیح است که این سؤال طرح شود که آیا می‌توانید

جدول اوصاف را جدول توسعه تاریخی بنویسید ولی جدول سرفصل‌بندی را جامعه بنویسید یا هر دو

بایستی در یک موضوع باشد.

(س): اینکه ما می‌خواهیم در اینجا یک جدول ۲۷ تایی درست کنیم. در جدول ۲۷ تای بالاتر حتماً صنعت را در تاریخ می‌توانیم ملاحظه کنیم.

(ج): آیا در اینجا می‌خواهید صنعت را به وصف در جامعه ملاحظه کنید؟
(س): بله.

(ج): آیا مگر بدون تغییر در جامعه می‌توان برایش وصف ملاحظه کرد؟ یعنی آیا جامعه را در منظر تاریخ می‌بینید یا در یک مقطع؟ می‌خواهید بهینه کنید. بهینه به معنای تغییر و توالی است.
(س): ملاحظه تغییر است.

(ج): ملاحظه تغییر بایستی چه خصلتی را داشته باشد؟

(س): بایستی حتماً تناسب جامعه را با اوصاف بالاتر بتوان ملاحظه کرد یعنی زمان در آن اصل است.

۵/۴ - اصل قرار گرفتن «توسعه نیاز» یا «ارضاً نیاز» منشأ تفاوت مطالعه صنعت در تاریخ یا جامعه

(ج): حال در هر صورت اگر ارضای نیاز باشد، هنر صنعت، ارضاً می‌باشد ولی اگر خود توسعه نیاز باشد لزوماً هنر صنعت نیست. اگر نوشتیم که توسعه نیازهای تکاملی، صنفی و فردی، می‌تواند در برابر اوصاف توسعه قرار گیرد که در این صورت می‌شود: نیاز تکاملی انسان اجتماعی، یک مقیاس هم باید برایش بگوئید.

مهندس دانشمند: اوصاف توسعه‌ای هست ولی دیگر در اینجا اوصاف توسعه صنعت نیست بلکه اوصاف توسعه یک چیز دیگری است.

(ج): اگر گفته شود: نیاز تکاملی انسان، نیاز تکاملی ابزار و نیاز تکاملی امکان، آیا موضوعات نیاز، موضوعات ساختار صنعت نیست؟ یعنی تکامل را از منظر صنعت نسبت به اجتماع نگاه نمی‌کنید؟

(س): البته نیازها را چند پله بایستی پائین آورده باشیم یعنی نیاز روحی و فکری نیست بلکه نیاز عینی است.

(ج): زیربخش انسان روحی، ذهنی، عینی و زیربخش ابزار، «سرعت، دقت و تأثیر» نوشتید.

(س): ممکن است صنعت هیچ نقش اصلی در توسعه نیازهای روحی انسان نداشته باشد.

(ج): و لکن نیازهای تکاملی روحی بایستی صنعت متقاضی خودش را بدهد.

(س): پس مفهوم صنعت در اینجا گسترده‌تر از صنعتی است که تا کنون ملاحظه کرده‌ایم.

(ج): صنعت در تاریخ را می‌بینیم یعنی در حقیقت بهینه صنعت را ملاحظه می‌کنیم.

(س): یعنی صنعتی که بتواند پاسخگوی توسعه نیازهای روحی را بدهد می‌گوئیم بایستی صنعتی باشد که

پاسخ این را بدهد: مفهوم صنعت را داریم توسعه می‌دهیم.

(ج): یعنی در این مرحله از تکامل انسان اجتماعی چه نیازها روحی، ذهنی و عینی دارد؟ تا آنگاه رضای آنها

را صنعت متکفل بشود.

۶/۴ - اصل قرار دادن بحث انواع نیاز (تکاملی، صنفی و فردی) منشأ خروج از بحث صنعت و ورود به بحث

تکامل تاریخ

جناب آقای دانشمند می‌گوید: ما انسان را در چند منظر می‌توانیم روحی، ذهنی و عینی او را ملاحظه کنیم.

یکی انسان صنعتی است که می‌توان از این منظر به او نگاه کرد. می‌توان انسان را به عنوان متغیر تاریخ دید که

هرگاه نیاز تکاملی گفته شد، انسان به عنوان متغیر تاریخ است نه اینکه انسان صنعتی باشد. چراکه انسان

در صنعت غیر از انسان در تاریخ است. انسان هم در صنعت و هم در اقتصاد و هم در اجتماع می‌باشد و لذا

به همه اضافه می‌شود، و می‌تواند برای همه موصوف هم قرار بگیرد. انسان در تاریخ لزوماً انسان در صنعت

است. مفهوم نیاز را هم طوری ملاحظه کردید که انسان در تاریخ را می‌توانید ملاحظه کنید. ابزار در تاریخ را

ملاحظه می‌کنید. این غیر از صنعت است به عبارت دیگر شما مفهوم انسان، ابزار و امکان را تحویل میدادید

بعد نیاز تکاملی را بالای آن گذاشتید و این حرف درستی هم می‌باشد. بعد هم محصول آن را اجتماع، اقتصاد

و صنعت قرار دادید. در اینجا صنعت، محصول سوم می‌شود و محصول اول، خود جامعه و محصول دوم، اقتصاد جامعه و محصول سوم صنعت می‌شود. این، نیاز تکاملی در تاریخ شد و طبیعتاً انسان، ابزار و امکان خاصی را می‌دهد و آنها یک جامعه، اقتصاد و صنعت خاصی را می‌دهد. این حتماً موضوع بحث نیست.

(س): این اوصاف صنعت نیست بلکه اوصاف یک چیز دیگری است.

(ج): اوصاف تاریخ است. اگر بخواهید توسعه تکامل تاریخ را ببینید. این می‌شود. البته صنعت در آنجا یک جای خاصی هم دارد. اما «ارضاً نیاز» نوشته شود، ارضاً هنر صنعت است. پس بسیار تفاوت دارد بین اینکه کلمه ارضاً نیاز حذف شود و گفته شود: نیاز تکاملی و بین اینکه ارضاً نیاز تکاملی گفته شود. بلافاصله وقتی کلمه ارضاً حذف شد خود مفهوم نیاز تکاملی آنرا در بحث تکامل تاریخ می‌برد.

پس بایستی توجه داشت که یک نتیجه‌ای بدست آمد و آن اینکه وقتی کلمه «ارضاً» کم و زیاد گردد. یک جدول را در پائین به بالا می‌برد که صنعت بخشی بسیار کوچک از آن می‌باشد.

۷/۴ - تبیین معنای «اجتماعی» و تفاوت آن با عنوان «جامعه»

حال که هنر صنعت ارضاً نیاز است، انسان، ابزار و امکان هم وقتی که در مفهوم صنعتی ملاحظه می‌شود. اجتماع، اقتصاد و صنعت چگونه تعریف می‌شوند تا به صورت وصف باشند؟ یعنی برای اجتماع چه تعریفی ارائه می‌دهید؟ و آیا اصولاً اجتماع را تعریف کرده‌اید؟ چه چیزی از اجتماع را دارید ملاحظه می‌کنید؟

حجت الاسلام رضایی: در اینجا در نظر داشت از سه بعد جامعه (فرهنگ، سیاست، اقتصاد) به بعد سوم بایستی توجه نمود.

(ج): اما شما اقتصاد (بعد سوم) را قسیم اجتماع قرار دادید.

(س): آنچه که بعنوان بُعد در آنجا در نظر گرفته می‌شود، در تمام اینها اصل قرار می‌گیرد. اگر جامعه اصل قرار گرفته بعد سؤال می‌شود که چه چیز از جامعه را؟ اگر مثلاً اقتصاد جامعه در آنجا اصل قرار گرفت آنگاه برای وصفهای دیگر اصل قرار می‌گیرد.

(ج): الان وقتی شما «اجتماعی» می‌گوئید آیا غرض شما همان جامعه است که «فرهنگ، سیاست و اقتصاد» دارد؟

(س): چون مدل وصفی است و داریم وصف می‌گوئیم.

(ج): ما هم داریم وصف می‌گوئیم. من یک کلمه را کم و زیاد کردم که شما الان تأثیرش را ملاحظه می‌کنید.

(س): اینجا جامعه مورد نظر نیست، جامعه به عنوان طرف کلی است که همه اینها در آن می‌باشد.

(ج): در اینجا اجتماعی چیست؟

مهندس دانشمند: اینجا سطوح است. یعنی ما آن سه سطحی را که قایل بودیم به عنوان وصف گذاشتیم.

(ج): یک چیزی مربوط به جامعه هست که به کلمه اجتماعی به آن توجه دارید نه خود جامعه.

حجت‌الاسلام رضایی: در آنجا وقتی که اجتماعی را آوردیم، به نظر می‌رسد نظام ارزشی و گرایشی جامعه بوده که ما بیشتر توجه داشتیم.

(ج): در اینجا اجتماعی چه چیزی می‌خواهد؟

(س): مثلاً مقابل آن می‌توان نظام ارزشی جامعه نوشت.

(ج): ارزش انسان در نیاز تکاملی، نیاز تکاملی ارزش انسان یا ارزش انسان تکاملی؟

(س): می‌خواهیم بگوئیم گرایشات انسان تکاملی.

(ج): اول بایستی توجه داشت که اگر شما جمله را طولانی کنید ولی صحیح بگوئید بهتر از این است که حذف کنید و صحیح نگوئید.

۸/۴ - بررسی وصفی نبودن عناوین «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» به دلیل سطح بودن (نه بعد بودن) آن

مهندس دانشمند: اشکال این است که ما اساساً اوصاف توسعه را نمی‌توانیم اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بگوئیم چون اینها اصلاً نمی‌تواند سه وصف باشد برای اینکه اجتماع، اقتصاد و صنعت نمی‌توانند سه وصف باشند، سه سطح متداخل بود که ما از همان جا این را می‌آوریم بنابراین جایگاهش جایگاه سطوح است نه اینکه جایگاه آن جایگاه وصف مانند انسان، ابزار، امکان و یا سرعت، دقت، تأثیر نیست.

حجت الاسلام رضایی: سه بعد یک چیز نیستند یعنی وقتی که اجتماع را گرفتیم سه دایره کشیدیم و گفتیم دایره بزرگتر است، اقتصاد در درون دایره کوچکتر و بعد صنعت در درون دایره کوچکتر بعدی قرار دارد (سه دایره متداخل)

(ج): یعنی سه سطح شد یعنی می‌گوئید اوصاف ساختار است. ساختار معنایش این است که سه سطح است یعنی سطح، محوری، تصرفی و تبعی صحیح است که جناب آقای دانشمند این اشکال را مطرح کند که وقتی سطوح اسم سطح شد، چرا می‌خواهید لقب وصف به آن بدهید. اصلاً از درون جدول اوصاف خارج کنید و در جدول مضاف و مضاف‌الیه ببرید. وقتی که چیزی را که در جدول وصف می‌گذارید، خصلت وصفی از آن بخواهید اگر تعمیم بدهید و به یک نحوی بیان کنید که معنای وصفی بدهد تا بتواند بعد باشد یعنی در بقیه حضور داشته باشد و بقیه در آن حضور داشته باشد.

۹/۴ - اضافه نمودن قید «کارآئی» به «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» برای وصفی نمودن آن حال من یک چیز کوچکی را اضافه می‌کنم تا ببینیم با اضافه شدن و کم شدن تغییری پیدا می‌شود یا خیر؟ اگر گفتیم: ساختارهای اجتماعی، ساختارهای اقتصادی و ساختار صنعتی و لقب نظام به آن دادم آنگاه اگر لقب نظام پیدا کند اولاً: آیا توضیحی برای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی است یا خیر؟ صرف نظر از اینکه به درد اوصاف بخورد یا به درد مضاف و مضاف‌الیه بخورد.

حجت‌الاسلام رضایی: مسلماً ساختارها تفاوت دارد.

(ج): یعنی آیا از کلمه اجتماعی، اقتصادی و صنعتی روشن‌تر است؟

(س): بله،

(ج): نظام می‌شود. ساختار یک کارآمدی دارد. اگر کارآئی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بیاوریم، کارآئی را

جای ساختار بگذارم. کارآئی را به لحاظ تأثیر می‌گویم. آیا کارآئی وصف است یا مانند ساختار، سطح

است؟ کارآئی لقب و اثر فصل است و می‌تواند در همه جا باشد یعنی کارآئی اجتماعی می‌تواند به عنوان یک

بعد حضور داشته باشد یعنی دارم تأثیرش را می‌گویم (اثر یعنی وصف) آیا می‌توانم کارآئی اجتماعی،

اقتصادی و صنعتی بگذارم؟

مهندس دانشمند: بله و کاملاً هم مفهوم است.

(ج): وقتی اثر را ملاحظه می‌کنید، وصف یعنی تأثیر شأ.

(س): یک کارآمدی اجتماعی، دیگری کارآمدی اقتصادی و آخری کارآمدی صنعتی دارد.

(ج): اثر یعنی ملاحظه نسبت یک شأ به شأ دیگر. حال آیا می‌توان اضافه‌ها را عوض کرد و از جدول وصف

به ساختار برد دو از ساختار به وصف آورد یعنی گفت هرگاه خواستیم که در جدول مضاف و مضاف‌الیه

بیاوریم بگوئیم: ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و صنعتی. هرگاه در جدول وصف باشد - نه مضاف و

مضاف‌الیه - کارآئی قرار دهیم حال می‌توان چنین عمل کرد؟ در این صورت کارآئی اجتماعی انسان، در

ارضای نیاز تکاملی، کارآئی اجتماعی ابزار در ارضاً نیاز تکاملی، کارآئی اجتماعی امکان در ارضای

نیاز تکاملی آیا می‌توان این چنین گفت؟

(س): اصل ارضاً نیاز می‌شود.

(ج): یعنی مضاف و مضاف‌الیه می‌شود؟ چه چیزی را داریم مطالعه می‌کنیم؟ آیا نیاز تکاملی را یا کارآئی؟

حجت الاسلام رضایی: کارآئی (اثر) را داریم ملاحظه می‌کنیم.

(ج): پس آیا جدول وصف می‌شود؟

(س): بله.

(ج): پس در این صورت جدول تکمیل شده است.

(س): یعنی اگر کارآئی را بالا قرار بدهیم، دیگر خود کارآئی را ملاحظه می‌کنم ولو وصف اول و وصف دومش را، وصف اول کارآئی، انسان و وصف دوم آن، نیازهای تکاملی می‌شود یعنی کارآئی اصل قرار گرفته است. کارآئی ملاحظه شأ به لحاظ اثر است. حالا ملاحظه شأ به لحاظ اثر به عنوان یک استدلالی که چون در آن ملاحظه نسبت می‌شود وصفی است. چون کارآئی یا اثر اجتماعی گفته شد. شما فرمودید اثر اجتماعی بدون ملاحظه نسبت نمی‌شود.

۵ - اشاره‌ای به بعد بودن سه وصف کارآئی اجتماعی، اقتصادی و صنعتی برای صنعت

(ج): اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی می‌توانند سه اثر به عنوان سه بُعد وجود داشته باشد.

(س): سه بُعد کدام؟

(ج): سه بعد اوصاف توسعه یا تغییر شما در انسان، ابزار و امکان در ارضای نیاز تکاملی، صنعتی، اجتماعی.

آیا می‌توان گفت این سه بعد، سه بعد صنعت هستند؟

۶ - معرفی «ارزیابی کارآئی صنعت در ارضای نیاز» بعنوان نام جدول اوصاف صنعت

به عبارت دیگر اگر انسان، ابزار، امکان را در یک باکس قرار دهید و اسمش را صنعت بگذارید می‌توان گفت:

کارآمدی اجتماعی صنعت در ارضای نیاز تکاملی، کارآمدی اقتصادی صنعت در ارضای نیازهای تکاملی.

حالا بالائی‌ها را نیز در یک باکس - قرار دهید و بگوئید: کارآمدی صنعت در ارضای نیاز یعنی کارآئی کلی

را در نظر بگیرید، در وسط هم صنعت را قرار دهید و در قسمت پایین هم ارضای نیاز فرض کنید.

«کارآئی صنعت در ارضای نیاز» را در یک باکس قرار دهید.

مهندس دانشمند: آنگاه این، اسم کل جدول ما می شود.

(ج): بله، یعنی ارزیابی کارآئی صنعت در ارضای نیاز.

از اینجا یک گام بالاتر اوصاف صنعت را برای ساماندهی آن می خواهیم ملاحظه کنیم این مطلب یعنی چه؟

اگر از شما سؤال شود که مسئولیت صنعت چیست؟ در پاسخ می گوئید: رابطه بین انسان و امکان را

معین می کند (تسخیر) یعنی کارآمدی ابزار یا صنعت در تسخیر یا در ارضاً.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: تشریح نحوه ترجمه و توصیف عناوین جدول اوصاف

جلسه ۴۲

فهرست مطالب

مقدمه ۲

الف: گزارش کلی از مباحث جلسه قبل ۲

ب: بیان دو سؤال نسبت به جدول اوصاف ۳

۱ - نقد و بررسی عناوین کارآیی در جدول اوصاف ۳

۱/۱ - بررسی معنا و مفهوم نیاز دولتی و لزوم قرارگیری آن بجای نیاز تکاملی ۳

۲/۱ - بررسی معنا و مفهوم عنوان «نیاز صنفی» و تفاوت آن با «نیاز گروهی» ۵

۳/۱ - طرح احتمال «عمومی، گروهی و فردی» بجای «تکاملی، صنفی و فردی» ۶

۲ - بررسی نحوه ترجمه عناوین جدول اوصاف و لوازم آن ۷

۱/۲ - بررسی معنا و مفهوم عنوان «اجتماعی» و تفاوت بین آن با «جامعه» به نگاه بیرونی یا درونی به کل

۲/۲ - اشاره‌ای به تأثیر متقابل انسان و جامعه و توصیف «اثر اجتماعی» انسان در ارضاً نیاز ۹

۳/۲ - امکان مطالعه عناوین جدول اوصاف بصورت وصفی و اضافه ۱۱

۴/۲ - اشاره‌ای به تفاوت وصف‌سازی و اضافه‌سازی در مفاهیم ۱۳

۵/۲ - تبیین لوازم ترجمه عناوین جدول اوصاف بصورت وصفی یا اضافه ۱۴

۶/۲ - نقد و بررسی امکان ترجمه عناوین توسعه به «ظرفیت، جهت و عاملیت» و عناوین کارآیی به

«هماهنگی، وسیله و زمینه» در جدول اوصاف ۱۵

۳ - اشاره‌ای به ترجمه و توصیف در جدول اوصاف ۱۷

۱/۳ - توصیف اثر اقتصادی بر انسان بعنوان یکدسته از عناوین جدول اوصاف ۱۷

۲/۳ - ضرورت ترجمه عناوین ۲۷ گانه جدول اوصاف در ۲۷ سطر (عبارت) ۱۸

۳/۳ - بررسی توصیف «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بر ابزار ۱۹

۴/۳ - اشاره‌ای به توصیف «اثر اجتماعی بر امکان» ۲۱

۵/۳ - بررسی توصیف اثر اقتصادی بر «انسان، ابزار و امکان» ۲۱

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت‌الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۰۴/۱۲

شماره جلسه : ۴۲

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار: آقای رضوانی

عنوانگذار: آقای حسین نژاد

کنترل نهائی: حجت‌الاسلام رضائی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۱۳۷۹/۰۶/۱۰

تاریخ نشر : ۱۳۷۹/۰۶/۱۶

بسمه تعالی

مقدمه

الف: گزارش کلی از مباحث جلسه قبل

حجت الاسلام رضایی: در رابطه با تنظیم مدل اوصاف، بحث درباره اوصاف «توسعه، ساختار و کارائی» است. در مورد عناوین داخلی جدول اوصاف چندین احتمال مطرح گردید. در آخرین بررسی چنین شد که اوصاف توسعه به اثر تعریف گردد چرا که بنا شد صنعت در جامعه ملاحظه شود. بنابراین اثر، بعد می شود و لذا اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی سه بُعداند.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: سه اثراند و می توانند با هم ترکیب شده و سه بعد از یک متوجه گردند.

(س): که آن متوجه، کارآمدی یا میزان تأثیر صنعت در جامعه است.

(ج): و یا تأثیر صنعت در جریان تکامل است.

(س): و می توان سه وصف ساختاری «انسان، ابزار و امکان» را به عنوان خود صنعت (درون صنعت) ملاحظه نمود. بعد وقتی تعمیم داده شد هم می توان درون اجتماع و هم درون اقتصاد دید. سپس بحث ارضای نیاز مطرح شد.

ب: بیان دو سؤال نسبت به جدول اوصاف

هر چند قبلاً ارضاً نیاز در سه سطح «تکاملی، صنفی و فردی» بیان گردید ولی بایستی ارضای نیاز «اجتماعی، صنفی و فردی» گفته شود.

(ج): وقتی «تکاملی» گفته شود با وقتی که «اجتماعی» و «فردی» گفته شود چه تفاوتی دارد؟

(س): «تکاملی، صنفی، فردی» هم عرض نیستند.

تا اینجا دو سؤال به نظر می‌رسد که بایستی مطرح گردد: بعد از اینکه در عناوین جدول یک هماهنگی نسبی ملاحظه شد، نیاز است تا در مورد جدول یک توصیف کاملتری ارائه شود. فعلاً جدول تحت عنوان «ارزیابی کارآئی صنعت در ارضا و نیاز» یاد می‌شود. البته بنا بود جدول در جامعه ملاحظه گردد یعنی تأثیر جامعه بر صنعت و تأثیر صنعت بر جامعه بررسی شود.

سؤال دیگر این است. چون قبلاً دو عنوان بیان گردید یعنی در ستون (یا کارآئی) جدول اوصاف ارضانیاژ علاوه بر بیان «تکاملی و صنفی»، عنوان اجتماعی را نیز بیان فرمودید. یعنی بجای «فردی»، «اجتماعی» گفته شده است.

۱ - نقد و بررسی عناوین کارآئی در جدول اوصاف

(ج): اگر تکاملی حذف شود و بجای آن «سازمانی، صنفی، فردی» گفته شود آنگاه اینها رویهم «نیاز تکاملی» را تحویل می‌دهد.

(س): آیا اجتماعی گفته نمی‌شود؟

(ج): خیر، بلکه «سازمانی» گفته می‌شود که منظور همان دولت است نه جامعه.

(س): آیا اگر «دولت» نوشته شود اشکالی ایجاد خواهد شد؟

(ج): اشکالی ندارد. البته در اینجا در مورد «سازمانی» که مربوط به جامعه است بحث می‌شود. صنف نسبت به جامعه بخش کوچکتر است و فرد هم زیربخش می‌باشد.

۱/۱ - بررسی معنا و مفهوم نیاز دولتی و لزوم قرارگیری آن بجای نیاز تکاملی

حال آیا «نیازهای دولتی» نوشته شود یا «دولت»؟ به نظر می‌رسد که اگر با یای نسبت «دولتی، صنفی و فردی» نوشته شود، بهتر است که این سه رویهم «نیازهای تکاملی» جامعه را تحویل می‌دهند، یعنی کارائی این سه رویهم ارضاً نیاز تکاملی می‌شود. منتهی بایستی «نیاز دولتی» توصیف گردد.

وقتی که گفته می‌شود دولت در انجام خدماتش نسبت به مردم یک نیازمندیهایی بنام «هزینه‌های جاری» دارد، در مورد آن چگونه برخورد می‌کنید؟ دولت یک نیازهایی دارد، بایستی توسعه نیروی انسانی متناسب با آن صورت گیرد و توسعه ابزار خاصی را بایستی برای مدیریت داشته باشد و توسعه یک مقدراتی را لازم دارد.

بنابراین بایستی دقت کرد که اولاً آیا دولت به عنوان یک سیستم خدماتی برای کل می‌باشد؟

مهندس دانشمند: در تعاریف مربوط به مبحث «ارتباطات و مخابرات» بیان شد که دولت شامل رهبری، هیئت وزیران، مجلس و کلیه نهادها و ادارات می‌شد.

(ج): که مجموعه اینها خدماتی سازمانی را برای کل جامعه ارائه می‌کنند یعنی سازمانی برای کل جامعه است. «دولتی» بمعنای «خدمات سازمانی برای عموم» است که در اینجا سازمان مخصوص یک قشر نیست بلکه برای عموم و یک ملت است یعنی سازمانی که متصدی وظایف برای کل ملت است.

(س): بجای دولتی، «ملی» گفته شود، مناسب‌تر است.

(ج): یعنی «نیازهای ملی»، «نیازهای صنفی» و «نیازهای فردی» گفته شود. حال جای طرح این سؤال است که آیا نیاز صنفی داخل در نیاز ملی نیست؟

به عبارت دیگر وقتی که اسم وحدت کل آورده می‌شود، دیگر گفته نمی‌شود بخش خاصی که مسئولیت مدیریت برای عموم را به عهده دارد. وقتی «دولت» می‌گوئیم، به عنوان مثال در وزارت صنایع می‌خواهند به یک دسته (صنایع) خدمت بدهند که لزوماً همه آنها دولتی نیستند. در مقابل یک کارهایی را

صاحبان صنایع (صنف) انجام می دهند که با کارهای آقایانی که مشغول کارهای فرهنگی هستند - اعم از بخش خصوصی یا تعاونی - فرق دارد؛ همه اینها در «ملی» قرار می گیرند همانطور که نیازهای فردی جز نیازهای ملت قرار دارد. اما وقتی که به «دولت» تخصیص می زنید - که سیستم خدمتگزاری به عموم می باشد - با نیاز کل ملت مساوی نیست آیا نیازهای خود دولت را می بینید یا نیازهای ملت را که بوسیله دولت اداره می شوند؟

اگر نیازهای خود دولت را به عنوان نیازهای درونی اش ملاحظه کنید حتماً نیازهای ملی نیست. آنگاه در نظر مردم این است که نیازهای فردیشان حل بشوند و ضمناً در نظرشان این باشد که نیازهای دولتی شان هم حل شوند؛ یعنی وقتی بانک مرکزی نتواند کارش را به خوبی انجام بدهد و ناقص کارکردنش احیاناً بدلیل نداشتن کامپیوتر باشد، من به عنوان یک فرد حاضر باشم که کامپیوتر نداشته باشم ولی بانک مرکزی کامپیوتر داشته باشد؛ به عبارت دیگر تأثیر نیاز دولت را بر خودم بدانم. حال در اینجا چگونه برخورد می کنید؟

۲/۱ - بررسی معنا و مفهوم عنوان «نیاز صنفی» و تفاوت آن با «نیاز گروهی»

حجت الاسلام رضایی: در تقسیمات قبلی «ملی، بین المللی و جهانی» مطرح شد، در آنجا وحدت کل مقابل بیرون خودش بود ولی در تقسیمات کنونی «نیازهای فردی، صنفی و سازمانی» مطرح می شوند.

(ج): «گروه» با «صنف» چه تفاوتی دارد؟

(س): «گروه» مقابل سازمان مطرح می شد نه مقابل صنف در آنجا گروهی مقابل عمومی بود.

(ج): آیا بهتر نیست که گروه از موضوع خاص خارج شده و به دسته خاصی ذکر گردد؟ مثلاً گفته شود: گروه جوانان، گروه زنان و... یعنی گروه به یک ویژگیهایی در دسته بندی برگردد که از قبیل موضوعات کار نیست. مثلاً صنف از قبیل موضوعات کار است مانند صنف بقال، صنف عطار، صنف پیشه‌وران و... در هر صورت صنف موضوع کار است. یعنی اگر موضوع کار پیدا کرد، «صنف» نامیده می شود و اگر موضوعش

کار و فعل نیست بلکه خود اشخاص است مثل اینکه خود جوانان یک گروه سنی خاص هستند و زنان یک جنسیت خاصی دیگر می‌باشند، آنگاه اینها چگونه دیگر ملاحظه می‌شوند.

البته اگر صنف آنقدر عام باشد که در تعریف صنفی خاص نگنجد مثل «کارگران»، در مورد کارگران سوال می‌کنید: چه کاری را انجام می‌دهند؟ در پاسخ می‌گویند: داخل در عموم اصناف هستند؟ می‌گویم: به چه معناست که در عموم اصناف قرار دارند؟ می‌گویند: یعنی هم جز پیشه‌وران و هم جز در و پنجره‌سازان و... هستند. به عبارت دیگر عامتر از یک دسته خاصی هستند که در یک موضوع کار می‌کنند، در یک موضوع شناخته نمی‌شوند یعنی ویژگی گروه مربوط به جایی است که هر چند دسته بندی و تقسیمات اجتماعی هستند ولی اصناف مختلفی را شامل نمی‌شود. حال آیا اطلاق منطقی می‌تواند باشد که بگوئیم یا موضوع کار باشد تا صنف بگوئیم یا فراتر از یک موضوع، چندین موضوع را شامل شود و یا ویژگی به اعتبار اشخاص و دسته باشد؟

مهندس دانشمند: در لغت نیز «صنف جوان» یا «صنف زنان» وجود ندارد.

(ج): ولی می‌توان «گروه زنان» گفت.

(س): گروه، لغت عامتری است که می‌تواند صنف را نیز شامل گردد. یعنی صنف یک ویژگی کاری است ولی بهر حال با گروه رابطه دارد.

(ج): به هر حال اگر تعاریف بگونه‌ای صورت نگرفته باشد تا تفکیک بشود، امکان خلط شدن آنها وجود دارد. هر چند که در اینجا سازمان و یا دولت گفته شد ولی یک دستگاه خدماتی نسبت به مجموعه است. حال اینها یک نیازهایی در راستای ارائه خدمت دارند. این نیازها دو گونه‌اند: ۱ - نیازهای درون سازمانی که مقدمات خودشان می‌باشند. ۲ - نیازهایی که مربوط به هماهنگ‌سازی رفتار دیگران هستند. این

دستگاه با قوانین، کارمی کند یا قانون برای عموم و رفتار حقوقی رابطه مردم با یکدیگر است و برنامه هم برای یک کارهایی است تابتوانند جامعه را هماهنگ کنند.

۳/۱ - طرح احتمال «عمومی، گروهی و فردی» بجای «تکاملی، صنفی و فردی»

حال اگر «ارضای نیازهای دولتی، صنفی و فردی» گفته شود، از گفتن عنوان «ملی» ارجحیت دارد.

حجت الاسلام رضایی: بدلیل اینکه در آنجا موضوع اصلی اجتماع (تأثیر صنعت بر اجتماع) بود اما اکنون که می خواهیم در ارضاً نیاز بحث کنیم، خود اجتماع دارای چند سطح است؟

(ج): مجموعه اش اجتماع یا تکامل می شود.

(س): اگر تکامل گفته شود، از موضوع یک فراتر قدم گذاشته شده است.

(ج): در قسمت بالای ستون کارائی در ارضاً نیازهای اجتماعی قرار دارد.

(س): در درون اجتماع، «سازمان، صنف و فرد» قرار دارند.

(ج): اینکه جناب آقای دانشمند می گوید: اگر «دولتی» قرار داده شود، روشن تر از «سازمانی» است چون سازمان اطلاق دارد.

(س): این، اشکال دارد به این بیان همانطور که صنف ناظر به شغل است دولت هم ناظر است. چون مادر آنچنانی «دولتی، صنفی و خصوصی» می گفتیم، همه اینها ناظر به شغل می باشند.

(ج): اگر «دولتی، گروهی و فردی» نوشته شود، گروهی، تعاونی را نیز می تواند شامل بشود.

(س): اگر ناظر به شغل و کار نباشد، نبایستی دولتی، صنفی و خصوصی انتخاب شود. اما اگر بخواهد به عمومی که مد نظر شما است ناظر باشد بایستی بالا، عمومی و وسط، گروهی و پائین، فردی قرار داده

شود و بگوئیم: «عمومی، گروهی و فردی».

(ج): مفهومی دولتی این است که دولت مسئول حفظ منافع عمومی است. گروهی هم اعم از صنف و تعاونیها می باشد. پس «عمومی، گروهی و فردی» قرار گرفت.

(س): حال این سؤال مطرح است که سه اثر به عنوان سه بلوک ملاحظه می گردد: ۱ - اثر اجتماعی ۲ -

اثر اقتصادی ۳ - اثر صنعتی که صنعت در بلوک آخر ملاحظه شده است. اما آیا آن خصوصیتی (اثر

اجتماعی صنعت) که می خواهیم از صنعت ملاحظه کنیم ربط مستقیمی به صنعت ندارد؟

۲ - بررسی نحوه ترجمه عناوین جدول اوصاف و لوازم آن

۱/۲ - بررسی معنا و مفهوم عنوان «اجتماعی» و تفاوت بین آن با «جامعه» به نگاه بیرونی یادرونی به کل

(ج): فعلاً می توانید در مدل اوصاف همه اینها را به خوبی وصف کنید، به این بیان: اثر اجتماعی انسان در

ارضای نیاز عمومی، اثر اجتماعی انسان در ارضای گروهی و ارضای نیاز فردی، اثر اجتماعی ابزار و...

وقتی انسان ذکر می شود یعنی چه؟ اثر انسان در ارضای نیازها چیست؟

(س): ما در اینجا به دنبال هر اثری نیستیم بلکه اثر خاصی مورد نظر ماست. در جلسه قبل نیز این

سؤال مطرح شد که چه خصوصیتی از اجتماع در این طبقه بندی مدنظر بوده است؟ در آنجا مطرح می شد که

با توجه به و ظهور انقلاب اسلامی، این امر منشأ یک نیازمندی جدیدی در جامعه می شود. حال بایستی دقت

کرد که صنعت به چه میزان می تواند این نوع نیازمندیها را پاسخ گوید؟ یا بالعکس بنابر اینکه یک نظام

ارزشی حاکم شده حالا چه تأثیری می تواند بر روی صنعت بگذارد تا صنعت تغییر کند؟ یک وقتی تغییر

جامعه را اصل قرار می دهیم و می گوئیم صنعت نیز در آن تغییر ملاحظه گردد و گاهی هم بالعکس گفته

می شود که تغییر جامعه چه تأثیری بر صنعت می گذارد؟ اثر اجتماعی که مورد نظر ما بوده است بیشتر به نظام

گرایش و ارزشی جامعه دقت داشته ایم؛ یعنی مردم کارآمدی جدیدی را از دین می خواهد یعنی اثر اجتماعی

چه بوده است؟ اگر این مطلب روشن بشود، تعریف دو بخش دیگر واضح تر خواهد شد.

(ج): حالا رابطه بین انسان و اجتماع چیست تا بتوان اثر اجتماعی آن را گفت؟ اصلاً اجتماع چیست؟
 آیا اجتماع همان جامعه است؟

(س): قبلاً بین آنها تفاوت می گذاشتیم و می گفتیم اجتماع با جامعه فرق دارد لذا جامعه را به عنوان یک وحدت کل ملاحظه می کنیم ولی در مورد اجتماع چنین نیست. جامعه دارای ابعاد از جمله ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است ولی دایره اجتماع، دایره محدودتری است. جمعی که در جامعه گفته می شود غیر از جمع بمعنای وحدت کل است که در جامعه به کار می رود. البته امکان دارد که مفهوم متناظر داشته باشد و گفته شود که جامعه همان اجتماع است ولی می گوئیم محدوده اثر اجتماع غیر از محدوده اثر جامعه است و اجتماع درون جامعه قرار می گیرد و در مجموعه قابل لحاظ است.

(ج): به عبارت دیگر اجتماع را به گروه و یا جامعه خاص تعریف می کنید.

(س): مثلاً بگوئیم چندین اجتماع خاص داریم که می توانند درون یک جامعه قرار گیرند.

(ج): آنگاه آیا غرض شما از اثر اجتماعی همین بخشهای خاص بوده و یا اثر جامعه می باشد؟

(س): اتفاقاً می خواستیم بگوئیم «اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی» در یک وحدت کل...

(ج): به عبارت دیگر کلیه اقشار جامعه روی اقتصاد چه اثری می گذارند یا یک دسته، یک قشر چه اثری می گذارند؟

(س): قبل از این می خواستم بگویم که وقتی ما «اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی» را ملاحظه می کنیم، این را به عنوان بعدی از جامعه قرار می دهیم که در دل جامعه قرار می گیرد.

(ج): اشکالی ندارد. آیا می خواهید یک قشر را نسبت به اقتصاد و صنعت روی هم در جامعه ببینید که چه نسبتی دارند یا عموم اقشار را؟

(س): آنچه که مد نظر ما بود این است که اجتماع را به عنوان دایره بزرگ فرض کردیم.

(ج): و دایره بزرگ به معنای کلیه اقشار است. حال «کلیه اقشار» با «جامعه» چه فرقی دارد؟

(س): «جامعه» با «کلیه اقشار» برابر نیستند.

مهندس دانشمند: اگر توام با ربطشان ملاحظه کنیم، برابر می‌شوند. یعنی اگر همه اجتماعات را با رابطه‌بین آنها ملاحظه کنیم یک وحدت کل می‌شود که همان جامعه است و لذا بستگی به نحوه نگاه ما به مسئله دارد. به همین جهت از دید ما اثر اجتماعی، در حقیقت همان اثر جامعه است.

(ج): اگر جامعه را قرار بدهیم آیا می‌توانیم برابر اقتصاد بگذاریم؟ یا اینکه جامعه را تفکیک کرده و سپس به

صورت کمی از آن فاکتور می‌گیرید؟

(س): اقتصاد یکی از ابعاد جامعه است.

(ج): بنابراین باید اجتماعی را مربوط به اجتماعات گوناگون دانست که مجموعه آنها در یک جامعه هستند.

(س): آیا با توجه به مفهوم اجتماعی، مفهوم جامعه را در لغت می‌بینیم؟

(ج): بهر حال نسبت به آن یک فرضی هست تا ببینیم پس از بحث چه بدست خواهد آمد.

آقای علیپور: شاید بتوان نام گروهی از مردم را که وصف اجتماعی در مورد آنها مصداق دارد، «اجتماع» گذاشت. مثلاً به آسانی می‌توان گفت جامعه آمریکا، جامعه ایران. اینکه عنوان جامعه را مخصوصاً در مورد آنها به کار می‌بریم یعنی یک تجلی عینی از یک گروهی که وصف اجتماعی دارند و اجتماع بیشتر حالت توصیف پیدا می‌کند اما به جامعه می‌توان اشاره موضوعی کرد.

(ج): حالا من سؤال دیگری طرح می‌کنم مبنی بر اینکه وقتی وحدت کل را که نگاه می‌کنید نمی‌توانید ابتدائاً

در درون آن بیابید و آن را برابر بیرونش قرار دهید. مثلاً گفته شود: جامعه ایران برابر جامعه اروپا. یا وقتی که

دو مرحله از تاریخ را ملاحظه می‌کنید هنگامیکه می‌خواهید سیر تمدن را نگاه کنید، می‌گوئید: جامعه

ایران باستان، جامعه ایران متمدن. ولی وقتی که می‌خواهید ناهنجاریهای درونی آن را بگوئید تحت

عنوان ناهنجاریهای اجتماعی ذکر می‌کنید؛ یعنی گردش عملیات در بخشهای درونی جامعه، لقب اجتماعی پیدامی‌کند. البته اجتماع (و نه اجتماعی) را به یک قشر تلقی می‌کنید ولی اگر کل آنها را با یای نسبت به صورت جمع کمی (و نه کیفی) آوردید، «اجتماعی» است ولی اگر به صورت جمع کیفی آوردید، راندمان یک منتجه و یک وحدت خواهد بود که به این معنا «جامعه» است. وقتی که جامعه ایران برابر جامعه اروپا گفته می‌شود، معنایش این است که کل وحدت را نگاه می‌کنیم و اصلاً درون آنرا نمی‌بینیم. ولی وقتی یک اجتماع را می‌بینیم، هنگامیکه می‌گوئیم اجتماعی (همه اجتماعات) در این فرض به صورت کمی درون یک جامعه نگاه می‌کنیم.

۲/۲ - اشاره‌ای به تأثیر متقابل انسان و جامعه و توصیف «اثر اجتماعی» انسان در ارضاً نیاز

(ج): حال بایستی بررسی گردد که اثر اجتماع بر انسان و اثر انسان بر اجتماع چیست تا بعداً بگوئیم در ارضاً نیاز تکاملی چگونه می‌شود؟ از انسان چه تعریفی دارید تا بگوئیم «اثر اجتماعی انسان» چیست؟ در اینجا ابتدائاً تعریفی از انسان پیشنهاد می‌شود و بعد طرح و تعدیل می‌گردد. اصولاً انسان به قدرت اختیارش (اختیار تصرفی) تعریف می‌شود. چون انسان، اختیار تصرفی دارد اراده او می‌تواند در نظام نیازمندیهای یعنی احساس نیاز و ارضایش حضور داشته باشد. به عبارت دیگر در تعریف حساسیتهایش به هر نسبتی سازماندهی کند. انسان به یک نسبتی متصرف است و چون متصرف است با این فرق دارد و بنا به تعریف شما بادستگاه محوریش نیز فرق دارد.

انسان همانطور که در اخلاقی متصرف است، در فکرش نیز متصرف است و می‌تواند گمانه بزند. هم‌چنین انسان در عمل خودش نیز متصرف است. پس فعلاً می‌توان انسان را به همین سادگی معنا کرد. حال آیا می‌توان گفت اجتماع هم بر انسان اثر دارد؟ چون انسان بستر درست می‌کند و در بستر خود مفهوم اخلاق را می‌سازد. یک ژاپنی برای فروش کالایی، با ایران قرار داد می‌بندد. وقتی این طرح با شکست مواجه می‌شود

آن فرد ژاپنی خودش را هرگز نمی‌بخشد و چه بسا ممکن است اعدام نیز کند. جامعه حتماً به او می‌گوید که انسانی است که یک غیرت خاص دارد. این غیرت به شکل دیگری در امور جنسی نیز وجود دارد. آنطور که نقل می‌کنند یک اهوازی وقتی می‌شنود که دخترش دوست پسر دارد سر دخترش را کنار باغچه می‌برد. در اینجا نبایستی این چنین تصور شود که کشتن دختر برای پدر آسان است بلکه مثل این است که خود را انتحار می‌کند چون واقعاً بر او فشار می‌آید. یا یک مجاهد فی سبیل‌الله وقتی می‌شنود که مطلبی خلاف اسلام واقع شده خود را در معرض انتحار قرار می‌دهد.

به هر حال غیرت و اخلاق تابعی از اراده انسان در نظام حساسیتهای انسان است که بگونه‌های مختلف مشاهده می‌شود. مثلاً یک فرد ژاپنی هویت خود را در پیاده شدن تکنولوژی و موفقیت‌آمیز بودن قراردادش بادیگران می‌بیند و در صورتی که مواجه با شکست شود، هرگز خودش را نمی‌بخشد. اینگونه برخورد یک‌برخورد مادی محض است. قرارداد، پتروشیمی ایران یک قرارداد اقتصادی است و نه یک مسأله ناموسی و آرمانی؛ ولی می‌گوید ژاپن نباید در اقتصاد شکست بخورد. عنوان «ژاپن» نباید بد نام شود و احیاناً گفته شود که قرارداد مربوط به یک ژاپنی اعتباری ندارد. این اعتبار چه نوع اعتباری است؟ منظور از اعتبار، کارآمدی مادی است. بخاطر یک موضوع کوچک حاضر است خودش را فدا کند. و احیاناً هم کسی به خاطر این کارش کسی او را به قتل متهم نمی‌کند. گاهی کسی قراردادی را می‌بندد و در آن شکست می‌خورد آنگاه به یک کشور دیگری پناهنده می‌شود. اما یک فرد دیگری فوراً پناهنده نمی‌شود بلکه چندین دلیل کارشناسی بخاطر این شکست ارائه می‌کند و بر عهده کارشناسان می‌اندازد. و می‌گوید من عضو سازمان بودم لذا مسئولیت آن به یک نسبتی بر عهده من است، اما بقیه مسئولیتها بر عهده دیگران است.

ولی اینکه «غیرت» را در امور مادی به «ملیت» تعریف کنیم و ملیت نیز در شکل کوچک آن «قوم» است و قوم تا خانواده و هویت فرد را شامل می‌شود، یک آرمان‌گرایی الهی هم می‌گوید که کلمه توحید در معرض

خطراست یعنی زیربنا و محوری‌ترین امر نسبت به ارزشها در معرض خطر قرار دارد. اثر انسان بر جامعه است. حال اثر جامعه بر انسان چیست؟

حجت‌الاسلام رضایی: آیا جامعه همان اجتماع است؟

(ج): آیا این اثر جامعه بر انسان بود یا اثر انسان بر جامعه؟

(س): بنا شد که جامعه برای انسان محیط پرورشی باشد. یعنی متغیر اصلی در حرکت انسان خودجامعه است.

(ج): به عبارت دیگر نظام ارزشی جامعه یک بافت حساسیت و اخلاقی را به وجود آورده که منشأ یک‌گونه حرکت شده است. پس این یک نوع اثر اجتماعی بر انسان است. حال آیا این می‌تواند در ارضاً نیاز «عمومی، گروهی و فردی» اثر داشته باشد؟

(س): بله، چون متغیر اصلی است.

(ج): یعنی جامعه، انسان می‌سازد و انسان هم ارضاً نیاز عمومی و گروهی را بر عهده دارد. حال اگر کسی در پیدایش جوامع (در سطح توسعه) اخلاق را اصل گرفت، رهبران اخلاق، انبیا می‌شوند که مأمور اقامه جوامع و ادیان می‌شوند و مناسک خاصی در معرفت، ارزش و همه امور بوجود می‌آورند. خود آن سازمان (دین) یک جامعه و یک ساختارهایی را تعریف می‌کند که آن مجموعه ساختارها، یک دین را تحویل می‌دهند و لکن حلقه واسطه بین نظام اجتماعی با نظام تاریخی «پیغمبر» است که از طرف خدای متعال مبعوث شده است. از ولایت تکوینی به ولایت تاریخی و از آن به ولایت اجتماعی می‌رسد که بعد جامعه را می‌بینید.

۳/۲ - امکان مطالعه عناوین جدول اوصاف بصورت وصفی و اضافه

حال آیا «اثر اجتماعی بر انسان» است یا «اثر اجتماعی انسان»؟ این سؤال مهمی است که بایستی در مورد انسان نیز طرح شود.

(س): بایستی «اثر اجتماعی بر انسان» باشد چون متغیر اصلی...

(ج): در فرض سؤال یک «بر» و یک «در» مطرح است؛ یعنی «اثر اجتماعی انسان در ارضاً نیاز» و

«اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز». اگر کلمه «در» در ارضاً نیاز نوشته نشود آیا جمله کامل است یا خیر؟

مثلاً «اثر اجتماعی انسان بر ارضاً نیاز» نوشته شود نه در ارضاً نیاز یا «بر» و «در» - که حروف ربط هستند -

حذف شود.

(س): اگر حرف ربط حذف شود چندان دیگر چندان مشخص نخواهد بود.

(ج): آیا در اثر اجتماعی، «ی» در ربط کافی است و لذا می توان گفت «اثر اجتماعی انسان»؟

(س): «اثر اجتماعی انسان» معنا دارد.

(ج): اگر «اثر اجتماعی انسان» گفته شد، انسان به اضافه تبدیل شده و اجتماع دیگر نمی تواند جزواوصاف

توسعه باشد.

(س): اثر اجتماعی انسان معنا دارد ولی وقتی به لحاظ وصفی ملاحظه می شود یعنی «اثر اجتماعی بر انسان

در ارضاً نیاز» گفته می شود، صحیح است.

(ج): بنابراین اگر حرف «بر» حذف شود، انسان از اینکه ساختار باشد خارج می شود و اجتماعی به انسان

اضافه می شود.

پس سزاوار است ابتدا «بر» مورد بحث قرار گیرد که وقتی

«اثر اجتماعی» آورده می شود، هرگاه «بر» به انسان اضافه شود و یا مستقل ملاحظه گردد و «بر انسان» گفته

شود با هم چه تفاوتی دارد؟

آقای علیپور: در هر دو صورت، از آن حالتی که ارضاً نیاز، کارآمدی است، ارضاً نیاز از سطح کارآمدی خارج

شده و ساختاری می شود. وقتی می گوئیم در ارضاً نیاز، مثل اینکه ارضاً نیاز را در مسیری می بینیم که همان

مسیر ساختاری است یعنی کانالی است که در آخر «اثر اجتماعی بر انسان کارآمدی در مسیر ارضاً نیاز» می‌شود. من فکر می‌کنم ارضاً نیاز با این گفتن «در» از حالت کارآمدی خارج شده و حالت ساختاری پیدامی‌کند.

(ج): اول مسئله اضافه و وصف آنرا درست کنیم تا بعد به قسمت بعدی پردازیم.

(س): اگر اثر اجتماعی انسان گفته شود درست است.

حجت الاسلام رضایی: منظور اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز است.

(ج): آنگاه یک فرض دیگر این است که اثر اجتماعی انسان گفته شود.

مهندس دانشمند: یک پله به عقب بر می‌گردیم. چرا در صنعت «انسان، ابزار، امکان» را نوشتیم؟

بنابراین ابتدا بایستی ببینیم اثر صنعت بر ارضاً نیاز چیست؟ یا بدنبال اثر بر صنعت در نیاز به آن هستیم.

چون اگر این موضوع را در نظر بگیریم بهتر می‌توانیم گمانه بزنیم.

(ج): در اینجا «اثر صنعتی» نوشته شده است.

۴/۲ - اشاره‌ای به تفاوت وصف‌سازی و اضافه‌سازی در مفاهیم

(س): چرا در اینجا «انسان، ابزار و امکان» نوشته شده است؟ در ستون اول، ذیل اثر اجتماعی، عوامل صنعت

قرار دارند.

(ج): اگر در اینجا به عنوان متغیرهای صنعت ذکر می‌شوند آیا دیگر به عنوان متغیر اجتماعی ذکر نمی‌شوند

و یا تعمیم داده‌ایم؟

(س): اگر بخواهیم به عنوان عوامل متغیر اجتماعی ذکر کنیم؟ دیگر انسان و ابزار را نمی‌گذاریم.

(ج): سؤال همین است که در اینجا ۹ عنوان جداگانه وجود دارد که به سه عنوان تبدیل کردیم یعنی یکی از

آنها را تعمیم داده‌ایم یا سه عنوان عام قرار داده‌ایم که در کل قابل تکرار باشد. آیا این کار اصولاً کار خوبی

است یا خیر؟ به عبارت دیگر تفاوتی که در وصف‌سازی و اضافه‌سازی وجود دارد این است که آیا بهتر است در وصف (با معانی مختلف) تکرار شود؟ اگر تکرار بشود چگونه می‌شود؟ این یک سؤال مهم روشی است.

(س): اگر در وسط نیاید شاید بتواند بهتر وحدت را تحویل بدهد تا اینکه جداگانه بیاید.

(ج): یعنی اگر توانستیم اینها را به یک مفهوم مشترک برسانیم، آنگاه نسبت‌هایی که بین آنها برقرار می‌کنیم در وصف در امر تبدیل مؤثر است. ولی اگر ۹ عنوان گفتیم بطوریکه هر سه عنوان علی‌حده باشند، این برای آنجایی است که می‌خواهیم سرفصلها را از هم جدا کرده و به اضافه برسانیم.

پس دو کار از آن بر می‌آید. یعنی عیبی ندارد که من بگویم «لیوانِ قلم» و لیوان را تبدیل به اثری کنم که بر قلم اثر می‌گذارد و بعد قلم را هم قلمِ لیوان بگویم و سپس عنوان دیگری بر هر دو اثر بگذارم آنگاه آن عنوان را تکرار کنم تا بتوانم بگویم چه نسبتی از این و چه نسبتی از آن مؤثر است؟ ولی هرگاه بخواهم در اضافه بیاورم بهتر است آن را جدا کنم.

حال مجدداً سؤال را تکرار می‌کنم. آیا اثر اجتماعیِ انسان، اثر اقتصادیِ انسان و اثر صنعتیِ انسان بهتر است یا اثر اجتماعی بر انسان، اثر اقتصادی بر انسان و اثر صنعتی بر انسان؟

(س): اگر ما دنبال تأثیر اجتماع بر انسان یا بر صنعت هستیم بایستی با همین مفهوم بحث را ادامه بدهیم.

(ج): یعنی اگر اینها عوامل درونی هستند باید استقلال آنها حفظ شود که می‌گوئیم اجتماع بر انسان اثر می‌گذارد. پس اگر گفتیم «اثر اجتماعیِ انسان»، معنای آن بالعکس خواهد بود.

(س): یعنی انسان بر اجتماع اثر می‌گذارد منتهی در یک امر دیگری.

(ج): پس این قسمت اول، «اثر اجتماعی بر انسان» شد. حال «در ارضاً نیاز» به نظر شما چه اشکال و یا اشکالاتی مطرح است؟

آقای علیپور: پیشنهاد من این است که به جای «در»، «برای» نوشته شود.

۵/۲ - تبیین لوازم ترجمه عناوین جدول اوصاف بصورت وصفی یا اضافه

(ج): اگر بخواهیم «در» را بیاوریم، بایستی «جهت» را به آن اضافه کنیم تا اینکه از حالت ساختاری خارج گردد. که وقتی کلمه اثر بر اجتماع اضافه شد، اثر آن را از حالت مضاف و مضاف‌الیه خارج کرد آن چیزی شد که می‌تواند وصف باشد. می‌گویند وقتی که «جهت ارضاً نیاز» شود، «اثر اجتماعی بر انسان در جهت ارضاً نیاز» غیر از در خود ارضاً نیاز است.

حجت‌الاسلام رضایی: «خود ارضاً نیاز» با «جهت ارضاً نیاز» چه تفاوتی دارند؟

(ج): می‌گویند وقتی «برای» یا «جهت» را می‌گذارید، مفهوم توصیفی می‌شود نه ساختاری یعنی برای کارآیی توصیف بشود. اصولاً کارآیی دارای مفهوم اثری است. به بیان دیگر به تأثیر یک چیزی، کارآیی آن یا فایده آن و یا «برای» آن گفته می‌شود. مثلاً لیوان برای نوشیدن است.

(س): وقتی می‌گوئیم: اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز...

(ج): می‌گویند: جهت ارضاً نیاز بگوئید تا مفهوم آن تغییر پیدا کند.

(س): مگر وقتی که ارضاً نیاز عمومی گفتیم، چه اشکالی بر آن وارد است؟

آقای علیپور: وقتی که «اثر اجتماعی در ارضاً نیاز» و «اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز» گفته می‌شود، اولاً می‌توان از دین جمله چنین برداشت کرد که اثر اجتماعی، کارآمدی است.

حجت‌الاسلام رضایی: حتماً این چنین است و اصولاً اثر به کارآمدی تعریف می‌شود هرچند یک وصف توسعه‌ای است و لکن ما به کارآمدی توجه داریم.

آقای علیپور: ولی می‌خواهید در اینجا عناوین را طوری چیش کنید که از لحاظ منطقی ارضاً نیاز عمومی حتماً وجه کارآمدی پیدا کند.

۶/۲ - نقد و بررسی امکان ترجمه عناوین توسعه به «ظرفیت، جهت و عاملیت» و عناوین کارآیی به

«هماهنگی، وسیله و زمینه» در جدول اوصاف

(ج): آیا می‌توان به ترتیب ظرفیت اثر اجتماعی، جهت اثر اقتصادی و عاملیت اثر صنعتی نوشت؟ اینها

اوصاف توسعه هستند که با یک پسوند و یا پیشوند بیابند؟

حجت‌الاسلام رضایی: آیا ظرفیت، جهت و عاملیت را بیاوریم؟

(ج): «ظرفیت اثر اجتماعی» مفهوم توسعه‌ای دارد هم چنین «جهت اثر اقتصادی» و «عاملیت اثر صنعتی»

گفته می‌شود. هرچند اگر این را بخواهیم حذف کنیم مفهوم آن را آورده‌اید. آیا در اینجا وقتی جهت ارضاً

نیاز گفته می‌شود، می‌توان گفت عین «هماهنگی، وسیله و زمینه» است یا خیر؟

(س): اینکه در اینجا «هماهنگی، وسیله و زمینه» گفته می‌شود، حالا با وارد کردن یک کلمه جهت، چگونه

مفهوم کارآیی بدست می‌آید و اگر نباشد مفهوم کارآیی به دست نمی‌آید؟ جهت چگونه متبادر می‌شود و یا

گرایش پیدا می‌کند که کارآیی را بروز می‌دهد و اگر جهت نباشد کارآیی را بروز نمی‌دهد؟ به عبارت دیگر

نفس کلمه جهت چه خصوصیتی دارد که می‌تواند مفهوم کارآیی را برساند؟

(ج): گاهی می‌گوئید برای این هدف اقدام می‌کنم و گاهی می‌گوئید خود آن موضوع نظر من است.

(س): ارضاً نیاز با جهت ارضاً نیاز هیچ فرقی ندارد. مثلاً اینکه بگوئیم صنعت می‌خواهد نیاز جامعه را پاسخ

دهد با این جمله که بگوئیم جهت ارضاً است هیچ فرقی ندارد.

آقای علیپور: آیا «در مسیر ارضاً نیاز» با «در جهت ارضاً نیاز» متفاوت نیستند؟ اگر عنوان «اثر» وجود نداشت

اشتباه کمتر پیش می‌آمد. چون الآن عنوان «اثر» وجود دارد، می‌توانیم بگوئیم اثر اجتماعی بر انسان را به

عنوان کارآمدی و «در مسیر ارضاً نیاز عمومی» را به عنوان ساختار فرض می‌کنیم.

حجت‌الاسلام رضایی: اصولاً در جدول اوصاف، وصف اولی برای ما مهم است. یعنی برای ما اوصاف توسعه مهم است نه اینکه وصف آخری مهم باشد. بلکه در جدول مضاف و مضاف‌الیه است که ستون برای ما مهم بوده و ستون، وصف اصلی می‌شود. اما در جدول اوصاف آنچه که در نوشته می‌شود (اوصاف توسعه) متغیر اصلی می‌باشند.

(ج): در «هماهنگی، زمینه، وسیله» هر سه استقلالی ندارند. به این معنا که هماهنگی، بمعنای هماهنگی یک اموری و وسیله نیز وسیله هماهنگی و زمینه نیز زمینه هماهنگی است حال آیا در اینجا بایستی تناظر داشته باشند یا خیر؟ می‌توان گفت نیاز عمومی مفهوماً بنیان هماهنگی است که از طریق گروه، فرد را - که زمینه است - ارضاً می‌کند.

سؤال آقای علیپور این است که آیا اگر نیازها به عمومی، گروهی و فردی طبقه‌بندی شود، سه سطح از یک ساختار را نگفته‌ایم؟ به عبارت دیگر چه زمانی ساختار لقب ساختاری پیدا می‌کند؟ و چه زمانی صحیح است که از ساختاری بیرون بیاید؟ حالا انسان، ابزار و امکان چه در سطر و چه در ستون نوشته شوند آیا می‌توان گفت انسان متغیر محوری، ابزار متغیر تصرفی و امکان متغیر تبعی است؟ اگر این چنین باشد آن ساختار درست است. آنگاه برای این سه سطح از کارآیی چه تفاوت‌هایی می‌توان قایل شد؟ به عبارت دیگر ایشان طرف دیگر آن را می‌بیند و می‌گوید باید یادمان باشد که نسبت بین ساختار - که مکانی است - و زمانی - که توسعه‌ای است - قابل تصویر باشد. جنس این سه تا ارضاً نیاز است و حتماً هم وحدت مشترک دارند. می‌گویند: انسان، ابزار، امکان، - به نفسه - وحدت مشترک ندارند و بلکه به عنوان سه متغیر ذکر می‌شوند. ولی اینجا در کل، ارضاً نیاز با سه ویژگی مشترک است. بنابراین یک اشتراک دارد که ارضاً نیاز است و مربوط به امر زمانی آن است و یک اختلاف دارد که عمومی، گروهی، فردی است که باید به مکان تناسب داشته باشد یعنی بگوئیم امر عمومی شبیه متغیر اصلی است، کار آن هماهنگی است و امر گروهی،

وسیله و امر فردی، زمینه قرار می‌گیرد. پس آیا می‌توان در پاسخ سؤال حضرت‌تعالی این چنین بگوئیم که در اینجا در سه سطح یک امر مشترک است و در ساختار مفروض این است که ساختار امر مشترک ندارد.

(س): مثل انسان، ابزار، امکان.

(ج): اگر اینگونه بگوئیم آیا می‌تواند رابطه بین زمان و مکان قرار گیرد تا به آن کارآیی بگوئیم؟ تعریف کارآیی - به نظر ما - ربط بین زمان و مکان است و تعریف مکان این است که سطوح متمایز داشته باشد و انسان، ابزار و امکان سطوح متمایز دارند.

حال اگر این چنین باشد حتماً ضرورت دارد که یک امر دیگری نیز تمام شود. مثلاً ظرفیت اثر در اینجا قرار داده شود تا با یک خصوصیتی تکرار گردد (ظرفیت اثر، جهت اثر، عاملیت اثر).

۳ - اشاره‌ای به ترجمه و توصیف در جدول اوصاف

۱/۳ - توصیف اثر اقتصادی بر انسان بعنوان یک‌دسته از عناوین جدول اوصاف

از این ببعد برای روان شدن بحث مثالهایی بیان می‌گردند. حال اگر «اثر اجتماعی بر انسان در جهت ارضاً نیاز عمومی، اثر اجتماعی در جهت ارضاً نیاز گروهی و اثر اجتماعی در جهت ارضاً نیاز فردی» نوشته شود، چه چیزی را نشان می‌دهد؟ طبیعی است که در این صورت وصفهای مختلفی درست شده و قید اول که اصل می‌باشد نیز معلوم شده است. آیا تعریفهایی را که در رابطه با اجتماعی، اقتصادی، صنعتی تعمیم دادید می‌توان درباره «انسان، ابزار و امکان» بیان کرد؟ چون اکنون بایستی وارد تعریف اینها بشویم.

(س): یعنی منظور شما این است که بگوئیم: «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی بر انسان چیست»؟

(ج): یعنی در انسان در ساختار اثر اجتماعی سه نحوه تغییر پیدا می‌شود. یعنی در انسان یک تغییر اجتماعی، یک تغییر اقتصادی و یک تغییر صنعتی پیدا می‌شود. به عبارت دیگر تعمیمی که داده شده است بایستی طوری توصیف گردد که به چیزهای دیگر قابل تطبیق باشد.

(س): یعنی اول بایستی برای انسان تعریف بدهیم و بعد به وسیله تعریف...

(ج): انسان بر اساس اختیار تعریف شد.

(س): آن زیرپایه تعریف کلّ انسان است.

(ج): فهمیدیم که اثر اجتماعی بر نظام ارزشی انسان اثر می‌گذارد.

(س): اثر اجتماعی در ابتدا بر نظام انگیزشی (نظام اعتقادات) و در اثر اقتصادی بر عملکرد انسان اثر می‌گذارد.

(ج): عملکرد را چگونه ملاحظه می‌کنید که آنرا در کنار اجتماع و در مقابل صنعت قرار دادید؟ یعنی اگر در اینجا «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» نوشته شود، شما به جای اقتصاد، صنعت نوشتید ولی خود اقتصاد را جای فرهنگ نشان می‌دهید. حالا بایستی برای این یک تعریف بدهیم.

(س): در مورد اثر اجتماعی بر انسان، اثری که اجتماع بر انسان می‌گذارد چه نحوه اثری است؟ بر فرض می‌گوئیم در آنجا بر نوع گرایشات انسان اثر می‌گذارد.

(ج): اگر ارزشهای اجتماعی گفتید، منظور نظام حقوقی است. این نظام چیست؟

(س): اول آن را کلی و سپس خاص می‌کنیم. اینکه می‌گوئیم بر نظام رفتارش اثر می‌گذارد یعنی بر چه سنخ از رفتارهایش اثر می‌گذارد؟

(ج): رفتار اقتصادی را باید طوری مثال بزنید که با فرهنگ متناظر بشود.

(س): چرا متناظر با فرهنگ بشود؟

(ج): آنهایی را که در جامعه انتخاب کردید جای فرهنگ است.

(س): در جامعه، فرهنگ است.

(ج): در فلسفه، جهت است.

(س): ولی اینجا نه فرهنگ است و نه جهت. چون اثر اقتصادی است.

(ج): خیر، آنچه را در جهت گفتید معنایش کیفیت است و فرهنگ نیز کیفیت است پس مجبورید در اینجا اثر کیفی بگذارید.

(س): اگر بخواهیم متناظر فرهنگ بگذاریم اینجا روی بینش و نظام فکری و بر نحوه قوه سنجش انسان تأثیر می‌گذارد.

(ج): نه، بایستی معنای سود کمی را بگوئیم.

(س): بر نظام محاسبه انسان اثر می‌گذارد.

(ج): بر نظام محاسبه اقتصادی انسان اثر می‌گذارد.

۲/۳ - ضرورت ترجمه عناوین ۲۷ گانه جدول اوصاف در ۲۷ سطر (عبارت)

(س): حال می‌خواهیم اثر صنعتی بر انسان را مورد بررسی قرار دهیم.

(ج): اقتصاد، عینی بوده است. خانه اول کیفی، خانه دوم کمی و خانه سوم عینی است که حالا عینی خاص می‌شود. بنابراین آیا می‌توانید انسان، ابزار و امکان را با توجه سه جدول در ۲۷ سطر معنا کنید؟

(س): پس یک بار دیگر معنا می‌کنیم. اثر اجتماعی همان تأثیر بر قوه محاسباتی انسان است.

(ج): فراموش نشود که ظرفیت می‌تواند به معنای پرارزش، قدرت روحی، خلافت و حقوق قرار بگیرد.

خانه اول و خانه دوم کمی (محاسبه سود و زیان) شد.

(س): خانه سوم هم اثر رفتاری عینی است.

(ج): اثر رفتاری عینی در تولید شأ می‌شود.

(س): آیا می‌توان اثر بر مهارتهای فنی انسان گفت؟

(ج): آنگاه بهینه می‌کنیم و بیشتر در آن دقت می‌کنیم تا اینکه آنرا از اجمال در آورده و درست تبیین کنیم.

۳/۳ - بررسی توصیف «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بر ابزار

(س): حالا بایستی بررسی کنیم که متناظر این اثر در ابزار چیست؟

(ج): در مورد انسان، حقوق و سود معلوم شد. قبلاً تعریفی بیان کردیم که بعضی از ابزارها با بعضی از

حقوقها متناسب است. این یک فرض است فرض دیگر این است که اصلاً باید مفهوم ابزار را در تمرکز و

عدم تمرکز بسنجیم؟ یعنی بگوئیم باید صرفه جویی در مقیاس تولید و اجتماع را اصل قرار داد یا اینکه باید

ابزار را نرم افزار معنا کرد؟ بهر حال ابزار باید در جامعه به چه چیزی معنا شود؟

(س): که با ابزاری که در اقتصاد و صنعت گفته می شود متفاوت است و ماهیتاً سه نوع ابزار می باشند ولی

ابزارها با هم متفاوتند.

(ج): ولی حتماً باید مشترکاتی نیز داشته باشند.

(س): که ابزاری بودن آنها است.

(ج): احسنت! چه ابزار در منزلت بخشی از ظرفیت، چه زمانی در منزلت بخشی از جهت و چه زمانی در

منزلت بخشی از عاملیت است؟

سؤال دیگر این است که وقتی می خواهیم اثر اجتماع، اقتصاد و صنعت بر انسان را ملاحظه می کنیم آیا

بایستی ابتدا انسان را صنعتی تعریف کنیم تا بعد بگوئیم اقتصاد چگونه بر انسان صنعتی اثر می گذارد؟ مثلاً

بگوئیم مالکیت چگونه بر انسان صنعتی اثر می گذارد؟ اقتصاد بر انسان صنعتی چگونه اثر می گذارد؟ یعنی آیا

با محور بودن از نقطه مختصات صنعت باید اقتصاد جامعه را بگوئیم یا بایستی حقوق را به عنوان متغیر

اصلی ملاحظه کنیم و در درون آن متغیر اصلی، کمیت سود و در دل کمیت سود، فعالیت های صنعتی را

ملاحظه کنیم؟

(س): در گمانه اول ما به درون صنعت توجه داشتیم و می خواستیم توسعه بهینه خود صنعت را بگوئیم. ولی هرگاه بخواهیم صنعت را به لحاظ متغیرهای بیرونی ملاحظه کنیم و تأثیر آن را ببینیم نباید از این زاویه نگاه کنیم.

(ج): پس اگر بخواهیم اینگونه انجام دهیم آنگاه ابزار را در ارتباط با حقوق می بینیم یعنی «اثر اجتماعی بر ابزار در ارضاً نیاز» گفته می شود، به عبارت دیگر آیا اولی را مالکیت و دومی را مقیاس تمرکزی یا غیر تمرکزی بودن می توان گفت؟

(س): یعنی اثر اجتماعی بر ابزار چیست؟

(ج): بله، کارخانه های صد درصد متمرکز و یا به شکل تعاونیها و نیمه متمرکز و غیر متمرکز و کارگاهی درست می کند آیا بایستی اینگونه بگوئیم؟

آقای علیپور: اصلی ترین اثری که جامعه می تواند بر ابزار یعنی بر نظام حقوق در جامعه بگذارد، این است که محدوده توسعه و ظرفیت توسعه اینها را مشخص می کند به عبارت دیگر آیا ابزار می تواند در یک جا متمرکز شده و بسیار بزرگ شود یا اینکه باید تکه تکه شده و یا در یک نظام مالکیت اجتماعی قرار بگیرد یا باید بدون محدوده در نظام مالکیت خصوصی قرار بگیرد؟ اصلی ترین تعریفی که برای ابزار می تواند ارائه کند در این محدوده است. البته در مورد کیفیت و چگونگی آن نمی دانیم که آیا تأثیر خواهد داشت یا خیر؟ مثلاً نظامات نرم افزاری اجتماعی در جوامع مختلف (مثل نظام سرمایه داری و سوسیالیستی) در کیفیت و نه فقط در اندازه با هم متفاوتند.

(ج): آنگاه نرم افزارهای آنها نیز مختلف است.

(س): اصلاً نظامات حقوقی به نوعی نرم افزارند.

(ج): پس نظام حقوقی نرم افزار است و نظام ابزار آن، سخت افزار است و امکان آن نیز منابع است که نفت یا گاز و یا زغال سنگ را اولویت بدهد یعنی اولویتها را طبقه بندی کند. آنگاه انسان، ابزار، امکان در اقتصاد چیست؟

حجت الاسلام رضایی: روشن نشد که اثر اجتماعی بر ابزار در بیرون چیست؟
 (ج): معلوم شد که در اینجا اندازه است به عبارت دیگر صرفه جویی در مقیاس.
 (س): یعنی اینکه متمرکز، نیمه متمرکز و یا کارگاهی باشد.

۴/۳ - اشاره ای به توصیف «اثر اجتماعی بر امکان»

اثر اجتماعی بر امکان چیست؟

(ج): اینجا امکان، منبع شد.

(س): نه، اثر اجتماعی بر منابع چیست؟

(ج): یک منابعی را متروکه قرار می دهد و یک منابعی را فعال می کند. مثلاً در یک جامعه سوسیالیست ممکن است هرگز دنبال تولید یک میوه لوکس (موز) نرود.

(س): یعنی با پیش فرضهای اجتماعی، تأثیر آن بر امکان متفاوت است.

مهندس دانشمند: خاک بعضی جاها (کربلا) منبعی برای درست کردن مهر نماز است ولی جای دیگر چنین نیست.

(ج): به طور خلاصه کلیه محصولات می کنند.

۵/۳ - بررسی توصیف اثر اقتصادی بر «انسان، ابزار و امکان»

حجت الاسلام رضایی: اثر اقتصادی بر انسان چیست؟

(ج): بگونه‌ای که مفهوم کمی، ساختاری و جهت، نقش فرهنگ‌سازی را پس از انگیزه داشته باشد یعنی به اندیشه‌ها جهت بدهد.

(س): یعنی هر کاری را جز برای پول انجام دهد.

آقای علیپور: باعث شیوه تولید ارزش افزوده می‌شود.

(ج): و نه ابزارهای حقوقی آن.

حجت‌الاسلام رضایی: در بیرون مابه‌ازای اثر اقتصادی بر انسان چیست؟

(ج): حسابداری انسان را چگونه درست می‌کند؟

(س): بر پایه توسعه سود درست می‌کند. مثلاً در نظام سرمایه‌داری منشأ ربا است.

(ج): در یک جامعه سوسیالیست یا جامعه اسلامی مفهوم سود را به گونه دیگری می‌بیند.

(س): آیا اثر اقتصاد بر ابزار نیز باعث تولید ابزار می‌شود؟

(ج): اگر این طور باشد چه نوع ابزارهایی رایج می‌شود.

مهندس دانشمند: ابزارهای پول‌ساز.

(ج): یا در جامعه دیگر ابزارهایی که به گونه‌ای آرمان جامعه گرایانه یا الهی را می‌سازد.

آقای علیپور: به هر حال نفس سود یا ارزش افزوده...

(ج): کمی است.

(س): خیر منظورم این است که وجه اشتراک بین نظام سوسیالیستی و نظام سرمایه‌داری است.

(ج): ولی در مورد ارزش افزوده، چه چیزی ارزش است تا آنرا چگونه افزوده کنیم مطرح است.

(س): بله چگونگی مطرح است. مثلاً در توسعه ایثار نیز هرگز اینگونه نیست که یک کانی را از معدن خارج

کند. و روی آن کار نماید تا قیمت کمتری داشته باشد.

حجت الاسلام رضایی: البته، برای توسعه مبنا قرار بگیرد. گاهی نفس سود مادی اصل قرار می‌گیرد (در توسعه ربا) گاهی هم کانی را از دل طبیعت خارج می‌کند ولی بر آن اساس حرکت نمی‌کند و تصویر محاسباتی او نیز به این صورت کار نمی‌کند.

آقای علیپور: پس چگونگی محاسبه ارزش افزوده یا چگونگی دستیابی به ارزش افزوده و سود، مکانیزمها یا ساز و کارهای دستیابی به سود مطرح است.

(ج): آنگاه انسان حسابداری که برای چنین کاری پرورش کرده باشد تا اینگونه محاسبه کند.

(س): به هر حال ساز و کارهای دستیابی به سود - چه در جامعه سوسیالیستی چه در جامعه الهی یا عدالت و چه در جامعه سرمایه‌داری - بر انسان تأثیر می‌گذارد یعنی انسان سعی می‌کند متناسب با آن ساز و کارها سود و ارزش افزوده تولید کند. حالا این ارزش افزوده متناسب با هر اجتماعی ساز و کارهای متفاوتی دارد. شاید نفس ساز و کار - که یک مقدار وجهه ساختاری دارد - با فرهنگ نیز متناظر باشد.

(ج): محاسبه مانند سنجش است. یعنی در اینجا محاسبه، سنجشی مالی است. به عبارت دیگر در محاسبه اقتصادی منظور همان سنجشی اقتصادی است. حال بایستی در این مورد یک مثالی نیز ذکر گردد.

حجت الاسلام رضایی: پس اثر اقتصادی بر ابزار چه شد؟

(ج): یعنی فرق ابزار متناسبی که در این قسمت لازم است با ابزار بخش اجتماعی می‌خواهند چیست؟ در

آنجا تمرکز گفته شد اما در اینجا کدام مطرح است؟

(س): در آنجا وقتی متمرکز شد تولید می‌شود ولی اینجا...

(ج): باید معنی کمی، سنجشی و ساختاری بدهد.

(س): فرضاً اگر آنجا متمرکز شد، اینجا تولید ابزار انبوه خواهد بود. و اگر در آنجا دستی شد، در اینجا دیگر

انبوه نیست.

(ج): آیا در اینجا مفهوم صرفه‌جویی در مقیاس تولید خود را متناسب با حسابگری شما هماهنگ نمی‌کند؟

صرفه‌جویی یعنی اینکه کارگر زیاد نیاز باشد یا کم؟ بالاخره صرفه؛ کدام است؟

(س): آیا صرفه‌جویی آنچنان عام نیست که حتی انسان را نیز شامل بشود؟

(ج): خیر، صرفه‌جویی در مقیاس تولید، اصطلاح خاص اندازه ابزار است و حالا از اندازه ابزار - که در

بخش طبقه‌بندی بزرگ گفته شد - به شکل خاص‌تر تطبیقی آورده‌ایم.

آقای علیپور: به عبارتی «معادلات افزایش بهره‌وری برای آزمایش کردن سود» است.

(ج): که همان نقطه «آبتیمم» است. مفهوم آبتیمم در یک جامعه با جامعه دیگر باید فرق داشته باشد.

حجت‌الاسلام رضایی: وقتی کلمه معادلات آورده می‌شود، کمی پیچیده‌تر می‌شود. به عبارت دیگر وقتی

«معادلات افزایش بهره‌وری» گفته می‌شود قید معادله است.

(ج): می‌گوئیم: معادله بهره‌وری حکم می‌کند که در کاشان چه نوع صنعتی با چه ظرفیتی کار کند؟ اصلاً آیا

در کاشان صنعت متمرکز در باشد یا وجود صنعت متمرکز غلط است؟ همین معادله برای همین دولت

جامعه‌گرا در آبادان صرف می‌کند که حتماً متمرکز باشد چون منبع آنجا نفت است.

(س): می‌خواهم تناظر و مناسبات این دو مفهوم را ببینیم.

(ج): پیاده کردن آن مفهوم در عینیت در بخش اجتماعی طبقه‌بندی بزرگ و ارزشی است. اما در بخش

اقتصاد از انگیزشی خارج شده و طبقه‌بندی هست و متناسب با منطقه خاص کمی شده است.

(س): حال اگر این تناظر (یعنی مقیاس در صرفه‌جویی در تولید با مفهوم معادله...) و توضیح داده شود مفید

خواهد بود.

(ج): نقطه آبتیمم برابر با صرفه‌جویی در مقیاس است.

(س): صرفه‌جویی در مقیاس تولید حاصل معادلاتی است که در بهره‌وری به کار می‌رود. چون دستور از آنجا صادر می‌شود.

(ج): یعنی مفهوم «صرفه»، مشخص شده آنگاه می‌گوئید «بهبود بهره‌وری» در کجاست؟ می‌گوئید: بهینه‌اش این است که بگوئید معنا ندارد صنعت در آبادان مربوط به تعاونی و خصوصی باشد بلکه اگر نظام، جامعه گراست باید صنعت در آبادان متمرکز و دولتی باشد. چرا که در آنجا سرمایه‌های هنگفت و ارتباطات خارجی قوی وجود دارند. و بعد سؤال می‌کند که اگر بنا باشد نفت به تعاونیها داده شود آیا می‌خواهید معدن سنگ را به دولت بدهید؟

(س): «مقیاس صرفه‌جویی در تولید» با «اثر اقتصادی بر امکان» چه تفاوتی دارد؟

(ج): ظرفیت تولید چقدر باشد تا مفهوم صرفه‌ای که تعریف شد صادق باشد؟ مثلاً اگر نفربر باشد باید دیگ، یک تنی بشود.

(س): آیا این بیان‌کننده اثر اقتصادی بر امکان است؟ یعنی آیا اثر اقتصادی بر امکان مقیاس و محدوده امکانات را مشخص می‌کند؟

(ج): یعنی می‌توان یک دیگ ۵۰۰۰ تنی بزرگ برای ذوب آهن درست کرد و می‌توان یک دیگ ۵۰۰ تنی یا یک دیگ ۵۰ تنی درست کرد. در این صورت بایستی ۵۰۰۰ تنی را یا سرمایه‌داری بزرگ و یا دولت اداره کند. اصلاً آیا اینگونه درست کردن با جامعه شما متناسب است؟ آیا دارای صرفه است؟ بعد از اینکه معلوم شد سه سطح وجود دارد یکی از آنها سطح متمرکز است. در ایران هر سه نوع آن وجود دارد. آیا الان در مورد آهن به شکل متمرکز به صرفه است یا به شکل تعاونی و یا کارگاهی؟ نفت بر اساس تعاریف ما حتماً مربوط به دولت است و بایستی متمرکز شود. اما آهن را می‌توان تعاونی کرد. در سطح دیگر معدن نمک و گچ و سنگ بایستی خصوصی باشند. حال ممکن است سؤال شود که چرا متمرکز نباشند؟ می‌گوئید: در این

دستگاه صرفه ندارد. آنگاه شبیه آن را در یک کشور سرمایه‌داری (مانند کشور ایتالیا) ملاحظه می‌کنیم که امور مربوط سنگ را سرمایه‌داریهای بزرگ انجام می‌دهند و مفهوم صرفه و بهره‌وری را در این می‌دانند که یک مراکز بسیار بزرگی برای بازار و تولید آن درست کنند.

(س): بنابراین آیا می‌توان گفت تأثیر اقتصادی بر امکان همان ظرفیت گنجایش تولید است؟

(ج): آنگاه طبقه‌بندی در اولویتها و تخصیص منابع به دسته‌بندیها چگونه انجام می‌گیرد تا معنای سود بدهد؟ یعنی اصلاً بخش اقتصاد، بخش سود و بهره‌وری است.

(س): یعنی مفهوم اثر اقتصادی بر امکان نیز بایستی مفهوم کمی پیدا کند؟

(ج): بله، ولی باید سنجشی باشد. حال بایستی به اثر صنعتی بر «انسان، ابزار و امکان» پردازیم که این بحث به جلسه آینده موکول می‌شود.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی معنا و مفهوم عناوین و منزلتهای جدول اوصاف و مضاف و مضاف‌الیه و مقایسه ایندو

با هم

جلسه ۴۳

فهرست مطالب

مقدمه:

- الف: سؤال نسبت به متناظر بودن اوصاف توسعه با «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» ۲
- ب: سؤال نسبت به معنا و مفهوم اثر «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بعنوان اوصاف توسعه ۳
- ۱ - نقد و بررسی معنا و مفهوم «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» به عنوان اوصاف توسعه ۳
- ۱/۱ - امکان مطالعه «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» به دو صورت وصفی و ساختاری ۳
- ۲/۱ - تناظر اوصاف توسعه (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) با «ظرفیت، جهت و عاملیت» ۳
- ۳/۱ - اضافه نمودن کلمه «اثر» در اوصاف توسعه برای سهولت فهم معنای وصفی آن ۴
- ۴/۱ - امکان تعمیم‌پذیری و تخصیص‌پذیری کلیه مفاهیم به اوصاف توسعه ۴
- ۵/۱ - عدم امکان بهینه‌سازی تغییرات اشیاء، در صورت قطع بودن رابطه اشیاء با اوصاف آن ۵
- ۶/۱ - تعریف شدن عناوین و اوصاف با توجه به منزلت آنها در جداول مختلف ۶
- ۷/۱ - بیان «نوع» نسبت عناوین «توسعه، ساختار و کارایی» جدول اوصاف و «نحوه معرفی» نسبت ۸
- ۸/۱ - اصل بودن نسبت منطقی و داشتن کارایی در بهینه (نه نسبت ادبی) در عناوین جدول ۹
- ۲ - تفاوت جدول اوصاف با جدول ماتریس در مسئله نسبت ۹
- ۳ - استفاده از حروف ربط در جدول تجزیه به عنوان علامت نسبت عناوین با هم ۱۲
- ۴ - ضرورت توصیف و تعریف ۴۰ عنوان (مفردات) جدول تجزیه ۱۲
- ۵ - بررسی ساخت جدول مضاف و مضاف‌الیه و معنای عناوین آن ۱۴
- ۱/۵ - جابجایی عناوین توسعه و کارایی باهم برای درست کردن جدول مضاف و مضاف‌الیه ۱۴
- ۶ - تفاوت مفهوم ارضاً نیاز ابزار در جدول اوصاف و جدول مضاف و مضاف‌الیه ۱۴
- ۱/۶ - تبیین معنای نیاز «عمومی، گروهی و فردی» ابزار ۱۶

- ۲/۶ - تعریف «نیاز» در جدول مضاف و مضاف‌الیه به «ضرورتها» ۱۹
- ۳/۶ - تفاوت «اصلی، فرعی و تبعی» در عناوین جدول اوصاف با جدول مضاف و مضاف‌الیه ۲۰
- ۴/۶ - تشریح معنای «نیاز عمومی، گروهی و فردی» انسان ۲۰
- ۷ - اشاره‌ای به مباحث آینده (جدول برنامه) ۲۱

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت‌الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۱۹/۰۴/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۳

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم‌کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده‌کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت‌الاسلام رضائی

حروفچینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۳۰/۷/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۳۰/۷/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه:

الف: سؤال نسبت به متناظر بودن اوصاف توسعه با «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی»

حجت‌الاسلام رضایی: در رابطه با مباحث گذشته این سؤال مطرح است: اوصاف توسعه - که تحت

عنوان «اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی» ملاحظه شده‌اند - آیا متناظر با اوصاف «سیاسی، فرهنگی

و اقتصادی» است که در مورد جامعه مطرح است به عبارت دیگر آیا منظور از اثر اجتماعی همان تمایلات

مردم است؟ و آیا اثر اقتصادی - نسبت به اثر فرهنگی که جایگاه ارتباطات را داشت - در اینجا نیز (البته با

قید اقتصاد) جایگاه ارتباطی دارد و اثر صنعتی نیز اثر کارآمدی می‌شود؟

منشأ این سؤال این است که با توجه به اینکه ما وقتی می‌خواهیم اوصاف توسعه را ملاحظه کنیم و از آنجا

که بنا بود اثر جامعه بر اقتصاد ملاحظه گردد، بنابراین فقط با عنوان متناظر قابل توجیه است که این عناوین

آمده باشند ولو قبلاً تحت عنوان «محیطهای صنعت» بحث شده‌اند ولی در اینجا بحث از اوصاف آنهم

اوصاف در سطح توسعه است. اوصاف توسعه نیز غیر از اوصاف ساختار و کارآئی است لذا بایستی سه بُعد

از یک وحدت کل و جامع را داشته باشد.

ب: سؤال نسبت به معنا و مفهوم اثر «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» بعنوان اوصاف توسعه

سؤال بعدی این است که با اضافه کردن قید «اثر» در عناوین «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» اینها تبدیل به

عناوین اوصاف توسعه می‌شوند چراکه خود عناوین اجتماعی، اقتصادی و صنعتی نمی‌توانند به عنوان وصف

قرار گیرند. پس این دو سؤال را اینگونه می‌توان مطرح کرد: ۱ - با اضافه کردن قید «اثر»، چگونه عناوین

فوق به «وصف» تبدیل می‌شود؟ ۲ - وقتی گفته می‌شود «اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی» چرا جزو

اوصاف کارآئی به نظر می‌رسد تا اوصاف توسعه چون قید آن، اثر می‌باشد و توجه به محصول دارد؟

۱ - نقد و بررسی معنا و مفهوم «اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» به عنوان اوصاف توسعه

۱/۱ - امکان مطالعه «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» به دو صورت وصفی و ساختاری

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: کلمه «اثر» به محصولات اضافه می‌شود و محصولات هم اثر فعالیت یک

جامعه‌اند. اگر «اثر» - به نفسه - به متغیرهای کل اضافه شود یعنی سهم تأثیر متغیر اصلی گفته شود، اثر دیگر

در آنجا به عنوان محصول نیست بلکه به عنوان رابطه بین دسته‌های کلان است، اثر به ابعاد اضافه می‌شود.

بنابراین اثر در خصوص چه موضوعی مطالعه می‌شود تا بگوئیم چه معنایی دارد و اضافه به چه چیزی شده

است؟ اینجا وصف هست ولی وصفی است که «اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی» گفته می‌شود، این

سه دسته اثر یک کل را - که وحدت دارد - نشان می‌دهد. البته در اینجا دیگر مفهوم ساختاری ندارند و لذا

دیگر به معنای سه محیط به عنوان سه سطح نیستند بلکه به عنوان سه متغیراند.

حالا اگر «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» در ساختار قرار گیرند، مفهوم سه سطح خواهند داشت. به عبارت

دیگر معنای مفاهیم، متناسب با منزلتها، تغییر پیدا می‌کند. مثل اینکه کلمه‌ای به آن اضافه شود، وقتی که

جایی قرار می‌گیرد همواره در معنایش اثر دارد. هرگاه به جای توسعه به کار رفت بمعنای بُعد است، اولی

متناظر با ظرفیت و دوّمی متناظر با جهت و سومی متناظر با عاملیت است.

۲/۱ - تناظر اوصاف توسعه (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) با «ظرفیت، جهت و عاملیت»

حال اگر بخواهید از مفهوم روشی پائین‌تر بیاورید، به فرهنگ، سیاست و اقتصاد تناظر می‌دهید و آلا اولین

تناظری که درست می‌کنید با اصطلاحات فلسفی (نظام اصطلاحات) متناظر است و اثر اجتماعی بایستی

ظرفیت را نشان بدهد. از این روست که می‌گوئید: نقش مالکیت در انگیزش، ایجاد ظرفیت می‌کند چراکه

تخصص‌های کیفی است. نقش اثر اقتصادی، تخصیص‌های کمی و معنای جهت دادن است و نقش اثر صنعتی هم معنای عاملیت می‌باشد.

۳/۱ - اضافه نمودن کلمه «اثر» در اوصاف توسعه برای سهولت فهم معنای وصفی آن

حال چگونه اثر اجتماعی از محیط به بُعد تبدیل می‌شود؟ کلمه اجتماعی در کجا به کار گرفته می‌شود چون بر اساس آن، منزلت تعریف می‌شود؟ یعنی اجتماعی را می‌توان ساختار یا کارآیی و یا توسعه گرفت و یا می‌توان مضاف و مضاف‌الیه قرار داد و در عینیت خرد کرد.

اصولاً هر کلمه را در جاهای مختلفی با معانی مختلفی می‌توان به کار گرفت. بدلیل اینکه در اینجا به معنای توسعه به کار گرفته شد به آن، کلمه «اثر» اضافه شد در غیر این صورت «اثر» را اضافه نمی‌کردیم. اگر ما بر تعمیم‌پذیری و تخصیص دادن مفاهیم به خوبی مسلط بودیم لازم نبود کلمه «اثر» را اضافه کنیم بلکه می‌گفتیم: اجتماعی، اقتصادی و صنعتی در مقیاس توسعه. لذا وقتی سؤال می‌کردند که معنایش چیست؟ می‌گفتیم: کلمه اجتماعی را بنویسید و به کلیه ۹ تا عنوان اصطلاحی معنا کنید و اگر بخواهد به اوصاف توسعه معنا کنید، اجتماعی به جای ظرفیت، اجتماعی به جای جهت و اجتماعی به جای عاملیت است. چون ۸۱ بار کلمه «ظرفیت» را به تنهایی در نظام اصطلاحات به ۸۱ معنای مختلف بکار می‌بریم حال بایستی در مورد اجتماعی نیز بتوانیم چنین کاری را انجام بدهیم. ولی برای اینکه در کار سهولت پیدا شود، کلمه «اثر» را به آن اضافه کردیم.

اگر سطح اجتماعی گفته شود یک معنا دارد و اگر محیط گفته شود معنای دیگر دارد. برای اینکه مشکلی در ذهن پیدا نشود.

۴/۱ - امکان تعمیم‌پذیری و تخصیص‌پذیری کلیه مفاهیم به اوصاف توسعه

(س): چرا مفهوم «اثر»، عناوین فوق را به بُعد تبدیل می‌کند؟

(ج): اصولاً جایگاه عناوین در منزلت توسعه به معنای تبدیل آنها به بُعد است. یعنی هرچه در منزلت توسعه قرار گیرد، بُعد است. مثلاً اگر گفته شود «استکان در منزلت توسعه است»، بایستی استکان معنای بُعدی را بدهد.

(س): اما استکان در آنجا قرار نمی‌گیرد.

(ج): باید بتواند قرار گیرد. اینکه می‌گوئیم: قرار نمی‌گیرد، معنایش این است که ما نمی‌توانیم استکان را تعمیم بدهیم. اینکه مشکل است در ذهن خود بگوئیم: «خود کار جای توسعه قرار گیرد» آیا ناشی از خصلت خود کلمه خودکار است؟ خیر، بلکه اگر بتوانیم کلمه خود را تعمیم بدهیم و بر قاعده تعمیم هم مسلط باشیم بایستی خودکار بتواند جای ظرفیت بنشیند.

(س): هر چند ما قاعده تعمیم را بدانیم ولی بایستی در آنجا دارای سنخ وصفی باشد.

(ج): بایستی دقت کرد که چگونه می‌توان خودکار را وصفی دید. اگر «خودکار مالک» شد یعنی اگر «خودکار مدیریت صنعتی» شد در آن صورت مضاف و مضاف‌الیه است. ولی اگر «خودکار پارچ» و یا «پارچ خودکار» شد بایستی یک معنای دیگری بدهد. یعنی باید از ادبیات ارتکازی صرف نظر کنیم و یک ادبیات اصطلاحی درست کنیم تا بگوئیم «تأثیر خودکار در توسعه پارچ» چیست و «تأثیر پارچ در توسعه خودکار» چیست؟ اصلاً خودکار برای چه چیزی درست شده است؟ چه نیازی علت پیدایش خودکار شده است؟ هرگاه خودکار را به عنوان موضوعی که یک نیازی را ارضا می‌کند ملاحظه کنید به بیان دیگر در جریان تکامل نیازها ملاحظه نمائید دیگر درباره این شأ (خودکار) که دارای طولی به اندازه ۱۵ - ۱۰ سانتیمتر است صحبت نمی‌کنید؛ بلکه درباره هویت آن صحبت می‌کنید که از آن تعیین خاص خارج می‌شود.

(س): آن هویت را بایستی ذکر کرد.

(ج): هویت خودکار این است که هم وسیله علامت‌نگاری و هم وسیله تفاهم است. حال خودکار در تفاهم قابل ملاحظه است. چون خودکار نسبت به تفاهم مثل پارچ نیست که فوراً به ذهن نیاید. مثلاً میانگین می‌گیرند و می‌گویند: از زمانی که خودکار آمده است تا کنون ظرفیت در مکاتبات این اندازه بیشتر شده است. قبل از خودکار، خودنویس و مداد مطرح بودند. نوع ارزان از خودنویس به گونه‌ای بود که رنگ پس می‌داد و مشکلاتی داشت و لذا مردم کمتر از آن استفاده می‌کردند. با مداد هم در بسیاری از موارد ممکن نبود که به صورت رسمی بنویسند. طبیعی بود که این مسایل، نوشتن علائم نگارشی را کند می‌کرد. و لذا خودکار نوشتن و کتابت را بسیار تسهیل کرد طوری که ما سهم تأثیر آن را در توسعه تفاهم کاملاً مشهود می‌بینیم. پس هر شأ و هر موضوعی به لحاظ نیازی که منشأ ایجاد آن می‌شود و ارضایی که می‌کند و سهم تأثیری که در مرحله تاریخی خودش دارد یعنی علاوه بر اینکه یک کالایی دارای قیمت و وزن خاص است، یک وزنی هم مجموعه خودکارها در جریان تکامل دارد که بنام آن وزن می‌توانیم این خودکار را در اوصاف توسعه ببریم.

۵/۱ - عدم امکان بهینه‌سازی تغییرات اشیاء، در صورت قطع بودن رابطه اشیاء با اوصاف آن

مهمترین مطلب یک کلمه است به این بیان که آیا می‌توان هر مفهومی را - همانطور که می‌توان از جزئی به کلی تبدیل کرد - از تعین به مضاف و مضاف‌الیه کلی و از کلی به وصف تبدیل کرد؟ حال اگر نتوانیم چنین تبدیلی را انجام بدهیم چه اشکالی دارد؟ اگر رابطه‌اش قطع باشد، آیا نقص پیدا می‌شود؟ چرا که اگر رابطه‌اش قطع باشد دیگر قدرت هماهنگ‌سازی وصف‌ها را به عینیت نخواهیم داشت. یعنی وصف‌ها به صورت یک دسته مستقل و بریده از دستجات کلی بوده و دستجات کلی هم مستقل از بقیه و مصادیق هم دسته مستقل دیگر خواهند بود.

ما می‌گوئیم آن وصفهایی را که ذکر می‌کنید وصفهایی هستند که متقوم به همین اشیا است و تغییر این اشیا هم متقوم به همان اوصاف می‌باشد؛ یعنی بهینه بایستی اثر داشته باشد در اینکه تعداد آن ۵ یا ۱۰ تا بشود. همانگونه که از بهینه کردن تا شأ می‌توان آمد بالعکس نیز بایستی راندمان، فرایند و اثر از شأ تا وصف برود. این بحث مدل است و بایستی دقت شود. هرگاه نتوانیم اوصاف را به مصادیق برسانیم و نتوانیم راندمان خود مصادیق را عیناً برخاسته از خود مصادیق تا اوصاف ادامه بدهیم آیا بهینه واقعی انجام می‌گیرد و یا هر یک از بهینه، مضاف و مصادق جداگانه خواهند بود؟ معنای رساندن دقیقاً این است که این شأ عینی که دارای نام خاص است بایستی فرایند و اثر داشته باشد در آنچه که می‌خواهد بهینه شود یعنی تعیین به وصف و وصف به تعیین وابسته باشد. اگر این وابستگی یقینی باشد، می‌توان از نقطه مختصات آن وصف این تعیین را خواند و گفت: فرایند خودکار در توسعه اجتماعی این است و حالا می‌توان شکل آن را از خودکار به روان‌نویس عوض نمود. در این صورت فرایندش به نحو دیگر نخواهد بود. اگر شکل آن را به مداد فشاری تبدیل کنیم فرایندش چگونه خواهد بود؟

(س): اما مشکل این است که نظام اوصاف و نظام مضاف و مضاف‌الیه و هم چنین تعیین خاص - بمعنای مصادیقی که شأ در خصوصیت خاصی تعیین پیدا می‌کند - همه اینها در عین حالیکه با هم اختلاف دارند پایگاه مشترک نیز دارند تا بتوانند از تعیین خاص تا نظام اوصاف، هماهنگی را حفظ کند تا بعد بتوان همان شأ را تغییر داد و تغییراتش را کنترل نمود و وضعیت تغییرات آنرا پیش‌بینی کرد. حال بحث این است که وقتی یک تعیین خاص بنام خودکار به مضاف و مضاف‌الیه تبدیل می‌گردد، چه کار باید کرد؟

(ج): بایستی جایش مرتباً عوض شود. مثلاً از ستون به سطر تغییر مکان داده شود. وقتی جایگاه آن عوض شد بدین معنا است که تغییر پیدا کرده است.

(س): جایگاه اینها در هر یک از جدول توسعه، جدول مضاف و مضاف‌الیه و در مدل برنامه مشخص است. ولی آنچه ابهام دارد عنوان خاص است که حضرتعالی می‌فرمائید در جدول وصف (در توسعه) هم می‌تواند خودکار - که نام برای یک شأ عینی است - قرار گیرد.

(ج): نوشتن کلمه اثر خودکار و یا فرایند خودکار بدین جهت است که فرد در عمل نوشتن روان نشده است و آلاً نایستی اثر را برای اجتماعی بگذارد بلکه فقط «خودکار» نوشته شود. درست است که در هر دو جا «خودکار» نوشته شده است ولی به یک معنا نیستند چراکه منزلتها یک شأ را تعریف می‌کند.

(س): پس نوشتن خودکار به عنوان وصف اول توسعه (در جدول توسعه) با خودکاری که در جدول مضاف و مضاف‌الیه نوشته می‌شود چه تفاوتی دارد؟

(ج): بایستی به صورت جدی در مورد تعریف منزلت توجه شود و بعد بر آن مسلط شد. هنگامیکه در جدول برنامه از «خودکار» صحبت می‌شود یعنی اینکه چند تا خودکار بخرید و به دست چه کسانی بدهید. مثلاً گفته می‌شود ۱۲۰۰۰ عدد خودکار باید در این برنامه خرید شود و در هر ماه هم بایستی هر نفر یک خودکار تمام کند. بنابراین این برنامه که فاز اول آن ۵ سال است بایستی محاسبه گردد که در هر سال چند خودکار لازم است. پس در جدول برنامه است که از تعداد و بعد توزیع آن بین افراد صحبت می‌شود. بدنبال آن مطرح می‌شود که ثبت امور مالی، امور انبارداری، امور صنعتی و غیره چگونه انجام شوند.

اما وقتی که به جدول مضاف و مضاف‌الیه می‌رسد اجناسی که خریداری شده‌اند دسته‌بندی می‌گردند مثلاً اجناس فرهنگی یک دسته می‌شوند که از جمله آن خودکار است. در آنجا بایستی نسبت آن چقدر باشد؟ در اینجا دیگر نمی‌گوئیم که به هر نفر چند خودکار برسد، بلکه می‌گوئیم مجموعه خودکارها به نسبت مجموعه اشیاء دیگر چگونه است. در یک سطح بالاتر یعنی در جدول وصف وقتی خودکار نوشته می‌شود بدین معنا نیست کل برنامه را با خودکار می‌سنجیم بلکه خود وضعیت خودکار را می‌توان در توسعه مشاهده کرد یعنی

اگر صاحب کارخانه بیک بگوید خودکار در جامعه یا باید افزایش و یا کاهش پیدا کند لذا روند آینده را بایستی معین کرد در این صورت موضوع مطالعه او «خودکار در توسعه» می‌باشد. دوباره تکرار می‌کنم.

صاحب کارخانه بیک می‌خواهد بررسی کند که آیا خودکار در توسعه می‌ماند یا خیر؟ در این صورت حتماً بایستی در یک سطح دیگر ملاحظه شود. یا وقتی می‌خواهد خط تولید خودکار را بهینه کند و می‌گویند باید روان‌نویس به جای خودکار تولید شود؛ بایستی خودکار در سطح توسعه ملاحظه گردد. بنابراین می‌توان خودکار را در سه سطح ملاحظه کرد. پس کلیه مفاهیم این قابلیت را دارند که در خانه‌ها قرار گیرند منتهی با این تفاوت که ما چگونه این کار را انجام دهیم تا نیازی به این نباشد که مرتباً مفاهیم منزلتها را داشته باشیم؟ برای این امر اولین کاری که می‌کنیم این است که برای دسته‌بندیها، اسماً مختلف و متناسبی پیدا می‌کنیم. بعنوان مثال نام صنعت را گاهی جامعه گاه اقتصاد و یا صنعت و یا انسان، ابزار، امکان و یا ارضاً نیاز عمومی و یا خصوصی نمی‌گذاریم البته می‌توان این کار را انجام داد یعنی بایستی بر اساس مدل اصطلاحات بتوان ۸۱ بار صنعت را به ۸۱ معنا به کار برد بلکه هر جایی که می‌رسد یک معنای معادل می‌گذاریم تا ادبیات ما از اصطلاحی محض خارج شده و تا حدودی به ارتکازات نزدیک شوند.

برای این کار بزرگترین چیزهایی را که می‌خواهند به آن منسوب شوند در ستون توسعه نوشته شوند. البته امکان داشت ما بجای اوصافی چون «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی»، «هماهنگی، وسیله، زمینه» ظرفیت ظرفیت ظرفیت... بنویسیم که در یک جدول ۸۱ بار ظرفیت در جدول تکرار کردیم.

دیگر ظرفیت محوری هماهنگی را نوشتیم بلکه ظرفیت ظرفیت ظرفیت... نوشتیم؛ در ستون بعد هم ظرفیت ظرفیت ظرفیت... نوشتیم یعنی در همه‌اش ظرفیت نوشتیم ولی با ۸۱ معنا می‌باشند. وقتی که یک معنای دیگری تولید می‌کنیم تا منزلت را راحت‌تر بتوانیم شناسایی کنیم، در اینجا هم در حقیقت ۹ عنوان

«اجتماعی، اقتصادی، صنعتی»، «انسان ابزار، امکان»، «نیاز عمومی، گروهی، فردی» را قرار دادیم تا به سهولت بتوانیم منزلت‌ها را تعریف کنیم.

(س): حال سؤال این است که مفهوم «اثر» چرا عنوان را به وصف توسعه تبدیل می‌کند؟

(ج): «اثر» تبدیل‌کننده نیست بلکه «جایگاه» تبدیل‌کننده است. برای سهولت به جهت اینکه نخواهیم بگوئیم هر چه را اینجا بگذارند به معنای فرایند برخوردارهاست که معنی وصفی دارند چراکه اگر اشیاء به آثار ملاحظه شوند آثار به وحدت می‌رسند و منشأ تغییر می‌شوند لذا اثر را نوشتیم.

۷/۱ - بیان «نوع» نسبت عناوین «توسعه، ساختار و کارایی» جدول اوصاف و «نحوه معرفی» نسبت

(س): مطلب بعدی منعکس کردن اینها در هم است که با بکاربردن کلمه‌های واسطه‌ای ربطی انجام می‌گیرد.

(ج): مانند «اثر اجتماعی انسان یا اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» حال آیا بایستی این حروف را ربط حذف کنیم، یا خیر؟ گاهی می‌گوئید ماتریس درست می‌کنیم و بایستی حروف ربط را بیاوریم و گاهی می‌گوئید حروف خاصی را بیاوریم. مثلاً بدنبال اثر اجتماعی، «بر» را می‌نویسید که بدنبال آن، انسان، ابزار و یا امکان اضافه می‌شود. «اثر اقتصادی بر» ابتدا نوشته شده سپس «انسان در» قرار می‌گیرد. حالا می‌گوئید حرف ربط جز آن می‌باشد و یک وحدت را با ربط آن ببینید تا دیگر ربط متزلزل نباشد یعنی معلوم باشد که باید اینجا «بر» و یا «در» باشد. گاهی می‌گوئید اصلاً نباید حرف ربط بیاید بلکه فقط خود موضوع بیاید. بله همیشه نسبت وجود دارد مانند نسبت اثر اجتماعی به انسان و نسبت انسان به ارضاً نیاز عمومی چون جدول ماتریس معنای نسبتی دارد و اگر اصل نسبت آن حذف گردد آنگاه نسبت با کسره نشان داده می‌شود. مثلاً شاید بتوان «اثر اجتماعی انسان نیاز عمومی» گفت یا اینکه نسبت را نسبت منطقی و نه اضافی فرض کنیم. نسبت منطقی این است که بحث عام و خاص موضوع بحث آن است و نه بحث اضافه. اما نسبت ادبی نسبتی است که با اضافه ملاحظه می‌شود.

۸/۱ - اصل بودن نسبت منطقی و داشتن کارایی در بهینه (نه نسبت ادبی) در عناوین جدول

برای اینکه ما مفهوم را بشناسیم و بتوانیم برای خودمان تعریف کنیم، با حفظ این مطلب که اگر در آینده واژه‌های بهتری بدست آمد جای آن می‌گذاریم و خود را فعلاً در بن‌بست واژه‌ها نمی‌گذاریم لذا ابتدا «اثر اجتماعی بر را نوشته سپس «انسان در»، «ابزار در» و «امکان در» را می‌نویسیم تا بتوانیم یک پاراگرافی را بنویسیم که نتیجه‌ای دارد یا خیر؟ و آیا ما را به یک شاخصه‌های عینی می‌رساند؟ و آیا قدرت بهینه دارد؟ اگر کارآمدی مورد نظر را داشت، چه لزومی دارد که مفاهیم این چینی را با علائم ریاضی و یا با علائم حروفی می‌نویسیم و برای آن کُد می‌دهیم؟ اگر معادله ما توانست عینیت را کنترل کند شما از اجتماعی «الف» و از انسان «ن» را و از نیاز عمومی «ع» را اخذ کنید بعد بگوئید وقتی اینها جمع شوند مساوی با این نسبت می‌شوند. الان در آن مطلب فعلاً مشکل ما این است که مدل را تا عینیت ببریم. نسبتها چه زمانی با یکدیگر هماهنگ هستند و یکدیگر را تأیید می‌کنند و چه زمانی ناهماهنگ و ناهنجار هستند؟

۲ - تفاوت جدول اوصاف با جدول ماتریس در مسئله نسبت

آیا نسبتهای ماتریس که درست می‌شوند زمانی که تقسیمات ارتکازی دارند با هم سازگارند یا آنگاه که بتوانیم کارایی بهینه از آن داشته باشیم؟ این یک سؤال مهم است. مثلاً من یک سطر و یک ستون می‌نویسم. وقتی از نظر ادبی از اسماً و نامها استفاده شده باشد که معنونهای آنها عرفاً بدون حروف ربط قابلیت جمع شدن با هم را داشته باشند مثل «درخت سیب» که درخت یک مفهوم و سیب هم یک مفهوم دیگر می‌باشد به عبارت دیگر کلیه عام و خاص‌ها این چنین هستند و عام و خاص غیر از وصف و موصوف می‌باشند؛ آیا باید نسبت آنها مانند نسبت بین عام و خاص و یا نسبت بین مضاف و مضاف‌الیه و یا نسبت بین صفت و موصوف (در شکل ارتکازی) باشد؟ وقتی «درخت سیب» گفته می‌شود با حرف اضافه خوانده می‌شود و

معنایش هم اضافه به نوع میوه آن و خاص شدن آن است و نه اینکه معنایش اضافه شدن آن به شخص خاصی باشد.

پس بطور خلاصه سؤال این است که چه نوع ماتریس و چگونه باید درست شود؟ ما جدول وصف، جدول مضاف و مضاف‌الیه و جدول برنامه را درست می‌کنیم و در همه آنها هم ابتدا یک ماتریس داریم یعنی تحلیل فلسفی، تجزیه موضوعی و سپس ترکیب و جدول تعریف داریم. حال درستی ماتریس در تجزیه - اعم از اینکه تجزیه تجزیه وصف یا تجزیه مضاف و مضاف‌الیه و یا تجزیه مرحله برنامه باشد - چگونه است؟ آیا درست بودن آن به این است که حرف ربط نداشته و عام و خاص باشد؟ یا اینکه مضاف و مضاف‌الیه باشد؟ یا آیا درستی آن این است صفت و موصوف باشند؟ آیا درستی آن این است که اصولاً از ادبیات ارتكازی استفاده شود؟ خلاصه علامت درستی و غلط بودن آن کدام است؟

(س): وقتی بحث از وصف، مضاف و مضاف‌الیه و برنامه می‌کنیم هر کدام یک نحوه سنخیت خاصی را می‌طلبد.

(ج): مسانختهایی را که شما می‌گوئید می‌خواهند در ماتریس بیابند حال آیا حرف ربط بیاید یا خیر؟ یعنی با معونه و به اضافه و با کمک گرفتن از حرف ربط تمام بکنیم یا خیر؟

(س): اگر بخواهیم در اینجا علائم ریاضی به کار ببریم، در علائم ریاضی هیچگونه حرف ربط به کار برده نمی‌شود.

(ج): در ریاضی نیز علائم اضافه، منها و ریشه وجود دارند و ما مجبوریم یکدسته از علائم را درست کنیم. مثلاً اگر بگوئیم وصف معنی ریشه دادن است در این صورت کنار آن یک علامت خاصی قرار می‌دهیم؛ یعنی این طور نیست که در آنجا هم علامت نداشته باشد. علائمی وجود دارند که در آنجا علائم خاصی

هستند و ما آن علائم را تعریف می‌کنیم. ممکن است حروف ربط به این شکل نداشته باشیم و به شکلهای دیگری داشته باشیم، کلمه به علاوه، منها، ضرب و تقسیم می‌گذاریم.

(س): با این بیان به جدول منزلتها توجه می‌کنیم و تا زمانی که درهم منعکس نشده‌اند مشکلی ندارند یعنی می‌فهمیم منزلت هر کدام بالاتر باشد حاکم است ولی وقتی می‌خواهیم آنها را در یک خانه ترکیب کنیم حتماً به علائمی احتیاج داریم که بتواند این عناوین را از آن حالت بیرون بیاورد.

(ج): چرا؟

(س): چون نارساست.

(ج): یک مفهوم ساده درست می‌کنیم. در مفهوم ساده همیشه این پیش فرض را داریم که در مطلب را به هم اضافه نمی‌کنیم به عبارت دیگر دو سطر بالای سر همدیگر قرار نمی‌گیرد. ماتریس معمولی دارای یک سطر و یک ستون است. آنچه که در سطر قرار دارد قابلیت ملاحظه برای یک خصلت است و آنچه هم که در ستون قرار دارد قابلیت ملاحظه برای خصلت دیگری دارد و بین این دو هم نسبتی وجود دارد؛ یعنی یک ماتریس با دو انجام می‌گیرد و اصلاً این اضافه را ندارد.

(س): سه بعد یک شأ را ملاحظه نمی‌کند بلکه همان دو بعد آن را ملاحظه می‌کند.

(ج): کلمه سه بعد را به آسانی از شما نمی‌پذیریم. مطلب را در سه مرحله نمی‌بیند. مثلاً عوامل کشاورزی را در یک طرف و مطلب دیگری را هم در یک طرف دیگر می‌نویسد بعد نسبت بین این دو را می‌بیند.

شما در اینجا به هر دلیل یک ویژگی دیگری را اضافه کرده‌اید و گفته‌اید که باید حتماً کار به این صورت انجام بگیرد. البته جدول با ماتریسهای دیگر بالطبع این فرق را پیدا می‌کند؛ یعنی در مورد انسان و نیاز عمومی می‌توان گفت: انسان و ارضاً نیاز عمومی چه نسبتی با هم دارند؟ ابزار و ارضاً عمومی چه نسبتی با

هم دارند؟ و یک نسبتی را در وسط بنویسید که اگر نسبت دارند سیاه کنید و اگر نسبت ندارند سفید بگذارید.

(س): ولی اینجا سه قید دارد.

(ج): پس با ماتریسهای دیگر چه فرقی دارد؟ آیا باید در اینجا به صورت طبیعی اضافه قرار دهید یا خیر؟

(س): در مورد دو قیدی بودن اینگونه به ذهن می‌رسد که چون در مفهوم حد اولیه در ترکیب یک شأ دو طرف و بین آندو ربط هستند و الا ما نمی‌توانیم وحدت کل را ملاحظه کنیم.

(ج): بحث آغازین این است که با دو فاعلیت (یعنی تولی و ولایت) توسعه ممتنع است و فاعل تبعی لازم است. آنگاه گفته شد که رب، مربوب و رشد مطرح می‌باشند. سپس بر این پایه اثبات گردید که کلیه مضربها بایستی به $۲۷*۲۷*۲۷$ ختم شود. بعد هم ۲۷ بار در هم ضرب کردید تا اینکه فرضاً ۷۶۰۰ میلیارد بدست آمده است. به فرض وقتی پایه در آنجا تمام شد بعد اصطلاحاتی بدست می‌آیند.

۳ - استفاده از حروف ربط در جدول تجزیه به عنوان علامت نسبت عناوین با هم

حال به نظر من این سؤال مطرح است که آیا در اینجا آوردن حرف ربط مضر است یا مضر نیست؟

(س): به نظر می‌رسد آنجایی که دو قید مطرح است در دستگاه موجود لازم نیست حرف ربط بیاید.

وقتی یک ستون کمی و یک ستون کیفی جدا می‌کنند یا یکی را زمان و دیگری را مکان می‌گیرند بعد نسبت بین آندو را به صورت برداری رسم می‌کنند که نشان‌دهنده نسبتها باشد.

(ج): نسبت در آنجا چیست؟ آیا مفهوم حرف ربط به صورت یک علامت نیست؟ من دو محور مختصات

درست می‌کنم برای اینکه نسبت بین دو محور بینم.

(س): اصلاً محور مختصات به معنای دیدن نسبت است.

(ج): برقراری نسبت به معنای حرف ربط است یا چیز دیگری می‌باشد؟ یعنی در ارتباط بین این دو، چیزی

واقع می‌شود به عبارت دیگر چه نسبتی بین این محور و آن محور وجود دارد؟

(س): آنچه که محور مختصات را بخاطر آن ترسیم می‌کنند، نسبت است.

(ج): پس خود نسبت در آنجا به شکل علامت در می‌آید که در اینجا «بر» گفته شده است.

(س): حال در جدول تجزیه که می‌خواهیم اینها را در همدیگر منعکس نمائیم به وسیله حروف ربط این کار

را انجام می‌دهیم.

۴ - ضرورت توصیف و تعریف ۴۰ عنوان (مفردات) جدول تجزیه

(ج): بعد باید بتوانید آنرا تعریف کنید و تعریف خود را نیز تشریح نمائید.

(س): بعد گفتیم «اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» تعریفی که ارائه می‌کنیم باید تعریف یک کل و

یک واحد را تحویل دهد تا بگوئیم که حالا به چه معناست؟ یعنی اینکه منظور ما از اثر اجتماعی بر انسان

در ارضاً نیاز عمومی این است. حالا گاهی در پله اول برای آن تعریف ارائه می‌کنم. در تعریف گاهی است

که می‌خواهیم مصادیق آنرا معلوم کنیم که اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی در مصادیق خارجی آن

به چه معناست. سپس آیا اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی فرضاً با مالکیت برابر می‌شود؟ آیا باید

تکیه بر این نکته بکنیم که از درون این مفاهیمی را که درهم منعکس می‌کنیم آن واحد را بدست بیاوریم یا

اینجا احتیاج به تطبیق دارد؟ به عبارت دیگر آیا خود این مطلب بدون روش واقع می‌شود؟

گاهی می‌گوئیم بواسطه تسلط مفهومی و دستگاه منطقی که داریم باید این چنین معنا کنیم گاهی می‌گوئیم ما

بر اساس قاعده پیش می‌رویم وقتی بر اساس قاعده دوبار هم تطبیق داده شود دیگر به طور طبیعی هر

موضوعی را که به کار ببریم می‌توان با یک ضریب خطایی تعریف داد. حالا سؤال این است که اینجا قاعده

می‌خواهد. از آنجا که موضوع بحث، صنعت است اثر اجتماعی صنعت بر انسان در ارضاً نیاز عمومی را

بررسی می‌کنیم. اثر اجتماعی یک وصف کلی و عام است و می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد. اما وقتی که

«اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» گفته می‌شود روشن است که از یک منشأ (اجتماع) یک تأثیری

بر انسان واقع می‌شود که آن تأثیرگذاری باعث رفع یک دسته از نیازهای عمومی می‌شود.

(ج): آنگاه آیا صنعت بین انسان و امکان در تسخیر برای ارضاً نیاز واسطه بوده است؟

(س): در آنجا بیان شد که صنعت، ابزار تسخیر طبیعت است.

(ج): وقتی که تسخیر کرد چگونه می‌شود؟

(س): وقتی تسخیر کرد فاعلیت و حضور انسان توسعه پیدا می‌کند.

(ج): بدنبال توسعه حضور چه می‌شود؟

(س): بدنبال توسعه حضور نیاز اصلی انسان که همان نیاز پرستش است توسعه پیدا می‌کند.

(ج): آنگاه آیا بدنبال توسعه پرستش ارضاً هم می‌شود یا خیر؟

(س): بله، در یک سطحی ارضاً می‌شود.

(ج): آنگاه آیا ارضاً نیاز ربطی به صنعت دارد؟

(س): خود صنعت اصالتاً هویتی ندارد بلکه برای پاسخگوئی به نیاز انسان است.

(ج): پس ارضاً نیاز با اهداف صنعت مرتبط است. هر آنچه که در هویت ملاحظه می‌گردد آیا می‌توان در مبنا

هم آنرا ملاحظه کرد؟ یعنی آیا عکس‌العمل بازخوری نیز نسبت به آن شأ دارد؟

(س): بله، و باید داشته باشد.

(ج): پس اثر اجتماعی انسان بر ارضاً نیاز عمومی بایستی بر صنعت اثر داشته باشد.

(س): و اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی نیز بایستی بر صنعت اثر داشته باشد.

(ج): معنای این مطلب این است که از صنعت خارج نشده‌ایم و به عنوان «عوامل ارزیابی توسعه صنعت» قابل مطالعه است.

(س): قبلاً نیز بنا بود که تأثیر جامعه بر صنعت را ملاحظه کنیم.

(ج): یا در جریان توسعه ملاحظه کنیم.

(س): در پله اول آسیب‌شناسی انجام گرفت و در پله دوم در وضعیت توسعه ملاحظه می‌کنیم.

(ج): بنابراین «بایستی جدول ارزیابی کارایی صنعت در ارضاً نیاز» و «جدول اوصاف ارزیابی» بطور کامل شرح داده شوند. آنگاه در بخش توسعه، ساختار و کارایی نیز تبیین شود یعنی اکتفا نکنیم در اینکه در یک جایی اوصاف توسعه تمام شده‌اند سپس زیربخشهای آن (۹تا) را توضیح دهیم و آنگاه هم ترکیبات آنرا ملاحظه کرده و هم برای مفردات، فیش اصطلاحی بنویسیم.

(س): که ۴۰ فیش اصطلاحی می‌شود.

۵ - بررسی ساخت جدول مضاف و مضاف‌الیه و معنای عناوین آن

۱/۵ - جابجایی عناوین توسعه و کارایی باهم برای درست کردن جدول مضاف و مضاف‌الیه

(ج): سپس باید به سراغ جدول مضاف و مضاف‌الیه بیائیم.

(س): یعنی آیا همین مسئله نسبت به مضاف و مضاف‌الیه مبنا قرار می‌گیرد؟

(ج): مضاف و مضاف‌الیه چیست و باید چه تفاوتی با صفت و موصوف داشته باشد؟ یک ترکیب باید عنوان مابه‌الاشتراک یک مجموعه شود تا لقب مضاف و مضاف‌الیه پیدا کند. هم چنین بین جدول وصف و جدول موضوعات - خرد که مربوط به برنامه است - باید جدول مضاف و مضاف‌الیه قرار بگیرد. حال چگونه جدول مضاف و مضاف‌الیه را درست کنیم؟ آیا باید عین آنچه را در جدول وصف قرار دادیم در جدول مضاف و مضاف‌الیه نیز قرار دهیم منتهی با این تفاوت که عناوین اجتماعی، اقتصادی و صنعتی را در

ستون بیاوریم و ارضاً نیاز را بالا (داخل سطر) ببریم و بگوئیم اولین قسمت، ارضاً نیاز عمومی و دومین قسمت، گروهی و سومین بخش هم فردی است؟ و آنگاه آیا ساختارها یعنی انسان، ابزار و امکان در جای خود باشند و بگوئیم ارضاً نیاز عمومی انسان در جامعه، اقتصاد و صنعت؟

۶ - تفاوت مفهوم ارضاً نیاز ابزار در جدول اوصاف و جدول مضاف و مضاف‌الیه

حال مفهوم ارضاً نیاز ابزار مطالعه در جدول مضاف و مضاف‌الیه با جدول وصف چه تفاوتی دارد؟

(س): در اینجا منزلتها یعنی اولویتها و جایگاه عناوین تغییر یافته است.

(ج): منتهی در جدول مضاف و مضاف‌الیه، ستون اصلی است. حال در جدول برنامه کدام اصل است؟

(س): در آنجا دیگر اصل به معنای اینجا نداریم بلکه در آنجا خطهای موازی مطرح می‌باشند.

(ج): در هر صورت اگر چنین کاری انجام گیرد «ارضاً نیاز عمومی انسان در جامعه» می‌شود. حالا من «ارضاً

نیاز عمومی ابزار در جامعه» را مطرح می‌کنم. آیا مگر ابزار، نیاز دارد یا نیاز از پسوندهایی است که باید برای

انسان به کار برود؟

(س): چنین ترکیبی بی‌معناست.

(ج): گاه رئیس کارخانه می‌گوید اگر این کارخانه اتوماسیون نشود سال دیگر باید آنرا جمع کنیم. مثلاً

می‌گوید بایستی کامپیوتر بیاوریم و الا کارها متوقف خواهند شد. چراکه خط تولید آن کارخانه، نرم‌افزار

خاص خودش را می‌طلبد؛ یعنی کامپیوتر بجای انسان، کارخانه را به صورت اتوماسیون اداره می‌کند، حجم

کارگر را شدیداً پائین آورده و ضریب دقت را بالا می‌برد.

مهندس دانشمند: اگر ابزارها بخواهند مسیر تکاملی خود را طی کنند و حتی برای حفظ کار کرد و حیات

خود یک نیازهایی دارند.

(ج): به عبارت دیگر اگر مفهوم حیات از مفهوم اراده خارج گردد و هر آنچه که رشد دارد حتی بالاتر برآیایی که اراده تحمیل می‌شود تا اگر این کار را نکنند، در مقابل یک عده دیگر که این کار را انجام می‌دهند شکست خواهند خورد هر قدر هم که مقاومت آن‌ها بالا باشد.

ما وقتی که تلاش انسانهای مجاهدِ الهیِ سخت‌کوشِ کم‌مزد بگير قانع وفادار را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که چنین انسانهایی به یک نان بخور و نمیری راضی هستند و خوب هم کار می‌کنند و برای آخرت هم کار می‌کنند، ولی در مقابل دشمن آنها که اهل ایثار هم نیست توانسته تراکتوری بسازد که می‌تواند بوسیله آن در هر ساعتی یک هکتار را برای زراعت کاملاً آماده کند حال آنکه بوسیله ۱۰ انسان با اخلاص و بدون ابزار نمی‌توان چنین کاری در همان زمان را انجام داد. حتی اگر این انسانهای با اخلاص از صبح تا شب هم تلاش کنند و مزد هم نگیرند یا تعداد آنها را افزایش دهیم طوری که به اندازه تراکتور کار کنند آنگاه آیا می‌توان در ارزانی با آنها رقابت کرد؟

(س): در دقت و کیفیت کار هم نمی‌توانیم رقابت کنیم.

(ج): یعنی در دانش هم نمی‌توان رقابت کرد. او مرتباً دانش خود را بوسیله آزمایشگاه بالا می‌برد و مرتباً می‌تواند بذر، کود، کاشت، داشت خود را بهینه کند.

حجت الاسلام رضایی: اما اینجا دو دستگاه و نظام مطرح است؛ یکی برای دنیا کار می‌کند و دیگری برای آخرت. گروه اول سودآوری و افزایش محصول را تبعی نمی‌داند بلکه اصلی و برای خودش می‌داند. طبیعی است که به آن درجه از شدت می‌رسد و کاملاً مسلط می‌شود.

(ج): بحث پیرامون ارضاً نیاز ابزار است. اگر «ارضاً نیاز ابزار» طرح نشود معنایش این است که ما دیگر نیازی به توسعه ابزار به عنوان یک نیاز اجتماعی نداریم.

(س): ارضاً نیاز ابزار برای چه کسی مطرح است؟ آیا برای خود ابزار است؟ ابزار که ارضاً نیاز ندارد!

(ج): پس وقتی ارضاً نیاز عمومی در ابزار یا بر ابزار در اثر اجتماعی یا در جامعه نوشته شود، این اشکال مطرح می‌شود که یک طرف ابزار است که می‌گوئید خود ابزار نیاز ندارد. از طرف دیگر هم می‌گوئید مضاف‌الیه دوم آن اجتماعی است.

(س): در اولی می‌گوئیم ارضاً نیاز عمومی انسان اقتصادی، ارضاً نیاز عمومی انسان...

(ج): که انسان را صنعتی، اقتصادی، اجتماعی فرض کردیم. اما انسان اجتماعی غیر از خود انسان است. آنگاه آیا می‌توانیم ابزار اجتماعی بگوئیم؟

(س): ابزار اجتماعی، ابزار اقتصادی و صنعتی هم داریم ولی ارضاً نیاز ابزار معنا ندارد. وقتی می‌توان ارضاً نیاز ابزار گفت که انسان به آن اضافه شده و انسان در آن نقش داشته باشد.

(ج): انسان برای جابجایی، نیاز به حمل و نقل دارد. شما یک ابزاری به نام ماشین پیکان دارید که راه نمی‌رود. می‌گوئید اگر بخواهیم این ماشین برود باید به آن بنزین بزنیم و اگر نخواهیم راه برود بنزین هم لازم ندارد. یا می‌توان مثال ساده دیگری را مطرح کرد، یک پیچ‌گوشتی به یک جای معینی نیاز دارد. حال اگر یک پیچ‌گوشتی جای معینی نداشته باشد مثلاً کنار باغچه یا داخل گلان باشد زنگ می‌زند و وقتی بخواهیم با آن پیچی را باز کنیم می‌بینیم دیگر نمی‌توان پیچ را بوسیله آن باز کرد.

مهندس دانشمند: اصطلاحاً می‌گوئیم این پیچ‌گوشتی نیاز به مواظبت دارد و باید در محیط خشک و یا روغنی باشد و الا زنگ می‌زند.

۱/۶ - تبیین معنای نیاز «عمومی، گروهی و فردی» ابزار

حجت‌الاسلام رضائی: با این توصیف معنای «ارضاً نیاز ابزار» روشن شد و حال به دسته بندی نیاز عمومی، گروهی و فردی ابزار می‌پردازیم که در مورد ابزار به چه معنا می‌باشند.

(ج): اگر جامعه‌ای فرهنگ استفاده از کامپیوتر را نداشته باشد و به عنوان اسباب‌بازی به آن نگاه کند طبیعی است که در این صورت از کامپیوتر استفاده مفید نمی‌شود و چه بسا به سرعت خراب هم می‌شود. درست است که این ابزار فردی و مال یک فرد است اما در عین حال در اقتصاد یک کشور نیز تعریف می‌شود. وقتی که ارضاً نیاز فردی در ابزار اجتماعی، اقتصادی یا صنعتی مطرح می‌شود بایستی فرهنگ استفاده از آن ابزار را نیز داشته باشیم. مانند یک ماشین که نیازمندی عمومی آن بنزین است. ولی نیازمندی گروهی و یا فردی آن چندان روشن نیست. یک دسته از ابزارها مربوط به گروه‌اند و یک دسته دیگر ابزارهایی هستند که استفاده فردی و شخصی دارند.

(س): در این صورت موضوعاً تفاوت پیدا کرد.

(ج): نباید فرق پیدا کند. حال سؤال این است که منزلت به چه معناست؟

(س): در این صورت معنایش این است که هر طور بگوئیم درست باشد.

(ج): بایستی معنای غلط بودن و درست بودن روشن گردد؛ بدنبال تعمیم، جدول تخصیص است و تخصیص یعنی کجا و به چه معنا. پس در ابتدا بایستی تفاوت مفهوم ارضاً نیاز در وصف و مضاف‌الیه مشخص شود تا بعد مفهوم گروهی، فردی، عمومی روشن گردد. بنابراین در ابتدا بایستی مشخص شود که هر هرگاه خواستیم به مضاف و مضاف‌الیه ببریم باید چه کار کنیم؟ وقتی که منزلت تغییر پیدا می‌کند چه چیزهایی عوض می‌شود؟ مثلاً وقتی جای «اجتماعی» را تغییر دادیم دیگر «اثر اجتماعی» نمی‌گوئیم بلکه فقط «اجتماعی» گفته می‌شود. همین‌طور اگر «اثر را در اول ارضاً نیاز عمومی قرار دهیم و بگوئیم: «اثر ارضاً نیاز عمومی بر ابزار در اجتماع، اقتصاد و صنعت» معنایش تغییر خواهد کرد.

حال سوال این است که آیا وقتی «ارضاً نیاز عمومی» را به مضاف و مضاف‌الیه می‌بریم بایستی همین طور باشد یا خیر؟ فقط این مقدار متوجه شدیم که وقتی اجتماع را در ستون بیاوریم آنگاه اوصاف توسعه در ستون قرار می‌گیرد.

(س): و اوصاف کارایی در سطر قرار گرفته است.

(ج): آیا در این صورت می‌توان گفت کارایی ارضاً نیاز عمومی در ابزار؟ یعنی همانطور که در آنجا می‌گفتیم «اثر اجتماع» آیا اینجا می‌توانیم بگوئیم «کارائی نیاز عمومی در ابزار و نیاز عمومی در امکان»؟ اصولاً وقتی نیاز عمومی بخواهد اضافه شود، معنایش این است که بوسیله مضاف‌الیه می‌خواهد تعریف بشود. در عبارت «کتاب من»، «کتاب» به «من» - که مضاف‌الیه است - تعریف شده است. در اینجا نیز «نیاز عمومی» به ابزار تعریف شده است. وقتی که نیاز عمومی به ابزار، امکان و یا انسان تعریف می‌شود تا اینکه انسان، ابزار و امکان نیز به جامعه تعریف شود در اینجا ارضاً نیاز عمومی چه معنایی خواهد داشت که می‌تواند به ابزار تعریف شود؟ حال من ابزار را به معانی مختلفی به کار می‌برم وقتی می‌گوئیم: همه ابزارها» یا «بعض از ابزارها» و یا «ابزارها به صورت خاص»، کلمه فرد و گروه را از شخص انسان خارج کرده‌ایم. در آنصورت نیازهای ویژه ابزار برابر با فرد و نیازهای دسته‌ای ابزار برابر با گروه و نیازهای عمومی ابزار برابر با کل خواهد بود. مثلاً فرهنگ استفاده از ابزار، یک نیاز عمومی ابزار است. هیچ ابزاری وجود ندارد که دارای فرهنگ استفاده نباشد و الا آن ابزار اعم از اینکه در کشور کمونیستی و یا کشور سرمایه‌داری باشد ضایع می‌شود ولی بعضی از ابزارها یک مختصات دیگری غیر از فرهنگ عمومی نیز دارند مانند ابزارهای صوتی، الکترونیکی و... که دارای ویژگیهای مخصوصی هستند و البته قابل دسته‌بندی نیز هستند مانند اینکه می‌گوئیم: ابزارهای الکترونیکی، مکانیکی و غیره. اینها غیر از داشتن فرهنگ است. هم چنین نیازهای ابزار خاص نیز ذکر می‌شود.

مهندس دانشمند: اصولاً نیازهای ابزار خاص دارای یک نیازمندیهای منحصر به فرد می‌باشد. مثلاً در مورد یک وسیله خاص برقی گفته می‌شود که چون بسیار حساس است لذا اول باید به برق وصل گردد بعد روشن بشود و هرگز عکس آن عمل نشود.

(ج): یا مثلاً در مورد کامپیوتر گفته می‌شود که همه اطلاعات هارد بایستی روی دیسکت منتقل شود تا وقتی که احیاناً یک لحظه برق می‌رود اطلاعات حذف نگردد.

(س): این نیاز خاص گروه ابزارهای برقی است که کامپیوتر نامیده می‌شود.

(ج): در اینجا ما به وسیله اضافه کردن «نیاز» به اشیائی چون انسان، ابزار و یا امکان، انسان، ابزار و امکان را اصل قرار دادیم. در انسان نیز با معنا کردن به گونه دیگر اجتماع، اقتصاد و صنعت را اصل قرار می‌دهیم آیا می‌توان این چنین معنا کرد؟

پس کلمه عمومی به معنای عموم ابزار و نه عموم انسانها و کلمه نیاز به معنای ضرورتهاست و نه به معنای ارضاً نیاز که موجب خوشی و وجود نیاز موجب الم می‌شود. بنابراین در اینجا نیاز به معنای ضرورت بوده و عدم توجه به آن به معنای وجود نقص است. اصولاً ضرورت تکامل یک امری را الزام می‌کند هر چند روی انسان اثر الم و یا شادی می‌گذارد. پس بایستی معنای متناسب شود. لذا معنای ارضاً نیاز عمومی در مورد انسان با ارضاً نیاز ابزار موضوعاً دو تا شدند چراکه در دومی، مفهوم نیاز به معنای «ضرورت» می‌باشد. به بیان دیگر در جدول وصف، انسان در تعریف مفهوم نیاز عمومی و نیاز گروهی اصل بود. نیاز عمومی انسانها هر چند به انسان، ابزار و امکان اضافه می‌شد ولی نیاز عمومی، گروهی و فردی به نیاز انسانها تعریف می‌شد و نه ضرورتها. نیاز در جریان ارضاً و نیاز در جریان تکامل تاریخ به انسان (متغیر اصلی) تعریف می‌شود اما در مضاف و مضاف‌الیه، نیاز به متغیر دوم تعریف می‌شود. در جدول مضاف و مضاف‌الیه، مفهوم نیاز تابع است و لذا مفهوم نیاز تغییر پیدا کرده است.

۲/۶ - تعریف «نیاز» در جدول مضاف و مضاف‌الیه به «ضرورتها»

اصولاً دیگر به مفهوم اجتماعی، اثر اجتماعی گفته نمی‌شود بلکه خود اجتماعی گفته می‌شود (اجتماعی، اقتصادی، صنعتی). پس اجتماعی، و صنعتی بگونه‌ای معنا می‌شوند که مفهوم اثر آن به معنای ضرورت‌های عمومی در انسان خواهد بود و نه به معنای نیاز شخص انسان. اگر به انسان، درس و اطلاعات لازم آموخته نشود کارآمدی لازم را نخواهد داشت و این غیر از این است که بگوئیم انسان چه چیزی می‌خواهد بخورد و چه چیزی نباید بخورد مثل ابزار (ماشین) که اگر بنزین نداشته باشد راه نمی‌رود یا مانند منابع طبیعی که اگر استحصال مکانیزه انجام نگیرد تلفات یا هزروزی در استحصال زیاد می‌شود. اینجا حتی وقتی اثر نیاز عمومی به انسان اضافه می‌شود معنای خود انسان را نمی‌دهد بلکه ضرورت‌هایی که برای ابزار گفته می‌شود همان ضرورتها برای کارآمدی انسان اجتماعی، انسان اقتصادی و انسان صنعتی ذکر می‌شود.

حجت الاسلام رضائی: یعنی در مدل وصف، نیازی که مطرح می‌شود یک نیاز خاص نیست.

(ج): در نیازی که در مدل عمومی برای وصف ذکر می‌شد هر چند اضافه به جامعه می‌شد و به موصوفش بر می‌گشت ولی مفهوم آن مفهوم انسانی بود اما الآن مفهوم انسانی نیست بلکه بمعنای ضرورتهاست.

(س): بنابراین وقتی مفهوم انسانی نشد و بلکه به مفهوم ضرورتها شد باید به چیز دیگری برگردد.

(ج): خیر یک فرد به عنوان یک انسان هم نیاز به اکل و شرب دارد هم به عنوان انسانی به یک اثر کارایی

دارد (مانند ابزار) به او نگاه می‌شود یک نیازهایی دارد که در این صورت دوم «ضرورتها» اطلاق می‌شود پس

یا انسان در جریان ارضاً نیاز در تکامل ملاحظه می‌شود. به عبارت دیگر می‌گوئید ضرورت‌هایی که ما بتوانیم

انسانها را پرورش بدهیم کدامند؟

می‌گوئیم بایستی فیلم، دیسکت، اسلاید و... داشته باشیم و بایستی اطلاعات را طبقه‌بندی کرده باشیم تا

بتوانیم انسانها را پرورش دهیم. خلاصه بعد از ذکر اموری می‌گوئید اگر اینها باشند ضریب رشد هوشی

انسانها در سن ۴ سالگی، ۸ سالگی و ۱۵ سالگی این مقدار خواهد بود و بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه این کاراییها را خواهد داشت و اگر این کارها صورت نگیرند این کارآمدها را پیدا نمی کند.

۳/۶ - تفاوت «اصلی، فرعی و تبعی» در عناوین جدول اوصاف با جدول مضاف و مضاف الیه

(س): اگر در بهینه وصف وقتی که تکامل انسان مورد نظر ماست آیا اثر آن در کارایی نمی آید؟

(ج): قبلاً در نحوه دسته بندی، موضوع اصلی ما اثر اجتماعی بود هرچند حالا هم موضوع اصلی ما اثر اجتماعی است اما نه از آن نقطه مختصات بلکه از نقطه مختصات دیگر. یعنی یک سیکل درست می کنیم که یکبار از پائین به بالا و مرتبه دیگر از بالا به پائین است.

(س): وقتی از بالا به پائین می آئیم (معنی از وصف به مضاف الیه) چه چیزی مورد نظر است! در مدل وصف توجه به کارایی نداریم اما اینجا به کارایی توجه داریم.

(ج): در مدل وصف، توجه اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز داریم.

۴/۶ - تشریح معنای «نیاز عمومی، گروهی و فردی» انسان

(ج): در مضاف و مضاف الیه به ارضاً نیاز عمومی انسان توجه داریم که عبارتند از اینکه از نظر جسمی به ورزش آنها توجه شود و از نظر هوشی و حافظه، اطلاعات ذهنی آنها را بایستی بالا برد و هم چنین اعتقادات و اخلاق آنها بایستی تقویت شود. البته می توان نیازهای عمومی انسان را به نیازهای جسمی، ذهنی و روحی طبقه بندی کرد.

مهندس دانشمند: یعنی هر انسانی از آن جهت که انسان است به اینها نیاز دارد و نیاز عموم انسانها اینها می باشند.

(ج): بعد می گویم نیازهای گروهی و ویژه آنها یک شکل خاصی دارند. یعنی فرد بسته به اینکه در چه صنفی قرار دارد و متناسب با کارآمدهایش نیازمندیش تعریف می شود. مثلاً برای خلبان هواپیما، در روز یک

ساعت نرمش کافی نیست. بلکه چون او باید بتواند خودش را از فاصله چند متری پائین بیندازد و یا بایستی بتواند در مانورهای مختلف شرکت کند لذا بایستی روزی حداقل ۳ ساعت ورزش کند. ضمناً چون او بایستی ریسک خطر زیادی بکند روزی ۶ ساعت هم در مورد روان او کار شود و روزی ۲ هم از لحاظ فکری با او کار شود. در مقابل یک فرد دیگری که در آزمایشگاه است می‌گوئیم روزی یک ساعت نرمش برای او کافی است اما بایستی رسیدگی در مورد روح و ذهن او افزایش یابد. گاهی هم در مورد نیاز فردی صحبت می‌کنیم. مثلاً می‌گوید فلان فرد فرمانده نیروی هوایی است می‌گویم بایستی دارای این ویژگیهای خاص باشد. اینها غیر از ارضاً نیاز کل جامعه است.

(س): اینجا منظور از فرد، یک شخص معین نیست بلکه به لحاظ محور منصب آن شخص مورد توجه است.
 ۷ - اشاره‌ای به مباحث آینده (جدول برنامه)

(ج): حال مهم این است که آیا موضوع در دو دستگاه عوض شده است یا از دو نقطه مختصات می‌بینیم؟ در صورت دوم آیا این کارایی را دارد که از جدول مضاف و مضاف‌الیه به جدول اوصاف برویم یا خیر؟
 (س): از دو نقطه مختصاتی است که هر گاه بخواهیم به بهینه کل توجه داشته باشیم و وحدت کل را در نظر بگیریم، جدول اوصاف به درد ما می‌خورد و هر گاه بخواهیم نسبتهای کلان را در نظر بگیریم به مضاف و مضاف‌الیه توجه خواهیم نمود.

(ج): حال وارد جدول برنامه می‌شویم. در جدول برنامه فقط روی همین سه عنوان (انسان، ابزار و امکان) بحث کنیم و نه ۹ عنوان بنابراین آیا می‌توان گفت برنامه فقط روی همین سه عنوان (انسان، ابزار و امکان) بحث کنیم و نه ۹ عنوان بنابراین آیا می‌توان گفت برنامه ما باید این باشد که در مرحله اول روی انسانها، مرحله دوم روی ابزار و در مرحله سوم روی امکان کار کنیم؟

(س): الزاماً این طور نیست.

(ج): محورها را چگونه می‌توان معین کرد و همزمانها چه چیزهایی هستند؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان

گفت در مرحله اول (یا در محور اول) به نیازهای عمومی پرداخته شود؟

(س): در محور اول، نیازهای عمومی، در محور دوم نیازهای گروهی یا صنفی و در محور سوم نیازهای

گروهی یا صنفی و در محور سوم نیازهای فردی یا شخصی قرار می‌گیرد.

(ج): در این صورت آیا می‌توان اثر اجتماعی، اقتصادی و صنعتی را در ساختار برده و آنرا سه سطح بدانیم و

انسان، ابزار و امکان را بالا ببریم یعنی بگوئیم فاز اول بهینه‌سازی انسان، فاز دوم ابزار و فاز سوم امکان باشد

یا خیر؟ اینها مباحثی هستند که در آینده به آنها خواهیم پرداخت.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: بررسی نحوه ترجمه منزلتها و مفاهیم عناوین جدول اوصاف

جلسه ۴۴

فهرست مطالب

مقدمه: اشاره‌ای به مباحث جلسه قبل ۲

- ۱ - بررسی منزلتها و معنا و مفهوم عناوین جدول اوصاف ۲
- ۱/۱ - ضرورت وحدت رویه در نحوه تعمیم و تخصیص عناوین جدول ۲
- ۲/۱ - احتمالاتی پیرامون معنای «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» ۳
- ۳/۱ - اشاره‌ای به معنا و مفهوم «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز گروهی و فردی» ۴
- ۴/۱ - اشاره‌ای به نحوه ترجمه عناوین ترکیبی جدول اوصاف ۵
- ۵/۱ - بررسی معنا و مفهوم نیاز عمومی و تفاوت آن با نیاز تکاملی ۵
- ۶/۱ - تصویری از اثر اجتماع بر ارضاً نیاز عمومی ۷
- ۷/۱ - بررسی معنا و مفهوم اثر «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» و منزلت آنها ۹
- ۲ - ضرورت دسته‌بندی آمارهای عینی و تعیین روند آن بر اساس منازل جدول ۱۰
- ۳ - فایده و قاعده ترجمه عناوین ترکیبی (۲۷ عنوان درونی) جدول اوصاف ۱۱
- ۴ - معرفی «عوامل درونزا، برونزا و نسبت بین ایندو» بعنوان محورهای ارزیابی ۱۴
- ۵ - بررسی نحوه ارزیابی تعیین صنعت از طریق ملاحظه عوامل و محیط ۱۶

۶ - ضرورت دستیابی به «نام و اصطلاح» بجای عناوین هرخانه از جدول وصف ۱۸

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۲۶/۰۴/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۴

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده: خانم کیانی

ویراستار : آقای میرزائی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲۸/۷/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۳۰/۷/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: اشاره‌ای به مباحث جلسه قبل

۱ - بررسی منزلتها و معنا و مفهوم عناوین جدول اوصاف

۱/۱ - ضرورت وحدت رویه در نحوه تعمیم و تخصیص عناوین جدول

حجت‌الاسلام رضائی: بصورت اجمالی تنظیم سرفصلهای جدول اوصاف و جدول مضاف و مضاف‌الیه تمام شد آنگاه بنا شد کل عناوین ترکیبی نیز معنا شوند چون عناوینی که در جدول اوصاف در توسعه، یعنی اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، همچنین عناوین ساختاری که انسان، ابزار و امکان و همچنین عناوین کارآیی که نیاز عمومی، نیاز گروهی، نیاز فردی بود قبلاً معنا شده، ولی هیچگاه در ترکیب با هم قرار می‌گیرند، غرض از ذکر اینها در این جدول چیست؟ قرار شد مشخص شود. در کارگاه به ۹ عنوان توجه شد که در مجموع یک وفاق کلی نسبت به آن معانی حاصل شد هرچند سوالاتی هم مطرح شد. برای مثال در خانه اول که اثر اجتماعی انسان در ارضاً نیاز عمومی بود، آنچه در جدول وصف به عنوان وصف اصلی مورد نظر بود، همان وصف توسعه که اجتماعی بودن است یعنی اثر اجتماعی که بر انسان در ارضاً نیاز عمومی آن می‌آید، یعنی موصوف اول انسان است خود انسان در ارضاً نیاز عمومی، یعنی قید در اینجا، قید انسان است. اما ارضاً نیاز عمومی چیست؟ آیا ارضاً نیاز عمومی صنعت است یا انسان؟

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی: انسان در تکامل تاریخ یا انسان در سطح کلان و یا انسان در سطح خرد که سه تا انسان می‌شود.

(س): اینجا اثر اجتماعی انسان در ارضاً نیاز عمومی، در ارضاً نیاز گروهی و در ارضاً نیاز فردی هست.

(ج): عمومی مفهوم تکامل دارد

(س): بله عمومی بصورت تکاملی بیان شد.

(ج): پس باید برای انسان با یک معنای دیگر بکار برود یعنی اصولاً آیا انسان در همه جا یک معنا دارد یا خیر؟

(س): خیر در منزلت‌های مختلف معانی مختلف دارد

(ج): سپس باید ملاحظه شود اتحادهای که بدست می‌آید چگونه می‌شود؟

سوال دو این است که اگر انسان تاریخی تعریف شد آیا می‌توان ابزار را نیز تاریخی تعریف کرد مثلاً اثر اجتماعی بر ابزار.

(س): اثر اجتماعی بر ابزار در ارضاً نیاز انسان.

(ج): در اینجا نیز مفهوم تاریخی دارد یعنی اگر اولی معنای تاریخی داشته باشد باید دومی نیز معنای تاریخی داشته باشد سومی هم باید تاریخی باشد اگر کلان و خرد نیز شد همین‌طور است در تکامل همان‌طور که ابزار به نیاز گروهی ابزار، عمومی ابزار و فردی ابزار تعریف شد عین همین تعمیم دادن باید در کلمه انسان نیز انجام شود و همین‌طور در امکان است.

یعنی انسان به دلیل اینکه انسان است نگاه ابتدایی این است که با یک معنا بیاید به عبارت دیگر رویه تعمیم دادن در همه جا باید حفظ شود همان‌طور که رویه تخصیص دادن باید حفظ شود.

۲/۱ - احتمالاتی پیرامون معنای «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی»

(س): در کیفیت ترکیب این جدول، اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی به این صورت معنا شد که چون اثر اجتماعی به عنوان بحث توسعه اصل است، اثری از اجتماع می‌آید که اجتماع در اینجا به عنوان جامعه و به معنای وحدت کل نیست چون که جامعه به عنوان یک وحدت کل دارای سه بعد است. سه بعد درونی آن به عنوان سیاست، فرهنگ، اقتصاد است لذا تفاوتی بین جامعه و اجتماع فرض شد، اما اینجا به

معنای بعد است. یعنی اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی سه بعد است پس اثری از اجتماع بر انسان وارد می‌شود که در ارضاً نیاز عمومی انسان مؤثر است.

(ج): یعنی به عبارت دیگر تأثیر اجتماع بر انسان در توسعه نیاز عمومی او یک مسئله است که می‌توان ضد آن را هم ملاحظه کرد و گفت نیاز بر انسان در اجتماع چه تأثیری دارد؟ یعنی می‌توان گفت قندان بر استکان، بر چایی چه اثری دارد که وقتی بالعکس می‌شود باید داخل جدول مضاف مضاف‌الیه برود. بنابراین سوال این است که این دو از نظر وصف چه فرقی کرد کدامیک از آنها به شاخصه نزدیکتر است؟

(س): در جدول صفت و موصوف

(ج): موصوف وقتی به جامعه تبدیل می‌شود آیا به ساختن نظام سابق نزدیکتر می‌شود؟

(س): وقتی که به جدول مضاف و مضاف‌الیه تبدیل شود؟

(س): آنچه موضوع دقت بود معنا کردن ۲۷ خانه بود که باید مورد دقت قرار بگیرد. البته بحث به صورت مصداقی پیش رفت یعنی وقتی اثر اجتماعی از جامعه مورد بحث است چون جامعه یک نظام جهت‌گیری دارد، لذا در جوامع مختلف، اثرات اجتماعی مختلف است.

فرضا اگر جامعه کمونیستی با جامعه سرمایه‌داری و با جامعه اسلامی در نظر گرفته شود، اثری که از آن اجتماع بر انسان در ارضاً نیازش می‌آید. به صورت مصداقی مثل هویت ملی و وطن‌پرستی که نوعاً به عنوان یک نیاز عمومی در جامعه وجود دارد متفاوت است یا اگر نظام ارزشی آن اجتماع بر انسان بیاید هویت ملی آن بنحو دیگر معنا می‌شود

فرضا شعارهای او در وطن‌پرستی در یک جا به شکل ملی‌گرایی بروز می‌کند. در یک جامعه کمونیستی به شکل دیگر و در جامعه اسلامی به شکل دیگری بروز پیدا می‌کند. عین همین مطلب اثر اجتماعی انسان در ارضاً نیاز گروهی است که محدوده آن ضیق‌تر از آنجاست.

۳/۱ - اشاره‌ای به معنا و مفهوم «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز گروهی و فردی»

مثل هیئت وقتی اثر اجتماعی به ارضاً نیاز گروهی می‌آید در جامعه اسلامی به شکل هیئت‌های مذهبی بروز پیدا می‌کند.

(ج): آیا جوانان و زنان، اصناف را می‌توان گروه نامید یا خیر؟ چه گروه موضوعی باشد چه گروه موضوعی نباشد یا یک قشر باشد.

(س): قبلاً در مورد تفاوت بین صنف و گروه بیان شد که پوشش گروه نسبت به صنف بیشتر است و عام‌تر می‌باشد ولو می‌توان گروه جوانان و زنان نیز قرار داد.

(ج): آنها حتماً گروه هستند چون در اصناف مختلف قرار می‌گیرند سوال این است که آیا می‌توان صنفی نیز قرار داد یا خیر؟

(س): چون صنفی خاص است و به مشاغل انصراف دارد پرهیز شد از اینکه خاص شود. بنابر این در اینجا که اثر اجتماعی، در انسانها در ارضاً نیاز عمومی آنها اثر جهتی دارد - و در بخش گروهی به شکل خاصی متجلی می‌شود و در ارضاً نیاز فردی نیز همچنین است که ارضاً نیاز فردی در آمار جامعه، جهت‌گیری جامعه به شکلهای مختلف در هویت‌های فردی جامعه اثر می‌گذارد.

۴/۱ - اشاره‌ای به نحوه ترجمه عناوین ترکیبی جدول اوصاف

اما سوال این است که کارآمدی معنا کردن عناوین بصورت خطی چیست؟

(ج): بیشتر از یک خط است می‌توان، یک پاراگراف بزرگ و یک فیش درست کرد تا تعریف و ضوح شدید با تمثیل در سطوحهای مختلف داشته باشد و در برگه‌های سه فیش نوشته می‌شود بعد بدون آن استعاره‌ها به جدول ۹تایی می‌آید سپس اصطلاح آن در اینجا می‌آید.

(س): یعنی تبدیل به اصطلاح شود و اصطلاح به جای عنوان ترکیبی قرار بگیرد.

(ج): اگر قرارداد عنوان ترکیبی ممکن نبود آن اصطلاح قرار بگیرد.

(س): یعنی خود اصطلاح مُعَرَّف این قضیه شود

(ج): باید اسم مطلب و مسمای آن قابل شناسایی باشد

۵/۱ - بررسی معنا و مفهوم نیاز عمومی و تفاوت آن با نیاز تکاملی

(س): اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی عین اثر اجتماعی بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی است که

وحدت رویه وجود دارد و در اینجا ارضاً نیاز عمومی خود ابزار مد نظر است.

(ج): هم انسان، هم ابزار هم امکان

(س): اثر اجتماعی از جامعه بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی خود ابزار می‌آید مثالی زده شد مثل نیاز داشتن

تمام ابزارها به داشتن استراتژی

(ج): حفظ نیاز به رشد آن نیز یک نیاز دیگر است یعنی وقتی نیاز عمومی شد به معنای رشد است که ابزار

باید حتماً رشد داشته باشد و اگر مدیری به فکر رشد کارخانه‌اش نباشد باید منتظر ورشکستگی باشد.

(س): این نیاز عمومی ابزار است توسعه در اینجا قرار نمی‌گیرد؟

(ج): مثل انسان است، اگر در اینجا در توسعه قرار می‌گیرد، ابزاری هم می‌تواند.

(س): اگر ارضاً نیاز عمومی در آنجا توسعه قرار گرفت اینجا توسعه می‌شود اگر قرار نمی‌گیرد. در سطح

دوم باید قرار بگیرد پس عمومی، گروهی فردی قرار گرفت.

(ج): این کار با تعمیم‌پذیری تمام می‌شود.

(س): پس فرقی نمی‌کند که ارضاً نیاز عمومی یا ارضاً نیاز توسعه یا تکاملی باشد،

(ج): آنگاه وقتی نیاز تکاملی تعریف می‌شود باید جای آن نسبت به گروه معین باشد.

(س): آیا هم عرض گروه هست؟ در صورتی که هم عرض گروه، عمومی، گروهی و فردی است

(ج): علت آن نیز این است که اجتماع در اینجا به جای مفهوم سیاست به کار می‌رود و اقتصاد به جای فرهنگ و صنعت متناظر با اقتصاد به کار می‌رود.

آقای علیپور: وقتی نیاز تکاملی بجای نیاز عمومی بیاید و صحبت از نیاز توسعه یا نیاز تکاملی باشد بعد انتخاب آن نیاز گروهی باشد خیلی دور می‌افتد، یعنی نباید به کار برود

(ج): نیازی است که مشترک بین همه آنهاست

(س): وقتی یک عموم به وجود می‌آید و نیاز نیز با آن عموم به وجود می‌آید.

(ج): بجای کلمه عمومی، می‌توان نیاز مشترک قرار داد که به صورت کمی ملاحظه می‌شود با یأ نسبت خوانده می‌شود.

(س): نیاز مشترک در مورد انسانها، مثلا خوردن یک نیاز مشترک است که همه دارند ولی به عنوان نیاز فردی بیان می‌شود.

(ج): وقتی یک نیاز مشترک در مورد فرد ذکر می‌شود آیا این کنار دست این قرار می‌گیرد که انسان به ساختارهایی هم نیاز دارد که بتواند این را هماهنگ کند آیا آن نیز عمومی است یا خیر؟

(س): برای عمومی دو معنا ذکر شد ۱- عموم افراد به آن نیاز داشتند مثل خوراک و سیرشدن ۲- وقتی عموم جامعه با هم جمع شوند به یک حکومت و رهبری و شهرداری نیاز دارند که شهرداری نیاز عمومی انسانهاست این یک معنای آن است.

(ج): اگر شهرداری در واحد قرار گرفت آنگاه تا چه اندازه ممکن است که نیازهای عمومی موضوعی شود

(س): صرفا مثال از باب تعریف بود برای اینکه معلوم شود تعریف صحیح است یا خیر؟ یکبار خوردن به معنای نیازی عمومی مد نظر است، چون عموم به آن نیاز دارند.

(ج): ارضاً همه به وسیله خوراک اولی است که لقب عمومی داشته باشد یا به وسیله ساختارهایی که خوراک را ایجاد می‌کنند؟

(س): به نظر می‌رسد ساختارهایی که امنیت ایجاد می‌کنند و ساختارهایی که تغذیه ایجاد می‌کنند.

(ج): به عبارت دیگر تغذیه برای فرد انسان یک شکل دارد و دستگاه تغذیه‌ساز هم یک شکل دارد.

(س): یعنی رهبری یک نیاز عمومی است، حکومت یک نیاز عمومی است.

(ج): به دستگاه مولد آن باید در بالا نگاه شود که در ساختارهای اقتصادی است

(س): یعنی آنچه که جمع شدن عموم مردم، چنین نیازی به وجود می‌آید.

(ج): علت به وجود آوردن چیزهایی که ارضاً نیاز می‌کند.

(س): بله ولی اگر عمومی به وجود نیاید چنین نیازی هم به وجود نمی‌آید وقتی یک عمومیت از انسانها وجود دارند.

(ج): فرق آن با جامعه معین می‌شود مثل اجتماعی، جامعه آن وحدت کل است، اجتماعی در ساختار درونی

آن بیان شد. فرق جامعه با عموم و اجتماعی چه چیزی را نشان می‌دهد؟

حجت‌الاسلام رضایی: جامعه وحدت کلی است که در تاریخ می‌توان ملاحظه کرد.

(ج): ولی عموم چیزهایی است که در درون جامعه است

۶/۱ - تصویری از اثر اجتماع بر ارضاً نیاز عمومی

(س): بنابراین از مفهوم ارضاً نیاز عمومی که برای کار در جدول ماتریسی احتیاج است - گاهی به معنای

نیاز ساختاری به کار می‌رود که موضوعاً تحقق آن به وسیله حکومت انجام می‌گیرد و از عهده فرد خارج

است. اگر ارضاً نیاز فردی و شخصی فرض شد هر چند تحقق آن در حکومت اثر دارد

(ج): آیا بهره‌وری تغذیه شخصی است یا اینکه بافت تولید آن شخصی است؟

(س): بافت تولید آن عمومی است ولی بهره‌وری آن شخصی است.

(ج): آیا دولت مسئول است که چه مقدار شکر لازم است و الگوی تغذیه آن چگونه باید باشد؟ سیب‌زمینی

باشد یا برنج یا گندم، بله غذای عموم است ولی روی آن سیاست‌گذاری می‌شود و این سیاست‌گذاری حتما

لازم است اگر نشود هرج و مرج می‌شود

آقای علیپور: که اثر اجتماعی ارضاً نیاز عمومی است.

(ج): یعنی در الگوی تغذیه می‌گویند این مقدار باید نشاسته و این اندازه قند باشد چون اگر نباشد مردم

مریض می‌شوند.

(س): اگر نیاز فردی بیان شود

(ج): آنجا که بحث روی چگونگی بافت اینها است نمی‌تواند فردی باشد شخص گاهی پیش دکتر تغذیه

می‌رود نسخه‌ای برای او می‌نویسد گاهی خود او ۲ کیلو سیب‌زمینی و نشاسته و روغن می‌خرد، ولی وقتی

بافت برای یک کشور درست شود الگوی تغذیه ساخته و روی آن تصمیم می‌گیرند بعد می‌گویند این مقدار

سوبسید بدهید تا شکر را این مقدار ارزان کنید چیزی را تامین می‌کنند یعنی بستر محیطی عامی که نظام

می‌سازند، نسبت به تغذیه هم مساله‌اش عمومی است.

(س): در این صورت باید لغت تغذیه حداقل در سطر معنا شود.

(ج): حتما باید تعمیم داده شود گاهی در تغذیه شخص غذایی را خریداری کرده و مصرف می‌کند گاهی

دولت تخصیص می‌دهد مثلا برای خوردن خودش و کارمندانش تخصیص می‌دهد و گاهی نرخ گندم را به

نسبت نرخ پروتئین بالا آورده یا پایین می‌برد.

(س): یعنی آنجا که تغذیه عمومی می‌آید نیاز عمومی می‌شود و آنجا که تغذیه فردی است نیاز فردی

می‌شود. آنگاه اجتماع هم در اولی و هم در آخری تاثیر می‌گذارد

(ج): قطعاً در هر دو موثر است یعنی نمی‌توان گفت ارتباط درآمد و الگوی مصرف آنها قطع است.

(س): اگر اینطور باشد هر چیزی که به عنوان نیاز فردی به کار می‌رود حتماً در ارضای نیاز گروهی اجتماعی میتواند همان لغت را به کار برد.

(ج): باید دقیقاً همان را بتوان تعمیم داد. و معلوم کرد معنای آن در تخصیص چیست بالعکس آن این است که اثر هر چیز خردی باید به کلان و توسعه تبدیل شود نمی‌توان این را تماماً برید و حتی نمی‌توان آن را بهینه کرد. ضمن آن که اگر ارتباطش قطع شد، وصفی که درست می‌شود چه کاری به آن خرد دارد

(س): اگر حفظ وحدت موضوع نشود ارتباطشان با همدیگر قطع است

(ج): خرد یک کار دیگر است گروه یک کار دیگر است عموم هم یک کار دیگر است.

۷/۱ - بررسی معنا و مفهوم اثر «اجتماعی، اقتصادی و صنعتی» و منزلت آنها

(س): چون اجتماعی متناظر سیاست اخذ شد در اثر اجتماعی انسان بر ارضای نیاز عمومی می‌توان گفت جهت‌گیری که جامعه دارد و تاثیری که بر انسان می‌گذارد در ارضای نیاز عمومی فرضاً در اینجا به عنوان تعلق ملی ذکر شده است یا مساله امنیت آمده است می‌تواند موضوع آن امنیت یا چیز دیگر باشد ولی ظاهراً باید از سنخ اجتماعی باشد و از این سنخ خارج نشود تا مفهوم اقتصادی یا مفهوم فرهنگی بشود در خانه اول باید همه متناظر مفهوم سیاسی قرار بگیرد.

(ج): آیا منزلت اجتماعی تعریف سیاسی شده است یا خودش؟

(س): منزلت آن

(ج): اگر منزلت است نباید مقید باشد در منزلت آن باید اثر اجتماعی و سیاسی ملاحظه شود مثلاً لیوان می‌تواند اثر سیاسی داشته باشد. در عین حال که کالای اقتصادی است.

بنابراین مهمترین مطلب بدست داشتن میزان قدرت تعمیم و تخصیص است اگر این توانائی نبود که لیوان سیاسی، فرهنگی، اقتصادی تعریف شود یا تاثیر لیوان بر روحیه شخص در تحقیر و تجلیل ملاحظه نشد یا تاثیر لیوان بر حکومت یا تاثیر این را بر حل یک نیاز اقتصادی ملاحظه نشد

(س): وقتی بحث روی محصولات صنعت رفت باید این توانایی باشد که هر کدام از محصولات صنعت در اینجا قرار بگیرد

(ج): باید چیزهایی که بنام صنعت و اقتصاد نیست به این ترجمه شود و معلوم شود بحث روی صنعتی آن است

(س): این جدول به عنوان جدول ما در، مورد بررسی است که هر موضوعی باید در آن قرار بگیرد...

(ج): بعد میتوان بارمبندی کرد و معلوم نمود آیا مذاکرات جناب آقای خاتمی با آلمان در قیمت دلار موثر بوده است که قیمت دلار ۵ تومان ارزان شده است یا موشک شهاب ۳ باعث شده تا ۵ تومان ارزان بشود یا چه درصدی از آن مربوط به موشک شهاب ۳ است و چه درصدی مربوط به مذاکرات آقای خاتمی است.

۲ - ضرورت دسته‌بندی آمارهای عینی و تعیین روند آن بر اساس منازل جدول

(ج): در آمار سوالاتی وجود داشت که این سوالات در آمار بود که بیان شد از آمارهای دیگر می‌توان جواب آن سوالات را بدست آورد.

(س): یعنی باید شاخص بدست بیاید تا معلوم شود چه چیزی را باید اندازه گرفت؟

(ج): باید معلوم شود تکامل امور سیاسی یا امور سیاسی تبعی کدام اصل است چه مقدار پول در علوم سیاسی باید خرج شود تا خرج تبلیغ موشک شهاب ۳ شود. موشک شهاب ۳ ابتدائاً یک کار اقتصادی نیست بلکه یک کار نظامی است که باید اثر سیاسی داشته باشد

(س): یعنی ملاحظه اثر اجتماعی اقتصادی و صنعتی آن ممکن باشد

(ج): اگر این طور شد از کلیه آمارها و بودجه‌بندی‌های موجود می‌توان معلوم کرد که بر صنعت چه اثری دارد؟

(س): دایره آن همه موضوعات را شامل می‌شود. هیچ موضوعی باقی نمی‌ماند که از این قضیه خارج شود

(ج): آنگاه شما با کمبود آمار روبرو نیستید؟

(س): خیر یعنی همه موضوعات مقابل ماست

(ج): آیا آنرا می‌توان طبقه‌بندی کرد یعنی الویتهای آنرا ذکر کرد کدام یک اولی هستند کجا باید قرار بگیرند

خانه متناظر یعنی منزل آن کجاست

(س): بعد از اینکه وصفی شد

(ج): بعد از این که دسته‌ای از آمار هم منزلت با این مطلب است و اثر آن نیز در صنعت این اندازه است تا

روند درست شود

(س): مثلاً در روند اینها در دسته اجتماعی، اینها در اقتصادی و اینها در صنعتی قرار می‌گیرند و فرضاً

ضریب اجتماعی ۴ است آنگاه مجموعه همه آنها در ضریب اجتماعی قرار می‌گیرند آنهایی که ضریب ۴ دارند،

(ج): آنهایی که اجتماعی باشند اجتماعی و آنها که اقتصاد در آنها غلبه داشته باشد در اقتصاد و آنهایی که

صنعتی باشند در صنعت قرار می‌گیرند. محیط صنعت بخوبی تعریف می‌شود. عوامل برونزای صنعت اینها

هستند و بیان می‌شود صنعت در چنین محیطی در حال رشد تغذیه و تنفس است. معنای تنفس فقط به این

معنا نیست که بگویند: چگونه شخص نفس می‌کشد

(س): خیر معنای تنفس در بستر محیطی است که رشد و توسعه پیدا می‌کند بنابراین کوچکتر یا بزرگتر

می‌شود؟

(ج): تعداد خانه‌ها از ۲۷ بیشتر نشده است. ولی قدرت پیدا کرده است که همه آمارها را در خودش جای بدهد یعنی جدول تخصیص بودجه را می‌توان (کتاب بودجه) در مقابل قرار داد و ورق زد و سرفصلها در اینجا و اینجا نوشت.

(س): استبعاد ذهنی ایجاد می‌کند چون تعداد محصولات اجتماعی زیاد است و به قولی ۳۷۰۰۰ قلم یا بیشتر است

(ج): می‌توان دسته‌بندی کمی را نوشت

(س): یا صنایع فلزی که فرضاً ۱۰۰۰۰ تا هست

(ج): سرفصلها کتاب بودجه را می‌توان آورد و حتی آن سرفصلها را دسته‌بندی کرد تا به ۲۷ تبدیل شود.

(س): آن دسته‌بندی که انجام می‌گیرد دسته‌بندی است که حتماً ۲۷ تا می‌شود؟

(ج): می‌توان ۲۷ تا را پر کرد یعنی اولویت مخارجی که برای بودجه‌های نظامی است در کجا قرار می‌گیرد مخارجی که برای صنایع الکترونیکی است کجا قرار می‌گیرد. بودجه‌ای که برای استخراج منابع طبیعی است کجا قرار می‌گیرد.

(س): بالاخره شناسایی وصفی موضوع است.

(ج): آیا آخر خط به چنین چیزی می‌رسد؟

(س): بله باید برسد

(ج): در اینصورت کمبود آمار پیش نمی‌آید برای جدولی که می‌خواهد ۳۰٪ جواب بدهد می‌توان روند درست کرد

(س): ولی تطبیق کلی فقط روشن است

(ج): فیش نوشتن، فیش‌ها را خلاصه کردن و اصطلاح درست کردن

۳ - فایده و قاعده ترجمه عناوین ترکیبی (۲۷ عنوان درونی) جدول اوصاف

(س): عناوین ترکیبی وجود دارد با معنا کردن آنها، چه کاری انجام می‌گیرد؟

(ج): اصطلاح معین می‌شود آنگاه اگر معنا شد و برای آن اصطلاح ژست شد آنگاه باید دسته‌ها معلوم شود

و همین‌طور هم منزلت اینها چیست؟ تطبیق می‌شود.

(س): یعنی فرضاً یک اصطلاح بدست می‌آید که بر اساس اصطلاح به موضوعات تطبیق می‌شود آنگاه جدول

مضاف و مضاف‌الیه چه کاره است؟

(ج): برای بهینه کردن باید یک راه درست شود

(س): یعنی آنچه درست می‌شود، اصطلاح در مضاف و مضاف‌الیه است.

(ج): این اصطلاح فلسفی و اصطلاح وصفی است این اصطلاحی که اینجا به دست می‌آید باید از سنخ

وصفی باشد نباید عینی باشد.

(ج): نام وصفی و نام دسته است مضاف و مضاف‌الیه باید نام دسته بگیرد.

(س): پس برای تفهیم مطلب به موضوعات عینی بیرون تطبیق داده می‌شود.

(ج): برای شناسایی و برای اینکه مقدار کمی به ذهن نزدیکتر شود.

(س): فرضاً اثر اجتماعی در انسان در ارضاً نیاز عمومی

(ج): بعد مثلاً چیزی را مثال می‌زنید.

(س): بعد تبدیل کردن آن به یک اصطلاح فلسفی یا وصفی، خود موضوعات عینی، باید به یک وصف

تبدیل شود

(ج): خیر موضوعات عینی در دومی است.

(س): یعنی جدول مضاف و مضاف‌الیه است فرضاً اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی اگر قرار باشد به یک اصطلاح فلسفی تبدیل شود و به موضوعات عینی هم تطبیق نشود چون اگر تطبیق شد مجدداً یک موضوع عینی خارجی مقابل آن پیدا می‌شود در حالی که قرار است یک اصطلاح وصفی یا فلسفی اینجا نوشته شود آیا بین آنها باید تناظر درست کرد باید چه کار کرد؟

(ج): اول تناظر درست می‌شود بعد مثلاً نیاز به قدرت، هویت صیانت اینها تطبیق داده می‌شود تا معلوم شود آنچه که به مبنا نزدیکتر است چه چیزی می‌باشد. بر فرض اگر اثر اجتماعی انسان در ارضاً نیاز عمومی مساله قدرت یا صیانت شد و فرضاً صیانت اجتماعی شد همین یک مفهوم اینجا قرار می‌گیرد.

(ج): هویت اجتماعی، صیانت اجتماعی... از اموری است که به امور سیاسی مربوط می‌شود

(ج): ابتدا باید فیش درست شود و بعد تطبیق شود.

(س): معنای فیش کردن این است که تشریح شود

(ج): باید شرح و بعد خلاصه شود تا تسلط ایجاد شود به عبارت دیگر سرعت انتقال نسبت به خصوصیات آن بدست بیاید

(س): بنابراین اول باید معنا شود سپس به یک عنوان وصفی تبدیل شود البته احتمال وجود خط هم در آن وجود دارد یعنی گاهی قاعده‌ای دارد رعایت می‌شود عناوین فلسفی اگر در اینجا به دست بیاید ضریب خطای آن کمتر است الان به وسیله تطبیق و مهارتهای ذهنی قرار است این کار را انجام شود.

(ج): خیر قاعده وجود دارد چون اینجا متناظر سیاست است.

(س): هر مفهومی که بدست می‌آید؟ مفهوم دوم که بدست می‌آید متناظر با فرهنگ است و مفهوم سوم متناظر با اقتصاد است نه اینکه عین آن است. متناظر است یعنی باید بتوان مفاهیم را که هم منزلت آن باشد

پیدا کرد.

(ج): یعنی یک پیش ساخت دیگری درباره جامعه است. سطح بالا متناظر با سطح اول است که باید نیاز عمومی را در برگیرد یا فرضاً متناظر توسعه است و پایین آن متناظر با کلان است پایین تر آن متناظر با خرد است. هر چند آن معانی نباشد یعنی به عبارت دیگر ابتدا وصف اصلی وجود دارد کدام قاعده قویتر از این لازم است که دست افراد باشد. ظرفیت، جهت و عاملیت و محوری، تصرفی و تبعی هماهنگی وسیله زمینه است که این زیرساخت کلی است یک مرحله جلوتر می آید که سیاست، فرهنگ، اقتصاد است و بعد اینها داخل موضوع خاص می آید یعنی یک نسبت تقریب وجود دارد.

(س): که باید با آنها مقایسه شود.

(ج): پس این طور نیست که افراد خالی الذهن باشند فقط بخواهند با تطرق احتمال و گمانه زنی آن را درست کنند

(ج): مهمترین قسمت این است که این فیش مورد قبول است و قرار است خرد خرد شود و برای اینها روش درست شود آنگاه از موضوع صنعت خارج می شود یعنی بنا نبود توقف در روش طولانی شود.

(س): الان قرار بود اینها با قید صنعت مورد نظر باشد

(ج): تاثیر جامعه بر صنعت

(ج): یعنی محیط صنعتی شناخته شود.

۴ - معرفی «عوامل درونزا، برونزا و نسبت بین ایندو» بعنوان محورهای ارزیابی

(س): اگر قرار باشد محیط صنعتی شناسایی شود، اشکال این بود که عنوان خود جدول هم باید عوض شود ارزیابی کارآیی صنعت در ارضاً نیاز باشد چون عنوان صنعت خلاف این مساله را نشان می دهد. چون کارآیی خود صنعت در ارضاً نیاز، اصل قرار می گیرد نه اینکه ارزیابی اثر جامعه بر صنعت اصل باشد.

(ج): کجا معین می‌شود؟ عوامل درونزا و برونزا تعیین خاصی را نشان می‌دهد که از آن طرف باید آمد یعنی برای شناختن یک شأ ابتدا نسبت خودش به محیط و عوامل درونزا و برونزا باید شناسایی شود که تعیین شی را نتیجه می‌دهد.

(س): یعنی صنعت شناسایی می‌شود؟

(ج): در کجا؟

(س): در محیط اجتماعی و اقتصادی

(ج): صنعت بریده از جامعه، یعنی بریده از عوامل درونزا و برونزا قابل شناسایی نیست.

(س): در صورتی که قرار باشد تاثیر جامعه بر صنعت مشخص شود چگونه است

(ج): تعیین صنعت کجاست؟

(س): در بسترهای محیطی است که بیان شد

(ج): در نسبت بین عوامل درونزا و برونزا است وقتی سه وصف برای یک موضوع قرار می‌گیرد، موضوع ارزیابی و شناسایی بالا می‌رود.

(س): یعنی اجتماعی، اقتصادی صنعتی سه وصف برای ارزیابی هوش و فهم است. ارزیابی موضوع آن است

(س): یعنی فرق نمی‌کند، چه صنعت باشد چه چیز دیگری باشد.

(ج): فهم شخص در صنعت است

یعنی اگر سه وصف به عنوان یک بستر محیطی باشد،...

(ج): متغیرهای درونی قندان است شناخت در اینجا چگونه است؟

(س): وقتی متغیرهای درونی و بیرونی ملاحظه می‌شود.

(ج): آنگاه فهم شخص نسبت به صنعت بالا می‌رود. چه زمانی ارزیابی قویتر و چه زمانی ضعیفتر است؟

ارزیابی ناقص چه زمانی انجام می‌گیرد؟

(س): وقتی که تمام عوامل ملاحظه نشود.

(ج): یعنی وقتی به داخل صنعت رفت آنگاه صفت ذهن در یک بُعد ملاحظه می‌کند.

آقای علیپور: یعنی عوامل بیرونی صنعت اجتماعی، اقتصادی و صنعتی است

(ج): و لکن این عوامل برای ارزیابی چه عواملی هستند؟

(س): در عین حال انسان، ابزار امکان نیز به عنوان عوامل درونی صنعت تعیین شد

(ج): در ارزیابی اگر این سه تاروی همدیگر جزو متغیرهای فهم شخص نسبت به موضوع صنعت قرار

بگیرد، خود صنعت و قید صنعت چگونه است؟ یعنی اگر ارزیابی صنعت موضوع قرار گیرد. چه زمانی

ارزیابی صنعت خوب انجام می‌گیرد؟

(س): وقتی معلوم شود محیط بیرون آن چیست و چگونه بر عوامل داخلی خود صنعت اثر می‌گذارد و

نسبت اینها چگونه است؟

(ج): در این صورت صنعت ملاحظه می‌شود یا ارزیابی قوی می‌شود.

(س): ارزیابی از صنعت قوی می‌شود. آیا این بحث در حقیقت در همین دو ستون بالایی وجود دارد یعنی

اجتماعی، اقتصادی، صنعتی

(ج): خیر در درون آن نیز هست که متغیرهای درون را می‌آورد

(س): رابطه ارضاً نیاز با صنعت به این دلیل است که صنعت تعریف شد که برآورنده ارضاً نیاز است.

(ج): صنعت چه کاره است؟

(س): نیاز را برطرف می‌کند.

(ج): صنعت ارتباط انسان با به جهان است حاصل آن ارتباط جهان به انسان است. ارتباط جهان به انسان چه کار می‌کند؟ یعنی محصول می‌دهد.

(س): محصول را انسان را ارضاً می‌کند و به همان دلیل در محصول هم تصرف می‌کند

(ج): یعنی صنایع غذایی آن است

(س): یعنی رابطه ارضاً با صنعت در ستون عمودی برقرار می‌شود در ستون بالایی هم انسان، ابزار، امکان هست به دلیل اینکه خود صنعت به این نحو بیان می‌شود. اجتماعی، اقتصادی، صنعتی هم برای اینکه سه مجموعه موثر بر صنعت هستند.

(ج): سه بعد نسبت به اجزأ هستند.

(س): چون بیان شد اسم این جدول ارزیابی کارآیی صنعت در ارضاً نیاز نیست باید روی آن اسم دیگری قراربگیرد، با این توصیف مشخص شد که فعلاً در این جدول ارزیابی صنعت است به دلیل این که تمام محورها، محورهای مربوط به صنعت است

مهندس دانشمند: نتیجه‌ای که از کل جدول به نظر می‌رسد، ارزیابی چیز دیگری است که صنعت جزئی از آن است.

۵ - بررسی نحوه ارزیابی تعیین صنعت از طریق ملاحظه عوامل و محیط

(ج): یعنی سوال اول این است که آیا در ارزیابی وضعیت یک چیز، عوامل برونزا را موثر بر تغییرات می‌کند یعنی در تعیین این عینک، فرضاً شخص در آزمایشگاه است متغیرهای درونزا و برونزا را باید روی هم ملاحظه کند تا بتواند تعیین این را ملاحظه کند یا باید به داخل این برود؟ این سوال را باید جواب داد.

(س): دو جدول وجود دارد.

(ج): اگر دو جدول است متغیرهای درونزا و برونزا را باید ملاحظه کرد حالا که متغیرهای درونزا را ملاحظه

می کند می تواند بگوید این چگونه است؟

(س): خیر باید برونزا را هم ملاحظه کرد.

(ج): یعنی آیا همیشه به جدول جامعی نیاز است که نسبت برونزا و درونزا را به هم ملاحظه کند یعنی آیا

تعیین در نسبت بین این دو انجام می گیرد؟

(س): یعنی در یک جدول سوم منظور است یا در یک جدول؟

(ج): در یک جدول باید ملاحظه شود. تعیین راندمان، برونزا و درون برهم است. بلکه ممکن است یکبار بریده

ملاحظه شود و اشکالی ندارد. به صورت بریده می توان در مورد کلیه قسمت های صنعت صحبت کرد. درون و

بیرون آن را نیز علی حده بحث کرد درباره صنعت، در مورد انسان با خصوصیات «روحی، ذهنی و عینی»

بحث شد و در مورد ابزار هم با مفهوم، سرعت، دقت، تاثیر بحث شد. در مورد امکان نیز در تشعشع، تموج،

تشکل بحث شد در نهایت بحث های درونی خود ابزار یعنی صنعت در خود صنعت بحث شد. بحث دیگر

این بود تعیین صنعت بدون محیط ملاحظه نمی شود باید با محیط روی مشخص شود تعیین آن چیست اگر

ارزیابی کارآیی صنعت، در ارضاً نیاز است، باید مفهوم اجتماعی در آن ملاحظه شود. اصلاً نسبت بین

صنعت و نیاز یعنی حل نیاز اجتماعی است.

(س): اگر قرار باشد به این صورت بحث انجام شود باید حضور صنعت در سه بافت ملاحظه شود. (ج):

یعنی اینها سه تا متغیری هستند که ارزیابی را درست می کنند.

(س): بر فرض مثال صنعت به عنوان یک اثر اجتماعی، صنعت به عنوان یک اثر اقتصادی و صنعت به عنوان

یک اثر صنعتی باید لحاظ شود.

(ج): اشکالی ندارد ولی دیگر به عنوان محیط شناخته نمی‌شود. صنعت به عنوان اثر اجتماعی، تاثیر صنعت بر اجتماع است نه تاثیر جامعه بر صنعت باشد. البته تاثیر صنعت بر جامعه نیز قابل ملاحظه است اما در این صورت محیط صنعت ذکر نشده است.

(س): هدف ارزیابی کارآیی صنعت بر جامعه بود.

(ج): خیر تعیین بود، ارزیابی یعنی تعیین صنعت، یعنی باید معلوم شود مرز کیفیت آن چگونه است. تعیین یعنی هویت آن که بین بیرون و درون درست می‌شود. و مستقل از بیرون نمی‌توان شناخت. مثلاً در جدول مضاف و مضاف‌الیه مالکیت گفته می‌شود، موضوع مالکیت که حقوق اجتماعی نیست.

(س): تعیین به نظر درست‌تر است که صنعت در وسط، اقتصاد بالا باشد و دایره‌ای یعنی زیربخش صنعت باشد.

(ج): یعنی عوامل درونزای صنعت در سطر دوم قرار بگیرد که ضرب شده است «انسان، ابزار و امکان» عوامل درونزای صنعت است. میانه آن در ضرب مشاهده می‌شود.

(س): اگر صنعت بصورت یک مربع در نظر گرفته شود که تعیین آن منوط به این است که ضلع بالا و پایین آن مشخص است ضلع راست و چپ نیز مشخص است اما در اینجا ضلع چپ صنعت مشخص نیست.

(ج): این ضلع چه ضلعی است؟ آیا ضلع میانی است یا خیر؟

(س): درون انسان، ابزار، امکان است

(ج): ستون زیربخش چیست؟ چیزی که بیان شد در این شکل آمده است نهایت اینکه در جدول از چند بعد ملاحظه می‌شود، یعنی طبقه‌بندی فقط از یک بخش نمی‌آید.

۶ - ضرورت دستیابی به «نام و اصطلاح» بجای عناوین هرخانه از جدول وصف حجت الاسلام رضایی:

چون قرار شد حفظ موضوع شود در مورد ارضاً نیاز عمومی، گروهی و فردی در اینجا مثالی بیان شد. در

مورد اثر اجتماعی انسان، ارضاً نیاز عمومی بیان شد.

(ج): اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی

(س): خیر مصداقی که به عنوان مثال برای آن ذکر شد بحث هویت ملی بود هر چند به اثر سیاسی مقید

نیست ولی به هر صورت باید یک عنوان قرار بگیرد.

(ج): که اثر سیاسی داشته باشد مثلاً الگوی تغذیه مگر می تواند اثر سیاسی نداشته باشد. چون اختلاف

طبقاتی در الگوی تغذیه درست می کند، اثر سیاسی است. ولی یک نحوه صیانت است اختلاف طبقاتی

درست نمی کند

(س): اگر مفهوم صیانت اینجانوشته شود در ارضاً نیاز گروهی مثلاً مفهوم عدالت دارد. در ارضاً نیاز فردی

مفهوم بهره وری را داراست. این سه مفهوم در تناظری که به دست آمد نه تنها برای اینجا بلکه در هر

موضوعی سازگاری دارد و می توان آن را در هر موضوعی ملاحظه کرد. حالا اثر اجتماعی بر ابزار با حفظ

موضوع، صیانت آن چیست که اینجا باید در ابزار دوباره با حفظ موضوع بیان شود.

(ج): صیانت ابزار است.

(س): آنجا صیانت یعنی انسان و در اینجا صیانت ابزار است؟

(ج): اگر آنجا انسان گفته می شد اینجا هم ابزار بیان می شود یعنی باید قدرت تعمیم دادن برای هر موضوعی

ممکن باشد.

(س): بنامد که مفهوم خارج از این بیاید.

(ج): یعنی یک نام قرار بگیرد و نام غیر از مُعَنون است. در معنوی حتماً توصیف صورت می‌گیرد اما نام با حفظ معنا باید مناسب باشد.

(س): یعنی بعد از تشریح؟

(ج): بله حتماً بعد از تشریح است.

آقای علیپور: آیا نام جزو چیزهایی است که ثبت می‌شود یعنی یک نام در سه معنا است.

(ج): خیر نام برای پایینی‌ها و برای بالایی‌ها هم قرار می‌گیرد منتهی در جدول نهایی باید نام اصلاً تکرار نشود فرق بین نام و معنا همین است...

حجت‌الاسلام رضایی: صیانت نباید انسانی گفت

(ج): خیر، نه صیانت انسانی و نه صیانت اجتماعی بر انسان درست است بلکه باید نام باشد.

مهندس دانشمند: فرضاً نظم یک نیاز است هم نیاز عمومی، هم گروهی و هم فردی است.

(ج): نباید از کلمه‌ای که به سه معنا به کار می‌رود استفاده شود

(س): بله باید معین‌تر از این باشد یعنی نظم فردی یک بحث و نظم اجتماعی هم یک بحث است

(س): ۲۷ خانه باید عوض شود

(ج): خیر یک دستگاه معناسازی لازم است و یک دستگاه جستجوی نام برای این معانی لازم است که اصطلاح می‌سازد و عیبی ندارد که نامگذاریها با ارتکاز عرفی نام اختلاف داشته باشد.

حجت‌الاسلام رضایی: یعنی چرثقیل باشد.

(ج): خیر یعنی مردم این را به یک معنی و مفهوم دیگری به کار می‌برند کلمه استصحاب، کلمه برائت، کلمه مشتق، کل کلماتی که در اصطلاحاتی عمومی به کار می‌رود، و به صورت مجاز از نظر ادبی به کار گرفته

می شود ولی به دلیل اینکه معنای آن مشخص و مستدل شده است به آن مجاز استعاره شعری اطلاق می شود

یعنی حتماً کلمه منها، تقسیم، ضرب، جمع ابتداً استفاده عمومی از کلمات ریاضی نمی باشد.

مثلاً در ریشه همه مردم به ریشه درخت، ریشه می گویند.

رادیکال هنوز به لسان عمومی جامعه نرسیده است کسانی که ریاضی بلد هستند تحصیل کرده اند مثل کلمه

جمع و بخش و تقسیم که عام تر شده است.

(س): مگر عناوینی که اینجا قرار می گیرد نباید وصفی باشد؟ جدول ما جدول وصف است.

(ج): یک نام است.

(س): نامی که برای وصف است. لازم نیست که خودش وصفی باشد.

(ج): نام برای وصف است، باید از ادبیات لغت نامه ای استفاده شود و معنای آن قرار گیرد و خوب تشریح

شود که اصطلاح می شود

آقای علیپور: مثل ظرفیت، جهت و عاملیت

(ج): بله دقیقاً همین طور است لغاتی برابر یک معانی هست که انتخاب شده اند. مثلاً به ظرفیت لیوان

ظرفیت اطلاق نمی شود بلکه اصطلاحی شود که در بهینه به درد می خورد.

حجت الاسلام رضایی: آن نامی که قرار می گیرد آیا مجدداً نام فلسفی است؟

(ج): خیر یک اصطلاح است اینجا مفاهیم درونی آن است یعنی معانی آن است بعد دیگر معانی نیست و

اصطلاح است.

(س): اصطلاح از سنخ چیست؟ از چه جنسی است؟

(ج): اصطلاح ادبیات تخصصی یک علم است

(س): ادبیات تخصصی فرضاً به صنعت مربوط می شود یا خیر یک عنوان عام می شود.

(ج): اگر صنعتی انتخاب شده باشد مربوط به صنعت می‌شود.

(س): این جدول مربوط به کارآیی صنعت است.

(ج): باید نام صنعت باشد یعنی در آینده مدلی درست شود که می‌گویند این یک مدل صنعتی است و مثلاً

اطلاعات آن در علم دیگر به کار رفته است که بهتر است به کار نرود.

(س): یعنی مشترک نباشد ولی در پله اول ممکن است مشترک باشد.

آقای علیپور: یعنی ظرفیت واژه‌سازی ندارد

(ج): باید واژه درست شود بنحوی که هر علمی مستقل باشد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

بسمه تعالی

مباحث زیرساخت صنعت (دوره دوم)

عنوان جلسه: توصیف و تعیین اصطلاح (نام) برای عناوین ترکیبی جدول اوصاف

جلسه ۴۵

فهرست مطالب

مقدمه: اشاره‌ای به مطالب جلسه قبل و موضوع بحث این جلسه ۲

۱ - بررسی احتمالات مختلف پیرامون معنا و مفهوم «اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی، گروهی و

فردی» ۲

۲ - بررسی احتمالاتی پیرامون ترجمه عناوین بخش کارایی جدول اوصاف ۴

۳ - معرفی «اصلی و فرعی» در عناوین جدول اوصاف از طریق انفکاک بین «مطلق و قید» ۵

۴ - حذف کردن «یا» نسبت از عناوین بخش توسعه جدول (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) برای نشان دادن

اصلی بودن آن ۵

۵ - تعریف و تعیین اصطلاح برای اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی، گروهی و فردی ۶

۱/۵ - احتمالاتی در ترجمه «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» و بیان «توسعه مشارکت» بعنوان

ترجمه آن ۶

۲/۵ - معنا و مفهوم «توسعه مشارکت» بعنوان اصطلاحی بجای «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز فردی»

۷

۳/۵ - معرفی «تأمین عدالت» بعنوان اصطلاحی بجای «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز گروهی» ۹

- ۴/۵ - معرفی «تضمین قسط» بعنوان اصطلاحی بجای «اثر اجتماع بر انسان در ارضای نیاز فردی» ۱۰
- ۵/۵ - اشاره‌ای به رابطه توصیف «توسعه مشارکت، تأمین عدالت و تضمین قسط» نسبت بهم ۱۱
- ۶ - تعریف و تعیین اصطلاح برای اثر اجتماع بر ابزار در ارضای نیاز عمومی، گروهی و فردی ۱۱
- ۱/۶ - بررسی احتمالاتی در معنا و مفهوم «اثر اجتماع بر ابزار در ارضای نیاز عمومی» ۱۱
- ۲/۶ - بررسی معنا و مفهوم تعمیم «نیاز و ارضای نیاز» به «انسان، ابزار و امکان» و علت برقراری این تعمیم در
- یک جدول ۱۲
- ۳/۶ - بررسی احتمالاتی پیرامون تعیین سه اصطلاح برای «اثر اجتماع، بر ابزار در ارضای نیاز عمومی، گروهی و فردی» ۱۶

اسامی شرکت کنندگان در جلسه پژوهشی و تولید مباحث :

۱ - استاد و مشاور عالی : حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

۲ - مدیر و مجری طرح : حجت الاسلام رضائی

۳ - کارشناس فنی طرح : آقای مهندس دانشمند

۴ - کارشناس طرح : آقای علیپور

شناسنامه جلسه پژوهشی :

تاریخ جلسه : ۰۹/۰۵/۱۳۷۹

شماره جلسه : ۴۵

مکان جلسه : سازمان مدیریت صنعتی

اسامی تنظیم کنندگان جلسه پژوهشی :

پیاده کننده و ویراستار : آقای رضوانی

عنوانگذار : آقای حسین نژاد

کنترل نهائی : حجت الاسلام رضائی

حروف چینی و صفحه‌آرایی : خانم رضوانی

تاریخ تنظیم : ۲۶/۰۸/۱۳۷۹

تاریخ نشر : ۲۸/۰۸/۱۳۷۹

بسمه تعالی

مقدمه: اشاره‌ای به مطالب جلسه قبل و موضوع بحث این جلسه

حجت الاسلام رضایی: در ادامه تحلیل جدول اوصاف بنا شد که در بحث ترکیب سر فصلهای اصلی جدول

اوصاف، ابتدا عناوین ترکیبی ترجمه شده تا بعداً بتوان آنها را تحت یک عنوان شامل‌تری خلاصه کرد.

جدول اوصاف دارای سه سطح: ۱ - توسعه ۲ - ساختار ۳ - کارآیی است.

در سطح توسعه، «عناوین ترکیبی اثر اجتماعی، اثر اقتصادی و اثر صنعتی» قرار دارد. در سطر دوم (ساختار)،

«انسان، ابزار، امکان» و در سطح کارآیی، عناوین «ارضای نیاز عمومی، ارضای نیاز گروهی و ارضای نیاز

فردی» آمده است.

۱ - بررسی احتمالات مختلف پیرامون معنا و مفهوم «اثر اجتماعی بر انسان در ارضای نیاز عمومی، گروهی و

فردی»

عنوان ترکیبی «اثر اجتماعی بر انسان در ارضای نیاز عمومی» در جلسه قبل ترجمه شد. البته در جلسه گذشته

ابتدا تعاریف مختلفی از ابعاد گوناگون، بوسیله اعضا جلسه ارائه شدند و به یک جمع‌بندی جامعی نیز رسید

و سپس با مفاهیم روشی و فلسفی تناظر برقرار گردید چراکه ستون اثر اجتماعی متناظر با ستونی است

که بعنوان مفاهیم پایه، جایگاه ظرفیت را دارد یا با توجه به تقسیمات جامعه - که دارای سه بعد سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی بود - متناظر با بُعد سیاسی جامعه است.

جناب آقای دانشمند در رابطه با «اثر اجتماعی بر انسان در ارضای نیاز عمومی» تعبیری داشتند مبنی بر اینکه

نوع انسان دارای یک نیاز عمومی است که اجتماع در ارضای آن تأثیرگذار است و اصولاً ایشان در

ترکیب عناوین از پائین معنا می‌کردند. ما بدنال این تأثیر خاص هستیم. اما بنده معتقدم که از بالا به پائین

معنا می‌شود و لذا می‌گفتیم اثر اجتماعی بر انسان وارد می‌شود که در ارضای نیاز عمومی او مؤثر است.

در توصیف «نیاز عمومی» بیان شد که «نیاز عمومی» منوط به پیدایش جامعه است و تا جامعه نباشد، نیاز عمومی نیز معنا ندارد مانند نیاز به امنیت، حکومت، آزادی و... اصولاً منظور از «نیاز عمومی» آن دسته از نیازهایی هستند که اگر چنانچه «عموم» بوجود بیاید مفهوم پیدا می‌کند. آقای علیپور فرمودند که «اثر اجتماعی» از قبیل اثرهای «ارزشی، دستوری و حقوقی» است که به «اثر ارزشهای اجتماعی بر انسان» تعبیر شد. در این مورد بیان شد که ارزشهای اجتماعی همان تجلیل‌ها و تحقیرهاست به عبارت دیگر تأثیر خوبیها و بدیها بر انسان است تا اینکه به یک مفهوم جامع‌تری رسیدیم که «تأثیر جهتگیری اجتماعی بر انسان در پیدایش امنیت، حکومت و...» بود.

آخرین نتیجه‌ای که در جمع‌بندی بیان شد این بود که انسان نیز بایستی تعریف شود. یعنی اگر «اثر اجتماعی» به «جهتگیری» تعریف شود و برای نیاز عمومی، نیاز به حکومت یا امنیت و یا آزادی مثال زده شود، انسان نیز بایستی تعریف گردد که تعبیر «تأثیر جهتگیری اجتماعی بر نظام اختیارات در پیدایش صیانت یا در رفع مسئله صیانت یا تأثیر نظام ارزشی بر نظام اختیارات در صیانت اجتماعی» ذکر شد. این تعبیر را در یک جمله معنا کردیم و گفتیم: توسعه «اجتماعی اراده و اختیار» و بعد تعبیر را عینی‌تر کرده و گفتیم: «توسعه امنیت عمومی».

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: آیا توسعه آزادی یا توسعه امنیت؟

(س): چون اینها در ردیف توسعه هم سنخ هستند لذا ما یکی از کلمات امنیت، آزادی، حکومت و... را خاصیت انتخاب نکردیم ولی عنوان جامع آنها را «توسعه اختیارات عمومی» فرض کردیم که به «توسعه امنیت عمومی» یا توسعه آزادی عمومی» معنا شد.

در مورد «اثر اجتماعی بر انسان در ارضای نیاز گروهی»، «توسعه اختیارات گروهی» مطرح شد که ابتدأ در آنجا امنیت شغلی مثال زده شد. البته این مثال به عنوان یک گمانه مطرح گردید.

در مورد خانه سوم (سطح سوم) که «اثر اجتماعی بر انسان در ارضای نیاز فردی» بود، «توسعه اختیارات فردی» مثال زده شد.

(ج): حالا آیا نمی‌توان عمومی آنرا، آزادی و گروهی آنرا امنیت گفت؟

۲ - بررسی احتمالاتی پیرامون ترجمه عناوین بخش کارایی جدول اوصاف

«اثر اجتماعی» به «جهت‌گیری» (تأثیر جهت‌گیری اجتماعی)، انسان به «نظام اراده یا نظام اختیارات»، تأثیر جهت‌گیری بر نظام اختیارات) و ارضای نیاز عمومی به «صیانت» - که معنای عام است - معنا شد. صیانت در بخش توسعه، عدالت در بخش نیاز گروهی و اعتماد هم در بخش نیاز فردی نوشته می‌شوند.

(ج): آیا منظور شما از صیانت، صرف مصون بودن است یا برتری نیز در آن ملاحظه می‌کنید که آزادی است؟ (س): ما تا کنون از کلمه صیانت، مفهوم مصون بودن را می‌فهمیدیم هرچند که صیانت اجتماعی، مقدمه برتری اجتماعی است یعنی اول مصون بودن است.

(ج): اول برتری نسبت به طرف مقابل مطرح است و بعد مصون بودن حالا طرف مقابل اعم است از اینکه طبیعت و یا ابزار باشد، چون فرد از نظر سهم تأثیر برتر است لذا مصون خواهد بود. مصونیت از تأثیر غیر، مربوط به این است که به فرد نسبت مقاومت برتر می‌شود. وقتی که یک شأ متغیر و یک عوامل بیرونی رافرض می‌کنیم، اگر بگوئیم شأ از عوامل بیرونی به نسبت مصون است معنایش این است که آن شأ تأثیرپذیر نیست.

(س): بلکه تأثیرگذار است. بنابراین در بخش اول مفهوم صیانت (ارضای نیاز عمومی) مورد نظر است چون موضوع این بخش، توسعه است. حضرتعالی در مورد بخش «ارضای نیاز گروهی» توسعه امنیت را

مطرح فرمودید که اثر اجتماعی آن حتماً چنین می‌شود. چراکه در آنجا توسعه اختیارات اراده مطرح می‌باشند. ولی مفهوم آخری که «نیاز گروهی» است به عدالت اجتماعی معنا می‌شود. آنگاه می‌توان گفت نتیجه و حاصل ارضای نیاز عمومی، اعتماد اجتماعی است که این بخش، ارضای نیاز فردی است. در این قسمت اختیارات فردی توسعه پیدا می‌کند.

۳ - معرفی «اصلی و فرعی» در عناوین جدول اوصاف از طریق انفکاک بین «مطلق و قید»

البته در معنا کردن یک مشکلی وجود دارد: از آنجایی که جدول، جدول اوصاف است متغیر اصلی همان مفهوم اولی (اجتماعی) است که در سطر قرار گرفته است و ایندو، دو صفتند. ولی وقتی می‌خواهیم معنا کنیم می‌گوئیم «اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» حال «ارضاً نیاز عمومی» قید کدام است؟ (ج): کدام یک را مطلق فرض می‌کنید؟

(س): «اثر اجتماعی»، متغیر اصلی، است چون در جدول اوصاف بحث می‌کنیم و لذا ایندو به تبع اثر اجتماعی معنا می‌شود.

(ج): اگر اطلاق و تقييد اخذ کنید، همينطور است و اگر اطلاق و تقييد را اخذ نکنید اضافه است. فرق بین اضافه و وصف از نظر ادبی این است که اگر اولی مطلق و دومی قید اخذ شوند، وصف می‌شوند. برعکس اگر اولی به دومی اضافه شد، اضافه می‌شود.

(س): ما اکنون در جدول وصف نمی‌خواهیم این کار را بکنیم.

(ج): شما در جدول وصف باید طوری معنا کنید که اولی را مطلق کنید.

(س): که اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی گفته شد. حال اگر آن کلماتی را که اضافه می‌کردیم غلط باشند اینجا بایستی اصلاح شوند چراکه این جدول، جدول وصف است و آن حروف ربط «بر» و «در» بایستی اصلاح شوند.

(ج): آیا موضوع نظر شما در اینجا «نیاز عمومی» است یا «اثر اجتماعی»؟

(س): طبق قاعده در جدول وصف بایستی «اثر اجتماعی» اخذ شود.

(ج): آیا در اینجا نیز اثر اجتماعی را در نظر گرفتید یا نیاز عمومی؟

(س): به همین جهت وقتی می‌خواهیم معنا کنیم بایستی اثر اجتماعی برای ما مهم و مطلق باشد. در ترجمه

«بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» چون نیاز عمومی است یک جایگاه پیدا می‌کند.

۴ - حذف کردن «یا» نسبت از عناوین بخش توسعه جدول (اجتماعی، اقتصادی و صنعتی) برای نشان دادن

اصلی بودن آن

(ج): حال این سؤال را طرح می‌کنم که اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی چه فرقی با اثر اجتماعی

دارد؟ آیا پائینی را به بالائی منسوب می‌کنید یا بالائی را اصل قرار می‌دهید و پائینی‌ها را به بالائیها منسوب

می‌کنید؟

(س): اگر «یا» حذف بشود دیگر آندو تبعی می‌شوند ولی اگر «اجتماعی» گفته شد این منسوب به

آنها می‌شود. یعنی به آنها مقید می‌شود. بنابراین بایستی «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» گفته شود.

۵ - تعریف و تعیین اصطلاح برای اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی، گروهی و فردی

۱/۵ - احتمالاتی در ترجمه «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز عمومی» و بیان «توسعه مشارکت» بعنوان

ترجمه آن

مهندس دانشمند: در ادامه بحث گذشته در معنا کردن نیز همین کار را کردیم یعنی به اثر اجتماعی

توجه کردیم به عبارت دیگر بدنبال نوع اثر نبودیم چون وقتی صحبت از نیاز عمومی می‌شود گویا در آنجا

تضمین شده که اثر کیفیت اجتماعی دارد لذا وقتی می‌خواستیم موضوع را پیدا کنیم از اجتماع نگاه می‌کردیم

که اجتماع چه تأثیری بر ارضاً نیاز عمومی دارد آنگاه گفتیم اجتماع دارای یک جهتی است و در آن یک

ارزش و باید ونبایدی وجود دارد؛ یعنی چه چیزی از اجتماع در ارضاً نیاز عمومی اثر می‌گذارد؟ لذا در پاسخ گفتیم اصولاً در جامعه یک ارزشها و یک نیاز عمومی وجود دارند. نیاز عمومی مانند حکومت است انسان نوعاً به حکومت نیاز دارد. از این رهگذر اجتماع هم بر این نیاز یک اثری می‌گذارد که این اثر متوجه ارزشهای جامعه است. آنگاه به این مطلب رسیدیم که نیاز جامعه می‌تواند بوسیله حکومت الهی و یا حکومت غیر الهی برطرف بشود و «جهت» در اینجا تأثیر می‌گذارد. پس هنگامیکه نیاز عمومی پدید می‌آید و آنگاه بوسیله حکومت ارضامی گردد، «اثر» مورد توجه ویژه قرار گیرد.

اجتماع بر انسان - که نیازش به یک نحوی ارضاً می‌شود - چه تأثیری می‌گذارد؟ چنین نتیجه بدست آمد که این امر می‌تواند موجب توسعه کرامت و اراده انسانهای جامعه گردد و یا موجب چنین امری نشود. لذا آخرین جمله این شد که در ستون، «توسعه اراده» بنویسیم.

حجت الاسلام رضایی: حضرتعالی فرمودید ابتدا بایستی جدا جدا معنا بشود بعد ما دنبال یک کلمه‌ای بودیم که همه را شامل بشود. به عنوان مثال در مورد اجتماعی گفته شد هم جهتگیری و هم نظام ارزشی می‌تواند باشد و انسان به نظام اختیارات تعریف می‌گردد.

(ج): به توسعه خلافت و نیابت هم می‌توان تعریف کرد.

(س): و از آنطرف صیانت اجتماعی یا عنوان دیگری را نیز می‌توانیم بیاوریم که همان ارضای نیاز عمومی است. البته نیاز عمومی به دو صورت معنا شده است که یکی از آنها به نظر غلط می‌رسد. یک معنایش این است که مراد، نیاز عامه انسانها است و معنای دیگر نیاز عمومی هم نیاز تکاملی است. اگر به نیاز عامه انسانها معنا شود مانند اینکه می‌گوئیم: همه انسانها به اکسیژن نیاز دارند.

مهندس دانشمند: البته قبلاً بیان شد که وقتی اجتماع تشکیل می‌شود تازه یک نیاز عمومی قابل تعریف می‌شود.

حجت الاسلام رضایی: پس اگر بخواهیم به قید اجتماع معنا کنیم دیگر نایستی «نیاز عامه انسانها» گفته شود. مانند نیاز مشترک همه افراد جامعه به آب، برق و...

مهندس دانشمند: نیازی است که اگر مجموعه از انسانها در جایی اجتماع کردند آن نیاز هم به وجود می آید. به عبارت دیگر آن نیاز تک تک افراد نیست بلکه وقتی جمع شدند آن نیاز حاصل می شود. مانند اینکه می گوئیم تک تک انسانها نیاز به حکومت ندارد اما وقتی دور هم جمع شدند آنگاه یک نیاز عمومی تحت عنوان حکومت پیدا می شود.

حجت الاسلام رضائی: پس بایستی به قید اجتماع لحاظ شود. آنگاه صیانت مطرح شد که به توسعه اراده و اختیار معنا شد. البته این مطلب بایستی روشن بشود که آیا در خانه اول می توان «توسعه امنیت عمومی» قرارداد یا خیر؟

(ج): آیا می توان نوشتن «توسعه مشارکت» در خانه اول صحیح باشد؟ توسعه مشارکت بدین معناست که انسانها در اراده یکدیگر شریک باشند و لذا در این صورت است که در اراده کل همگی شریک هستند. یک اراده های ساده و یک اراده هایی هم برای کل وجود دارند، حالا آیا شما در آنجا شریک هستید یا در آنجا هیچ حقی ندارید؟

(س): بنابر اینکه ما اختیارات را بنا بر مبنای نظام ولایت، متقوم ملاحظه می کنیم. هر چند نظام اختیارات بسیار کلی بیان شده ولی وقتی مکانیسم آن توضیح داده می شود مشخص می شود که نظام اختیارات بر پایه مشارکت است.

۲/۵ - معنا و مفهوم «توسعه مشارکت» بعنوان اصطلاحی بجای «اثر اجتماع بر انسان در ارضان نیاز فردی»

(ج): آیا کلمه مشارکت، مفهومی برای کلیه مسایل ارضاً نیاز است یا خیر؟ ابتدا چند فرض را طرح می کنم: ۱ - فرد از امور اطلاعی ندارد ۲ - فرد فقط نسبت به وظیفه اش آگاهی دارد ۳ - فرد هم از امور اطلاع دارد

هم نسبت به وظیفه اش آگاهی دارد اما در انجام وظیفه اش حضور ندارد ۴ - و بالاخره فرد هم آگاهی دارد و هم وظیفه خود را می داند و هم در انجام آن حضور دارد. حال آیا تولی فرد در همه موارد یکسان است؟ علی فرض اینکه تولی فرد یکسان باشد اما به کدام یک از آن حالات می توان گفت فرد دارای معرفت است؟

اگر فرد یک انسان متعصب باشد و اصلاً نفهمد که چه کار می کند و فقط به این امر علاقه مند است که دستور بدهد، چه تفاوتی دارد با این فرض که فرد علم دارد و دغدغه اش این است که کار را بگونه ای انجام دهد که درست باشد؟ عرفان می تواند نسبت به وظیفه باشد و می تواند نسبت خود نسبت (یعنی حاکم، محکوم و حکم) باشد. آنگاه معرفت را در مرحله ای ببینیم که در همه امور حضور داشته باشد. همه پشت سر امام نماز می خواند و هم حالت رکوع و حالت قیام را می داند که به چه معناست و در حالت، حضور دارد، هم با حرکت او حرکت می کند و هم در حالت او حضور پیدا می کند، همراه او حالش منقلب می شود یعنی تولیش نه فقط تولی به مناسک ظاهری و فرم غالب نیست بلکه دارای تولی روحی، ذهنی و عملی است. در این صورت معرفت فرد بیشتر است.

(س): با گمانه ای که شما بیان کردید و میفرمائید اگر بخواهیم ترجمه کنیم یعنی آنرا تحت یک مفهوم جامع بنام «تأثیر نظام ارزشی و نظام اختیارات» قرار دهیم.

(ج): توسعه مشارکت یا حضور در ارضاً نیاز عمومی.

(س): در این صورت مجدداً «نیاز عمومی» را آوردید.

(ج): ذکر «مشارکت» به تنهایی کافی است و در این صورت برای یک معنا اصطلاح می شود. وقتی استصحاب گفته می شود معنایش با خودش همراه است.

(س): حال کمی به قبل برمی گردیم. وقتی «توسعه نظام اختیارات» می گفتیم غلط نبود، الان هم توسعه مشارکت همان است ولی اصطلاح عینی تر شده و از مفهوم نظری خارج شده است.

(ج): نه، بلکه بگوئید از یک تعریف که چند قسمت دارد به یک نامی تبدیل می‌شود که اصطلاح علمی است.

(س): درست است. حال این سؤال مطرح است که به این جهت که توسعه عمومی به عنوان یک

گمانه مطرح شد...

(ج): توسعه امنیت مناسبتر است یا توسعه مشارکت؟

(س): توسعه مشارکت مناسبتر است.

(ج): چون هم آزادی و هم امنیت را شامل می‌شود مثل اراده است.

۳/۵ - معرفی «تأمین عدالت» بعنوان اصطلاحی بجای «اثر اجتماع بر انسان در ارضاً نیاز گروهی»

(س): عنوان بعدی در مورد ردیف دوم (نیاز گروهی) است.

(ج): حالا اگر شما مشارکت را بالا ببرید آیا می‌تواند در عدالت هم حضور داشته باشد؟ توسعه

بالائی، صیانت و یا مشارکت شد حالا مرحله پائینی (ارضای نیاز گروهی) چه می‌شود؟

(س): «گروهی» مقید به گروه می‌شود که اثر اجتماع است یعنی تأثیر همان نظام ارزشی است. (ج): حالا چند

فرض را می‌توان طرح کرد: گاهی نیاز یک گروه ارضاً نمی‌شود و گاه توانایی و قدرت یک گروه توسعه

یافته و می‌تواند حتی به گروه دیگر ظلم کند. گاه اثر اجتماع بگونه‌ای است که به طور عادلانه و به اندازه به

گروهها امکانات می‌رسد. حال این عدالتی که رعایت می‌شود و تخصیصی که در جامعه داده می‌شود به این

نسبت باشد تا راندمان نهائی بالا برود این امر اثر اجتماعی در «تأمین عدالت» می‌شود.

(س): حال این سؤال مطرح است: در ردیف اول ما همیشه خانه‌ها را از ستون معنا می‌کنیم آیا خانه

اول همیشه در معنا کردن ناظر به جهت توسعه نیست؟

(ج): آیا در توسعه است یا اینطرف توسعه؟ توسعه را از کدام طرف معنا می‌کنید؟

(س): سؤال همین است که آیا می‌توان در جدول وصف، توسعه را در ستون نوشت یا این کار مبنائاً غلط است.

(ج): اگر خانه اول توسعه، خانه دوم کلان و خانه سوم، خرد باشد...

(س): اگر به صورت سطری نگاه کنیم، سطر اول فقط مربوط به توسعه است.

(ج): بایستی دید موضوع چیست تا جواب این سؤال را داد. گاهی می‌گوئید من می‌خواهم فرد را در توسعه تعریف کنم و گاهی می‌گوئید کل جامعه و یا ارزیابی صنعت در ارضای نیاز را قرار دادم آنگاه حتماً سطر اولی توسعه، دومی کلان و سطر سوم، خرد خواهد شد.

(س): آنگاه در معنا کردن بخش دوم که گفتیم: تأثیر اجتماع بر انسان در ارضای نیاز گروهی...

(ج): در تأمین عدالت.

(س): آیا همان معنایی است که در آنجا با قید خاص خودش صورت می‌گرفت و می‌گفتیم تأثیر نظام‌ارزشی یا تأثیر جهتگیری اجتماع؟

(ج): عین همان است.

(س): نیاز گروهی را دیگر در اینجا بمعنای صیانت نمی‌آوریم بلکه بایستی به معنای عدالت اجتماعی بیاوریم. آنگاه در اینجا آیا لازم است تا قید اجتماعی ذکر شود و بگوئیم: توسعه مشارکت اجتماعی، تأمین عدالت اجتماعی؟

(ج): نه، بلکه فقط «توسعه مشارکت» و «تأمین عدالت» نوشته شود.

(س): که دیگر قید اجتماع را ندارد.

مهندس دانشمند: سؤالی نسبت به مشارکت مطرح است. در این مورد بیان شد که مشارکت یک بحث عام است بدین معنا که نیازهای عمومی جامعه به صیانت، حکومت و... برمی‌گردند. حالا وقتی از گروه صحبت

می‌شود. مثلاً گروه زنان یا گروه کودکان گفته می‌شود اولاً بایستی ملاحظه کرد که نیاز عمومی گروه -

که البته گروه یک گروه انسانی فرض شده است - چه نوع نیازهایی دارند؟

(ج): هر گروهی که فرض شود معنایش این است که کل بزرگ به چند گروه تقسیم شده است. مانند

گروه زنان، گروه مردان، گروه کودکان نسبت به جامعه. لذا وقتی گروه تشکیل می‌شود بایستی بگونه‌ای نیاز

گروهها تأمین بشود تا منشأ تکامل راندمان گردد.

(س): یعنی عامترین نیازی که گروهها دارند همان عدالت و موازنه است.

(ج): جایگاه نسبتی با بقیه چه جایگاهی است؟ چگونه ارضاً می‌شوند؟ چگونه تحریک می‌شوند؟

می‌توان یک طایفه را طوری تحریک کرد تا نیاز کاذب پیدا کند و در مقابل یک طایفه دیگر را به خمود

کشید تا اصلاً متوجه نشوند که نیازشان چیست، این امر حتماً نسبت به تکامل مضر است.

(س): و حتماً هم عدالت برقرار نشده است. اگر عامترین مفهوم در مورد عموم جامعه باشد مشارکت است و

اگر عامترین مفهوم در مورد گروهها باشد تخصیص است و بحث سوم هم بهره‌وری می‌شود.

۴/۵ - معرفی «تضمین قسط» بعنوان اصطلاحی بجای «اثر اجتماع بر انسان در ارضای نیاز فردی»

حجت الاسلام رضایی: در مورد مفهوم سوم هم قبلاً دو معنا مطرح شد که تأمین بهره‌وری و اعتماد

بودند. حال ببینیم کدام یک از آن عناوین مناسبتر است؟ یعنی آیا تأمین (یا تضمین) بهره‌وری نوشته شود -

چراکه بحث نیاز و ارضای نیاز فردی مطرح است و ما می‌خواهیم بگوئیم تأثیر جهتگیرها بر انسان در

پاسخگوئی به نیاز فردیش چگونه است - یا تأمین (تضمین) اعتماد؟

(ج): در پاسخ این سؤال که آیا اینجا صحیح است که تضمین قسط نوشته شود؟ بایستی گفت قسط بمعنای

سهام است. قسط غیر از عدالت است. مثلاً گفته می‌شود: دین خود را در چند قسط می‌دهی؟ ثمره قسط،

اعتماد است.

۵/۵ - اشاره‌ای به رابطه توصیف «توسعه مشارکت، تأمین عدالت و تضمین قسط» نسبت بهم

(س): آیا تضمین قسط یک مفهوم کلان است یا خرد؟

(ج): قسط سهمی است که به فرد می‌رسد و لذا غیر از عدالت است. تضمین سهم فرد غیر از این است که

عدالت چیست؟ سهم فرد آنجایی که می‌خواهد به او چیزی بدهد هم بایستی معین بشود و اگر

می‌خواهد چیزی هم بگیرد بایستی معین گردد.

(س): پس در سطح خرد حتی مفهوم آزادی را نیز شامل می‌شود. بنابراین مفهوم اول توسعه، مفهوم

دوم تأمین عدالت و مفهوم سوم تأمین قسط می‌شود که اساس اعتماد است البته نتیجه‌اش اعتماد می‌شود.

(ج): پس توازن همان عدالت است ولی قسط، آنچه که بر اساس عدالت بدست شخص می‌رسد می‌باشد. به

عبارت دیگر محصول عدالت معین کردن وظایف و اختیارات افراد است و بهره‌وری که می‌گیرند.

(س): نتیجه عدالت باید یک ظهور عینی داشته باشد و آنهم این است که هر کسی از سهم خودش برخوردار

باشد. آنگاه تعریف سهم در کجا انجام می‌گیرد؟

(ج): عدالت بایستی تعریف قسط را در عینیت معین کند همانطور که خود عدالت به تکامل یا

مشارکت تعریف می‌شود.

۶ - تعریف و تعیین اصطلاح برای اثر اجتماع بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی، گروهی و فردی

۱/۶ - بررسی احتمالاتی در معنا و مفهوم «اثر اجتماع بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی»

(س): در بخش ابزار در اولین خانه مربوط به ابزار، «اثر اجتماع بر ابزار در ارضای نیاز عمومی» نوشته شد. اما

اثر اجتماع که اثر جهتگیری (اثر ارزشی) است، ابزار به معنای مفهوم اولی است و اجتماع را به

معنای ساختارها فرض کردیم یعنی گفتیم...

(ج): حالا آیا می‌توان مشارکت ابزار هم کار برد یا خیر؟ آیا توسعه ابزار هم می‌توان بکار برید یا خیر؟

در آنجا توسعه مشارکت بکار بردید حالا توسعه ابزار یعنی چه؟

(س): چون سه نوع ابزار داریم: یک نوع از آن بایستی در اجتماع و یکی در اقتصاد و دیگری در صنعت معنا شود.

(ج): ابزار در صنعت، تکنولوژی می‌شود.

(س): ابزار در اقتصاد هم معادلات پولی می‌شود.

(ج): قبلاً در مورد ابزار بحث شد مبنی بر اینکه ابزار و توسعه ابزار نیاز دارند.

مهندس دانشمند: نیاز عمومی آنها هم مربوط به زمانی است که با هم جمع شوند و لذا دیگر برای ابزار به تنهایی نیاز عمومی تعریف نمی‌شود. قبلاً مطرح شد که عموم ابزارها نیاز به نگهداری دارند، و اکنون اولاً از آن تعریف برمی‌گردیم. همانطور که همه انسانها قبلاً نیاز به خوراک داشتند باز هم از آن برگشتیم، در اینجایی گوئیم اگر ابزار در اجتماع باشد مفهوم جدیدی پیدا می‌کند لذا مجموعه همه ساختارها با یکدیگر مرتبط می‌شوند که وقتی چنین کیفیتی پیدا کرد ارتباط و جمع اینها با هم یک نیاز عمومی دارد. حال اگر ما در بخش ابزار صنعتی یعنی ابزار محسوس نگاه می‌کردیم و نه به مفهوم ساختار مثلاً می‌گفتیم: وقتی یک فرستنده رادیویی به تنهایی مطرح می‌شود یک چیز ساده است ولی وقتی مجموعه فرستنده‌های رادیویی با هم مطرح شدند مجبورند یک قوانین حفاظتی را رعایت کنند تا با همدیگر تداخل نکنند یعنی وقتی با هم مطرح شدند، یک نیاز عمومی در آنها بروز می‌کند. همه ابزار نیازمند به این امر هستند و نیاز عمومی آن مجموعه هم می‌باشد.

(ج): حال ابزار را در اینجا معرفی فرمائید.

حجت الاسلام رضایی: وقتی از این زاویه نگاه می‌کنیم می‌گوئیم ابزار یعنی مجموعه آنچه که ابزار تصرف انسان بر امکان و طبیعت می‌شود. لذا همه قوانین، فرمولها و روابط اجتماعی ابزار هستند.

مهندس دانشمند: آنجا همه قوانین نیاز دارند تا حفاظت بشوند. یعنی وقتی مجموعه قوانین باهم ملاحظه می‌شوند یک نیازی دارند که بین آنها تراحم وجود نداشته باشد و یک قانون، قانون دیگر را نقض نکند.

پس هماهنگی، نیاز مجموعه ساختارهاست.

۲/۶ - بررسی معنا و مفهوم تعمیم «نیاز و ارضاً نیاز» به «انسان، ابزار و امکان» و علت برقراری این تعمیم در

یک جدول

آقای علیپور: من معتقدم منظور از «اثر اجتماعی بر انسان در ارضای نیاز عمومی» یا «اثر اجتماعی بر ابزار در ارضای نیاز عمومی»، ارضاً نیاز عمومی ابزار یا ارضاً نیاز عمومی امکان نیست بلکه قاعداً همه این سه تا (ارضای نیاز عمومی، ارضای نیاز گروهی و ارضای نیاز فردی) مربوط به انسان است یعنی بایستی گفت: «اثر اجتماعی بر انسان در ارضاً نیاز عمومی انسان، اثر اجتماعی بر ابزار در ارضای نیاز عمومی انسان، اثر اجتماعی بر امکان در ارضای نیاز عمومی انسان».

(ج): آیا انسان را مقدر می‌گیرید؟

(س): بله، اصلاً در هر یک از ارضای نیاز عمومی، ارضای نیاز گروهی و ارضای نیاز فردی یک چیزی محذوف است که فرض گرفته شده است.

(ج): بنابراین شما نیاز را در همه به انسان برمی‌گردانید و نمی‌توانید نیاز را برای خود ابزار تعریف کنید.

(س): البته می‌توان برای ابزار، نیاز تعریف کرد ولی در یک جدول دیگر می‌توان این کار را انجام داد. امداد

هر یک از ترکیبهای «اثر اجتماعی» انسان بر ارضاً نیاز عمومی، اثر اجتماعی ابزار بر ارضاً نیاز عمومی و

اثر اجتماعی امکان بر ارضاً نیاز عمومی، ارضاً عمومی وجه مشترک است. حالا این «ارضاً نیاز عمومی»

اگر یک بار بر انسان و یک بار دیگر بر ابزار و یا بر امکان باشد اصولاً آن وحدت قاعده را که در آن یک موضوع مورد مطالعه قرار می‌گیرد...

(ج): آیا موضوعی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد انسان است یا خیر؟ به عبارت دیگر گاهی می‌گوئید ما نیاز را بگونه‌ای تعریف می‌کنیم که در هر سه، نیاز، مشترک است نه چیزی که ارضاً می‌شود. ارضاً شونده راسه چیز فرض می‌کنیم. آنگاه نیاز به معنای عرفی بکار نرفته است چون عرف غیر صنعتی نیاز را فقط مربوط به انسان می‌داند. اگر ما نیاز را به احساس احتیاج معنا کنیم که منظور رنج از کمبود باشد...

(س): آنگاه بایستی هم برای ابزار و هم برای امکان تعریف ارائه کرد و این امر اشکالی هم ندارد. اما منطقی در این جدول نمی‌تواند درست باشد به این دلیل که وقتی می‌خواهیم یک مشخصه‌ای برای هر کدام از عناوین ذکر کنیم قاعده‌اش این است که در هر سطحی یک چیز را تغییر می‌دهیم و مؤلفه‌های دیگر را ثابت نگه می‌داریم.

(ج): حالا آیا در جدول وصف، عامل مشخص، جامعه (و یا اجتماع) نیست؟

(س): به همین خاطر می‌گویند ارضاً نیاز عمومی انسان است.

(ج): آیا اجتماع، انسان تنها است یا اجتماع انسان، ارتباط انسانها باهم و ارتباط انسان با جهان را نیز شامل می‌شود به عبارت دیگر آیا اجتماع از جمع کمی انسانها بدست می‌آید یا اینکه می‌گوئید بهینه‌سازی سیستم است؟

(س): قطعاً ارتباط را هم شامل می‌شود ولی نه در این ۲۷ خانه.

(ج): سؤال همین است. آیا ارتباط را به سخت‌افزارها نیز سرایت می‌دهید یا خیر؟

(س): بله.

(ج): در این صورت یک راه حل این است که بگوئیم ما در اینجا حداقل چند راه برای معنا کردن داریم: ۱ - مابه‌الاشتراک ۹ خانه اول، اجتماع است. ۲ - مابه‌الاشتراک ۹ خانه دوم اقتصاد است. ۳ - مابه‌الاشتراک، ۹ خانه سوم صنعت است. آنگاه باید بگوئیم مابه‌الامتياز و افتراق خانه‌ها، انسان، ابزار و امکان است و اینها بایستی بگونه‌ای معنا بشوند که در عین حال اثرپذیری و اثرگذاری آنها بر غیر مشخص شود یعنی در آخرین تعمیم پیدا کند. به عبارت دیگر نیاز را بگونه‌ای تعریف کنیم که احتیاج نرم افزارها را نیز شامل بشود. یعنی بگوئیم اگر احتیاج ابزار برطرف نشود و به ضرورت‌های آنها توجه نشود، ابزارها می‌شکنند. به بیان دیگر کلمه ورشکست مربوط به رعایت نکردن نیاز نرم افزارهاست.

(س): من این فرمایش شما را می‌پذیرم ولی معتقدم که بایستی یک جدول دیگری داشته باشیم تا دیگر در سطح ساختار، سه عامل متغیر باشد، در سطح کارایی، ارضای نیاز عمومی ابزار، ارضای نیاز گروهی ابزار و ارضای نیاز فردی ابزار قرار می‌گیرد. الان با توجه به نسبت این خانه‌ها اگر شما یکی را ارضای نیاز عمومی انسان و خانه دوم را ارضای نیاز عمومی ابزار، فرض کردید در این صورت در هر خانه، دو وجه متغیر و یک وجه ثابت وجود دارد. در حقیقت شما یک چیز را ثابت و دو چیز را متغیر فرض کردید. لذا بدنبال آن بایستی وجه تمایز ایندو را تعریف کنید اما من معتقدم که بر عکس عمل کنیم یعنی قاعدتاً بایستی دو وجه ثابت و یک بُعد متغیر داشته باشیم تا بگوئیم اگر این یک بعد در این دو خانه تغییر کرد بعد تمایز ایندو چه می‌شود تا بتوان تعریف کرد. فکر می‌کنم یک جدول ۲۷ تایی دیگری نیاز است.

(ج): در فرضی که می‌گوئید ارتباط دو جدول را چگونه توجیه می‌کنید؟ چرا که در آن صورت دو متغیر خواهیم داشت. البته ما الان کل را در یک جدول بالاتر نگاه می‌کنیم که در دو طرف آن دو متغیر در حال تغییر است. در نتیجه در نتیجه بالاترین مفهوم دارای دو متغیر می‌شود. بنابراین دو متغیر از سه متغیر در یک جدول می‌تواند باشد.

حال در اینجا می توان این سؤال را طرح کرد که آیا در یک زمان حجم، وزن و سستی و سختی یک جسم باهم تغییر می کند یا خیر؟

(س): اگر از سه متغیر حجم، وزن و سختی در دو شأ، من دوتا از آنها را تغییر دادم بعد بخواهم میزان تأثیر تغییر هر کدام را در دیگری اندازه گیری کنم...

(ج): هر کدام بایستی توزین بشود تا وزن پیدا کنند.

(س): درست است اما نمی توانم وزن بدهم مگر اینکه حجم و وزن را ثابت نگهدارم و سختی و سستی را در هر دو تغییر دهم آنگاه ملاحظه کنم که در هر کدام چه تغییری ایجاد می شود.

(ج): ابتدا برای محیط فرض ثبات می کنم بعد یک متغیر را تغییر می دهم تا ببینم چگونه می شود. حال امن یک سؤال دیگری را مطرح می کنم. اگر لازم باشد که همزمان چندین نفر چندین کار را انجام بدهند و

شماراندامان کل را مرتباً کنترل کنید چکار می کنید؟

(س): در آن صورت بایستی چندین نفر را در دسته های اصلی دسته بندی کنم.

(ج): یعنی مجموعه عوامل خارجی برونزا و درونزا و نسبت بین آنها ملاحظه شوند. به عبارت دیگر آیا همیشه در اختیار من است که بگویم شرایط آزمایشگاهی را ثابت می گیرم تا بتوانم یک متغیر را کنترل کنم

یا خیر؟

(س): قطعاً بیرون تغییر می کند.

(ج): احسنت! البته آن شیوه ای را که شما گفتید در جای خودش می تواند برای پیدا کردن معادله کمک کند به این بیان که بگوئیم همه را ثابت بگیریم آنهم در جایی که نرخ شتاب تغییر همه را ثابت فرض کنید

هرچند در عینیت ثابت نیست آنگاه از انجام آزمون، سؤال کنیم که آنها چقدر تغییر کرده اند؟ چون فرض ثبات شده و اینکه واقعاً ثابت باشد. در پایان بحث جا دارد که این سؤال طرح شود: وزارت صنایع در کجا

قرار دارد؟ اصولاً ابزارها ممکن است نرم افزارهای اجتماعی و یا سخت افزارها باشند. در هر صورت یکی از

ابزارهای جامعه، خود وزارت صنایع است آنرا کجا قرار می دهید؟ اثر جامعه بر وزارت صنایع چیست؟

مهندس دانشمند: جهتگیری جامعه بر وزارت صنایع مؤثر است.

(ج): و جهتگیریها تقسیم کار را عوض می کند، تعریف مسئولیتها را تغییر می دهد و...

۳/۶ - بررسی احتمالاتی پیرامون تعیین سه اصطلاح برای «اثر اجتماع، بر ابزار در ارضاً نیاز عمومی، گروهی

و فردی»

(س): در اینکه وزارت صنایع یا هر وزارتخانه دیگر در اجتماع جز ساختارها و ابزارها هستند تردیدی وجود

ندارد اما حال این بحث مطرح است که در ارضاً نیاز عمومی آیا ما دنبال نیاز عمومی کل مجموعه ابزارها

هستیم؟

(ج): خود ساختارها نیازمندیهایی دارند که بایستی تأمین شود. آنگاه گروهی آن، دسته بندیهایی دارد. وزارت

صنایع (مدیریت) اگر نتواند نسبتهای بین آنها را به درستی برقرار کند...

(س): از آنجا که دنبال ارائه طرح هستیم، دومین خانه را می نویسیم پس حتماً با مفهوم توسعه جلو برویم

آنگاه اگر توسعه در آنجا توسعه انسانها بود، مفهوم مشارکت...

(ج): آیا اینجا توسعه مدیریت نیست یعنی توسعه ساختار مدیریتی برای عموم؟

(س): در حقیقت توسعه ساختار بدست می آید. آنگاه در مورد توسعه ساختارها می توانیم لفظ مدیریت را

بکار ببریم.

(ج): منظور از ساختارها، کلیه ساختارهای اداره می باشند. خود اداره به معنای سازماندهی است. فرضاً سؤال

می کنید که زمان چه تقسیماتی دارد؟ در پاسخ می گوئید: روز، ماه، سال یعنی تغییرات متوالی منظم.

حال می گوئید این زمان بایستی وسیله ای برای تعریف یک شأ متغیر باشد بعد می گوئید تغییرات شأ

متغیربایستی تعریف بشود به عبارت دیگر شما حتی اگر در یک الگوی کوچکی هم کار کنید بهینه به چه معناست؟ شأ متغیر خود موضوع است. موضوع بایستی در حال تغییر باشد آنگاه این تغییر حتماً در نظام

انجام می‌گیرد. با این بیان آیا این شأ متغیر خود نظام هم می‌تواند باشد؟

(س): بله، ساختار بایستی متغیر باشد اصولاً ما اصل تغییر را از ابتدا فرض گرفته‌ایم. اما آیا تغییرش حتماً

تکاملی است؟

(ج): بله، در قسمت پائین تخصیصی و پائین‌تر از آن در مرحله بهره‌وری یا قسط است.

(س): قسط یا سهم تأثیر خاصی را که دارد. یعنی وقتی که کسی برای گرفتن موافقت اصولی به

اداره‌ای مراجعه می‌کند معنای قسط است؛ اینکه یک اداره‌ای می‌چرخد و می‌تواند به کار خودش ادامه بدهد

نظامش مربوط به بالا است و برنامه تخصیص آن مربوط به وسط است.

حجت الاسلام رضایی: در اینجا یک سؤال مطرح است مبنی بر اینکه چون در خانه اول «توسعه مشارکت»

نوشته شد در قسمت توسعه ساختار اداره، مفهوم مدیریتی قرار گرفت...

(ج): مشارکت، مدیریت.

(س): سؤال همین است که آیا مدیریت مفهوماً حاکم بر مسئله مشارکت است.

(ج): نه، اگر مشارکت نباشد، چه نوع ساختاری از اداره تشکیل می‌شود؟

(س): علی‌المبنا مفهوم ولایت را بر مفهوم تولی مقدم میدانیم.

(ج): در مشارکت ابتدا تقوم نظام و بعد اداره‌اش بالا برود.

(س): یعنی مفهوم مشارکت جایگاه تولی را دارد و مفهوم مدیریت...

(ج): قبل از تولی در ساختار معنای ظرفیت دارد. در ظرفیت هم ولایت و هم تولی بالا می‌رود که به معنای

مشارکت است.

(س): پس تقومش در خانه اول است که مشارکت می‌شود بعد در خانه دوم - که مربوط به بحث ابزار است

- چرا مفهوم توسعه مدیریت در آن مطرح می‌شود؟

(ج): برای اینکه می‌گوئید ساختار پیدا می‌کند. معنای ساختار این است که حد و مرز معین می‌کند یعنی معین

می‌کند که این اختیار برای این منصب است.

(س): وقتی توسعه ساختار اداره مطرح می‌شود آیا در آن حدود وظایف و اختیارات معلوم می‌شود؟

(ج): بله، به خلاف عمل که عمل در اینجا معین می‌شود.

(س): در خانه نیاز گروهی...

(ج): در آنجا برنامه بدست می‌آید یعنی اینکه به چه قسمتی چه سهمی داده شود.

(س): که بدنبال آن بحث توازن در تخصیص مطرح می‌شود.

(ج): بدنبال بحث الگوی تخصیص و فعالیت، اینجا هم ثمره و آثار انجام برنامه مطرح می‌شود که نسبت به

افراد چه قسطی می‌رسد.

(س): در آنجا تضمین قسط گفته شد و اینجا بایستی تنظیم برنامه گفته شود.

(ج): یا تعیین مسؤلیت و اختیارات هر فرد گفته شود. اینجا دسته‌ها قرار دارند. اینجا کل مدیریت

ساختار بهینه می‌شود، اینجا دسته‌ها متوازن می‌شود و در اینجا برای هر فرد تعیین تکلیف صورت می‌گیرد.

(س): در خانه ابزار، توسعه مدیریت مطرح می‌شود.

(ج): توسعه مدیریت موضوعاً است یعنی خود ساختار مدیریت قرار می‌گیرد.

(س): از توسعه مدیریت، توسعه ساختار مورد نظر است بعد در آنجا توازن در تخصیص می‌شود.

(ج): در دسته‌بندی کلی، توازن در تخصیص و اداره یعنی اختیار و وظیفه می‌شود، پائین از آن، تعیین وظایف

و اختیارات صورت می‌گیرد.

(س): حالا به عنوان ابزار اجتماعی این چنین معنا می‌شود و الا در ابزار صنعت دیگر این چنین معنای می‌شود.

(ج): در صنعت و اقتصاد بایستی متناظر معنا شود.

(س): پس در بخش انسان، توسعه مشارکت، تأمین عدالت و تضمین قسط و در بخش ابزار، توسعه مدیریت،

توازن در تخصیص و تعیین حدود وظایف و اختیارات بدست آمد.

(ج): آیا در بخش ابزار بایستی تعیین حدود وظایف و اختیارات گفته شود یا در خانه اول سازمان، درخانه

دوم برنامه‌ریزی و در خانه سوم فعالیت رشد می‌کند؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت: از بالا به پائین ۱ -

توسعه سازمان یا ابزار ۲ - الگوی برنامه حرکت سازمان ۳ - گردش عملیات؟ گردش عملیات این است که

چه کاری را چه کسی و چگونه انجام داد. برنامه یعنی اینکه روی چه موضوعی چه کارهایی و با چه

تخصیصی انجام می‌گیرد. منظور از جامعه همه ساختارها و همه سازمانها است. حالا اگر درباره خود صنعت

باشد سازمانهایی خواهد بود که مربوط به صنعت است. البته صنعت سازماندهی مربوط به همه جامعه است.

در این میان اثر اجتماع بر صنعت سازماندهی یک مقوله قابل توجه است و صورت مسئله الان جامعه ما هم

همین مطلب است که می‌گویند شما نتوانستید با ابزار خودتان صنعت را سازماندهی کنید بلکه دارید با

ابزارهای دیگران این کار را انجام می‌دهید و وقتی از ابزارهای دیگران استفاده می‌شود، تبعاً فرهنگ آنها هم

بایستی وارد شود.

(س): در سه مفهوم قبلی از جدول اولی، ساختار به سازماندهی، برنامه‌ریزی و اجرا معنا شد. در استدلالی که

آنجا بیان شد، اصطلاحاً بیشتر به ابزار نزدیک بود که تحت عنوان سازماندهی مطرح شده بود که در آنجا

تحت عنوان گردش عملیات ذکر شد که عبارت فنی‌تر است یعنی به مفهوم ابزار نزدیکتر است.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»